گوهر شب‌چراغ

عالم فاضل مرحوم

محمدحسن بن محمدحسین پیتاکلی نائینی (طاب ثراه)

طرائفی از اوراد، أدعیه، احراز و علوم غریبه

با تصحیح، تعلیقات و اضافات

پنجم: اینکه چون علیرغم مقابله با نسخه‌های مختلف باز در بعضی قسمتها افتادگی متن وجود دارد لذا ازکسانی‌که نسخه‌ای خطی از این کتاب در دست دارند تقاضا می‌کنیم که ما را در تصحیح چاپ بعدی جهت برطرف کردن آنها یاری نمایند.

در پایان ضمن تشکر از جناب استاد حاج شیخ محمدتقی انصاری که ما را در این تصحیح یاری فرمودند آرزوی توفیقات روزافزون ایشان را داریم.

دوم محرم الحرام ۱۴۱۹ هـ.ق
شهر مقدس قم



و هو حسبنا و نعم الوکیل الحمد الله رَبّ العٰالمین الذّی نورَّ بجَلَوات الصَّلَوات طلعات المتهجّدین القائمین و نشر بنفحات المنحات سطعات العابدین القانتین و الصلوات المجلوّات عَلٰی شموس العوالم الغیبیّات وَ الشهودیات وَ شموع المحاذل النزولیّات وَ الصُعودیّات محمّد و آله الطّاهرین المیامین واللّعنات المغلنات علی الظلمات المتراکمات المستهجناب ابی الشرور و ابی الدّواهی و اتباعهما الخاسرین الظالمین .

امّا بعد : چنین گوید این ظلمانی دانی جانی یقینی ، محمد حسن بن محمد حسین نائینی عفاالله عنهما ماطری منهما و ماعفا من رُسوم الخطایا آنکه این کلماتی است مستودّات نوریّات متوقّدات که در آداب متهجّدین و متهجدات و جلائل فضائل نوافل لیلیّات باجابت توصیه و تمنّای بعضی از نسوان صالحات زکیّات علیّات از أقارب این بندهٔ گنه کار در حین وداع او از این دار بی‌قرار نگاشته شده طلباً لِمَرضٰاةالله فِي تِلکَ الإجٰابة وَ مِنهُ الإعانة وَ الإثٰابة وَ إلیهِ الإنابة ، امید است از عنایات اهل نظر و اثر آنکه بانیهٔ مرحومهٔ مرقومه را با این راقم آثم و ساعی در طبع و نشر جناب مستطاب ملا آقای محمدیه نائینی سلیل مرحوم مغفور حاجی چاوش طاب ثراه از ترحیم و استغفار و شرکت در مثوبات و آثار محرومة و محروم ندارند وقبل از فراغ

تأکیداً للبلاغ او راگوهر شب چراغ نامیدم. خداوند تعالی جواهر ایمانیه اهل ایمان را بشعشات ایقانیه و اشعّات إحسانیّه شب افروز عالم وجود فرماید بمنّه و جوده. و آن را ترتیب دادم بر یک مقدمه و چهل شعشعه و در مقام استمداد از خداوند جواد این دعا راکه ابن باقی رَحِمَهُ‌اللهُ در اختیار خود آورده در دعوات یومیّه که هر روز مستحبّ است خواندن آن می‌خوانم: اَللَّهُمَّ اَسْأَلُکَ بِنورِ وَجْهِکَ الْمُشرِقِ الحیِّ الباقِي الکَریمِ وَ اَسْأَلُكَ بِنورِ وَجْهِکَ القُدّوسِ الَّذی اَشرَقَتْ بِهِ السَّمواتُ وانْکَشَفَتْ بِهِ الظُّلُماتُ وَ صَلحَ عَلَیه اَمرُ الاوّلینَ وَالآخِرین اَنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّد وَ آلِ محَمَد وَ اَنْ تُصلِحَ لِي شَأنی کُلَّه.سزاوار است مؤمنین هم ایندعارا هر روز ترک ننمایند انشاءالله.

مقدمه

بدانکه اصل بیداری در اسحار ولو بدون عبادت   باشد از اخلاقی است که عقل بر حُسن آنها حکم قطعی می‌کند زیراکه ازاول شب تا نصف آن رطوبات بدن انسانی در تزاید می‌باشد و بعد از آن رو به نقصان و یبوست رو به زیاده و خداوند تعالی ماهیت خواب را با رطوبت جنسیت و معیشت قرار داده بر عکس بیداری را با یبوست. بلکه حکماء می‌گویند خواب نیست مگر باجتماع رطوبات متحلّله در یقظه و ارتفاع ابخرهٔ عذبه بسوی دماغ و استرخاء اعصاب و انطباق بعضی از اجزاء آنها بر بعضی و امتناع نفوذ روح بسبب آنها بسوی ظاهر چنانکه در منظومه ایشان است:

النوم حبس الروح فِی الدِماغ مِن   حـصْر الرطـوبات لَـهُ فـان زكـن
غـیب فـذا بـان غـدت مـجتمعه   أنـــفسنا و الأنـــفس المــنطبعة

و سبب غایی خواب را دو چیز می‌دانند: یکی اجتماع روح حیوانی در باطن و منع خود بجهت استراحت و استکمال نموّ و نیل بدل متحلّلات یقظیّه که از حرکت مضعفهٔ روح در بیداری متحقق است. دویم تجوید و بخوبی واقع شدن هضم غذاء، چه در بیداری اشتغال نفس بأفعال مانع از تجوید و هضم خواهد بود زیرا که طبیعت از شئونات و مراتب خود نفس است و فاعل علی الاطلاق و مؤثر حقیقی در أمّ القرای بدن انسان جز نفس چیزی نیست پس باقبال او بأمری جمیع قوای او نیز تبعیّت می‌کند بااو درآن. پس خوابی که در اول شب یا نصف آن واقع شود چنین خوابی موافق خواهد بود بامقتضای طبیعت اوّلیه إلهیه و از باب انطباق صور با مواد خود خواهد بود. چه رطوبت بمنزله ماده و خواب به منزله صورت است و جمیع فوائد عاجله و آجله ترتّب دارد و بر انطباق صور با مواد و أمّا خوابی که بعد از نصف شب باشد پس آن بر خلاف مقتضای طبیعت خواهد بود و بر ضدّ انطباق مذکور. و هر عملی و امری که بر ضدّ مجعولات الهیه اصلیه واقع گردد لابد مشتمل بر مفاسد کثیره دنیویّه و اخرویّه خواهد بود با تفاوت در مراتب. باین معنی که هر خوابی که در زمان اقرب بروز متحقق گردد ضرر فساد او بیش از غیرآن خواهد بود. لهذا در خواب در ما بین‌الطلوعین مذمّتهای بسیار وارد شده، از حرمان رزق و مورد لعن شدن و ادبار و زردی رخسار و نکبت و پریشانی و غیرها و همچنین در سایر اقسام خوابهای در روز از غیلوله و فیلوله و حیلوله و عیلوله بغیر از قیلوله (۱) که در استثناء آن حکمی است مکنونه. و الحاصل آنکه در زمان اشتداد و قوت رطوبت طبیعیّه خواب کردن بدون مانع خارجی خالی از ضرر و فساد خواهد بود بارجحان. و امّا در غیر آن یا خالی از رجحان یا مشتمل بر نقصان خواهد بود. و این نیست مگر در

خواب بعداز نصف شب الی آخر روز باتفاوت و شدت و ضعف در مراتب. و علی هذا بیداری بعداز نصف شب از امور راجحهٔ عقلیّه خواهد بود زیرا که مقتضی و سبب خلقی الهی که رطوبت باشد از برای خواب در آن وقت رو بضعف گذارده و یبوست که ماده و مقتضی بیداری است شروع باشتداد. و سلامتی بدن و روح و نشاط آن در تطابق آنها با وضع اولی الهی است، لهذا ترتّب آثار مفیدهٔ کثیره در بیداری در آن وقت از شرع انور رسیده از صحت اجسام و وسعت ارزاق و طول اعمار و فرح و مسرت و غیرها چنانکه محسوس و مشاهد هر بصیری است که در اوقات سحریّه صفا و زکاوت و اقبال روح از سایر اوقات بیشتر است و این نیست مگر بجهت انطباق مذکور، و اینکه در بیداری در وقت اشراق شمس و بین روز ، بروز این آثار نیست نه آن است که بجهت عدم انطباق مذکور باشد،بلکه مقتضی موجود است ولی با مانع، و آن مانع شواغل حسیّه و حوائل انسیه از مخالطات و معاشرات معاشیّه می‌باشد و امّا جهت آنکه خواب قیلوله ممدوح شده آن است که اگر چه در آن انطباق مذکور موجود نیست ولی چون مندوبیّت محض آلت لحاظیّت آن است از برای بیداری در سحر چنانکه در خبر است پس ممدوحیت آن بجهت وسیلیّت و ممدّیت ممدوح اصلی است که بیداری در اسحار باشد، چه استراحت بذاتها در آن وقت که گویا مرکز دایرهٔ روز است از مبدء طلوع فجر فواید بسیار دارد نسبت بطرفین از رفع کسالت و حصول اعتدال و ظهور سرور و همهٔ اینها ممدّ استعداد و موجب تهیأدر بیداری در سحر خواهد بود.

شعشعة : در چیزهایی که موجب یا ممدّ بر بیداری در اسحار می‌شود: از آنجمله خواندن آیه اخیر سورهٔ مبارکه کهف است در وقت خواب که تاثیر او در این باب

خالی از شبهه و ارتیاب است و وارد در اخبارآل اطیاب علیهم‌السلام بعلاوه ثوابی که در آن بیان فرموده‌اند از اینکه هرگاه کسی این آیه شریفه را در وقت خواب بخواند ساطع می‌شود از برای او تا صبح نوری تا مسجد الحرام و در وسط آن نور ملائکه چندی میباشند که استغفار میکنند برای او و چون این ثواب و این اثر هر دو در یک چیز وارد شده که هرگاه صدق اثر مذکور بتجربه معلوم شده باشد لامحاله صدق ثواب مزبور نیز یقینی خواهد بود زیرا که راهی نیست از برای صدق بعض آن و کذب بعض دیگر چنانکه مرحوم مقدس اردبیلی قدس‌الله سره این نکته را بیان فرموده‌اند و می‌توان گفت که ترتّب این اثر نیز از اثر ترتّب آن ثواب است در نفس الأمر زیرا که هرگاه خداوند تعالی قرائت این آیه را چنین خاصیّت و اثری داده باشد که موجب سطوع نورکذائی گردد لابدّ از آثار استغفار ملائکه مذکورین، شخص قاری را صفا و استعداد و تعرّی از نقایص ذنبیّه و تخلی ازکدورات طبیعیه حاصل خواهد شد. و این امر خود بنفسه جالب و موجب توفیق برخواستن بجهت طاعت در اسحارات و در تطبیق عالم انفسی نیز این معنی مکشوف اهل کشف و بصیرت خواهد بود، زیرا که شخص موحّدکامل هرگاه وجود قلبی غیبی او مصداق حقیقی این آیه شریفه که در نزد اهل معرفت حقیقت قرائت همین است بوده باشد البته شئونات سرّیه قلبیه او در عالم مثال متصل و منفصل که خطّی است نوری ملکوتی حاوی بر قوای قدسیّه طاهره منتهی خواهد شد بمقام فؤاد یا عقل مستفاد که مسجدالحرام واقعی عالم أنفسی است و سجده‌گاه جمیع موجوداتی است که در صراط او واقع شده . و حرام و ممتنع و محال است بر او شوائب نقصیّه و چنین مصداقی لایزال در عالم مثال از برای او کمالی بعد کمال و زوال نقصی بعد از استکمال در هر حال حاصل

است ولبّ و روح استغفار در نزد اولیاء ابرار همین اطوار است کما لا یخفی .

شعشعة : از جمله چیزهائیکه موجب تبدیل شقاوت بسعادت و توفیق یافتن بر عبادت است چه فقدان توفیق نیست مگر به جهت عصیان یا اتیان به مکروهات و هر کدام باشد راجع بشقاوت خواهد بود بنابرآنکه معنای شقاوت را کلی مشکک شامل مکروهات هم بدانیم کما هوالحق عِندَاَهْلِ الحقّ خواندن این تمجیدات است از وقت چاشت الی اوّل ظهر و از ثلث آخر شب است تا طلوع فجر ، چنانکه در خبری تصریح فرموده‌اند بتحویل شقاوت او بسعادت مطلقا . و در خبر دیگر مقیّد فرموده‌اند به رجاء . و ترجمهٔ خبر اخیر بنابر آنچه در بحار آورده چنین است : بسندهای معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام منقولست که : حق سبحانه در سه ساعت شب و سه ساعت روز از وقت چاشت تا اول ظهر و سه ساعت شب ثلث آخر شبست تا صبح پس هر بندهٔ مؤمن که این تمجید را بخواند و دلش با خدا باشد البته حق تعالی حاجت او را برآورد و اگر شقیّ و بد عاقبت باشد امیدوارم که سعادتمند و نیکو عاقبت گردد. راقم آثم گوید می‌توان گفت که هرگاه کسی به قصد توفیق یافتن بر بیداری در اسحار و تهجّد و استغفار در صورت حرمان از این سعادت لامعة الانوار که از آثار و اطوار شقاوت است این تمجیدات را بخواند امید است که حرمان و خذلان او از برکت این تمجیدات مبدل بتوفیق و اتیان باین عمل سعادت‌نشان گردد انشاءالله فلیغتنم . تمجیدات این است:

اَنتَ اللهُ لاٰاِله الاّ اَنْتَ رَبُّ العٰالمینَ اَنْتَ الله لا اِلَهَ اِلاّ اَنْتَ الرَّحمن الرَّحیمُ اَنْتَ اللهُ لاٰ اِله اِلاّ اَنْتَ العلیُّ الْکَبیرُ، اَنْتَ الله لاٰ اِلهَ الا اَنْتَ مِنْکَ بَدْءُ کُلِّ شَیء وَ اِلَیْکَ یَعُودُ ،اَنْتَ اللهُ لا اِله اِلاّٰ اَنْتَ لَم تَزَلْ وَ لا تَزالُ، اَنْتَ اللهُ لا اِله اِلاّ اَنْتَ خٰالِقُ الْخیرِ و الشرِّ اَنْتَ اللهُ لاٰ اِلٰهَ اِلاّ اَنتَ خالِقُ الجنة و النّارِ، اَنْتَ اللهُ لا اِلَهَ اِلاّ اَنْتَ الأَحَدُ الصَّمَدُ لَمْ یَلِدْ وَ لَم یُولَدْ وَ لَمْ یَکُن لَهُ کُفواً اَحَد، اَنْتَ الله لا اِلَهَ الاّ اَنْتَ عٰالِمُ الْغَیب و الشَّهادةِ الرَّحْمنُ الرَّحیم، اَنْتَ اللهُ لاٰ اِلَه الاّ اَنْتَ المَلِک القُدّوسُ السّلامُ الْمؤْمِنَ الْمُهَیْمِنُ العَزیز الجَبّار المُتکبّر سُبحانَ اللهِ عَمّا یُشْرِکُونَ، اَنْتَ اللهُ الْخٰالِقُ البارِیء الْمُصَّورُ لَکَ الأَسْماءُ الْحُسْنیٰ یُسَبِّحُ لَکَ ما فِی السَّمٰواتِ وَ الأَرضِ وَ أَنْتَ الْعَزیزُ الحَکیمُ، اَنْتَ اللهُ لا اِله اِلاّ أَنْتَ الْکَبیر المتعال و الْکِبریاء رِداؤُک [۲] .

شعشعة :از جمله تجربیات وفیّات بجهت کفایت مهمات منویّات خصوصاً برای توفیق یافتن بر صَلوات تهجدیّات نوشتن این صور و نقوش است بقصد کفایت آن امر مهم مطلوب و همراه داشتن آنها در همه وقت و هرگاه بجهت توفیق بر عبادَت در اسحار باشد بهتر آن است که در کاغذ زردی نوشته بود و انشاءالله تعالی تخلف نخواهد داشت. و این صور و نقوش را بعضی از اولیاء اسم اعظم خداوندی می‌دانند و شاید این راقم هم بعد از این بشرح نبذه‌ای از حالات و فائدات کاملات آنها بپردازد بعونه تعالی . و صور این است :



شعشعه :از جمله تجربیات بجهت برخواستن در شب بجهت عبادات چنانکه بعضی نوشته‌اند آن است که کاسنی را آب گرفته بقصد توفیق بر تهجّد بیاشامند .

شعشعه :ایضا از موجبات استدامت بر تهجّد و اتیان بنوافل لیلیّه، مواظبت بر قضای فوائت آنها است که بلا شک مؤثر است .

شعشعة :ایضاً از اسباب توفیق بر تهجّد بجای آوردن ده رکعت نمازی است که در وسائل از مصباح نقل فرموده از صادقین علیهماالسلام بجهت غفلت از نماز شب، و

فرمودند کسی که این نمازها را بخواند بر صفاتیکه که ذکر می‌شود دیگر غفلت نخواهد کرد از نماز شب، و کیفیت آنها این است که ده رکعت نماز بجای می‌آوری بقصد رفع غفلت از نماز شب، که پنج دو رکعتی باشد. در رکعت اولی بعد از حمد الم تنزیل می‌خوانی و در رکعت ثانیه بعد از حمد یس و در رکعت ثالثه بعد از حمد الرحمن و در روایتی دخان و در رابعه بعد از حمد اقتربت و در خامسه بعد از حمد واقعه و در سادسه بعد از حمد تبارک الّذی بیده المُلک و در سابعه بعد از حمد مرسلات و در ثامنه بعد از حمد عمَّ یَتَسٰاءَلُونَ ودر تاسعه بعد از حمد إذا الشمس کُوِّرَت و در عاشره بعد از حمد سوره فجر را. راقم آثم گوید ممکن است این نمازها را بتفریق در مجالس متعدّده هم بتوان بجای آوردن ، نظر بإطلاق لفظ خبر اگر چه بطور اتصال در مجلس واحد بجای آوردن آنها أفضل و أکمل بل احوط خواهد بود ولکن «مال الرجال إذا ما جال الاثقال»[۳].

شعشعة :از جمله اموری که ممدّ بر بیداری در اسحار است اتیان بوسائلی است که موجب رفع رطوبت یا باعث تهیّج و تیقّظ نفس می‌شود مثل معالجات طبیعیه از قبیل تناول دوا یا غذاهائیکه یبوست آورد و مزیل رطوبات باشد مثل قهوه و چای و شرب قلیان یا تتن و غیرها و مثل مطالعهٔ کتب یا دفاتری که مطالب مستطرفه یا مستغربه و نشاطیات یا رجائیات در آنها نوشته باشند و این راقم آثم انشاءالله تعالی بعد از این قدری از طرائف رجائیات از دعوات و ختومات را در این رساله میآورم بعونه تعالی با تعهّد براینکه هر یک از آنها بلکه عموم آنچه در این رساله ذکر میشود خصوصاً از ملتقطات مختصره باشد لاغیر چه اقتضاء این دورهٔ حاضره اززمان ما مظهریت است از برای معنای اختصار و تصغیر در اشیاء و حرکت آنها بسوی قلتّ و

وحدت در قوس صعودی روحی و قوس نزولی جسمی، چنانکه در بدو خلقت حضرت ابی‌البشر علیه‌السلام بنای این دو حرکت در قوسین مذکورین ظهور یافت چنانکه مشهور است آنکه قامتها در آن زمان بسیار بلند و مردم تنومند بودند حتی آنکه جمادات و نباتات و سایر حیوانات هم قوی‌تر بودند در مقام جسمیّت بلکه اشجار و حبوبات هم در نهایت بزرگی بودند چنانکه می‌گویند دانه‌های گندم در آن زمانها بقدر تخم شترمرغ و انار بقدر خمّ بزرگی بوده و هٰکذا، و همچنین اجسام در مقام بقاء نیز محکمتر و قوی‌تر بوده چنانکه در آن زمانها جهت جسمانیت اقوی بود جنبهٔ روحانیت اضعف بود و از این راه بود که آثار جراحات و آلام جنایات کمتر بود در ایشان حتی آنکه یکی از احکام ایشان چیدن اجسام خود بود بمقراض و تکلیف مالایطاق هم نبود نسبت بایشان، و عمرهای ایشان هم درازتر بود و چون روحانیت ایشان ضعیف بود. در اوائل حال در خواب هم چیزی مشاهده نمی‌کردند و راه عالم مثال را بطور ضعیف داشتند و همچنین بلاهت در ایشان بیشتر بود و بمرور دهور باین دو حرکت مقام جسمانیت ضعیف و مقام روحانیت قوی می‌شود و هکذا الی ماشاءالله . و جمیع اطوار این عالم علی‌الاتصال در طریق استکمال روحی و رفع نقایص جسمیه می‌باشند. علی ایّ حال در این دورهٔ حاضره بالعیان می‌بینیم که اثر اختصار و تصغیر و ضعف جنبهٔ جسمانیت در اعیان و اذهان و انفس و آفاق هویداست از صغر اجسام و جثّه‌ها و قلّت مَکث و بقاء آنها و قصراعمار و زندگیها و بنای کلیه صنایع و حرف و ادوار معاشیه تمدنیّه بر عدم طول و فضول و میل طبایع بر اقتناع بر وحدیات و اصول چنانکه بروز مخترعات غریبه عجیبه مثل تلگراف و تلفون و فنگراف و هکذا از صنایع مستغربهٔ مستکشفه مستحدثه بر وحدت و مدلّه

بر قوّت روحانیت شاهدی است قوی بر مرام بلاکلام، و بهمین طور روحانیات الی ماشاء الله تعالی در ترقّی است برعکس جسمانیت تا زمان حصول استعداد افتده از برای وصول انوار متوقّده حضرت اقدس فؤاد العوالم وَ عِماد الدعائم القوام و الامام القائم علیه و علی آبائه الکرام الصلوة و السلام.

و یکی از معانی کلمهٔ مشهوره (کون در ترقی است) همین معنی است. و این سلسله صعودیه در ترقی روحی شاید بمرتبه‌ای برسد که جمیع جمادات صاحب روح شده واوائل بروزاین مقام عالم در ظهور آنحضرت علیه‌السلام تحقق یابد چنانکه از اخبار مستفاد می‌شود. و اینکه هرگاه کافری در جوف سنگی مثلاً مخفی شود آن سنگ تکلّم کند و او را رسوا نماید و در رجعت و آخرت این امر بسرحدّ کمال خواهد رسید چنانکه مشاهد است از اطلاع بر احوالات اجزاء جنّات و حجیم از شعور داشتن جمیع جمادات و نباتات آنها از قصور و انهار و اشجار و دروب و لئالی و درر و یواقیت و نیران و طبقات و درکات و غیرها. وَ لَنِعْمَ ما قیل:

گر گذاری قدم بخانهٔ یار　　در و دیوار جمله جان بینی

حتی شاید اطمعهٔ بهشتی همه صاحب روح باشند چنانکه فرمودند در خصوص آنها: «اَعْلاهُ عِلمٌ وَ اَسْفَلُهُ طَعامٌ» و شاید یکی از معانی آیه شریفه «وَ إنَّ الدّارَ الأخِرَةَ لَهِیَ الْحَیَوان»[۴] همین معنی باشد وَاللهُ العالِمُ.

شعشعة: از جمله چیزهایی که موجب تهیّج شوقی به برخواستن در شبهااست مطالعه کتب و رسائلی است که مشتمل بر روایات و کلمات مرغّبات محرصات بر قیام لیل و بیان فضائل و خواص و آثار تهجّد باشد که تأثیر تامّی دارد، خصوصاً هرگاه شخص مطالعه کننده در حین نظر یا ترتّب اثر مؤلف و جامع آنها را بدعایی

خیر یاد نماید و این راقم آثم را نیز در این دو عنوان رجاء کامل در دل حاصل است و اللهُ لا یَخیبُ مَنْ رَجاهُ.

شعشعة: مستجب است آنکه شخص بعد از آنکه از فراش خود برخواست بجهت عبادت بگوید: **«اللّهُم أنت الحیّ القیّوم لا تأخذک سِنَةٌ و لا نوم سُبحانک سُبحانک»**. و همچنین بجهت زوال وساوس شیطان و رجز آن بگوید بعد از برخواستن: **«اَلْحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمینَ وَ اِلهِ المُرسَلین اَلْحَمْدُلِلّهِ الّذي یُحیي المَوتیٰ و یَبعثُ مَن في القبور»**.

شعشعه: سزاوار است از برای شخص متهجّد بجهت کسب حضور خاطر و مشاهدهٔ انوار عجیبه مالئة الخواطر بل تشکّل آن در عالم حسّ بشرط استدامت اینکه در اطاق تاریکی در حالتی که دو چشم خود را بسته باشد قرائت کند آیهٔ مبارکهٔ نور را بعدد کلمات آن که چهل و هشت کلمه می‌باشد، و گویند این ذکری است که صالح است از برای ارباب همم عوالی و اهل خلوت در لیالی، و کاتب و حاملان آنرا زیادتی در قوای نفسانیه و قهر عدو حاصل خواهد شد انشاءالله تعالی. و گویند کسی که ذکر کند لفظ نور را در موضع تاریکی بعدد قوای اسماء حروف او که ۳۲۱ عدد میباشد مشاهده خواهد کرد انوار عظیمه‌ای را در عالم حسّ وَاللهُ العالِم.

شعشعة: سزاوار است از برای طالب تهجّد و موفقیّت بر عبادت در اسحار آن که دو رکعت نماز وتیرهٔ بعد از نماز عشا را ترک ننماید چه ایستاده بخواند چنان که بعضی آن را افضل میدانند یا نشسته بخواند چنان که احوط است زیرا که از خبری مستفاد می‌شود آن که این نماز دارای ثواب نماز وتر میباشد و این که هرگاه کسی این نماز را بعد از عشاء بخواند و بدون این که ادراک نماز وترکند در آن شب بمیرد

خداوند ثواب نماز وتر را به او عطا خواهد فرمود و از اینجا معلوم می‌شود که جهت تصغیر در اسم او بدل بودن او است از برای نماز وتر و این نماز عبادتی است بس عظیمه چنان که از ابی بصیر از حضرت صادق علیه‌السلام مروی است که فرمودند کسی که ایمان بخدا و بیوم آخر داشته باشد شب را بروز نمیآورد مگر آن که وتیره را به جای آورده باشد و مستحب است آن که در این نماز صد آیهٔ قرآنی خوانده شود و دور نیست از مراحم الهیهٔ آن که هرگاه کسی مواظبت نماید بر این نماز که وتر کوچک است و طالب بجای آوردن وتر بزرگ باشد خداوند تعالی او را موفق بر عمل بوتر بزرگ هم بفرماید در خبری است که دو رکعت اولای وتیره بعد از حمد سورهٔ توحید و در ثانیه سورهٔ حجد خوانده شود.

شعشعة: همچنین سزاوار است که دو رکعت نماز غفیله را نیز ترک ننماید چراکه از وجه تسمیهٔ او در اخبار وارد شده معلوم میشود که بجای آوردن این نماز موجب رفع غفلات نفسانیه و خطوات شیطانیّه خواهد بود و لابد از نتایج این رفع تنبّه و مستعد شدن بر بیداری و عازم گردیدن بر تهجّد خواهد بود و در خبری از حضرت صادق علیه‌السلام مروی است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند «تَنَفَّلُوا فی ساعَةِ الغَفلَةِ وَلَو بِرَكعَتَينِ خَفيفتينِ فإنّهما تورثان دار الكرامة قيل يا رسول الله و ما ساعَةُ الغفلَةِ قالَ مابينَ المغرب والعشاء»[5] و در خبری که هشام بن سالم از حضرت صادق علیه‌السلام روایت میکند چنان که در فلاح السائل سیّد بن طاوس علیه الرّحمة آورده میفرماید کسی که این دو رکعت نماز را بجا آورد و دعای در قنوت او را بخواند و حاجت خود را سؤال کند خداوند تعالی عطاء فرماید او را آنچه را سؤال نموده و چنانکه این ساعت را ساعت غفلت نامیده‌اند ساعت مابین طلوع فجر و طلوع آفتاب را نیز

ساعت غفلت می‌گویند و شیطان در این دو وقت جنود و عساکر خود را متفرّق می‌کند و دستور العمل می‌دهد بجهت اغوای بنی‌آدم و از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله مرویّ است که فرمود: «اکثروا من ذکرِ اللهِ تعالی فی هاتین الساعتین و تعوّذوا بالله عزّوجلّ مِن شَرِّ إبلیس و جنوده وعوِّذُوا صِبیانَکُم فیهما فإنّهما ساعَتا غفلة»[6] و آیهٔ شریفه «و دخل المدینة علی حین غفلة من اهلها»[7] که در قصهٔ حضرت موسی علیه‌السلام وارد شده تفسیر شده بآنکه دخول آن حضرت در شهر مصر مابین مغرب و عشاء بوده که از آن بحین غفلة تعبیر نموده و تصغیر در این مقام یا بجهت تعظیم و بزرگ شمردن غفلت در این وقت است و شاید مأخذ این تعظیم تنوین در لفظ غفلة در آیهٔ شریفه باشد که ظاهر آن است که از برای تعظیم باشد و ممکن است که تصغیر بمعنای خود باشد و تنوین در غفلة هم از برای تنکیر و تحقیر بوده باشد و مقتضای انصاف عقلی و نقلی بعد از نظر کامل در سوق اخبار وارده در این باب که از آن جمله این خبر است که فرمودند: «لاٰ تَترُکوا رکعتیِ الغُفَیلَة و هما مابین العشائین» آن است که تأملی در جواز این نماز که منشأ فیوضات کثیرهٔ إلهیه است نشود و تعمل در فهم اخبار را بر تأمل در معنای آشکار آنها مقدم داریم وفّقنا اللهُ تعالیٰ لِلرّشادِ[8].

شعشعة: یکی از خواص و فوائد صلوة لیل جلب رزق و وسعت در آن است چنان که در خبر فقه الرضا علیه‌السلام میفرماید قال علیه‌السلام «علیک بالصلوة فی اللیل فانّ رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله ارضی بها علیاً علیه‌السلام فقال فی وصیّته علیک بصلوة اللّیل قالها ثلثاً و صلوة اللیل تزید فی الرّزق و بها یُحسِنُ الوجه والخلق»[9] و در خبر دیگر از حضرت صادق از حضرت امیر علیه‌السلام از خواصّ صلوة لیل ذکر می‌فرماید حصول نور معرفت و اصالة ایمان و راحت ابدان و اجابت دعا و قبولی اعمال و برکت در رزق را و در

خبری از حضرت صادق علیه‌السلام مروی است که فرمودند: «کذب من زعم انّه یصلی اللّیل و یجوع بالنهار، إنّ الله عزّوجلّ ضمن بصلوة اللّیل قوت النهار»(۱۰) ایضاً در خبر دیگر فرمودند: «صلوة اللیل تحسن الوجه و تحسن الخلق و تطیب الریح و تدرّ الرزق و تقضي الدّین و تذهب بالهمّ و تجلو البصر»(۱۱) و ایضاً در خبر دیگر فرمودند: «إنّ الرجل لیکذب الکذبة فیحرم بها صلوة اللّیل فإذا حرم صلوة اللّیل حرم بها الرزق»(۱۲) و مراد از رزق در این مقام رزق حلال است یقیناً اگر چه در اصل رزق اختلاف است در آن که آیا می‌شود حرام هم رزق بوده باشد یا آن که رزق مختص بحلال است و حرام سوء اختیار خود شخص قائم مقام حلال می‌شود مذهب امامیّه و معتزله آن است که رزق مختص بحلال است چنان که در تورات است که ای پسر آدم رزق تو مقسوم است پس اگر راضی باشی به آنچه برایت مقدر کرده‌ام روزی ترا بی‌زحمت بتو میرسانم و اگر راضی نباشی به آنچه مقدر کرده‌ام مسلط مینمایم بر تو حرص را پس مانند وحشیان صحرا خواهی دوید و نخواهد رسید بتو مگر آنچه برایت قسمت کرده‌ام و در نزد مردم مذموم خواهی بود و در خبر حجة الوداع رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «فإنّ الله قسم الأرزاق بین خلقه حلالاً و لم یقسّمها حراماً فمن اتّقیَ الله و صَبَرَ أتاهُ رزقه من حلّه و من هتک ستر الله و اخَذَهُ من غیر حِلّه قُصَّ به من رزقه الحلال و حوسب علیه یوم القیمة»(۱۳) و حضرت امیر علیه‌السلام در خصوص آن شخصی که لجام استر آن حضرت را برداشت و رفت فرمودند انّ العبد لیحرم نفسه الرزق الحلال بترک الصبر و لا یزداد علی ما قُدِّرَ له»(۱۴) و در مذهب اشاعره آن است که حرام نیز میشود رزق باشد و استدلال کرده‌اند بحدیثی که وارد است که عمرو بن قرّه خدمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کرد که یا رسول الله انّ الله کتب عَلَيَّ الشقوة فلا

أرانی أُرزَقُ الاّ من وفی بکفّی فَأذَن فی فی الغناء من غیر فاحِشَة» حضرت فرمودند که ترا اذن نمیدهم در این عمل و برای تو کرامت و نعمتی نیست ای دشمن خدا «لقد رزقک الله تعالی طیّباً فاختَرت ما حرّم الله علیک من رزقه مکان ما احلّ الله لک من حلاله ، أمّا انّک لو قلت بعد هذه المقالة ضربتک ضرباً رجما»(۱۵) و امامیّه جواب از این حدیث داده‌اند بعد از تسلیم صحّت سند آن کلمهٔ (من) در (من رزقه) بمعنای بدل است کما فی قوله تعالی «أرضیتم بالحیوة الدُّنیا من الآخرة»(۱۶) و یا این که تعبیر برزق در این حدیث مجاز است بعلامت مشاکلت کما فی قول الشاعر: قلت اطبخوا لی جُبَّةً و قمیصاً و می‌گویند آیهٔ شریفهٔ «و ممّا رزقناهم ینفقون»(۱۷) مؤید مذهب ما است چه انفاق از حرام مورد تمجید و اکرام نخواهد بود. بعضی از علماء ربّانیّین میفرمایند حق آن است که حرام نه رزق است و نه نعمت زیرا که حق تعالی روزیهای خلق را از خزانهٔ رحمتش مقدّر و مقسوم نموده است و خزانه‌اش همیشه پر است «ما عندکم ینفد و ما عندالله باق»(۱۸) و حاجتی بحرام که مبغوض او است ندارد پس بحکم عقل قبیح است که حرام را رزق خلقی قرار دهد و رزق چیزی است که انتفاع به آن صحیح و روا باشد نه مطلق ما ینتفع به اگر چه حرام باشد، چنان که بعضی گمان کرده‌اند ولکن بسا میشود که اختیار حرام باعث محرومی از رزق حلال میشود الی آخر ما قال. راقم آثم گوید حق در مقام بنا بر مذاق اهل حکمت و کلام آن است که رزق اعمّ است از حلال و حرام زیرا که لبّ معنای رزق با بودن آن کلی مشکّک نسبت به افراد خود بودن چیزی است از برای چیزی موجب بقا و دوام آن، که اگر آن چیز اول نباشد چیز دویم فانی شود بلکه در واقع و نفس الأمر همان نفس بقاء رزق حقیقی است زیرا که او به مقتضای الجنسیة علة الضم تا جنسیت و سنخیت میانه

مرزوق و رزق نباشد هیچ شیئی رزق شیئی نخواهد گردید و این معنای لبّی رزق در جمیع مراتب وجود از غیبیّات و شهودیّات و جسمانیّات و روحانیّات و عرضیّات و جوهریّات جاری و ساری است پس رزق اولی اشیاء نعمت اصل وجود است که مبدء و مرکز آن رحمت واسعه و رحمت رحمانیّه میباشد و بعد از آن سائر اطوار خلقیّه بشَراشِرها همگی از افراد متفاوتهٔ معنای کلّی رزق است که یکی از آنها رحمت رحمیّه است چنان که جنسیت و سنخیت مذکوره نیز باید در همه آنها محفوظ باشد و بنابر این دو معیار که مفهوم عام بودن معنای رزق باشد مشکّکا و لزوم جنسیّت در تحقق معنایی آن،باید هر شیء طیّب الذّاتی رزق ذاتی و اولی و اطیب و حلال باشد و همان ذات جالب و جاذب آن رزق خواهد بود بلکه می توان گفت در میان آنها تجاذب است و محال و ممتنع خواهد بود که رزق خبیث و حرام نصیب او شود و همچنین شیء خبیث الذات رزق ذاتی و اولی او باید خبیث و حرام باشد و همان جذب یا تجاذب در اینجا نیز هست و در واقع رزق هر شیء از اشعّه و اظلال آن شیء خواهد بود طیّباً و خبیثاً. پس کافر ماذامَ کافراً ذات او هرگز مرتزق بحلال نخواهد بود اگر چه صورة جهتی از برای حرمت شرعیّه در بین نباشد بر عکس مؤمن ولی باید در مؤمن صورة نیز حلال باشد بجهت آنکه از لوازم و اشعّهٔ ایمان حفظ تکالیف شرعیّهٔ انسان است نیز و لَنِعْمَ ما قیل :

گر جهان باشد پر از خون مال مال   کی خورد مرد خدا الّا حلال

و ایضاً: و قد اتی انّ الولی لعلیّ علیه‌السلام لم یک الّا آکل المحلّل.

بلی در لطخیّات و عوارض نسبت بکافر و مؤمن ممکن است گفته شود که کافر هرگاه لطخی و عرضی بمجاورت از مراتب ایمان در او حاصل شده باشد همان جنبهٔ

لطخیّهٔ عرضیّهٔ او اقتضای رزقی حلال طیّب داشته باشد و همچنین در مؤمن بواسطهٔ جنبهٔ لطخیّهٔ عرضیّهٔ او از جهت مجاورهٔ با اطوار کفریّهٔ اقتضای رزق حرام پیدا می‌شود و لکن در طرفین تأثیری در اصل ذات و طینت اولیّه نیست که «حُبُّ عَلیٍّ علیه‌السلام حَسَنَةٌ لا تَضُرُّ مَعَها سَیِّئَةٌ وَ بُغْضُ عَلیٍّ علیه‌السلام سَیِّئَةٌ لا تنفع مَعَها حَسَنَةٌ»(۱۹) پس معلوم شد که رزق هر شیء تابع همان شیء مرتزق است وَصْفاً وَ حالاً، جوهراً وَ عَرَضاً و از این جهت است که وارد شده آنکه رزق حلال واقعی یعنی جوهراً و عرضاً مختصّ بآل محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله است زیرا که ایشانند که محفوظند از جمیع اطوار لطخیّهٔ عرضیّهٔ خارجه از ذات حتّی از ترک اولیٰ و فعل مکروهات و هرگز تناول شیء مکروهی هم نفرمودند چه کراهت هم از لحاظی داخل در معنای کلّی خبائث مشکّکاً خواهد بود و قَدْ اَذْهَبَ الله تعالی عَنْهُمُ الرِّجسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطهیراً و هرگاه فرضاً در موردی فعل مکروهی بجای می‌آوردند هر آینه آن فعل بجهت اعلام غیر بر عدم حرمت بود و با این فرض آن فعل بر ایشان واجب می‌شد. بلی در این مقام این کلام و نکته دقیقة الاعلام را می توان گفت که این گفتگوها در غیر عالم ذرّ اوّل است امّا در عالم ذرّ اوّل رزق جمیع اشیاء بدوا بجعل اوّلی اصلی طیّب و حلال واقعی قرار داده شد چه حلیّت و طیّبیّت از فروعات عقل و رحمت اوّلیّهٔ الٰهیّه است و «العقل اوّل ما خلق الله» و «سبقت رحمته غضبه» و بر همهٔ وجودات اوّلا رزق حلال عرضه داشته شد و ایشان همان را خواستند بعضی باختیار خود رزق حلال را قبول نمودند و امتثال کردند و بعضی بسوء اختیار در عوض آن حرام را قبول کردند و تخلّف نمودند و شاید خبر حجّةالوداع منطبق بر آن عالم باشد و همچنین خبر لجام استر. و امّا بودن کلمهٔ (من) در (من رزقه) در خبر عمروبن قرّه از برای بدل پس آن

خلاف ظاهر است بقرینهٔ نبودن مِنْ در مِنْ حَلاله در ما بعد آن از برای بدلیّت اگر گوئی بنابر آنچه تو گفتی نسبت بغیر در اوّل از شعاعیّت رزق از برای مرتزق دیگر حاجتی بسؤال عبد از خداوند تعالی رزق حلال یا وسعت آن را نیست زیراکه شعاع هر چیز از لوازم آن چیز است بدون تخلّف، و همچنین نمی‌شود که چیزی موجب زیادتی یا وجود آن شود مثل صلوة لیل و نحو آن، جواب آن است که معنی سؤال و طلب در اینجا این است که مرا موضوعی قرار ده که صاحب چنین شعاعی باشد و همچنین صلوة لیل شخص را موضوعی قرار میدهد که مترتّب می‌گردد بر آن چنین لازم و شعاعی نه آنکه بعد از احراز موضوع چنین سؤالی یا چنین موجبی متحقق گردد و از اینجا معلوم شد که معنی اینکه صلوة لیل موجب زیادتی رزق است آن است که بجای آوردن آن موجب تصفیهٔ قلب و طهارت باطن و زوال خبثیّات سرّیّه و حصول خصال طیّبه می‌گردد و از لوازم و اشعّات تحقّق این معنی انجذاب طاهرات رزقیّه حلالیّه خواهد بود که «إنَّ الحَسَنات یُذهِبنَ السَّیِّئات»[۲۰] و هر چه صفای جوهر انسانی بیشتر باشد رزق حلال آن نیز وسیعتر خواهد بود و برعکس هر چه ظلمت طبیعیّه ازدیاد پیداکند حرمان از رزق حلال افزونتر گردد و از موجب و مبدأ آن که مثل صلوة لیل باشد نیز محروم شود چنانکه فرمودند «کم مِنْ أَکْلَةٍ مَنَعَتْ مِنْ قِیامِ لَیْلَةٍ»[۲۱] و در جواب شخصیکه شکایت می‌کرد خدمت آن حضرت از بی‌توفیقی بر صلوة لیل فرمودند: «قیدتک ذنوبک»[۲۲] و همچنین در خبر سابق فرمودند «إنَّ الرَّجُلَ لَیَکْذِبُ الْکَذِبَةَ ..»[۲۳]

شعشعة: در سابق ذکر شد آنکه رزق در اصطلاح اَهل الله کلی مشکک است و افراد او نسبت بهر مقام و عالمی شدةً و ضعفاً و وضوحاً و خفاءً تفاوت دارد مثلاً در

مأکولات و مشروبات فردی دارد، نسبت به حیوانات و انسان بل نباتات فردی دارد، نسبت به مطلق جسمانیات حتی جمادات فردی دارد، نسبت به روحانیّات از عقول و ارواح و ملائکه و جن، مثلاً علم از برای عالم من حیث أنّه عالم رزق است چنانکه در تفسیر قوله تعالی و ممّا رزقناهم ینفقون فرمودند: «ای ممّا عَلّمْناهُم یبثّون»[۲۴] بلکه آنچه از اسباب و معدّات و آلات علم بوده باشد مثل کتب و اساتید و قوّه حافظه و فطانت و جودت فهم و توفیق و غیرها رزق عالم بحیثیت مذکورة محسوب خواهد بود. و قیاس کن بر علم نسبت به عالم سائر اوصاف را نسبت به متصف آنها با حیث مذکور مثل کاتب و عابد و غیرهما. و از اینجا استفاده توان کرد که صلاة لیل موجب زیادتی جمیع افراد متفاوته رزق خواهد بود و برحذر باید بود از طریقهٔ بعضی از محصّلین و طلاب علوم که غافلند از آثار کثیرةالانوار صلاة لیل و تمام همّ خود را لیلاً و نهاراً مصروف مطالعات و مذاکرات علمیّه می‌نمایند و خود را در ساعتی از شبها از استضائه باشراقات تهجّدیّه محروم می‌دارند. و دربارهٔ ایشان باید گفت: «حفظت شیئاً و غابت عنک أشیاء»[۲۵] و باین جهت اغلب بمسکنت و قلّت بضاعت یا حبّ ریاست و حرص به شهوات و خطوات شیطانیه گرفتار خواهند شد «نعوذ باللّه من الجور بعد الکور و من التعرّب بعد الهجرة و وفقنا الله تعالی و جمیع المسلمین لهذه السعادة الإلهیّة بحقّ محمّدٍ و آله و عترته الطاهرین صلّی الله علیهم اجمعین».

و در تفسیر آیهٔ شریفهٔ: «إنَّ لک في النّهار سبحاً طویلاً» حضرت باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «یقول فراغا طویلا لنومک و حاجتک»[۲۶] و مرحوم شیخ طبرسی (ره) می‌فرماید فیه دلالةٌ علی أنّه لا عذر لأحدٍ في تَرکِ صَلوةِ اللّیل لأجل التعلیم و التعلّم لأنَّ

النبیّ (ص) کان یحتاج إلَی التعلیم أکثر ممّا یحتاج الواحد منّا إلیه ثم لم یرض سبحانه منه أن یترک حظّه من قیام اللیل.

شعشعة: از جمله فوائد و آثار صلوة لیل توفیق یافتن بر ترک معاصی و سیئات و توبه از آنها است چنانکه از رسول خدا (ص) مروی است که فرمودند: «إنّ قیام اللّیل قربة إلی اللّه منهاة عن الإثم و تکفیر السیّئات»[۲۷] الحدیث و معصوم (ع) دربارهٔ شخصی که دزدی می‌کرد و نماز شب هم می‌خواند فرمودند علی المفاد که: زود باشد که ترک دزدی کند و تائب شود و همان طور هم شد و از حضرت صادق (ع) مروی است که فرمودند: «صلوة اللّیل کفّارة لمااجترح بالنّهار»[۲۸] و از حضرت امیر (ع) نقل است در تفسیر «إنَّ الْحَسَنات یُذْهِبنَ السَّیِّئات» که «صلوة المؤمنین باللیل تذهب بما عملوا بالنّهار من السیئات و الذنوب»[۲۹] و محتمل است که مراد از تکفیر و إذهاب و منهائیّت اعم باشد نسبت به معاصی سابقه و لاحقه، اما نسبت به سابقه پس آن واضح است و امّا نسبت به لاحقه پس به جهت آنکه چون صلوة لیل او را نگاه می‌دارد و حراست می‌کند از ارتکاب معاصی پس مثل آن است که آنها را برده باشد. و بعبارت اخری دفع را هم بلحاظی ولو مجازاً رفع می‌توان گفت خصوصاً به اصطلاح اهل معرفت بقاعدهٔ «لیس عند ربک صباح و لا مساء» فتأمل.

و سرّ عرفانی محتمل از برای این فائده و اثر مسجّل آن است که چون خداوند تعالی شب را مسکر قرار داده و نفوس شریرهٔ نیران متهیّجه مشیرهٔ اطوار خبیثه متقذرهٔ ایشان در آن خموشی دارد و از نفسهای نجسه سائرة و حرکات دائرهٔ ایشان نفوس خیره محروس و ایمنند. و مسلم است که مخالطات و معاشرات و مجاورات و تنفسات و حرکات اهل سیئات و شقاوات با اهل خیر و سعادات تأثیر تامّی دارد در

نشر و سرایات چنانکه در اخباری نهی می‌کند از مجالست با فسّاق و اشرار و توقف در دارکفّار و مکث در اراضی مبغوضه و اماکن مکروهه بلکه نظر بر روی بعضی از فسقه و اکل از اغذیه و اشربهٔ ایشان معلوم می‌شود و چون در شب مؤمن از همهٔ این اطوار و شئون محفوظ و مصون است و مقتضیات فطریهٔ نوریّه او هم بجاء، و موانع و عوائق از آنها غیر موجود و نفحات و نسائم الهیة حاصله از نفوس مقبلهٔ متهجّده متعبّده سیّما نفس اقدس ولیّ دهر (ع) بر قلوب قابله و افئده مستعّده هم وزنده لهذا جوهر اصلی او مستشرق بشوارق صمدانیة و موفق بفضائل انسانیه می‌شود و آئینه قلب او از نقائص و شهوات و هواجس نفسانیه زدوده می‌گردد و مورد کدورات و قصورات حاضرات و غابرات او بکلّی انقلاع می‌یابد و از این جهت است که قابل آن می‌شود که در حین صلوة لیل صفوفی از ملائکه در عقب او واقع می‌شوند و افاضه و استفاضه از طرفین حاصل می‌گردد، چنانکه از جناب رسول خدا (ص) مروی است که فرمودند: «من رزق صلوة اللیل من عبدٍ أو أمَةٍ و قام لِلّه عزّوجلّ مخلصاً فتوضأ وضوءاً سابغاً و صلّی لِلّه عزّوجلّ بنیّةٍ صادقةٍ و قلبٍ سلیمٍ و بدنٍ خاشع و عین دامعة جعله الله تبارک و تعالی خلفه تسعة صفوف من الملائکة فی کلّ صفٍّ ما لا یحصی عددهم إلاّ الله تعالی احدٌ، طرفی کل صفٍّ فِی المشرق و الآخر فی المغرب، قال فاذا فرغ کتب له بعددهم درجات»[۳۰] الخبر و سبب واقعی استجابت دعوات در اسحار هم حصول همین أنوار و آثار است لاغیر و عن الصادق (ع) عن رسول‌الله (ص): «إن الله جلّ جلاله أوحی إلَی الدُّنیا أن أتعبي مَنْ خَدَمَکَ و أخدمی من رفضک و أنّ العبد إذا تخلّی بسیده فی جوف اللیل المظلم و ناجاه أثبت الله النّور فی قلبه فاذا قال یاربّ یا ربّ ناداه الجلیل جلّ جلاله لبیک

عبدی، سلنی أعطک و توکّل عَلَیَّ أکفک، ثمّ یقول جلّ جلاله لملائکته ملائکتی أنظروا إلی عبدي فَقَد تخلّی بی في جوف هذا اللّیل المظلم و البطّالون لاهون والغافلون نیام اشهدوا أنی قد غفرت له »(۳۱)

شعشعة : مناسب با مطلب مذکور از موجب و سبب شدن قیام در لیالی از برای درک معانی و فوز بنوائل و حفظ از غوائل آنچه را نسبت می‌دهند ببعضی از اولیاء از علماء مثل جناب آخوند ملا عبدالله یزدی قدس الله روحه چنانکه درکتاب مشکوة المتهجّدین نقل می‌فرماید با عالم دیگر چنانکه درجای دیگر نقل شده آنکه وقتی وارد شهر اصفهان شدند چون قدری از شب گذشت بتوجّه باطن نظری بشهر نمودند، پس بملازمان خود فرمودند که احمال و اثقال ما را بارکنید تا از این شهر بتعجیل بیرون رویم زیراکه چندان هزار بساط شراب چیده شده شاید خداوند تعالی عذابی نازل کند و ما را هم فروگیرد. ملازمان امتثال نموده هنوز برون شهر نرسیده که وقت سحر در رسید جناب آخوند دوباره بتوجه نظر بشهر فرمودند، بملازمان فرمودند برگردید زیراکه می‌بینم چندین هزار سجاده به جهت نماز شب گسترده شده و این جبران آن اعمال می‌نماید. پس از همانجا مراجعت به شهر فرمودند و این حکایت نسبت به اهل هر یک از بلدین مذکورین غرابت و استبعادی ندارد زیراکه شهر یزد همیشه محل اهل عبادات و سعادات بوده تا آنکه مشهور شده به دار العباده و اهل آنجا اغلبی از اولیا و صلحا بوده و هستند.و شهر اصفهان در هر زمان دارای اهل ایمان و ایقان و سعادت و عبادت بوده و خواهد بود انشاء الله تعالی چنانکه درکتاب مبارک روضات الجنّات نقل می‌فرمایدکه حضرت خلیل الرحمن علیه السلام دعا کردند در حق اهل اصفهان که هرگز خالی از سی نفر شخص

مستجاب الدعوه نباشد و به حسیّات و حدسیات متواتره آثار صدق این خبر هویداست. و در عصر حاضر راقم آثم جائر بحمدالله چقدر اشخاص بزرگ از علما و حکما در این شهر شریف برخواسته‌اند و خود به خدمت ایشان مشرف شده‌ام و به فیوضات کثیره سبحانیه یا به تدرّسات و تلمذات مرتبه و یا به تلقیات و تجلیات غیر مترقبه از وجودات ایشان بهره‌ور گردیده‌ام.

بعضی از ایشان در حال تحریر این رساله از دار دنیا رحلت فرموده‌اند از جملهٔ ایشان حضرت مستطاب اجل قدسی‌محل آیت‌الله الباهره في‌العالمین حجة الاسلام والمسلمین البحر المتلاطم العرش المتعاظم آقای میرزا محمد هاشم خوانساری الاصل اصفهانی المسکن قدس الله روحه الاقدس الایمن که در فقهیات و اصولیات از حوزات درسیات آن بزرگوار مستفیض و مستفید بودم و آن حضرت در قوّت حفظ و استنباطات مبتکره وحید عصر و نادرهٔ زمان بودند صاحب تصانیف می‌باشند اللّهم ارفع درجاته و زد فی کراماته وحسناته بحقّ اجداده الطاهرین و ساداته صلواتک علیهم اجمعین و بعضی از ایشان فعلاً به انوار حیاتیّه عالم را مستنیر داشته‌اند و به برکات وجودیهٔ مقدسیّه ایشان انتظام عوالمی برپاست. خداوند دنیا را زنده بدارد به زندگی آن بزرگواران .یکی از آن حجج إلهیین و اساطین إسلامیّین در جواب عریضهٔ توسلیّه که راقم آثم در اوایل حال خود بصقع اقدس و ناحیه سامیهٔ آن حضرت ارسال داشته محض تلطّف و عنایت و انقاذ غریق و اطفاء حریق و تشویق، این کلمات معظّمات مبارکات را مرقوم فرموده‌اند. به عین عبائرها بدون کم و زیاد :

من العبد الفانی الجانی الی جناب العالم الکامل البارع صاحب المناقب و

المفاخر أيّده الله تعالى بتأييداته و حباه بما تقرّ به العين، امّا ما سألت من الختوم المجرّبة، فلم أر شيئاً أنفع من المواظبة على آية النور و التوجه بمعانيها و مقاماتها الرفيعة الراجعة الى الحقائق المقدسة محمّدٍ و عترته الطاهرة صلوات الله عليهم اجمعين بعد الإنقطاع و الخلوص و الاقبال إلى الله سبحانه بهم عليهم السلم بالكلية يحصل القرب المعنوى و العرفان الايمانى فإنّ القلب إذا صفا ضاقت به الأرض حتى يسموا. و امّا ما سألت عنّى من جهة العيان و المشاهدة فإنّى كنت فى النجف الأشرف مشغولاً بالمجاهدة على حسب ما تقتضيه الطرق الشرعية حتى سنح بخاطرى مسجد السهلة فدخلت المسجد فرأيت المسجد غاصّاً بكثيرٍ من أهله فرأيت العالم يصلى فى المحراب الذى فى وسط المسجد و اقتديت به صلاة المغرب ثم حرمت عن زيارته نيفاً و عشرين سنه إلى أن وفّقنى الله تعالى للحجّ فى سَنَةِ ثَلثِماءةٍ بَعْدَ الألف فَرَأيْتُهُ بينَ الرّكن و المقام مُناجياً رَبَّهُ وَ يَدعو فَلَمّا فَرَغَ مِنْ دُعائه اِلْتَفَتَ اِلَيَّ و وَكَلَّنى بِكَلماتٍ وَكُنْتُ مَاموراً بِكِتْمانِها اِنْتَهىٰ كَلامُه الشّريفُ (مدَّ ظلّه العالى المُنيف) و ايضاً در رقيمهٔ فخيمه جوابيّه ديگر از براى راقم آثم در بدايت احوال مى‌فرمايند «اَيّها الشّيخ الشّفيق وَ المَوْلى الرّفيق عَلَيْكَ بالسَّعيِ فِى الْمُجاهدات الشّرعيّة عَسىٰ رَبّك اَنْ يَهْديكَ سَواءَ السَّبيلِ فَإنّهُ قَريبٌ مُجيبٌ وَ عَلَيكَ بِالتَّوَجُّه الكامِلِ وَالإنقِطاعِ وَالإقبالِ الكُلّىّ اِلَى الله سُبحانَهُ ولا تَغفل عَنْ ذِكْرِ الله تعالى وَ عَلَيكَ بِكَثْرَةِ قَوْلِ لا اِلٰهَ اِلاّ الله قَلباً وَلِساناً وَ كُنْ فِى الدُّعاءِ غريباً مُستوحشاً عَمّا سِوىَ الله تعالى مُستأنساً بالحَىِّ القَيُّوم وَاعْبُدِ الله كَاَنَّكَ تَراهُ وَانظُرْ اِلَيهِ بِحَقيقَةِ الايمانِ وَ التّوَجّه إليه بِنور الايقانِ وَ لا تَخْشَ اَحَداً اِلاّ الله وَ تَفَكَّرْ فى الْحَقائِقِ الأسْمائيَّةِ وَالمَظاهِرِ الايمانيَّةِ سَيراً حَقيقيّاً وَ تَفكّراً مُشْتَمِلاً عَلَى التَّسليمِ وَالرِّضا وَ اعْرِضْ عَنْ

جَميعِ أُمُورِكَ كُلِّها وَ فَوِّضْ أُمُورَكَ اِلىٰ قَضاءِ الله وَ قَدَرِهِ وَ أعْرِضْ عَمّا ينافى الذِّكر فوربّ يَنْكَشِفُ المَضيقُ وَ رُبَّما يَقْضي الْقَضاءَ وَاِذا اشْتَدَّ عَلَيكَ الأمر فَاِلَى الله الْمَفْزَعُ وَكَاَنّى اَراكَ حزيناً في اَمْرِكَ وَ لٰكِنَّ الفرجَ قَريبٌ فَلا تحزن عَلىٰ تَشَتُّتِ الأُمورِ وَ اوصيكَ يا اَخى بِصِلَة الأرْحام وَ مُجاوَرَة العُلَماءِ و مُجانَبَةِ اللِّئام وَ اِذا اَرَدْتَ اليَقينَ الْخالِص فَعَلَيكَ بزيارة مَوْلٰينا الرّضا عليه‌السلام مِنْ بَعيدٍ اَوْ قَريبٍ فَإنّهُ عليه‌السلام مُتَكَفِّلٌ لاحوالِ الغرباء وَالمُؤمِنُ فِى الدُّنيا غَريبٌ وَكَاَنّى اَراكَ زائِراً لساحته عَمّا قريب و سَيَصِلُ اِلَيكَ نَبْذَة مِنَ الْفُيُوضاتِ الرَّضَويّة وَالعُلومِ المَعْنَويّةِ فَاِذا حَضَرْتَ ذلك المَشْهَد فلا تَنسِنى عَنِ الدُّعاءِ وَالزّيارةِ وَ قل اِنَّ عَبْدك العاصي يَقْرَؤُكَ السّلام وَ يَرجُو مِنْكَ الشَّفاعةَ وَ الغفرانَ وَ قَدْ سَأَلْت الله تعالى جلَّ جَلالة اَنْ يَرْزُقَكَ زِيارَةَ الحُسَينِ عليه‌السلام بَعْدَ ذٰلِكَ بِثَلثِ سِنينَ وَ اَنْ يَجْعَلَكَ ناصِراً لِلدّينِ وَحِزباً لِلمُؤمنينَ وَعَلَيْكَ بِصَلوة اللَّيلِ وَعَلَيكَ بِصَلوة اللَّيلِ وَعَلَيكَ بِصَلوةِ اللّيلِ وَعَلَيكَ بِكَثْرَةِ الاِستِغْفارِ خُصوصاً فى الأسحارِ اِلىٰ آخِرِ ما قالَهُ اَدامَ اللهُ تَعالى اَظلالَهُ.

و يكى از اساتيد ماضين اين راقم آثم از اهل اين شهر شريف كه گنجى بود از حقايق إلهيّه باهره و نواميس سبحانيّهٔ زاهره مخفّى از انظار ظاهره رَفَعَ الله تعالى دَرَجاته و اعلى مقاماته فى الدّار الآخرة در مقام وعظ و نصيحت و ايقاظ از خواب غفلت در رقيمهٔ كريمهٔ مباركهٔ خود مرقوم فرموده‌اند «اوصيكَ بقراءةِ كِتاب الله العزيز الحكيم فى كلّ يوم و لو آيات قلائل مع التّفكّر والتدبّر ثمّ قراءة دعاء من ادعية السّجاديّة ثمّ مطالعة صفحة من كلمات مولانا اميرالمؤمنين عليه‌السلام فى نهج البلاغة حتّى يتأكّدَ فى قلبك نور المعرفة من معدنها و لا يكدّر بشبهات الحكماء والفلاسفة و ينشرح صدرك و ينبسط وجودك و ان شئت المداومه على ذكر من الأذكار فعليك بذكر

الأولیاء العرفاء و هو أن تقول فی الخلوة مَع الحضور و استحضار النّور «یا الله یا حیّ یا قیّوم یا من لا إله إلاّ أنت» فإنّ لها أثراً لکلّ مشتغل بها و توقظ اهل الغفلات و تنفّس اهل المعاملات و تقرّب اهل البدایات و تکشف لاهل المکاشفات و توضح لاهل المشاهدات و تفید کلّ احدَ بحَسَب تَوجّهه کلّ ذلک مَع رعایة الآداب من الإبتداء بالتّوبة و ذکر محامد الله والثّناء علیه والتّشفع بالنّبی و آله صلّی الله علیهم وَالصّلوة علیهم واکل الحلال و جمع الهمّ وَ حضور القلب والتّبرّي من الحول والقوّة و ترک الإلتجاء بغیر الله تعالی و حسن الظنّ بالله فی إجابة الدّعاء الی أُخر ما قال قدس سره و دَر آخر رقیمهٔ مبارکه میفرمایند و عَلَیکَ بصلوة اللّیل والتّقویٰ و سرّ الذّکر العلیّ الّذی آثرته لک من غیر اهله و إن أبدیته فلا تستند إلی هذا العبد الفانی .

شعشعة: از جمله فوائد و آثار صلوة لیل آن است که فاعل آن در عداد کمّلین از اهل ایمان و ولایت ائمّه علیهم السلام محسوب خواهد بود انشاء الله تعالی بر خلاف تارک آن که نعوذُ بالله خارج از عداد ایشان خواهد بود چنان که در خبری است که فرمودند «لیس منّا من لم یصلّ صلوة اللّیل» یعنی از ما نیست کسی که نماز شب را بجای نیاورد در خبری دیگر فرمودند: «لَیسَ مِن شیعَتِنا مَنْ لَمْ یُصَلِّ صَلوةَ اللَّیل»[32] و ایضاً فرمودند: «یا علیّ علیکَ بصلوة اللّیل وَ من استخفّ بصلوة اللّیل فلیس منّا»[33] و مسلّم است که امام زمان علیه السلام شمس عالم ملک و مَلکوت میباشند و شیعیان آن بزرگوار هم مثل اشعهٔ آن ، و هر حکم و فعلی که از برای منیر ثابت باشد از برای انوار او نیز ثابت خواهد شد و چگونه می‌شود که آن بزرگوار در شبهای تار و اسحار مشغول بتهجّد و راز و نیاز با حضرت پروردگار خود باشند و کسانی که خود را از اشعّه و انوار آن بزرگوار میدانند مشغول خواب ناز و التذاذ بهم خوابی با انباز

خود بوده باشند ، بلی ظلمَت معاصی شخص را از دائرهٔ نور و شعاعیّت خارج می‌نماید اعاذَنَاللهُ تعالی مِنها چنانکه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مروی است که فرمودند: «اتّقوا الذّنوبَ فإنّها ممحقة للخیرات انّ العبد لیذنب الذّنب فینسی به العلم الّذی کان قد علمه و انّ العبد لیذنب الذّنب فیمتنع به من قیام اللّیل و انّ العبد لیذنب الذّنب فیحرم به الرّزق وَ قد کانَ قد هیّأ له ثم تَلاٰ هذه الآیة (انّا بَلَوْناهُم کَما بَلَوْنا أصحابَ الجَنَّةِ)»[34] الی آخرها.

شعشعة: در خبری است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بحضرت امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: «علیک بصلوة اللّیل، علیک بصلوة اللّیل علیک بصلوة اللّیل»[35] ممکن است گفته شود آن که جهت تکرار سه مرتبه در این باب مشتمل بودن صلوة لیل باشد بر فوائد و آثار دنیویّه و برزخیّه و اخرویّه امّا فوائد دنیویّه مثل وسعت ارزاق و حسن اخلاق و نیکی رخسار و خوش بوئی اطوار و طول أعمار و جَلای ابصار و ذهاب هُموم و غموم روزگار و درخشندگی مکانی که در آن نماز شب بجا آورده شود از برای اهل آسمان و اهتزاز عرش رحمن و صحّت و راحت ابدان و رفع بلیّات و آفات زمان و نحو آنها چنان که همه مذکور است در احادیث اهل بیت علیهم السلام ذکر شده و امّا فوائد برزخیّه مثل چراغ بودن آن در قبر و شفاعت نمودن آن در نزد ملک الموت و جواب دادن منکر و نکیر و مونس و زائر بودن در قبر و نحو آنها و امّا فوائد اخرویّهٔ آن مثل زینت بودن آن در آخرت و سایه و تاج بودن بر سر فاعل آن و لباس بودن در بر آن و نور بودن پیش روی او و حجاب بودن از آتش و حجّت بودن از برای او و ثقل میزان و عبور از صراط و کلید بهشت بودن وبی حساب داخل آن شدن و نحو آنها چنان که همهٔ آنها در اخبار وارد شده و ممکن است جهت آن تاثیر نمودن صلوة لیل

باشد در هر یک از مراتب ثلاث انسانی که جسم و نفس و عقل است با آن که این سه مرتبه را باید در مقام صلوة ملحوظ داشت تا مجامع کمالیّه حاصل شود. امّا تاثیر در جسم بتقریبی است که در آثار دنیویه بیان شد و اما تاثیر در نفس مثل حسن خلق و ذهاب هموم و حصول فرح و سرور و منتشر شدن برّ و نیکی بر او از عنان آسمان و احاطه نمودن ملائکه بر او از قدمین او الی عنان آسمان و اجابت دعا و قبولی اعمال و نحو آنها و امّا تأثیر در عقل مثل حصول نور معرفت و استحکام ایمان و روح الله بفتح راء یا بضمّ آن بودن آن از برای فاعل آن و کاشفیّت از شعاع عقل اوّل بودن و نحو آنها و محتمل است اشاره بودن به آن که ممدوحیّت صلوة لیل در نزد هر سه فریق که اهل شریعت و اهل طریقت و اهل حقیقت باشند میباشد و اختصاص به اهل شریعت ندارد و محتمل است اشاره بودن به آن که صلوة لیل باید دارای سه مرتبه باشد که عبارت است از ظاهر که بمنزلهٔ قشر است در مثل بادام مثلاً و باطن که بمنزلهٔ مغز است و باطن باطن که بمنزلهٔ روغن است و هکذا محتملات دیگر نیز هست کما لا یخفی علی البصیر فتصبّر.

شعشعة: از مستحبات شرعیّه آن است که صلوة لیل را بتفرقه در اماکن متعدّده بجای آورند بلکه هر عبادتی راکلاً یا بَعضاً تا آن که هر مکانی در روز قیامت علیحدّه شهادت بر آن عبادت بدهد چنان که در خبری است که : «سئل ابو کهمش اباعبدالله (علیه‌السلام) فقال یصلّی الرّجل نوافله فی موضع او یفرّقها؟ قال (علیه‌السلام) لا بل هیهنا و هیهنا فإنّها تشهد له یوم القیمة»(۳۶) و در خبر دیگر است که حضرت صادق (علیه‌السلام) فرمودند: «صلّوا مِنَ المساجد فی بقاع مختلفة فإنّ کلّ بقعة تشهد للمصلّی علیها یوم القیمة»(۳۷) و مروی است که «حضرت صادق (علیه‌السلام) فرمودند : رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در

وصیت خود بجناب ابی‌ذر(رض) فرمودند: که ای ابوذر نیست مردی که بگذارد پیشانی خود را در بقعه‌ای از بقعه‌های زمین مگر آن که شهادت میدهد آن بقعه از برای او در یوم قیامت و نیست هیچ منزلی که قومی نازل شوند بر آن مگر آن که صبح می‌کند آن منزل در حالتی که یا صلوات میفرستد و دعاء میکند بر آن قوم یا لعن می‌کند ایشان را یا اباذر نیست هیچ بامداد و شامی مگر آن که بقعهای زمین ندا می‌کند بعضی از آنها بعضی را و می‌گوید ای همسایه آیا در این روز بر روی تو ذاکری بجهت خداوند تعالی مرور کرده یا آن که بنده‌ای پیشانی خود را در حال سجود بجهت خدا بر روی تو گذارده پس چه بسیار بقعهٔ زمینی که می‌گوید نه و چه بسیار زمینی که گوینده است بلی ، پس هرگاه بلی گفت آن زمین منشرح وگشاده می‌شود و هیجان ابتهاجی و حرکت سروریّة از برای او حاصل میشود» و مروی است که «حضرت باقر (علیه‌السلام) فرمودند که علیّ بن الحسین (علیهما‌السلام) در روز و شب هزار رکعت نماز می‌خواندند چنان که امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) می‌خواندند و از برای آن حضرت پانصد نخله خرما بود و در نزد هر نخله‌ای دو رکعت نماز می‌خواندند بلکه دور نیست که هرگاه عبادتی قید هیئت خاصّه در آن ملاحظه نشده باشد تفرقهٔ آن در ازمنهٔ متعدده و مختلفه بهتر باشد چنان که گویا در خصوص صلوة لیل خبری در استحباب تفرقهٔ آن در ازمان متعدّده وارد شده و علاوه بر آن که تفرقهٔ مذکوره سبب شهادت مرقومه میباشد آن ساعت فیّاضیّتی نیز در آن است بر اماکن و ازمان و در نزد حکماء الهیّین جمادات و نباتات و حیوانات نیز فیض یاب می‌شوند از انوار عبادات بنی آدم بلکه بعید نیست جریان این حکم و حکمت در سجده و مهر نماز و مصحف و سجاده و لباس و انگشتر و مسواک نیز چنانکه در مکارم آورده که حضرت

امام رضا علیه‌السلام خریطه‌ای بود که در آن پنج مسواک بود و بر هر مسواکی اسم نمازی از نمازهای پنجگانه نوشته بود که مسواک می‌کردند باز در نزد آن نماز و در روایتی است که جناب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را چهار انگشتر بود و حضرت امیر علیه‌السلام را دو انگشتر و آنچه در میان عوام شهرت گرفته از کراهت زوجیت انگشتر مأخذ درستی ندارد مگر حدیث «انّ الله تعالی وترٌ یحبّ الوتر»(۲۸) و آن هم دلالت بر کراهت ندارد کما لا یخفی .

شعشعة: مناسب است در این مقام آن که بعضی از فوائد مستطرفهٔ واردهٔ مسواک ذکر شود تا آن که متهجّدین از آنها بی‌بهره نباشند و راقم آثم هم از بهرهٔ ایشان بهره‌ور گردد انشاءالله تعالی پس عرض میکنم یکی از فوائد آن این است که هرگاه کسی هر روزه یک مرتبه مسواک نماید خداوند تعالی هر حاجتی که داشته باشد از حوائج دنیا و آخرت او را برآورد و می‌نویسد خداوند تعالی از برای او بعدد هر مؤمن و مؤمنه ثواب هزار سال عبادت را و بلند می‌کند از برای او هزار درجه را و در روز قیامت در ظلّ عرش و در بهشت رفیق حضرت خلیل الرّحمن علیه‌السلام خواهد بود و یکی از فوائد آن زیاد شدن عقل و فهم و حفظ است و یکی روشنی چشم و منع ریختن آب از آن و یکی رفع بد بوئی دهان و یکی رفع فقر و یکی رفع بلغم و نسیان و مروی است که حضرت باقر علیه‌السلام فرمودند: که هرگاه مردم میدانستند آنچه را در مسواک است یعنی از فوائد هرآینه او را در رختخواب خود همراه می‌کردند.

شعشعة: بدان که خداوند تعالی چنان که بمقتضای رحمت رحمانیّه و رحیمیّهٔ خود نسبت به بندگان خود هرگاه عبادتی از برای ایشان مقرر فرموده باشد تا آن که بواسطهٔ منفعت واقعیّهٔ مکنونه در آن عبادت ایشان را بفیوضاتِ دنیویّه وَ اخرویّه

برساند در اغلب اوقات از برای آن عبادت بَدَلهائی نظر بر احوال اضطراریّه یا عُسریّه و نحو آنها قرار داده بدرجات تا بقدر الامکان فوت آن مصالح و منافع از ایشان بکلّی حاصل نشود. همچنین از برای اغلب عبادات جابری قرار داده که هرگاه در واقع نقصی از برای آنها روی داده باشد بواسطهٔ آن جابر تدارک رفع آن نقص شده باشد و مهما اَمکن آن منفعت و مصلحت مکنونه مُقرّرة از دست ایشان نرفته باشد چنان که مثلاً از برای فرائض نوافل را جابر قرار داده و از برای طهارات غسل جمعه را جابر قرار داده و هرگاه نوافل وفا بجبران فرائض نکنند جبران آن را بسجدهٔ شکر مقرر فرموده چنان که همهٔ اینها در اخبار وارد شده پس همچنین از برای صلوة لیل ابدال چندی است که هرگاه عمل به آنها شود تدارک منافع کامنه در آنها خواهد شد بآن و از برای آنها درجاتی است پس درجهٔ علیای از آن ابدال آن است که شخص پیش از صبح برخیزد و اکتفاء نماید از نمازها بنماز وتر تنها و بعد از آن نماز نافلهٔ فجر را بخواند که در این صورت ثواب نماز شب را خواهد داشت چنان که در کتاب تهذیب از معاویة بن وهب از حضرت صادق علیه‌السلام روایت میکند که فرمودند: «اَما یَرضیٰ اَحدُکم أن یَقُومَ قبل الصّبح وَ یُوتر و یُصَلّی رکعتی الفجر وَ یکتب له صلوة اللّیل»(۲۹) و درجهٔ بعد از آن بجای آوردن قضای آنها است در روز و درجهٔ بعد از این درجه آن است که پیش از نصف شب صلوة لیل را بجا آورد در صورت تحقّق سبب جواز تقدیم و درجهٔ بعد از این آن است که نماز مغرب و عشا را در مسجد بجماعت بجا آورد چنان که در خبری است که من صَلّی المغرب وَالعشاء الاخرة فی المسجد فی جماعة فکأنّما أحیی اللّیل کلّه و درجهٔ بعد از این آن است که آیهٔ مبارکهٔ «آمن الرسول ...» را بعد از نماز عشاء بخواند که ثواب نماز شب را خواهد

www.telasm.com

داشت و دَرَجة بعد از این آن است که با وضوء در رختخواب بخوابد و درجهٔ بعد از این آن است که هرگاه در دل شب تشنه شود و آب بیاشامد لعن بر قاتلین جناب سید الشهداء علیه‌السلام نماید و درجهٔ بعد از این آن است که همیشه قصد بجا آوردن نماز شب را داشته باشد چه در اخبار آمده که بسا بنده قصد میکند در روز آن که در شب نماز شب را بجا آورد پس خواب بر او غالب می‌شود و می‌خوابد پس خداوند تعالی ثابت می‌کند از برای او نماز شب را و نفس او را تسبیح می‌نویسد و خواب او را قرار میدهد صدقه و این که دوست اهلبیت علیهم‌السلام هرگاه در خواب باشد در وقت نماز شب هر آینه دو ملک را جانشین و نائب او قرار میدهد که بجهت او نماز می‌خوانند و نوشته می‌شود آن نماز از برای او و هر رکعت از نماز ایشان معادل است با هزار رکعت از آدمیین.

شعشعة: بدان که در این مقام اشکالی است معروف و آن این است چگونه می‌شود عمل قلیلی یا سهلی اثر عمل کثیره یا صعبی داشته باشد و حال آن که فرموده‌اند: «اَفضَلُ الأَعمالِ اَحْمَزُها»(۴۰) و در قرآن است که «وَ اَنْ لَیْسَ لِلاِنْسانِ اِلاّ ما سَعی»(۴۱) خصوصاً در صورتی که آن عمل قلیل از جنس یا در ضمن آن عمل کثیر باشد مثل سورهٔ مبارکهٔ توحید که در ضمن قرآن و از جنس قرآن است و قرائت او ثواب ثلث قرآن را دارد و ممکن است جواب از این اشکال بوجوه چندی :

وجه اول آن که چون از برای هر عبادتی چند نحو ثواب متصوّر می‌شود، یکی ثواب عدلی یعنی آن ثوابی که مقتضای عدل خداوندی آن است که از برای آن عبادت اولاً و بالذّات بوده باشد و یکی ثواب فضلی یعنی آن ثوابی که خداوند علاوه بر آن ثواب عدلی از برای عبادتی مقرر فرموده محض تفضّل و ثانیاً و بالتّبع و تنظیراً ثواب

عدلی بمنزلهٔ مقدار معین از نور چیزی است و ثواب فضلی بمنزلهٔ شعاع آن نور است پس در این صورت می‌گوییم آن که شاید مراد از مماثلت قلیل یا سهل با کثیر یا صعب و مساوات او با آن مماثلت و مساوات ثواب عدلی و فضلی قلیل باشد با ثواب عدلی تنهای عمل کثیر و این معنی ممتنع و مستبعد نیست مثلاً می‌شود از برای عبادتی ثواب عدلی او ده حَسَنه باشد و ثواب عدلی و فضلی او چهارده حسنه و از برای عبادت کوچکتری ثواب عدلی او شش حَسَنه باشد و ثواب عدلی و فضلی او ده حسنه و ایضاً ممکن است گفته شود آن که مساوات در ثواب فضلی است نه در ثواب عدلی پس در این صورت می‌توان گفت بطور اجمال آن که عمل قلیلی مثل عمل کثیری می‌باشد در ثواب اگر چه بطور تفصیل مراد بنحوی باشد که ذکر شد. وجه دویّم آن است که از برای هر عبادتی سه مرتبه از ثواب مقرر است یکی ثواب جسمانی نسبت بجنبهٔ جسمانیت فاعل مثل حور و قصور و انهار و اشجار و امثال آنها و یکی ثواب روحانی نظر بجنبهٔ روحانیت فاعل مثل افاضهٔ علوم ربّانیّه و کشف بعضی از حقایق و التذاذ به روحانیّات جنانیّات و قدسیّات فردوسیّات و نحو آنها و یکی ثواب عقلانی بلحاظ جنبهٔ عقلیّهٔ فاعل مثل درک رضوان خداوندی و عقل مستفاد شدن و کشف بعضی از مراتب عقلیّه عقول اربعه‌عشر معصومین علیهم‌السلام و نظایر آنها و چون ثواب جسمانی نسبت به دو مقام اخیرین مثل مرتبهٔ دنیا است نسبت به برزخ و آخرت که محطّ اعتنا عالین و محلّ اقتناء کاملین نیست و مقصد اسنی و ملحظ اعلای ایشان همان مقام ارفع است که فیوضات روحانیّهٔ برزخیّه و عقلانیّهٔ اخرویّه باشد و چنان که دنیا نزد خداوند تعالی قرب و منزلتی ندارد همچنین اطوار جسمیّه و نعم و مثوبات متعلّقه بعالم اجسام در

نزد حقّ سُبحانه شأن و مقامی ندارد پس در این صورت ممکن است بگوییم که محتمل است خداوند تعالی ثواب جسمانی عمل قلیلی را برابر بلکه برتر از ثواب جسمانی عمل کثیری مقرر فرماید چون این نوع ثواب اصوب محابّ اولوا الالباب نیست و در زیاده و نقصان آن تهیّج جنانی نیست از برای ایشان چنان که در نعم دنیویّه اهل ایمان و اهل کفر حالشان در زیاده و نقصان معلوم است اما در ثواب روحانی و عقلانی بقدر تفاوت ما بین روح و جسم و تفاوت مابین عقل و جسم تفاوت است مابین آنها و ثواب جسمانی و محال است در این مقام مساوات ثواب عمل قلیل و عمل کثیر چه از لحاظی ثواب روحانی و عقلانی از لوازم ذاتیّه جنبهٔ روحیّه و جنبهٔ عقلیّه فاعل است والذّاتیّ لا یختلف و لا یتخلّف فتأمل و حاصل این وجدان آست که شاید مراد از این که مثلاً گفته‌اند ثواب سورهٔ توحید ثواب ثلث قرآن دارد این باشد که ثواب جسمانی او مساوی است با ثواب جسمانی آن و این معنی بهیچ وجه استبعادی ندارد و از این جهت است که می‌بینیم در خصوص ثواب بعضی از اعمال مثلاً فرموده‌اند که فاعل آن درجهٔ او مثل درجهٔ حضرت خلیل الرحمن علیه‌السلام یا قصر او مثلاً برابر قصر حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله خواهد بود و این فرض در ثواب جسمانی متصوّر و ممکن و درست میآید چنان که قصر و درجه نیز از اقسام نعم جسمانیّه میباشد اما در ثواب روحانی و عقلانی در بعضی از مواضع بهیچ وجه درست نمیشود کمالایخفی و ایضاً ممکن است گفته شود آن که در بعضی از مقامات محتمل است مساوات ثواب روحانی عمل قلیل با ثواب جسمانی عمل کثیر یا مساوات ثواب عقلانی او با ثواب روحانی او فَتَبَصَّر.

وجه سیّم آن که هرگاه ترتّب ثواب و عقاب بر اعمال از بابت کاشفیّت و مرآتیت از

سریرهٔ شریرة یا خیّرة باشد چنانکه مختار بعضی است اشکال بطور اسهل منحل خواهد بود چه واضح است امکان مُساوات شیء قلیل با شیء کثیر در صفت کاشفیّت و مرآتیّت از امری چنانکه مثلاً می‌توان از آینهٔ کوچکی دریافت نمود صوری را که از آینهٔ بزرگ دریافت میشود بدون تفاوت و از حضرت عیسی علیه‌السلام منقول است که فرمودند مفاد اینکه : من یسرق الذرّة یسرق الدّرّة و اگر این قول صحیح باشد اغلب اشکالات وارده در بعضی از مکروهات نیز مرتفع خواهد شد ولی صحّت آن با اغلب قواعد فقهیّهٔ شرعیه سازش ندارد فَتَفَهَّم.

شعشعة : مستحب است آن که چون مؤمن بجهت نماز شب از خواب بر می‌خیزد بنوعی جنبش و حرکت نماید که کسانی که در قرب او درخوابند متنبه گردند شاید از رفتار او آنها هم از خواب غفلت بیدار و از مستی طبیعت هشیار شوند چنانکه در خبری مفاد این معنی ذکر شده ولکن باید کمال حزم و احتیاط را ملحوظ داشت که منتهی بریاء نشود چه ثوب رئاء در اغلب اعمال با عموم بلوی کمال خفاء دارد اعاذَنَا الله تَعالی منه و این دقیقه را باید مُلتفت شد که ریاء و عجب عَلاوه بر مفاسدی که در آنها است از ابطال اعمال و عدم قبولی آنها و عقابی که مترتب است بر آنها یک مفسدهٔ خفیّهٔ مُضرّهٔ دیگر نیز در آنها است و آن این است که بسا می‌شود رئاء موجب چشم زخم بر فاعل آن میگردد بجهت آن که ریاء موجب شهرت است و شهرت هم موجب عظیمیّت و محسودیت و جلوهٔ در انظار و عیون است و بعضی از علماء می‌گویند در هر چشمی چه از اخیار باشد و چه از اثر عین جبلّی و ذاتی او است مثل سم در مار بشرط جلوه نمودن شیء مرئی در نظر او بلکه بعضی می‌گویند در چشم قلبی نیز این اثر خواهد بود در صورتی که چیز مستحبی ذکر شود که مورد

استحباب یا جلوه‌گری باشد الاّ آن که در این اثر از چشم اخیار دفع یا رفع او باقتران باسم وجودی یا لفظی خداوندی سهل و متوقع خواهد بود بخلاف چشم اشرار در بعضی از اخبار وارد است مفاد آنکه رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هرگاه چیزی باشد که بتواند سبقت بر قدر الهی کند هر آینه چشم است . درکتاب حَیوة الحیوان آورده آنکه قاضی حسین نقل کرده اینکه پیغمبری از پیغمبران وقتی قوم خود را بسیار شمرد یعنی بنظر اوکثرت آنها جلوه نمود پس خداوند تعالی بواسطه این امر در یک شب صد هزار نفر از ایشان را میراند چون صبح کرد شکوه نمود بسوی خداوند تعالی از این امر پس خداوند تعالی فرمود چون بسیار شمردی ایشان را چشم زدی پس چرا ایشان را نگاهداری ننمودی عرض کرد خدایا چگونه ایشان را نگاهداری نمایم فرمود می‌گوئی :

«حَصَّنتکُمْ بِالحَیِّ الْقَیُّومِ الَّذی لاٰ یَمُوتُ اَبَداً وَدَفَعْتُ عَنْکُمُ السُّوءَ بِلاٰ حَوْلَ وَلاٰ قُوَّةَ اِلاّٰ بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظیمِ» بعد از آن از قاضی مذکور نقل نموده که می‌گوید همچنین سنت است در مرد که هرگاه نفس خود را سالم ببیند و احوال خود را معتدل باید همین کلمات را در نزد خود بخواند و از حضرت صادق علیه السلام مروی است که فرمودند: «انّ العَینَ حقّ و لیس تأمنها منک علی نفسک و لا منک علی غیرک فإذا خفت شیئاً من ذلک فقل : ماشاءَاللهُ لا قُوَّةَ اِلاّٰ بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظیمِ» ثلثاً [۴۲] یعنی بدرستی که اثر چشم حق است و باید ایمن نباشی تو از آن بر نفس خود و بر غیر خود پس هرگاه ترسان شدی از اثر چشم پس بگو سه مرتبه «ماشاءَالله ...الخ» و ایضاً فرمودند «إذا تهیّأ احَدکم تهیّة تعجبه فلیقرء حین یخرج من منزله المعوّذتین فإنّه لا یضرّه بإذن الله سُبْحانَهُ»[۴۳] یعنی هرگاه یکی از شماها بهیئت و صورتی در آید که او را خوش آید

پس قرائت کند در وقتی که از منزل خود بیرون می‌آید سورهٔ قل اَعُوذُ بِرَبِّ الفَلَقِ و سُورهٔ قُل اَعُوذُ بِرَبِّ النّاسِ را که در این صورت او را ضرری وارد نمی‌آید باذن خداوند تعالی و از همهٔ این اخبار مستفاد می‌شود آن که اثر چشم در هر وجودی خواه طیّب باشد یا خبیث باشد و تاثیر آن نیز در خود صاحب چشم و غیر آن متحقق خواهد بود و از اینجا معلوم می‌شود که رذیلهٔ عُجب علاوه بر آنچه در او است از مفاسد مأثوره خوف ضرر چشم زخم خود فاعل بر خود نیز در او میباشد

راقم آثم گوید آنچه در این مقام ممکن است گفته شود از سرّ اثر عین و تعمیم در آن تاثیراً و تأثراً و فاعلاً و منفعلاً آن است که در هر موجودی دو جنبه و دو حیث در نفس الأمر میباشد بلا تخلّف یکی جنبهٔ یلی الحق و یکی جنبهٔ یَلی الخلق و بعبارة اخری یکی جهت مِن رَبّه و یکی جهت مِن نَفسه و بعبارةٍ ثالثة یکی جنبهٔ وجود و یکی جنبهٔ ماهیّت جنبهٔ اولی بِذاتها و بنفسها خیر محض و نور صرف و نفع مطلق است و جنبهٔ ثانیه شرّ محض و ظلمت صرف و ضرر مطلق است و جمیع خیرات و نوریّات رجوع آنها بوجود است و کل شرور و ظلمتها ماهیّت چنان که درکتب اهل حکمت مرسوم است قال‌الله تعالی«فَمااَصابَکَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ الله»[۴۴] وَ قالَ تعالیٰ «اِنَّ اللهَ لاٰ یُغَیِّرُ ما بِقَومٍ حَتّیٰ یُغَیِّرُوا ما بِاَنفُسِهِمْ»[۴۵] و هرگاه در چیزی جهت وجود وجود غالب و جهت ماهیّت مغلوب باشد لابد آن وجود خیرات او بیشتر از شرور او خواهد بود و بر عکس در عکس و در تساوی تساوی و چون این مطلب معلوم شد پس می‌گوئیم ذوات مقدسهٔ معصومین از انبیاء و ائمه علیهم السلام و سائر خواص از اخیار جنبهٔ من ربّه و جهت وجود ایشان بر جنبهٔ من نفسه و جهت ماهیّت[۴۶] غلبه دارد با تفاوت مراتب بحسب درجات تا بحدّی که جهت ماهیت در بعضی از ایشان

باشد تا شامل قوهٔ سامعه نیز بوده باشد.

شعشعة: از جمله توسلات طبیعیّه و وسائل علاجیّهٔ دوائیّهٔ دفعیه آن است که کسی که در مادّهٔ او خوف این اثر باشد از او در غیر مواظبت کند بر سرمه کشیدن باثمد که او را سرمه سنگ می‌گویند چنان که از حلبی از حضرت صادق علیه‌السلام مروی است که فرمودند: «مَنْ اَعْجَبَهُ شَیْءٌ مِنْ اَخیهِ الْمُؤْمِنِ فَلْیَثمد عَیْنَهُ واِنَّ الْعَیْنَ حَقٌّ»(۴۸) یعنی هرکه را بعجب درآورد چیزی از برادر مؤمنش باید که سرمه کشد چشم خود را بإثمد زیراکه عین حق است بعضی از محققین فرموده‌اند که سرّ این معنی آن است که تاثیر عین چنان که مقرر شده بواسطهٔ خباثت عریکه عین و ردائت مزاج نور باصره و انحراف او از مرتبهٔ اعتدال است و لهذا این اثر بر عُیون مائلهٔ از اعتدال بزرقتی یا خضرتی یا صفرتی یا شدت سوادی مثلاً ترتّب دارد چنان که مشاهد و مُعٰاین است و چون سرمه مُعَدّل نور باصره وَ مقوّی عین است میتواند بود که بِمٰا له تِلْکَ الْخٰاصِیَّة مضعف آن اثر یا مانع آن باشد اِنْتَهیٰ کَلامُهُ رفع مقامه ورحمة الله علیه.

رٰاقم آثم گوید از آنچه بهره و میسّر این احقر بود از بیان سرّ این اثر واضح و مقرر و محررگردید بر صاحبان بَصر و نظر ضعف این توجیه، زیراکه معلوم شد که صُدُور این اثر اختصاص بچشم ظاهر ندارد تا چه رسد بچشم ازرق یا اخضر یا شدید السّواد یا نحو آن و همچنین اختصاص بشخصی دون شخصی ندارد بلکه مناط همان جنبهٔ ماهیّت وَ جهت مِن نفسِهِ وبَلیِ الخَلْقیِ است که در صاحب آن چشم است و شارع حکیم از برای رفع یا دفع آن اثر اسباب و اشیائی قرار داده که هرگاه به این عنوان اتیان بآنها شود لابدّ فائده خواهند بخشید چنان که از آن جمله همین سرمه کشیدن مخصوص مذکور در خبر می‌باشد و شاید سرّ دافعیت این کار در این

مضمار آن باشد که چون سُرمه تشیدن بسرمهٔ مذکوره موجب ازدیاد نور بَصَر و مفید نور جَدید علاوه بر آن نور سابق است و نور سابق از فروعات جهت ماهیّت بود و لهذا مَصدر این امر بیشتر، ولی این نور جدید که از این عمل بعنوان امتثال الهی در عین واقع میشود مقوی و مؤیّد جهَت وجود میگردد و باعث غلبهٔ آن می‌شود و اثر ماهیّت را بر طرف می‌نماید و لهذا می‌توان گفت که هر چیزی که موجب نورانیّت قلب یا سبب زیادتی ضیاء عین میباشد مثل خوردن انار خصوصاً در روز جمعه سیّما بناشتا و خوردن به که در عربی او را سفرجل مینامند و امثال آنها موجب قوّت جهتِ وجود و جنبهٔ نورانیّه و رافع و دافع اثر ماهیّت و مَضارّ عینیّه نیز میباشد امکاناً و از این جهت است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بنا بر روایتی امر میفرمودند عاین را که بمعنای صاحب چشم شور باشد به این که وضوء بگیرد و معیون را که بمعنای چشم زده شده باشد به این که غسل بنماید.

شعشعة: از جمله توسلات لفظیهٔ لسانیه در این باب التجاء واستمساک بعروهٔ وثقای قرآنیّه است مثل مُعوذتین و آیهٔ و ان یکاد و خصوصاً آیة الکرسی که بتجربهٔ مجرّبین و اذعان راقم آثم در دفع و رَفع بلیّات تخلف ندارد و در اخبار وارد شده که قرائت این آیهٔ مبارکه هزار مکروه را برمی‌دارد و این که قراءت اول سورهٔ مبارکهٔ حم المؤمن تا اِلَیْهِ المَصیر با قراءَت آیهٔ شریفهٔ مذکوره در وقت صبح موجب محفوظیت قاری آنها میشود از بلاها تا شب کما آن که قرائت آنها در شب این اثر را دارد تا صبح.

شعشعة: در افواه و السنة اکثر از عوام شهرت دارد آن که هرگاه مادر طفلی در حین حمل او در شکم به آن طفل میّتی را بچشم ببینند آن طفل بعد از وضع شور چشم می‌شود و مأخذ و مدرکی از برای این مشهور ظهور ندارد بلی می‌توان گفت

این که اگر چه قضیه «ربّ مشهور لا اصل له» امریست مشهور ولکن در عرف عرفانی و مسلک اهل حقایق و معانی اغلب مشهورات خالی از جهات و نکات مستورات در واقع و نفس الأمر نیست چنان که در محلش بیان شده و آنچه در اینجا محتملست آنست که این کلام شاید مرموزی باشد از حکیمی در دست جهال افتاده باشد و بگوئیم او از مادر همان جنبهٔ ماهیتی و من نفسه شیء باشد چنان که در لسان مرموزی حکما بسا از این جنبه تعبیر میاورند بمادر و از جنبه وجود به پدر بلحاظ اینکه چون وجود مبدء و اصل جمیع آثار و اطوار است ماده و تقرّر او جنبه ماهیّه منشأ همهٔ آنها است صورةً و ظهوراً و حامل همهٔ احکام من حیث الترتّب ماهیّة است. پس وجود بمنزلهٔ پدر است که اصل و بمنزلهٔ ماده است از برای اولاد و ماهیه بمنزله مادر است که حامل صور و شئونات ظهوریّه تفصیلیّه آنها است و احکام و آثار و اطواری که از این دو بظهور می‌رسد بمنزلهٔ اولاد میباشند چنان که اغلب احوال اولاد و آثار و نعوت آنها نیز استناد بمادر داده می‌شود عرفاً بجهة تأثیراتی که در شیر اوست و اغتذائی که در بطن او بدماء او دارد و امثال آنها و این مطلب هم در نزد عارفین مسلّم است که مثلاً آنکه حیوة بر دو قسم است که حیوة جسمانیه و نفسانیه بوده باشد همچنین موت هم بر دو قسم میباشد موت جسمانی خیرات الهیّه یا امری که موجب آن باشد چون این مطلب هم معلوم شد پس می‌گوئیم بنابراین مراد از میّت عمل یا عقیده و اذعانی می‌باشد که خالی از روح باشد و بعبارة آخری بدون اخلاص و تقرب الهی و حکمت و یقین بلکه به هوی و هواجس نفسانیه صادر شده باشد یا آن که مراد از آن ذاتی باشد که خالی از روح الایمان و عقل صمدانی باشد بلکه بنکراء و شیطنت و نقایص جهلیه متصّف باشد

لیس من مات و استراح بمیّت — انّما المیّت میت الاحیاء

و محصّل مراد از این قول چنین خواهد بود که هرگاه مادر طبیعت که ماهیّت و صُورَت و جهة من نفسه باشد نظر نماید یعنی مواجه شود بسوی میّتی یعنی عملی که بی‌روح باشد یا عقیدتی که چنین باشد از قبیل مکروهات و معاصی و کفر و زندقه یا پیروی کند ذات ناقص و جاهل غیر متقن عارفی را هرآینه اولاد او یعنی جمیع اطوار و آثار او مصادر شرور و خالی از میامن ، و جور خواهد بود و در هیچ مقامی خیر از او مأمول و نفعی از او موصول نخواهد بود «و من لم یجعل الله له نوراً فما له من نور»[۴۹] یعنی باید ماهیّه همیشه تابع وجود و بنور او مستنیر باشد تا آن که از ظلمت ذاتیه خلاصی یافته باشد نه آن که تابع ماهیّه دیگر باشد که خود عین ظلمت است بذاتها و بشرور متبوع خود او نیز مصدر شرور خواهد گردید و الله العالم.

شعشعة : در خبریست مفاد این که هرگاه کسی را دوست داشته باشی زیاد یاد او مکن یا آن که او را در نزد غیر بسیار ذکر مکن که او را درهم می‌شکنی و هریک باشد شاید مراد تحذیر از تاثیر جنبهٔ ماهیّه و ارشاد بر حفظ از شرور آن باشد بجهة آن که ظاهر از دوستی و یاد کردن همان ناشی از جبلّت و طبیعت است و از مقتضیات همین جنبه خواهد بود و ذکر کردن در نزد غیر هم موجب حصول اثر ماهیّة آن غیر خواهد بود در آن. بلی هرگاه دوستی بجهة خدا و یاد کردن هم بجهة خدا باشد و شنونده نیز و شنیدن نیز بجهة خدا باشد در اینصورت جنبهٔ وجود ملحوظ و منظور و از همهٔ آفات و شرور دور خواهد بود بعونه تعالی.

شعشعة : از مستحسنات ذوقیه بجهة انتقاد اتفاد فائرهٔ شوقیه و تنویر ضمیر

بجهت حصول اقبال و حضور مستنیر در افق اسحار استشراق بعمل بذکری است لامعة الآثارکه مرحوم شیخ کفعمی (ره) از حضرت امیرمؤمنان علیه‌السلام نقل می‌فرماید و مناسب است آن برای هر متهجّدی که گاهگاهی در دلهای شب از فیوضات قدسیّه آن خود را محروم ندارد و آن این است علی الترجمة که فرمودند: کسی که اراده کند این که مشغول بذکر شود پس باید غسل کند و توبه کند از جمیع معاصی و بشوید لباسهای خود را و بنشیند در خلوت بطور مُربع رو بقبله در حالتی که گذارنده باشد دستهای خود بر روی زانوهای خود و بر هم گذارنده باشد چشمهای خود را و شروع کننده باشد بتعظیم و قوه بحیثی که طلوع کند لا اله الاّ الله از زیر ناف و زده شود بر دل بحیثی که برسد تاثیر او بر اعضا در حالتی که مختفی باشد صوت او چنان که خداوند تعالی می‌فرماید «و اذکر ربّک تضرّعاً و خیفة...»(۵۰) و فکر کننده باشد معنای او را در قلب تا این که احاطه کند ذکر جمیع اعضاء او و استغراق یابد در آنها پس اگر وارد شود او را واردی نفی و نیست کند او را به لا اله الاّ الله و قطع کند محبت او را و ثابت کند خدا را و فارغ کند قلب را از خیالات نفسانیه و مشغول شود بمشاهدات روحانیة. راقم آثم گوید از بعضی علماء سلوک نقل شده این که مراد از مخفتی شدن صوت آن است که بمحض تصور باشد و اصلاً صوتی درکار نباشد بلکه بهتر آن است که باشاره و توجه قلبی تامّ باشد و این را ذکر قلبی دانسته وگفته است ادنی مراتب ذکر قلبی اشرف از لسانیست بجهة عدم تطرّق ریا در آن و عدم اطلاع غیر بر آن حتی ملکین انتهی ما ارید من کلامه. و ظاهر این است که مراد آن حضرت علیه‌السلام جمع ما بین ذکر لفظی و قلبی باهم باشد نه ذکر قلبی فقط چنان‌که این عالم سالک فرموده زیرا که ظاهر از اختفاء صوت اخفات در ذکر لفظی است نه

جهر بآن و ظاهر از تفکر در معنای آن و احاطه بجمیع اعضاء و استغراق او ذکر قلبی کمالایخفی علی المتأمّل. و ایضاً شکی نیست که حفظ مراتب مهما امکن امتن و اتقن خواهد بود فتأمل.

شعشعة: از اعمال مختصره لیلیة بجهة قضاء حوائج وکفایت مهمّات از توفیق بر طاعات و غیرهاً آن است که بعد از نصف شب دو رکعت نماز بجا آورد و بعد به سجده رود و سر برداشته صد مرتبه بگوید ماشاءالله و در روایتی چهاررکعت نماز کند و بعد از آن در سجده بگوید صد مرتبه ماشاءالله.

شعشعة: از جمله چیزهائی که کلیة در جمیع عبادات خصوصاً در نماز خواه واجبی باشد یا مستحب لازم و ضرورت من حیث الحقیقة والباطن است اقبال و توجه و حضور قلب است که روح همهٔ عبادات میباشد و بدون آن جماد و مواتست و آثار مائوره و خواص مخصوصه و عوائد موعوده که فرموده‌اند همه آنها بر ذات الأرواح از اعمال مترتب می‌شود نه بر قالب و صورت و نقش خالی از روح آنها که معنای مجازی اسم است و این امر در جمیع موضوعات نسبت به احکام آنها جاریست و هر چیزی را خداوند تعالی در مقام خودش روحی قرار داده است که به آن زنده خواهد بود و همین معنای حقیقی اسم او می‌باشد و بدون آن مرده و جماد و اطلاق اسم بر آن در این حال از باب مجاز خواهد بود و چنان که هرگاه کسی بگوید زیدٌ یأکل و یشرب معنای حقیقی او در زید زنده صدق می‌کند نه در صورت و نقش بی‌روح زید همچنین معنی «انّ الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر»(۵۱) بر وجه حقیقه این خواهد بود که صلوة با روح و زنده آن است نه قالب و نقش و صورت محض بی‌روح آن که ناهی از فحشاء و منکر می‌باشد و این مطلب در نزد

اهل حکمت و عرفان غنی از بیان و برهان فتأمل .و در حدیث صحیح محمد بن مسلم رضوان تعالی علیه مذکور است که می‌گوید خدمت حضرت صادق علیه‌السلام عرض کردم که عمّار ساباطی از شما روایتی نقل نمود ، فرمودند چه چیز است آن عرض کردم که گفته است که شما فرموده‌اید که سنّت فریضه و سنت واجب است فرمود کجا رفته این چنین نگفته‌ام من گفتم از برای او که هرکه نماز کند و در نماز خود اقبال داشته باشد و توجه او بنمازش باشد که حدیث نفس در نماز نکند و در فکر و تذکر امر دیگر نباشد یا سهوی نکند در نماز اقبال می‌کند خداوند عالم بر او مادامی که او اقبال کرده بر نماز خود پس بسا هست که نصف نماز او بالا می‌رود به اندازهٔ توجه و اقبال او و بسا ربع آن یا ثلث آن یا خمس آن و اینست و جز این نیست که مامور شدند بندگان به این سنت از برای تکمیل به آنچه از واجبات مکتوبه از دست آنها رفته و فوت شده»(۵۲).

شعشعة : اقبال در عبادات خصوصاً صلوة فتح بابی است از برای عبد بسوی ملکوتیّات سماویّات چنانکه صریح عبارت خبر مذکور است از بالا رفتن نصف نماز و ربع و هکذا بقدر توجه و اقبال پس بسا هست که از برای مصلی بحسب استغراق او در اقبال در همه احوال نماز فتح چندین هزار باب ملکوتی از برای او میسر خواهد گشت و در هر فتحی عروج و سعودی غیبی از برای روح او بجذب و انجذاب جنسیت که الجنسیة علّة الضمّ دست خواهد داد به مفاد «الصلوة معراج المؤمن» و درکتاب مبارک عیون از ذکریا بن آدم از حضرت رضا علیه‌السلام روایت می‌کند که سمعته یقول: «الصلوة لها اربَعة آلاف باب»(۵۳) و در روایت دیگر «اربعة آلاف حدّ»(۵۴) یعنی شنیدم از آن حضرت که می‌فرمودند نماز از برای او چهار هزار باب

است یا چهار هزار حدّ است و این عبارت احتمال چند معنی دارد. یکی آن که از برای نماز این درهاست بسوی غیب آسمانهاکه ما إلیه الباب آسمانها مثلاً بوده باشد و نماز ظرف حاوی ابواب و ماله الباب و لام درکلمهٔ لَها از برای اختصاص باشد و مراد از در چیزی باشد که سبب و موجب فتح روحانی و ترقّی عقلانی است مثل اقبال و خشوع و تفرغ قلب از ما سِوَی الله است و توسّل بمحمّد و آل طاهرین او صَلی الله علیهم اجمعین و امثال آنها و بنابر این معنی اگر چه حصری از برای عدد ابواب نخواهد بود بجهت اختلاف حالات اشخاص در صَلوة اقبالاً و خضوعاً و سرعة و بطأً و اختیاراً و اضطراراً و غیر ذلک ولکن محتملست باحتمال امکانی و تطبیعی نه تاویلی آن که نکته تخصیص بعدد چهار هزار آن باشد که حکما می‌گویند هر انسانی در هر ساعتی نهصد نفس می‌کشد تقریباً و نمازهای پنجگانه یومیه نیز در عرض مدت چهار ساعت و نیم تقریباً بر حسب غالب توزیعاً با ملاحظه اقامهٔ وقوع آنها متصور می‌شود پس مجموع آنها در ظرف مدت چهار هزار و پنجاه نفس کشیدن بملاحظه ساعات فرض وقوع آنها می‌توان نمود با ملاحظه اقامهٔ دعوی وقوع اقامه تقریباً نیز در مدت پنجاه نفس کشیدن بیشتر نمی‌شود هرگاه اصل نماز را ملاحظه نمائیم بدون اقامه که از مستحبات است می‌توان گفت که اصل نمازهای پنجگانه جمعاً در عرض مدت چهار هزار نفس کشیدن متحقق می‌گردد و شخص مصلی باید لااقل در هر نفسی اقبال و توجهی خاص داشته باشد و همان نفسی که در او اقبال نموده دریست از برای او بسوی ملکوت پس صادق می‌آید که نمازها یعنی نماز پنجگانه که فرد شایع و متعارف است چهار هزار در است بر حَسَب ساعات و انفاس در غالب و متوسّط از افراد ناس و چون در ناموس الهی و شرع اقدس نبوی ﷺ هم

مثل بعضی از نوامیس سالفه در پاره‌ای از موارد در خصوص بعضی از اذکار ملاحظهٔ انفاس را مَحَطّ بعضی از آثار قرار داده‌اند مثل آنکه فرمودند مثلا در بعضی از دعاها یا ربّاه یا اَللّه را بگوید این قدر که نفس قطع شود و از حضرت صادق علیه السلام مروی است که فرمودند مکروه است که سورهٔ توحید بیک نفس خوانده شود لِهذا چندان استبعادی در این انتقاد و اعضالی در این احتمال راه مجال نخواهد داشت وَاللّه العالم بحقایق الاحوال و در سرّگفتن بعضی از اذکار و اسماء اللّه بطریق مذکور ممکن است بامکان تطبیقی گفته شود آنکه چون هر متنفسی را دو نوع نفس میباشد یکی نفس داخل بارد و یکی نفس خارج حارّ چنانکه در روایتی آمده که «قال موسی علیه السلام: یا ربِّ دلّنی عَلی أخفیٰ نِعْمَتِکَ قالَ النَّفسانِ یدخل احدهما و هُوَ بارد و یخرج الآخر وَ هُوَ حارّ و لولا هما لَفَسَدَ عیْشکَ وَ هَل یبلغ قیمة نفس منهما»(۵۵) و فرنگیها می‌گویند هوائی که در اندرون حیوانی است از راه شش بر دو قسم است یکی هوای اُکسیجنی یعنی هوای صاف خوب و یکی هوای کربنی یعنی هوای متعفّن گندیده چون بخار زغال که اگر از هوا خارج نشود تا آنکه آن هوای اوّلی داخل شود حیوان هلاک می‌شود و یکی از غذاهای عمدهٔ حیوانی عنصر هوا است مثل سایر عناصر انسان در حین اشتغال بذکر هرگاه حبس نفس کند یعنی قسم اوّل نفس که غذای او شده نگاه دارد و به او اکتفاء نماید و امساک نماید از غیر آن بقدر الامکان گویا متّصف بصفت جوع که از عمده اسباب توجّه و اقبال و صفا است شده و مُمدّ او خواهد بود در حضور قلبی کَما هُوَ الشّاهِد و آن طائفهٔ جوک بواسطهٔ حبس نفس افعال غریبهٔ عجیبه شبیههٔ بخوارق از تصرّف در نفوس و فصل و وصل اجسام و نحو آنها نقل میکنند و ایضاً در حَبس نفس یک نحو خلوت و انقطاعی است بقدر

الامکان از هوائیکه مَلوّث بأرجاس فضای عالم ناسوتی شده و هر خلوت و انقطاعی را جلوت و شعاعی لابدّ در پی خواهد بود و ایضاً حبس نفس انسب است بمقام وحدت حقیقیّه وَ حرارت عشقیّه که علّت غائیهٔ جمیع اذکار صدقیّه میباشد وَ لَنِعْمَ ما قالَ العطّار:

در یکی پوی و ز او یکسوی باش   یک دل و یک قبله و یک روی باش

و ایضاً در حبس نفس واحد دریافت اتّصالی است بلا انفصال که مطابقْ است با اتّصال فیض از مبدأ فیّاض عَلی الاطلاق و صُقع لاهُوتی دائِم الفضل وَ الخیْر و الاشراق بر جمیع وجودات خصوصاً بر اهل سعادات و عبادات و ایضاً در آن إشعاری است بآنکه مؤمن را لازم است در قوس صعودی عدم فترت و انفصال در استکمال و سرعت سیر در صراط اقبال در همهٔ احوال وَاللّهُ الْمُوَفِّقُ فی کُلِّ حالٍ وَ سرّ اینکه مکروه شده قرائت سورهٔ توحید بنفس واحد محتمل است بالامکان این باشد که فرق است ما بین تلاوت کلام اللّه المجید و خواندن اذکار و اسماءاللّه چه در مقام تلاوت علّت غائیه و مطلوب لبّی واقعی درک هریک از مرتبهٔ معرفت و محبّت با هم است و لذا ترتیل و تانّی در آن مندوب شده که «وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرتیلاً»(۵۶) و از أهَمّ مندوبات تدبّر و تفکّر در آیات قرآنیّه است که «اَفَلا یَتَدَبَّرونَ الْقُرآنَ اَمْ عَلی قُلوبٍ اَقْفالُها»(۵۷) و تحصیل معرفت موقوف است بر تدبّر و تفکّر و لازمهٔ تدبّر و تفکّر عدم سرعت و استعجال است و آن منافی با حبس نفس است و به عبارت اخرٰی مقام تلاوت کلام اللّه مقام حفظ ظاهر و باطن و جمع ما بین آنها است و لازمهٔ جَمع مذکور حفظ آداب ظاهریّه از مکث و تَانّی و تَدَبُّر و أداء حروف از مخارج و حفظ وقوف و امثال آنها است نسبت بمقام ظاهر و بکاء و خضوع و خشوع و توجّه

و اقبال است نسبت بمقام باطن بر خلاف مقام ذکر که مقام باطن و محبّت محضه و عشق الهی است و لازمهٔ آن سرعت و استعجال و طیران در اقبال بدون انفصال و اهتزاز در ابراز و اصرار در اوطار و تکرار در اظهار است که اَلْعارِفُ سَیّٰارٌ وَ العاشِقُ طَیّٰارٌ «این طفل یک شبه ره صد ساله میرود».

رفتم که خار از پاکشم محمل نهان شد از نظر

یک لحظه غافل گشته‌ام صد ساله راهم دور شد

و شاید یکی از اسرار تکرار در أذکار علی حَسَب ماورد من الأطوار این باشد که ذاکر باید در مقام ذکر در جدّ وجهد آن باشد که شاید جمیع مراتب اربع ذکر را ادراک نماید و بوصول بشعاعی از مرتبهٔ اخیرهٔ آنها خود را به أعلی مدارج کمال رساند که فناء از خود و بقاء بسنٰاء الهی است و این راقِم آثم در شرح حدیث منسوب بجناب کمیل بن زیاد رحمه‌الله از حضرت امیر علیه‌السلام تفصیل مراتبِ اربع مذکوره را باین نحو بیان کرده‌ام.

از برای ذکر چهار مرتبه است : اول ذکر لسانی. دوّم ذکر جنانی و آن عبارت است از توجّه ذاکر بقلب خود بجانب مذکور و دیمومیّت حضورش در حضرت قدس و جلال او ، لکن نه بر وجه استغراق احاطی صَعْب الانخلاع چنانکه در قسم سیّم است یا مستحیل الانخلاع چنانکه در قسم چهارم است سیّم ذکر عیانی و آن عبارت است از استغراق ذاکر در توجّه بمذکور بحدّی که انخلاع از آن حالت بعنایت دشوار باشد. چهارم ذکر فقدانی و مراد از او آن است که ذاکر چنان مُستغرق ذکر مذکور باشد که بکلّی از خودیّت و إنیّت خود رسته و فانی در محبّت مذکور گردد و جز عظمت مذکور حتّی وصف محبّت هم متعلّق ذکر او نشود و لسان حال اوگویای این

شعر شود :

فانیَم از خویشتن باقی بحق شد لباس هستیم یکباره شقّ

و معلوم است که در صورت وصول به این مقام به لحاظ حیثیّت و عنوان دیگر انخلاعی متصوّر نیست بلکه محال است فَتَأَمَّلْ. و وصول به این مقام اصالَةً مخصوص بمحمّد و آل گرام والا مقام آن حضرت است صلّی الله عَلَیْهِم اجمعین و غیر ایشان را بهره‌ای از آن نیست الاّ بالشُعاعیَّةِ وَ التَّبعیَّة و شاید فقرهٔ دعای شریف «لا فَرْقَ بیْنک و بینها الاّ انّهم عبادتک و خلقک» اشاره به این مقام باشد و بعضی به طمع خام یا بقصد فریب و دام عوام کالانعام از خداوند متعال مسئلت این مقام را می‌کنند و می‌گویند :

بینی و بینک انّیّ یحٰاجبی[۵۸] فارفع بلطفک انّیی من البین

ای مگس عرصهٔ سیمرغ نه جولانگه توست ، «و ما هو إلاّ کباسط کفّیه إلَی الماء لیبلغ فاه»[۵۹] الایة و شاهد سرّ اینکه در بعضی از اخبار آمده که جناب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در شب معراج همهٔ خلق را مرده می‌بینند وصول به این مقام باشد که روح معراج جسمانیست و کمال هر جسم و بدنی بدارائی روحست و بنابر این سزاوار است که این جنابرا دو معراج باشد یکی معراج ظاهری و جسمانی و یکی معراج باطنی در غیب ظاهری و آندو بمنزلهٔ پوست و مغز و معنی و لفظ و خواهد بود و فقدان هر یک از این دو مقام نسبت به آن بزرگوار صلی‌الله‌علیه‌وآله نقص است و ساحت اقدس او از آلایش هر نقصی مبرّاست به جهت آنکه آنحضرت از صفت ابناء جنس که ازآنها صفت نقصان است عری و بریست چنانکه در خطبهٔ روز غدیر و جمعه در وصف آن بزرگوار این عبارت آمده «انفرد عن التّشاکل و التماثل من أبناء الجنس»[۶۰] و قول

آن حضرت «أنا بشرٌ مثلکم»[۶۱] منافی این معنی نیست بلکه معاضد است چه مفاد او شاید اخبار از جامعیّت مقامین یعنی مقام ظاهر و باطن باشد و از خود آن حضرت مرویست که فرموده‌اند «اُوتیت جوامع الکلم»[۶۲] و از حضرت صادق علیه‌السلام مرویست که فرمودند «إنّ قوماً آمنوا بالظّاهر و لم یکن ینفعْهم إیمانهم شیئا و قوماً آمنوا بالباطن و کفروا بالظاهر و لم یکن ینفعهم ایمانهم شیئاً و لا ایمان ظاهراً إلاّ بباطن»[۶۳] و فرمودند که «الظّهور تمام البطون و الفعل تمام القوّة»[۶۴] و در کلام خداوندی عالم غیب را مقرون بعالم شهادت داشته و فرمود «لا إله إلاّ هو عالم الغیب و الشّهاده»[۶۵] و فرموده «فلا اُقسم بما تبصرون و ما لا تبصرون»[۶۶] و فرموده «ألا له الخلق والأمر»[۶۷] و بعضی از عرفا گفته‌اند که صراط مستقیم در سورهٔ مبارکهٔ فاتحه که او را تعلیم المسئله نیز گویند مراد از او جمع ما بین ظاهر و باطن است که صراط منعم علیهم باشد بر خلاف صراط مغضوب علیهم که مقصّرین بر مقام ظاهرند مثل یهود که مغضوب و مطرود از مقصود حقیقی و لبّ شرایع الهیّه که مقام باطن است گشتند و بر خلاف صراط ضالّین که مقصرین بر مقام باطن تنهایند مثل نصاریٰ که غلّو کردند و از راه ترتیب که مشی بر ظاهر و باطن هم باشد خارج شدند و گمراه گردیدند پس ناجی و رستگار کسیست که مفتوح العینین و حافظ مقامین از غیب و شهادت باشد اَللّهمّ اجعلنا کذلک بحقّ محمّد و آله هداة المسالک صلّی الله علیهم اجمعین.

و از خصائص تکریمیّه حضرت اقدس ختمیّه صلی الله علیه وآله نسبت بسایر انبیاء آنست که آن حضرت دارای هر یک از مقامین بودند بطریق اجمعیّه و اکملیّة بحیث لا یشغله شأن عن شأن بخلاف ایشان مثل جناب موسٰی علیه‌السلام که مقام ظاهر او شاغل از مقام باطن بود بعکس حضرت عیسی علیه‌السلام که باطن او غالب و شاغل بر ظاهر بود و هکذا سایر

انبیاء علیهم‌السلام پس چون آن حضرت در حال معراج جسمانی فی‌الحقیقة در معراج روحانی هم بودند و معراج روحانی عبارت از وصول به همین مقام احراز مراتب ذکر است لهذا همه خلق را مرده میدیدند و ما سوای حق را معدوم و فانی دانستند و آن بزرگوار فی جمیع الأحوال و الأطوار در معراج روحانی بلکه جسمانی هم کما قیل از لحاظ هیمنه وجودیة و احاطهٔ غیبیّه و شهودیّه آن حضرت بر جمیع عوالم علی وجه چنانکه عارفی گوید:

ای بر همهٔ جهانیان تاج — وای امشب و هر شب تو معراج

خلاصهٔ کلام آنکه از برای ذکر چهار مقام است مقام جمادی و نباتی و حیوانی و انسانی و بلحاظی دنیوی و برزخی و اخروی و رضوانی و بوجهی جسمانی و روحانی و عقلانی و فؤادی انتهی ما ارید نقله علی ایّ حال هر فردی از اذکار مکرره درجه‌ای می‌باشد از برای صعود و ترقّی بسوی اوج مرتبه‌ای از مراتب مذکوره علی حسب الإستعدادات المتصوّره و ایضاً ممکن است در این مضمار گفتن آنکه یکی از اسرار در تکرار آنست که چون بسا میشود در ذاکر در بدو حال چندان استعداد اقبالی و حضوری حاصل نیست که ذکر او مؤثر افتد بعد از مبالغه و تکرار و اصرار لا بد ترتب آثار بر او می‌شود بجهت حصول استعداد به این اطوار چنانکه نافخ در جمره بجهة تحصیل اشتغال بعد از مبالغه در نفخ لابدّ شعلهٔ قویّه‌ای را ادراک خواهد نمود و همچنین کسیکه خواهد بحفر زمینی تحصیل آب نماید بحفرهای پی در پی لابدّ وصول بآب از برای وی حاصل خواهد گردید. و از این جهت است که وارد شده «افضل الأعمال ما داوم علیه العبد»[۶۸] بلکه خود صفت دوام یکی از اسماء‌الله مؤثره مطابقهٔ با اسم مبارک قیّوم و دائم و امثال آنها می‌باشد و ایضاً ذاکر سالک باید

در مقام سلوک و ذکر مظهرّیت صفة کلّ یوم هو فی شأن از برای او حاصل باشد باین معنی که در هر لحظه و آنی باید در همان عنوان ذکر مشتغل بمصداقی تازه از معنای آن غیر از مصداق سابق در خود ایجاد کند بر طبق «بَلْ هُم فی لَبسٍ مِنْ خلْقٍ جدیدٍ»(۶۹) پس هر فردی از اذکار مکرّره حاوی خواهد بود معنائی را جدید غیر از معنای آن فرد دیگر و در حقیقت به این لحاظ تکراری نیست در بین. بل استیناف و تاسیس خواهد بود و شاید یکی از معانی قضیّه «لا تکرار فی التّجلّی» که در السنه و أفواه عرفا دائر است همین باشد بنابر طبق عالم انفسی یا آفاقی فتأمل.

و از اینجا است که می‌گویند:

عارفان هر دمی دو عید کنند ‌‌ ‌‌ عنکبوتان مگس قدید کنند

و چنانکه این نکته در فیض عرفانی و سلوک جاریست در فیض وجودی نیز جاریست و البیان البیان و از اشعار راقم آثم در این مضمار این چند بیت است:

عارفان پیوسته در نهج حقند ‌‌ ‌‌ مستنیر از نور شمس مطلقند

همّشان دائم بتکمیل روان ‌‌ ‌‌ هر صراطی را روان در هر زمان

گر بچیزی غیر رویش بنگرند ‌‌ ‌‌ طاعت ار باشد گناهش بشمرند

و بدانکه این وجوه مذکوره در بیان اسرار محتملهٔ تکرار در اذکار در غیر محمّد و آل اطهار آن بزرگوار صلّی الله علیهم اجمعین باید اعتبار نمود امّا در خصوص آن بزرگواران پس غیر از وجه اوّل وجه اخیر بکلا قسمیه راهی از برای اعتبار آنها در ایشان نیست و در وجه اوّل و اخیر هم بنحو اعلی و اتمّ و طورٌ وراء اطوار غیرهم من الخلق اجمعین فإنّه لایقاس بآل محمّد علیهم السلام احدٌ من العالمین فافهم و تبصر.

ایضاً از وجوه محتملهٔ امکانیّه در سرّ اختیار عدد چهار هزار در باب ابواب نماز آن

است که اقصی مراتب عدد رکعات نمازهای یومیّه چهار رکعت است و سزاوار است آنکه مصلّی در هر رکعتی دارای حقایق معانی اسماءالله متعارفه ماثورهٔ مشهوره وارده در مثل دعای جوشن کبیر و نظیرآن که هزار اسم شریف بوده باشد و در هر لحظه و آنی خود را متصّف برقایق آنمعانی کند و قبلهٔ قلب خود را قدر جامع و اصل محفوظ آن اسامی شریفه قرار و آن اسامی شریفه را ابواب و مرایا و آلات لحاظ قرار دهد و از راه این ابواب توجّه بحضرت ربّ الأرباب تعالی نماید و چون صقع اقدس ربوبی از جهات حسیّه و عقلیّه بلکه از توجّهات خلقیّه امکانیّة بالکیّة مبرّاست همان علم بتنزّه او از توجّه و ادراک عجز ممکن از درک صفات واجبه یک نحو توجّه و یک قسم ادراکیست «و العجز عن درک الإدراک إدراک» و همین است از لحاظی «کشف سُبحات الجلال من غیر إشارة»(۷۰) و این است ان «تخشي بقاء فی فناء»(۷۱) و مدار و مناط در همه مفاد وقاد کما قال «التّوحید نفی الصّفات عنه»(۷۲) است. یکی از عرفاء گوید هنگام نماز باید شخص قلب خود را از جمیع اغیار خالی و تهی کند و توجّه به هیچ موجودی ننماید «کُلّما مَیّزتموه بِأدقّ مَعانیهِ فهو مَخلوقٌ لَکُم مَردُودٌ إلیکم»(۷۳) پس هر چه بنظر مصلّی آید او را از خود دورکند تا در قلب او نوری ساطع گردد که غیب مطلق و مجهول مرسل باشد اگر چه ساحت کبریائی حق از آن نور هم از لحاظی مبرّاست پس در اینحالست که بی اسم و بی رسم به چشم فؤادی آن نور را ببیند و این معنی در وقتی از برای او دست می‌دهد که در مقام نماز از خود فانی شود و به کلّی از ماسوٰی رسته گردد و بمفاد «الصّلوة معراج المؤمن»(۷۴) عروج از خود و ماسوی به سوی خدا جلّ وعلا نماید و همه چیز را مرده بیند چنانکه عارج معارج لاهوتیّات حضرت ختمی سمٰات صلی الله علیه و آله در معراج همه چیز را

مرده دید:

تو تا خود را به کلّی در نبازی　　نمازت کی شود هرگز نمازی
چو ذاتت پاک گردد از همه شین　　نمازت گردد آنگه قرّة العین

که: «قرّة عینی فی الصّلوة»[۷۵]

نماند در میانه هیچ تمییز　　شود معروف و عارف جمله یک چیز

یعنی از خودیّت به کلّی رسته شود که حقیقت خضوع و خشوع در نماز راجع بآنست و جمیع اطوار صلوتیة کاشفیّت از مقام فناء مذکور را حاوی است چنانکه رکوع مثلاً کاشف از هبوط و هوی بخاک مذلّت و اضمحلال فنائیست و سجود به همین نحو به طریق اولی و رفع ایدی کاشف از رافعیّتی است که راجع بوضع و نزول باشد و علّت غائیه آن همان وضع است و همچنین ارسال یدین در حال قیام و امثال آنها از آداب ماثوره در نظر کردن مصلّی در حال نماز در موارد خاصه و غیر آن و ایضاً عارفی گوید شخص مصلّی باید در مقام نماز در حال قیام دستهای خود را ارسال نماید و بر روی یکدیگر بر سینه نگذارد چنانکه عامّه عمیاء می‌کنند و او را تکفیر می‌نامند چه شخص در مقام فنا و محو هر عضوی از اعضاء او بحالت اصلی و طبیعی اولی خود معاودت می‌کند و گویند خلیفهٔ ثانی وقتیکه یزدجرد را به قتل رسانید و قبائل او را به نزد او آوردند ایشان به طریقهٔ تعظیم و تکریم مرسوم ما بین عجم دستهای خود را بر روی یکدیگر بر سینه گذاردند خلیفه را این طریقه مرضی افتاد و به عقل ناقص خود او راکمال تعظیمی الهی پنداشت و امرکرد باتیان باین در نماز و لا تصاب السنّة بعقول الرّجال حاصل آنکه شخص مصلّی در حال نماز باید توجّه به هیچ موهوم و متصوّری ننماید و عدم توجّه او عین توجّه اوست

او نه این است و نه آن او ساده است
نقش تو در پیش تو بنهاده است
تا در طریق عشق تو من جان فشان شدم
بیجان شدم ولیک جهان در جهان شدم
تا در فناء هستی خود نیست آمدم
در عالم بقا به خدا جاودان شدم

و ایضاً ممکن است بامکان تطبیقی آنکه مراد از عدد هزار مرتبهٔ اخیرهٔ از عدد که عدد ربوبی اعداد است باشد چنانکه در ایّام ربوبیّه گفته‌اند «و إنّ یوماً عند ربّک کألف سنة ممّا تعدّون»[۷۶] و آن مرتبهٔ اخیره از اعداد مرتبهٔ انسانیّت عدد است و سایر مراتب مراتب جمادیّت و نباتیت و حیوانیّت آن است و از لحاظی مرتبهٔ اخیره مرتبهٔ فؤاد عدد است و مرتبهٔ احاد مرتبه نفس و مرتبهٔ عشرات مرتبهٔ روح و مرتبهٔ مآت مرتبهٔ عقل هرگاه ملاحظهٔ عالم معنی و غیب شود و هرگاه ملاحظه عالم شهادت و صورت شود مرتبهٔ اخیره مرتبهٔ طبیعت و مرتبهٔ ثالثه مرتبهٔ ماده و مرتبهٔ ثانیه مثال و مرتبهٔ اولی مرتبهٔ جسم و این بنابر اصطلاح بعضی از عرفاء است که می‌گویند هر چیز را مادّه و صورتیست و این دو راکه بدقّت نظر کنی چهار می‌شود زیراکه بتحلیل عقلی میفهمیم که خود مادّه هم مادّه دارد و صورتی، وجود صورت هم صورتی دارد و مادّه‌ای و این چهار لحاظ در همهٔ اشیاء جاری است و چون هر چیزی هم غیبی دارد و شهادتی پس هرگاه از چهار لحاظ در غیب آنچیز تصوّر شود تعبیر از آنها می‌شود بنفس و روح و عقل و فؤاد و اگر در شهادت آنچیز تصوّر شود تعبیر می‌شود از آنها به جسم و مثال و مادّه و طبیعت و بنابر این معنای چهار هزار

www.telasm.com

باب داشتن نماز این طور خواهد بود که اقصی مراتب نماز که چهار رکعتی باشد در هر رکعتی هزار باب یعنی عدد کثیر متواتر از توجّهات و اقبالات و خضوعات و فتوحات غیبیّه که در آنات متعاقبه بر وفق فیوضات وجودیّه ساریه علی الاتّصال و الاستمرار از برای او دست می‌دهد می‌باشد.

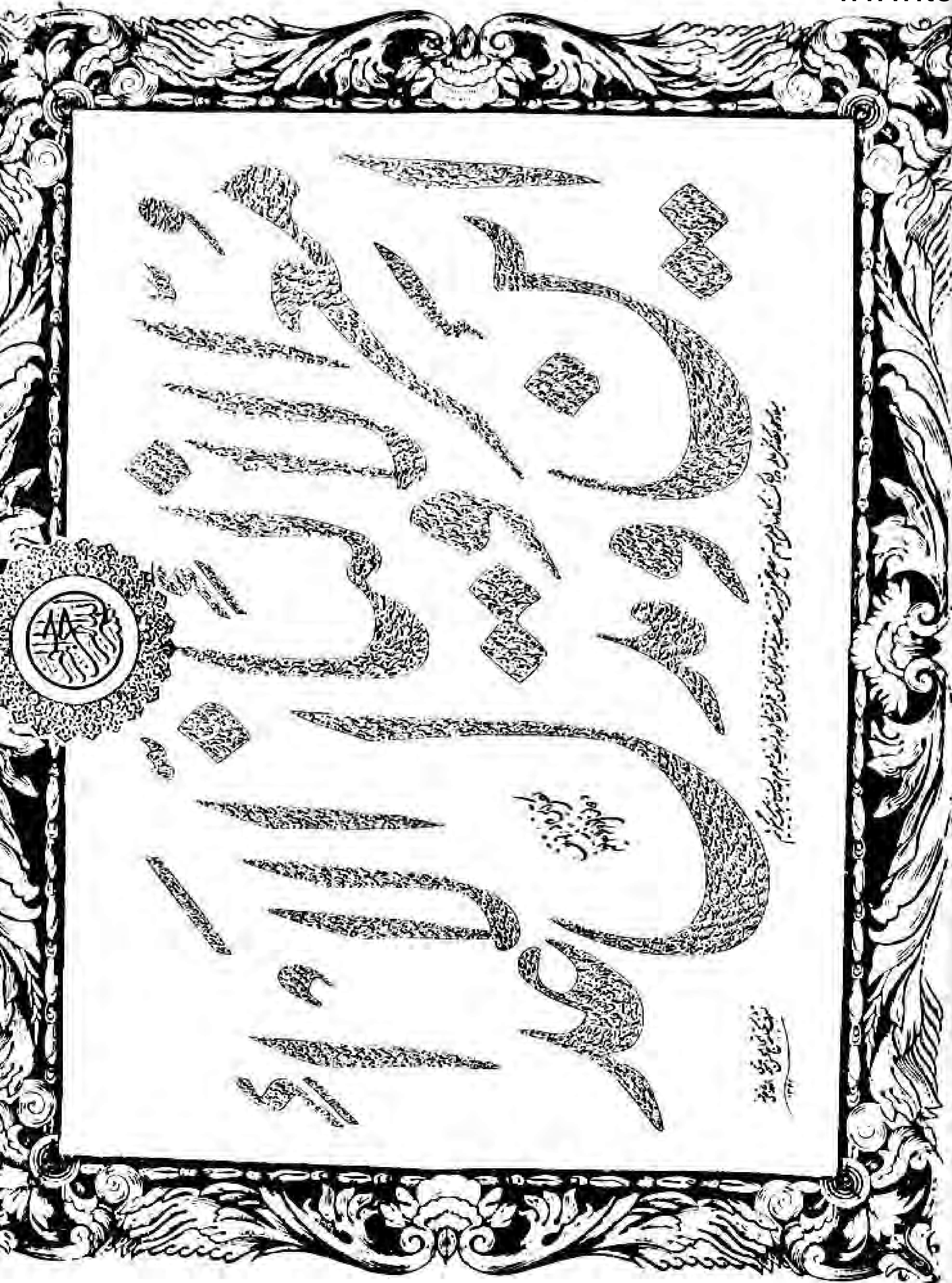
و ایضاً از وجوه امکانیه احتمالیّه غیر تأویلیّة در اینمقام آنست که بگوئیم از برای معنای صلوة بطور تشکیک مفهومی تجلیّاتیست نسبت بقوای عشره انسانی از پنج حسّ ظاهری و پنج حس باطنی زیرا که از برای هر یک از آنها نیز از لحاظی بـاید نمازی بوده باشد و از برای شخص مصَلّی هم ده صفتست در قوس نزولی در مقام فناء صلوتی و انقطاع اخباتی عبودی و قوس صعودی هر یک از آن صفات اضمحلال و فناء داشته باشد در حیث صفات ربوبّیه: اوّل صفت وجود عنصری دوّم صفت وجود مثالی سیّم صفت قدرت در ایجادات ذهنیّه و افعال قلبیّه چهارم صفت قدرت در افعال قلبیّه قالبیّه و انشائات خارجیّه پنجم صفت ارادت در افعال قلبیّه ششم صفت ارادت در افعال قالبیّة و چهار صفت دیگر عبارتست از چهار مقام علم که علم غیر یقین و علم الیقین و عین الیقین و حقّ الیقین باشد. پس هرگاه وجود خود را در جنب وجود منبسط و فیض مقّدس مضمحل و فانی نماید آنرا مقام وحدت نامند و هرگاه قدرت خود را در جنب قدرت الهیّه فانی نماید این مقام را توکّل گویند و اگر ارادت خود را فانی داشت در جنب ارادهٔ الهیّه آنرا درجهٔ رضا نامند و هرگاه علم او در جنب علم الهی مضمحل گردد اینرا درجهٔ توسّل گویند واین ده صفت را که در قوای ده‌گانه ضرب می‌کنی صد می‌شود.

و ایضاً چون شخص مصلّی نسبت بهر یک از مراتب و مقاما ت که از برای اوست از

لحاظ ترقیّات و تجلیّات از برای حصول اشراقات و انوار قلبیّه او ده درجه می‌باشد اوّل استعداد ضعیف از برای حصول اشراق ، دوّم استعداد متوسّط ، سیّم استعداد قویّ ، چهارم فعلیّه اشراق نوری ، پنجم فعلیه اشراق ضیائی ، ششم اشراق شعاعی ، هفتم اشراق نجمی ثابت ، هشتم اشراق نجمی سیّار ، نهم اشراق قمری ، دهم اشراق شمسی . و عرفاء گویند هرگاه مقام فعلیّه نور از برای سالک دست دهد دل سرد می‌شود از دنیا و چون مقام ضیاء از برای او حاصل شود ترک خواهد کرد و در مقام حصول شعاع ، زاهد از دنیا خواهد گشت و در مقام حصول اشراق نجمی ، بکلّی مفارقت خواهد کرد از او و محبوبات و لذّات او ، و در مقام ظهور اشراق قمری قطع تعلّق قلب او می‌شود از نعیم اخروی و منظور او لبّ عبادت و بندگی است و در مقام تجلّی اشراق شمسی فناء از ما سوی الله و ندیدن غیر او و تحقّق معنای «و هما حرامان علی اهل‌الله» از برای او حاصل خواهد گشت و در این مقام جمیع اطور و انوار و اخلاق او اشراق و مجامع وقایع او لوامع جوامع خواهد بود فیکون جَسَده نوراً وَ قَلْبُهُ نُوراً و حاله نوراً و مقاله نوراً و هکذا ففی الکافی عن امیرالمؤمنین علیه‌السلام قال: «المؤمن یتقلّب فی خمسة من‌النّور ، مدخله نور و مخرجه نور و علمه نور و کلامه نور و منظره یوم القیامة إلی النّور»(۷۷).

پس بـزرگان گـفته‌انـدی از گـزاف — جسم پاکان عین جان افتاد صاف
گـفتشان و نـفششان و نـفسشان — جـمله جـان مـطلق آمـد بـی‌نشان

و چون این ده درجه اشراق را در عدد حدّ مذکور ضرب کنی عدد هـزار حـاصل



خواهد شد و چون اقسام اشراق و نور شب چهار است اشراق ابیض و اشراق اصفر و اشراق احمر و اشراق اخضر بر طبق انوار عرشیّه چنانکه در کافی از حضرت امیرعلیه‌السلام مروی است که فرمودند: «انّ العرش خلقه الله تبارک و تعالیٰ من أربعة أنوار نورٌ أحمر منه احمرّت الحمرة و نور أخضر منه اخضرّت الخضرة و نور أصفر منه اصفرّت الصّفرة و نور أبیض منه ابیضّت البیاض و هو العلم الّذی حمله الله الحملة»[۷۸] و مرحوم مجلسی اوّل قدّس‌الله تعالی سرّهٌ انوار اربعه را عبارت از حالات عارضه سالک گرفته و نور ابیض عبارت از علم و نور احمر عبارت از محبّت و نور اخضر عبارت از معرفت وَ علی ایّ حال از برای مراتب اشراق این چهار قسم نیز متصوّر است و هرگاه این حالات اربعه را با اقسام هزارگانهٔ سابقهٔ مذکوره معیّت دهیم چهار هزار می‌شود تا اینجا از بیانات مذکوره دو احتمال محتمله فقرهٔ نیّرهٔ «الصّلوة لها اربعة ابواب» معلوم گردید یکی آنکه ما إلیه الباب آسمانهای آفاقی باشد بغیبها و شهودها و ابواب هم عبارت از وجوه مذکور. دوّیم آنکه ما إلیه الباب آسمان أنفسی و حقیقت نوریّهٔ انسانیّه که عرش واقعی معنوی الهی است و او را از لحاظی حقیقة الحقایق و غایة الغایات گویند باشد و در هر دو احتمال ماله الباب یا خود صلوة خواهد بود یا مرتبهٔ ظاهرهٔ از مراتب انسانی مصلّی امّا وجه سیّم از وجوه محتمله عبارت شریفهٔ مذکوره آن است که لام درکلمهٔ لها بمعنی إلی باشد و ما إلیه الباب خود صلوة و بنابراین محتمل است که مراد از ابواب اموری باشد که اسباب قبولی و ظهور مصداق نوری واقعی و باطن حقیقی صلوة می‌باشد از درجات تقویٰ و طُرق سُلوکیّه چنانکه گویند: از در دوست تابوادی دل عارفان را هزار و یک منزل و مراد از عدد هزار هم کلّی طبیعی او و مرتبه ربوبی او باشد نسبت باقصی مراتب صلوات یومیّه که چهار رکعتی است و بعضی از علماء مراد از چهار هزار باب را

www.telasm.com

واجبات و ممندوبات نماز که هزار واجب و سه هزار مستحب باشد گرفته‌اند و بعضی مقدّمات نماز گرفته‌اند و مرحوم سیّد داماد قدس‌سره وجوه هفتگانه‌ای از برای عدد مذکور و متعلّق آن بیان فرموده و این وَجیزه را مجال ذکر آنها نیست و وجوهات مواجهاتِ تطبیقیّهٔ دیگر نیز از برای راقم در این مقام بنظر میاید که ذکر آنها با اختصار نشاید والله العالم باسرار کلمات اولیائه علیهم السّلم.

شعشعة: بهتر آن است که الحال از ارسال حال مقال در فضای بیان وجوه احتمال انفصال جسته بذکر مقصود بالاصالة از این رسالهٔ مسجلة العجاله که بیان وظائف صلوات لیلیّه باشد پرداخته شود بعون الله الموفّق تعالی، پس می‌گوئیم سزاوار است آنکه بعد از آنکه شخص از خواب بیدار شود بعد از نصف شب و دعائیکه در یکی از شعشعات سابقه ذکر شد بخواند قبل از وضو مسواک نموده و خود را معطّر ساخته در مُصَلّای خود ابتداءً مشغول بسجده شود و می توان این سجده را پیش از وضو نیز بجای آورد و مستحب است که در حال سجده یا بعد از سربرداشتن این دعای منقول از حضرت صادق علیه‌السلام را بخواند «اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذی اَحْیانی بَعْدَ ما اماتَنی وَ اِلَیْهِ النُّشورُ اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذی ردَّ عَلَیَّ رُوحی لاَحْمدهِ وَ اَعْبُدَهُ»[۷۸] و چون قوسِ اللَّیلِ صُعودی مؤمن همین قیام لیل و تمجید اوست و در قوس صعودی اوّل دَرجاتِ باصْطلاح اهل معرفت خدمت است و بعد از آن جذبت و بعد از قربت و بعد از آن وصْلت لهذا بر طبق این درجات این اعمال مذکوره قرار داده شده و در حقیقت مقام وصلت همان شروع در صلوة است تا فراغ از آن که بعد از آن مقام مشاهدت یعنی مشاهدت انور قدسیّه و تجلّیات قلبیّه انسیّه از برای او دست خواهد داد انشاءالله تعالی و چون بجهت دریافت مقام وصْلت مقدّمهٔ قریبهٔ

استیناسیهٔ توصلیّه لازم است لهذا مستحب است آنکه پیش از مشغول شدن بنوافل لیلیّهٔ صلوة الورود یا صلٰوة الإفتتاح را به جای آورد چنان که حضرت امیر و حضرت سجاد علیهماالسلام بجای می آوردند و آن دو رکعت نماز است در رکعت اول بعد از حمد سورهٔ توحید و در رکعت دویّم بعد از حمد سورهٔ قل یا اَیُّهَا الکافِرون را بخواند و بهتر آن است که این دو رکعت را در اول نصف آخر شب الی اول ثلث اخیر شب بخواند زیرا که این وقت استجابت دعاء است اگر چه بجا آوردن اصل نماز شب و نماز شفع و وتر و فجر در سحر که ثلث اخیر شب یا سدس آن باشد افضل خواهد بود و در کافی از عمر بن یزید از حضرت صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که شنیدم از آن حضرت علیه‌السلام که می‌فرمودند به درستی که در شب ساعتی است که هیچ بندهٔ مسلمی نیست که در آن ساعت نماز بگذارد و خدا را بخواند مگر آن که مستجاب می‌شود دعای او و در هر شب این ساعت هست من عرض کردم اَصلحَکَ الله کدام ساعت است از ساعات شب فرمودند آن هنگامی که نصف از شب گذشته باشد تا اول ثلث باقی ماندهٔ از شب[۷۹] راقِم آثم گوید مثلاً هرگاه شب دوازده ساعت باشد شش ساعت که از اول شب گذشت این ساعت اجابت تحقق پیدا می‌کند تا آن که چهار ساعت به صبح مانده باشد بدان که وقت نماز شب از برای شخص حاضر مختار غیر معذور از اول نصف آخر شب است تا آن که مقدار چهار رکعت بطلوع فجر ثانی نمانده باشد و هر چه نزدیکتر به فجر باشد افضل خواهد بود و در تعیین نصف شب طرقی ذکر کرده‌اند فتویً و خبراً و تقریباً و تجربةً، یکی از آنها طریقی است که منقول است از عمر بن حنظلة از حضرت صادق علیه‌السلام و مَحصّل آن آن است که ستاره‌ای را که در اول شب طلوع کرده باشد از وسط السماء و سمت الرّأس

www.telasm.com

سرازیر گردد و ظاهر آن است که این طریق تقریبی باشد برای حصول تیقن بگذشتن نصف حقیقی شب نسبت به اغلب و إلاّ استقامت این طریق نسبت به بعضی از کواکب و در غیر افق خط استواء کمال اشکال دارد و همچنین این طریق منطبق است ظاهراً با قول بعضی که شب را از اول غروب تا طلوع شمس می‌دانند و حال آن که این قول ناصواب و واقع در صوب ارتیاب است بلکه قول حقّ متین مبین مستبین از اخبار اهل بیت طاهرین سلام الله علیهم اجمعین بلکه از محاوی لفظیّه و معنویّهٔ قرآن مبین سیّما سُورهٔ مبارکهٔ قدر عند ذِی الصّدر الرّزین و از مجامع حالیّه و مقالیّهٔ اهل عُرف و لغت و از مقتضیات تقابلیّهٔ ما بین معنای یوم و لیلة آن است که منتهای شب طلوع فجر ثانی است و انتصاف آن نسبت به این تحدید باید ملحوظ شود إلاّ در بعضی از موارد به جهت دلیل خاصّ یا عُرف مخصوصی کَمٰا هُوَ التّحرز فی مَقَرِّه. طریق دویّم ملاحظهٔ منازل معروفهٔ قمر است با مقایسهٔ سیر شمس در آنها به نحوی که در نزد اهل نجوم مرسوم است. طریق سیّم ایضاً ملاحظهٔ حال قمر است نسبت به بعضی از لیالی به این معنی که هرگاه در شبی در اول غروب طلوع نماید هر آینه وقت انحدار او از سمت الرأس نصف شب خواهد بود و ظاهراً این طریق نیز تقریبی است. طریق چهارم طریقی است که در کتاب مبارک وسائل از سلیمان بن حفص مروزی از رجل عسکری علیه‌السلام که ظاهراً حضرت امام علی النّقی علیه‌السلام باشد روایت می‌کند که فرمودند هرگاه نصف شب شود ظاهر می‌شود در سفیدهٔ آسمان در وسط السّماء شبیه بعمودی از آهن که دنیا درخشنده می‌شود از جهت او پس می‌باشد این سفیده بقدر ساعتی و میرود پس از آن تاریک می‌شود پس هرگاه باقی ماند ثلث از آخر شب ظاهر می‌شود سفیده‌ای از جانب مشرق پس

دنیا از جهت او درخشنده می‌شود پس می‌باشد بقدر ساعتی پس از آن می‌رود و آن وقت نماز شب است پس از آن تاریک می‌شود پیش از فجر پس طلوع می‌کند فجر صادق از جانب مشرق و فرمودند کسی که اراده کند این که نماز کند در نصف شب پس طول بدهد پس این کار از برای او خواهد بود راقم آثم گوید ظاهر آن است که تحقق این طریق از برای هر کسی میسر نباشد بلکه شاید اختصاص داشته باشد به خواص از اقویاء الأبصار یا اقویاء البصائر از معصومین علیهم‌السلام یا صدّیقین و اکابر یا به بعضی از آفاق یا اوقات یا حالات یا آن که مراد روشنی ملکوتی معنوی باشد از انوار عرشیّه یا اشراقات تهجّدیّهٔ نفوس قدسیّه و غیرها از شوارق الهیّه طالعهٔ در بعضی از اوقات عبادات ساطعه عَلَی احتمال وَالله العالِم. طریق پنجم و آن مختص است به اهل یقین وَ سبّاقین در همم غیبیّه و شهودیه و کسانی که تخلف ترتّب آثار برایشان راه ندارد و آن این است که در هنگام خوابیدن آیهٔ شریفهٔ آخر سورهٔ کهف را یا یکی از دعوات مأثورهٔ معتبرهٔ در این باب را بقصد بیدار شدن در نصف واقعیِ شب بخواند چنان که در یکی از شعشعات سابقه مذکور شد و این طرق مذکوره نسبت به کسانی است که دسترسی بآلات جدیدهٔ مصنوعه یا قدیمه در این ازمان و ازمان سابقه از قبیل ساعت و اصطرلاب و نحو آنها نداشته باشد و إلاّ با آن آلات با تخمین تحصیل یقین می‌توان نمود و حاجتی بطرق مذکوره نخواهد بود و در این جا طریق مجعولی الهی دیگر نیز هست که با او حاجت بتعمّل و تکلیف نیست و بمنزلهٔ طبیعی ثانوی است و آن این است که خداوند ملکی را موکّل و مقرر فرموده بر بیدار نمودن مؤمنین متهجّدین خصوصاً مُعتادین از ایشان از برای تهجّد و عبادت در انصاف لیالی و آسحار کَما فِی الأخبار وَالأثار «تو را بکنگرهٔ عرش می‌زنند صَفیر»

نقصان از قابل است وگرنه علی الدّوام فیض الهی‌اش همه کس را برابر است.

شعشعه: بدان که تعطّر و خود را خوشبو نمودن در عبادت خصوصاً در نماز از سنن مؤکّدات است و وجه آن بعد از تاسّی به اهل بیت عصمت علیهم‌السلام تحصیل نشاط و فرح و رفع کسالت است اولاً و جمع مابین ظاهر و باطن یعنی شبیه نمودن روح البدن و روح الطّبیعة را با روح الایمان یا روح القدس در احتواء بر روایح طیّبهٔ قدسیّهٔ ملکوتیّهٔ رحمانیّه ثانیاً و تحصیل سنخیت و جنسیّت با ملائکهٔ روحانیّه و حضور ایشان به این سبب و استفاضهٔ از ایشان به استغفار و دعاء و توجّهات به ایشان ثالثاً و ترقی نمودن عدد درجات عبادت از مرتبهٔ جمادیّت به مرتبهٔ نباتیّت که مقام نشر و بروز کمونیّات است یعنی از مرتبهٔ آحاد بمرتبهٔ عشرات است رابعاً و از این جا است که روایت شده از کشّاف حقایق حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام آن که فرمودند: «رکعتان یصلیهما متعطراً أفضل من سبعین رکعة یصلیهما غیر متعطراً»(۸۰) و شاید جهت اختصاص به عدد سبعین در بعضی از موارد عَلی وجه التطبیق لا التأویل آن باشد که در مرتبهٔ آحاد عدد سبعه اکمل و اتمّ از سایر اعداد احادیّة میباشد یا به جهت آن که مشتمل است بر اول فرد اعداد که سه عدد سه باشد و اول زوج آنها که چهار باشد بنابر آن که واحد داخل در عدد نباشد و عدد اثنین اول اعداد باشد و اول اعداد باید زوج نباشد و لهذا او را مفرد نامند و یا به جهت آن که شیء کامل نمی‌شود مگر به هفت چیز که اربع طبایع و ثلث کیان باشد اعنی حرارت و رطوبت و برودت و یبوست و نفس و روح و جسد و یا به جهت آن که عدد خارج از این نیست که یا ملاحظه می‌شود تنها بدون ملاحظهٔ معیّت او با عددی مثل آن، بدون تفاوت و یا ملاحظه می‌شود با مثل آن کذلک اول را فرد گویند و دویم را زوج

و در قسمت اولیهٔ مثلیّت یا در واحدیت است به این که یکی را ضمّ به یکی نمایند و یا در اثنینیّت به این که دو را ضمّ به دو نمایند و جمع مراتب عَدد از این سه حال خارج نیست حالاً و مآلاً و از ملاحظهٔ حال اول یکی حاصل می‌شود و از حال دویّم دو و از حال سیّم چهار و مجموع هفت می‌شود پس عدد سبعه بجهت حیثیّات مذکوره اشرف و اتم از سایر اعداد احادیه خواهد بود و سورهٔ مبارکه حمد دارای هفت مرتبه عناوین حقیقه و خلقیه میباشد که هر یک از آنها آیتی است ساریهٔ مسخّره در وجود که در هر دوری از ادوار آثار آن برقرار خواهد بود و لهذا شاید یکی از وجوه تسمیهٔ او بسبع المثانی آن باشد که مصادیق آیات هفتگانهٔ او متکرر و مثنی می‌شود و اختصاص به زمانی دون زمانی ندارد و بهتر آن است که بر این تقدیر مثانیَ را جمع مثنی که اسم مفعول از تثنیه است بگیریم کما لا یخفی و آیات هفتگانه مذکوره عبارت است از عنوان الوهیت و صفات او و تنها که «بسم الله الرحمن الرحیم» مشتمل بر آن است و عنوان فعل او و تنها که «الحمد لله رب العالمین» مشتمل بر آن است و عنوان صفات و ملحوظهٔ با فعل که «الرحمن الرحیم» اشارت به آن دارد این عناوین حقّیّه است و عنوان دین و شرع او که «مالک یوم الدین» حاوی آن است بنابر آن که دین را عبارت از جزای مطلق گیریم که شامل شرع شریف هم بوده باشد چه جزای حقیقی وجودی یعنی اقتضای ذاتی وجود انسانی آن است که شرعی داشته باشد و مهمل و مطلق العنان نباشد و یوم الدین او از لحاظی زمان تحقق این امر است از برای او هذا علی ما قیل فتأمل. و عنوان قابلیّت و استعداد به هدایت به آن که «ایاک نعبد و ایاک نستعین» دلالت بر آن دارد و عنوان اصل هدایت به آن که «اهدِنَا الصِّراط المستقیم» اشعار به آن دارد و عنوان ضلالت که «غیر

المغضوب علیهم...» تا آخر محتوی بر آن است و این عناوین خلقیّه میباشد فاحفَظْهُ وَاغتَنِمْ و چون عدد سبعه را در مقام ترقّی عشراتی با عَشرة که اول مرتبهٔ عشرات یا کلی طبیعی آن است ملاحظه نماییم عدد سبعین حاصل خواهد گردید فتأمل.

شعشعة: مستحب است آن که در دو رکعت اول نماز شب در هنگام شروع در آن بعد از تکبیرات افتتاحیّه یا پیش از آنها این دعاء شریف راکه محتوی است بر اصل محفوظ و مرکز وصول بکلّ حظوظ اعنی توجّه و توسّل بولای آل طه علیهم‌السلام بخوانند «اَللّٰهُمَّ اِنّي اَتَوَجَّهُ اِلَیْکَ بِنَبِیِّکَ نَبِیِّ الرَّحمَةِ وَ آلِهِ وَاُقَدِّمُهُمْ بَیْنَ یَدَیْ حَوائِجی فَاجْعَلْنی بِهِمْ وَجیهاً فِی الدُّنْیا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبینَ اَللّٰهُمَّ ارْحَمْنی بِهِمِ وَلاٰ تُعَذِّبْنی بِهِمِ وَاهْدِني بِهِمِ وَلاٰ تُضِلَّني بِهِمْ وَارزُقْني بِهِمْ وَلاٰ تَحرِمْني بِهِمْ وَاقْضِ لي بِهِمْ حَوآئِجَ الدُّنْیا و الآخرة اِنَّکَ عَلیٰ کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ وَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلیمٌ».

و بهتر آن است که در رکعت اول سورهٔ مبارکهٔ توحید را بعد از حمد بخوانند یک مرتبه یا سی مرتبه عَلی ما قالَ بَعْضُ العُلَماءِ وَ در رکعت ثانیه سورهٔ مبارکهٔ قل یا ایُّها الکافِرون را بنا بر مفاد اکثر اخبار روایةً وَ صراحةً یا به عکس آن بنابر مفاد اخباری دیگر و این طریقه بنا بر ایجاز و اجزاء است و در صورت اشتیاق باستغراق و اکتساب اطناب عمل نماید بخبری که از زید شحّام از امام همام حضرت صادق علیه‌السلام مروی است آن که فرمود «رکعتین الاوّلتین من صلوة اللیل ستّین مرّة قل هُوَ اللّهُ اَحد فی کلّ رکعة ثلثین مرة انفتل و لیس بینه و بین الله عزّوجلّ ذنب»(۸۱) یعنی هرکه در دو رکعت اول از نماز شب شصت مرتبه قل هو الله احد بخواند در هر رکعتی سی مرتبه برمیخیزد و حال آن که میان او و خدا عزّوجل هیچ گناهی نیست و نمانده و از حضرت امام رضا علیه‌السلام نیز در سفر خراسان ایشان به این نحو در اثناء راه

روایت شده و بعد از آن که فراغت شد از این دو رکعت بنحو میل قلبی خود از تطویل و اختصار هرگاه خواسته باشد دعاهایی که وارد شده بخواند و اگر اقبالی یا مجالی نباشد بهتر آن است که مهما امکن تسبیح حضرت فاطمه علیهاالسلام را بعد از این دو رکعت و بعد از صلوات باقیه ترک ننماید که در این فوائد بسیار است انشاء الله تعالی و بعد از آن که شش رکعت باقی را خواند به سجده رفته سجدهٔ شکر را به جای آورد و حاجت خود را بخواهد و بعد از فراغ ده مرتبه بگوید «یا الله» و بعد از آن صلوات بر محمد و آل محمد علیهم‌السلام بفرستد و بگوید «وَارْحَمْنی وَ ثَبِّتْني عَلی دِینِکَ وَ دینِ نَبِیِّکَ وَلاٰ تُزِغْ قَلْبِيْ بَعدَ اِذْ هَدَیْتَني وَ هَبْ لي مِنْ لَدُنکَ رَحْمَةً اِنَّکَ اَنْتَ الْوَهّابُ» و از بعضی از علماء طریقت اهل بیت علیهم‌السلام منقول است که خواندن این اسماء شریفه بعد از چهار رکعت از نماز شب موجب بسی فتوحات غیبیّهٔ الهیّه میباشد: «یا اَللّهُ یا سُبْحانُ یا غُفْرانُ یا حَنّان یا مَنّانُ یا رَحْمٰنُ یا رَحیمُ یا قَدیمُ یا کَریمُ یا عَظیمُ یا حَفيُّ یا وَفيُّ یا رَبّ یا رَبّ الْاَرباب یا مُسَبِّبَ الْاَسْبابِ یا مُفَتِّحَ الْاَبْوابِ» بشرط آن که هر یک از آنها را سه مرتبه بتضرّع بخوانند والله العالم بعد از آن مشغول به نماز شفع می‌شود و بهتر آن است که قنوت در آن را بقصد قربت مطلقه بخواند نه ورود اگر چه بر حَسَبِ عُمومات و اخبار کثیرهٔ خصوصاً دَر صُورَت مفصولیت این نماز از مفردهٔ وتر اقوی ورود قنوت است در آن نیز، و بعد از فراغ از این دو رکعت مستحب است که یک مرتبه آیة الکرسی بخواند و آنچه راقم آثم میفهمد از اخبار بمعونت اعتبار آن است که اگر چه اخبار کثیره که بعضی از آنها از صحاح محسوب است در خصوص مفصولیّت نماز شفع از وتر در دست داریم و اخبار مخالفه‌ای که دلالت دارد بر موصولیّت آن با وتر بعضی از آنها ضعیف و موافق با بعضی از عامهٔ

www.telasm.com

عمیاء مثل ابو حنیفة و غیره میباشد و جمع مابین اخبار هم بحمل بر تخییر فرع تکافوء آنها است با یکدیگر و در اینجا اخبار وصل مقاومت با اخبار فصل ندارد ولی معَ ذلک بنظر دقیق حمل بر تخییر مع افضلیّت فصل ، قولی است فصل و رأیی است جزل و در بعضی از اخبار تصریح بتخییر شده و قاعدهٔ ترجیح در صورت تضادّ و تنافی است و در هیچ خبری تصریح به عدم اجزاء وصل دیده نشده اگر چه مطلق تصریح به وصل در بعضی از اخبار آمده و محض لفظ شفع و وتر یا مفردهٔ وتر که در اخبار یا کلمات علماء وارد شده منافی با این حمل مذکور نیست و در این حمل تحصیل رشد در خلاف با عامّه نیز میباشد چه قائل ایشان وصل را لازم می‌دانند نه مخیّر و بنابراین حمل مذکور منافی نخواهد بود با قول به آن که مفعولیّت مذکوره از مفردات دین امامیّه میباشد و ظاهر آن است که بنابر این حمل در صورت فصل از برای شفع قنوت بوده باشد بمقتضای عموم ادلّه استحباب قنوت در هر نمازی خصوصاً نماز دو رکعتی و در روایتی است که حضرت امام رضا علیه‌السلام قنوت می‌خواندند در رکعت دویم شفع پیش از رکوع و در خبری دیگر هم وارد شده که آن حضرت سلام میدادند میانه شفع و وتر و قنوت در هر دو می‌خواندند و اما در صورت وصل پس اکتفاء می‌شود بقنوت در رکعت اخیره چه ظاهر آن است بر حسب غلبه و مقتضای اصل آن که در هر نمازی که وحدانیّت هیئت در او ملاحظه شده باشد یک قنوت بیشتر نباشد الاّ ما خَرَجَ بِالدَّلیلِ مثل نماز جمعه و نماز عید مثلاً، و قدر یقینی اتفاقی قنوت در این حال در رکعت اخیره است لاغیر و صاحب جامع عَباسی قدّس‌سرّه میفرماید در نماز شفع قنوتی نیست بلکه جواز هر یک از فصل و وصل در مقام اتیان را بر مذاق اهل عرفان نیز وصول و اقتران و

استحسان دارد به جهت آن که مؤمن در مقام صلوات لیلیّه مسافر و سائر الی الله است و صورت صلوات لیلیّه هم بر طبق باطن مُصلّی است و لازمهٔ سیر الی الله سیر از کثرت است به سوی وحدت و صلوة لیل مثنی مثنی است و انتهای او بصلوة وتر است و شکل صراط چنین سیری مخروطی است که قاعدهٔ او در مبدء سیر و راس و نقطهٔ آن در منتهای او میباشد و از اینجا است که نماز وتر اشرف و افضل از کل نوافل لیلیّه میباشد عَلیٰ ما هُوَ الحَقّ و نماز وتر آیهٔ وجود و وحدت حقّه حقیقهٔ الهیّه و باطن و لبّ نوافل مذکوره است چنان که نماز شفع آیت تهیّت و کثرت و صورت و ظاهر آنها است و از لحاظی شفع آیت ولایت و مقام تفصیل و نشر، و وتر آیت نبوت و مقام اجمال و لفّ است و وجود با مهیّت و وحدت باکثرت از لحاظی در میان آنها وصل است و از لحاظی فصل کما هوَ المسجّل فی مَحلّه و در اینجا نیز از جهتی می‌توان گفت بر وجود که داخل فی المهیّة لا بالممازجة و خارج عنها لا بالمزایلة پس در مقام حقیقت ، حقیقت نماز وتر از حیثی موصول است بحقیقت شفع و از حیثی مفصول فافهمه و از جمله کسانی که قائل بتخییر مذکور شده‌اند از علماء ما رضوان الله علیهم سیّد بزرگوار صاحب مَدارک اعلی الله مقامهٔ میباشد.

نکته: در این مقام بمناسبت می‌توان گفت آن که چون مؤمن باید همیشه مسافر إلی الله باشد و اغلب سیر در اسفار در انصاف لیالی و اسحار متحقق می‌شود پس گویا مؤمن در هر نصفی از شب یا سحر در جناح سفر است پس حکم دائم السفر خواهد داشت در خصوص لیالی و حکم دائم السّفر بجهت حصول اعتیاد و عدم مشقّت در انشاء مراد عدم قصر نماز و ترک نوافل است لهذا نوافل لیلیّه در حضر و سفر ساقط نیست و مستحب است خواندن سورهٔ مبارکه توحید و معوّذتین در نماز

شفع و وتر فصلاً و وصلاً معاً یا توزیعاً یا در مفردهٔ وتر تنها باین معنی که یا معوّذتین را در شفع بخواند معاً یا توزیعاً و توحید را در وتر و یا آن که همه را در همه بخواند چنان که هر دو قسم را احتمال دارد خبری که در بحار از حضرت باقر علیه‌السلام مروی است و آن این است که فرمودند: «من اوتر بالمعوذتین و قل هوالله احد قیل له یا عبدالله ابشر فقد قبل الله»[۸۲] و ترک بنا بر آن که لفظ وتر در اخبار اهل بیت علیهم‌السلام بر هر یک از مجموع شفع و وتر و مفردهٔ وتر فقط اطلاق شده اگر چه اطلاق بر مجموع سه رکعت ظاهر از اکثر اخبار است چنان که مرحوم مجلسی اعلی الله مقامهٌ فرموده‌اند و در کتاب مبارک وسائل از رجاء بن ابی الضّحاک از حضرت رضا علیه‌السلام نقل می‌کند که آن حضرت در هر یک از دو رکعت نماز شفع سه مرتبه توحید را می‌خواندند و در یک رکعت نماز وتر نیز سه مرتبه آن سوره را و یک مرتبه سورهٔ قل اعوذ بربّ الفلق و یک مرتبه سوره قل اعوذ بربّ الناس را می‌خواندند و چون از نماز شفع بنابر فصل فارغ شد مستحبّ است آن که تکبیرات افتتاحیّه را بخواند در نزد شروع در نماز مفردهٔ وتر و هرگاه شفع را وصل بوتر نمود دور نیست آن که مستحب باشد خواندن تکبیرات افتتاحیّه را در نزد شروع در سه رکعت موصولة کمالا یخفی و چون ذکر شد آن که مؤمن در حال نماز مسافر از خلق بسوی حق است و این که نماز وتر آیت ظهور انوار وحدت حقّهٔ حقیقیّهٔ الهیّه وَ آخر اسفار اربعهٔ معروفه که سفر من الحقّ الی الخلق است میباشد و از لوازم این مقام فیّاضیّت و نفع رسانیدن بخلق خدا و از شعاع انبیاء شدن است و از مقتضیات آن نیز اجابت دعوات نسبت به خود و سایر بَریّات است لهذا علما می‌فرمایند خوب است آن که در قنوت این نماز ابتداء پیش از استغفار و سائر ادعیه در حق چهل نفر از برادران دینی از احیاء یا

اموات یا بتفریق از علماء یا غیر علماء از متّقین یا غیر متّقین دعای خیر نماید از طلب مغفرت و کفایت مهمّات و نحو آنها و بهتر آن است که به جهت اشملیّت فیض و اعمّیّت نفع گاهی احیاء را و گاهی اموات را و گاهی علماء و گاهی غیر ایشان را و هکذا ذکر کند در مقام دعا و چون زن از شعاع مرد و از فاضل طینت او خلق شده و هر مردی در حاق واقع و دعاء وجود از برای او از جنس اناث شعاعی خواهد بود لهذا دعای در حق مرد در واقع دعای در حقّ زن نیز خواهد بود بالتّبعیّة وَالشّعاعیّة از این جهت در این باب به اختصاص بمرد داده‌اند آن هم به بالغ عاقل چه غیر بالغ عاقل بجهت عدم کمال و تکلیف خارج از استعداد قبول فیض حقیقی کما هوَ حَقّه میباشد و آنچه ذکر شد بنا بر مشهور و مرسوم مابین علما ما است که بجهت نکته مذکوره یا بجهت استجابت دعاء بمقتضای خبر «من قدم اربعین من المؤمنین ثمّ دَعٰا اسْتجیب له»[۸۳] و «دعٰاءِ المَرء لأخیه بظهر الغیب یدُرّ الرّزق و یدفع المکروه»[۸۴] در این مقام بیان فرموده‌اند و الا در اخبار اهلبیت علیهم‌السلام سندی خاصّ درخصوص دعاء کردن در حق چهل نفر از مؤمنین در این مورد اعنی در قنوت مفرده وتر بنظر نرسیده بلی در خبری آمده آن که بعد از فراغ از نماز وتر بسجده رود و بگوید «اللّهمّ رَبَّ الفَجْرِ وَاللَّیالیِ العَشْرِ وَالشَّفعِ وَالْوَتْرِ وَاللَّیْلِ اِذٰا یَسْرِ وَ رَبَّ کُلِّ شَیءٍ وَاِلٰهَ کلِّ شَیْءٍ وَ خالِقَ کلِّ شَیْءٍ و مَلیکَ کُلِّ شَیْءٍ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بی وَبِفُلانٍ وَفُلانٍ مٰا اَنْتَ اَهْلُهُ وَلاٰ تَفْعَلْ بِنٰا مٰا نَحْنُ اَهْلُهُ فَاِنَّکَ اَهْلُ التَّقْویٰ وَاَهْلُ الْمَغْفِرَةِ» ودر بحار میفرماید رویَ عَنِ النَّبیِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله انه قالَ مٰا مِنْ عَبْدٍ یَقومَ من اللَّیْلِ فَیُصلّی رکعتین وَ یدعُو فی سُجُوده لأربعین مِنْ اَصْحٰابِه یسمّیٰ بأسمٰآئِهِمْ وَاسمٰاءِ اٰبٰآئِهِمْ الا و لم یسأل الله تعالی شیئاً الاّ اعطاه»[۸۵] و ممکن است بنابر ظاهر آن که اگر در یکی از دو

رکعتهای نوافل لیلیّه در سجود آن چنین کند مکفی باشد والله العالِم.

و بنا بر آن که خبری در خصوص دعاء کردن در بارهٔ چهل نفر از مؤمنین وارد نشده باشد در قنوت این نماز به هر عدد که بخواهد می‌تواند اکتفاء کند اگر چه عدد اربعین را در نزد مرتاضین و اَهْل الله بارعین آثار خاصّه میباشد.

وبهتر آن است که بالتَّدرّج وَالنّوبة گاهی خواصّ از اصحاب ائمه علیهم السّلام و رُوٰاة اخبار ایشان را ذکر کند وگاهی علماء سابقین از اهل ایمان وگاهی لاحقین از ایشان وگاهی احیاء از علماء وگاهی غیر ایشان و راقِم آثم را منظومهٔ مختصری است در احوال اصحاب اجماع در آخر این رساله او را الحاق مینماید شاید بجهت تذکر به اسامی بعضی از اصحاب ائمه و رُواة اخبار ایشان علیهم السلام نفعی بر آن مترتّب گردد انشاءالله تعالی و ناظرین به این حروف را سوگند میدهم بحقایق محمد و آل طاهرین آن بزرگوار علیهم السلام و بوجه الله الأعظم آن که از این عبد عاصی نیز در خاتمه اسامی مؤمنین در مقام دعاء اسمی برده و طلب مغفرت اثمی برای او فرمایند. و چون از دعای دربارهٔ مؤمنین فارغ شد هفتاد مرتبه چنان که در خبری است یا صد مرتبه چنان که در خبری دیگر است استغفار نماید به هر لفظی که باشد مثل «اَللّهم اغفِرْ لَنا» یا «اَستَغْفِرالله وَاَتُوبُ اِلَیهِ» یا «اَستَغْفِرالله رَبّی وَاَتُوبُ اِلَیْهِ» وامثال آنها و بهتر آن است که در خاطر مستغفر در این مقام استغفار را برای خود و از برای جمیع مؤمنین و مؤمنات ملحوظ داشته باشد تا فیض او عامّ و دعای او تامّ بوده باشد انشاءالله تعالی و در خبری از حضرت صادق علیه‌السلام مروی است که فرمودند: کسی که استغفار کند هفتاد مرتبه و حال آن که ایستاده باشد یعنی در شبها و مواظبت نماید بر نفس خود تا آن که یک سال بگذرد نوشته می‌شود چنین شخصی

در نزد خداوند تعالی از جمله مستغفرین باسحار و واجب می‌شود از برای او بهشت و در خبر دیگر است از آن حضرت که فرمودند کسی که بگوید در آخر قنوت خود در وتر «أستغفِر اللهَ وَأتُوبُ اِلَیهِ» صَد مرتبه در چهل شب می‌نویسد خداوند تعالی او را از مستغفرین به اسحار[۸۶] و از فوائد استغفار در آخر لیل چنان که در خبری است آن است که مواظبت بر آن تا یک سال در هر شب صد مرتبه موجب ولودیّت عقیم خواهد بود و اگر در شبی از او فوت شود در روز او را قضاء نماید و مستحب است آن که بعد از استغفار مذکور هفت مرتبه بگوید: «هذا مَقامُ العائِذِ بِکَ مِنَ النّارِ» یعنی این است مقام کسی که پناه برندهٔ به تو است از آتش یعنی کسی که خوف از آتش غضب الهی دارد باید هرگز در طلب مغفرت کوتاهی نکند و مدام عَلی التکرار استغفار نماید فافهم.و بعد از آن سیصد مرتبه بگوید «اَلْعَفْو،العَفْو،اَلْعَفوَ» بنصب آخر یا رفع آن در صورت وصل چنان که حضرت سجاد علیه‌السلام آنرا به این عدد می‌خواندند و بهتر آن است که در این ذکر نیز منظور او طلب عفو از معاصی خود و معاصی جمیع مؤمنین و مؤمنات باشد و اگر در نزد گفتن هر العفوی عفو از معاصی برادر دینی مخصوصی را نیز به نظر او رود جائز خواهد بود چنان که در عنوان استغفار نیز چنین نظری مجوز بل مستحسن است و بعضی از علماء می‌فرمایند آن که بعد از استغفار هفت مرتبه بگوید «اَستَغْفِرُ اللهَ الَّذي لا اِلٰهَ اِلاّ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لِجَميعِ ظُلْمي وَ جُرْمي وَاِسْرافي عَلىٰ نَفْسي وَاَتُوبُ اِلَيْهِ» بعد از آن بگوید «رَبِّ اَسَأْتُ وَ ظَلَمْتُ نَفسي وَبِئْسَ ما صَنَعْتُ وَهٰذِهِ يَداىَ يا رَبِّ جَزآءً بِما كَسَبَتا وَهٰذِهِ رَقَبَتي خاضِعَةٌ لِما اَتَيْتُ وَها اَنا ذا بَيْنَ يَدَيْكَ فَخُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِيَ الرِّضىٰ حَتّىٰ تَرْضىٰ لَكَ العُتْبىٰ لا اَعُودُ» پس از آن بگوید «اَلْعَفْوَ اَلْعَفْوَ» سیصَد مرتبه وَ بگوید «رَبِّ

اغْفِرْلي وَارْحَمْني وَتُبْ عَلَيَّ اِنَّکَ اَنتَ التَّوّابُ الرَّحیمُ» واز رجاء بن ابی ضحّاک مرویٍ است که حضرت رضا عليه‌السلام در سفر خراسان در قنوت نماز وتر این دعا را می‌خواندند: «اَللّهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ و آل مُحَمَّد اَللّهُمَ اهدِنا فیمَنْ هَدَیْتَ وَعافِنا فیمَنْ عافَیْتَ وَتَوَلَّنا فیمَنْ تَوَلَّیْتَ وَبارِکْ لَنا فیما اَعْطَیْتَ وَقِنا شَرَّ ما قَضَیْتَ فَاِنَّکَ تَقْضِی وَلا یُقْضیٰ عَلَیْکَ اِنَّهُ لا یَذِلُّ مَنْ والَیْتَ وَلا یَعِزُّ مَنْ عادَیْتَ تَبارَکْتَ رَبَّنا وَتَعالَیْتَ» بعد از آن هفتاد مرتبه می‌فرمودند «اَسْتَغْفِرُ اللهَ وَاَسْأَلُهُ التَّوْبَةَ» و مستحب است نیز درقنوت این نماز خواندن کلمات فرج[۸۷] وَ سائر ادعیه ماثوره.

شعشعة: مستحب است خواندن این دعاء بعد از نماز وتر «لَکَ الْمَحمِدَةُ اِنْ اَطَعْتَکَ وَلَکَ الْحُجَّةُ اِنْ عَصَیْتُکَ لِاُصنَعَ لي وَلا لِغَیْري فی اِحْسانٍ اِلاّ بِکَ فی حالِيَ الحَسَنَةَ ثمّ صل بِما سَاَلْتُکَ مِنْ مَشارِقِ الاَرْضِ وَمَغارِبِها مِنَ الْمُؤْمِنینَ وَ ثَنِّ بي» ، و ایضاً مستحب است آن که بعد از فراغ از نماز شب چه بعد از هشت رکعت باشد یا بعد از نماز وتر یا بعد از نماز فجر خواندن سه مرتبه سورهٔ مبارکهٔ «اِنّا اَنْزَلْناهُ في لَیْلَةِ الْقَدْرِ» وَ ده مرتبه صَلوات وَ سه مرتبه سورهٔ مبارَکه «قُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ» وَ خواندَن «کَذٰلِکَ اللهُ» بعد از آن وگفتن سه مرتبه «یا رَبّاه یا رَبّاهُ یا رَبّاهُ» و خواندن بعد از همه این دعاء را«مُحَمَّدٌ صَلیَ اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ بَیْنَ یَدَیَّ وَعَلِيٌّ وَرآئي وَفاطِمَةُ فَوْقَ راسي وَالْحَسَنُ عَنْ یَمیني وَالحسن و الحُسَیْنُ عَنْ شِمالي وَالأَئِمَةُ بَعْدَ هُمْ حَوْلي وَیکَ یکَ از ائمه بعد از حسین عَلیهمُ السّلام را ذکر کند بعد از بَعدهُم و پیش از حَولي ، پس از آن بگوید: «یا رَبِّ ما خَلَقْتَ خَلقاً خَیراً مِنهُم اجْعَلْ صَلواتي بِهِم مَقْبُولَةً وَدُعائي بِهِم مُستَجاباً وَحاجاتي بِهِم مَقضیَّة وَذنُوبي بِهِمْ مَغفورَة وَرِزقي بِهِم مَبسُوطاً» پس صلوات بر محمّد و آل محمّد صلی الله علیهم بفرستد و حاجت خود را طلب کند. و

از جابر جعفی مروی است که گفت شنیدم از حضرت صادق عليه‌السلام که می فرمودند هر گاه یکی از شماها نماز وتر را به جای آورد باید بگوید «اَلْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الصَّباحِ اَلْحَمْدُ لِلّهِ فالِقِ الإِصْباحِ سُبْحانَ الرَّبِّ المَلِکِ القُدُّوسِ» هر یک از اینها را سه مرتبه تکرار کند و خواندن این دُعاء: «سبحانَ ربي المَلِکِ القُدُّوسِ الْعَزیزِ الْحَکیمْ یا حَيُّ یا قَیُّومْ یا بَرُّ یا رحیمُ یا غَنيُّ یا کَریمْ ارزُقْني مِنَ التجارَةِ اَعظَمَها فَضلاً وَاَوسَعَها رِزقاً وخَیْرَها عاقِبَةً فاِنَّهُ لاٰخَیْرَ فیما لا عاقِبَةَ لَهُ» پس از آن بگوید سه مرتبه «الحَمْدُ لِرَبِّ الصَّباحِ الْحَمدُ لِفالِقِ الإِصْباحِ». و درکتاب مبارک بحار نقل می‌کند از کتاب جنّة الأمان آن که مستحب است در عقیب نماز وتر دو سجده و در سجده اول پنج مرتبه بگوید «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلٰئِکَةِ وَالرُّوحِ» و بعد از این سجده بنشیند و آیةالکرسی بخواند و در سجدهٔ ثانیه نیز همان دعای مذکور را پنج مرتبه بخواند و از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله مروی است که کسی که چنین کند از جای برخیزد تا آن که آمرزیده شود و نوشته شود از برای او ثواب شهداء امت من تا روز قیامت و عطا کرده شود به او ثواب صد حج و عمره و نوشته شود از برای او بهر سُوره‌ای از قرآن شهری در بهشت و بر انگیزاند خداوند تعالی هزار مَلک راکه بنویسند از برای او حسنات را تا روزی که می‌میرد و خارج شود از دنیا تا ببیند مکان خود را در بهشت وگویا طواف کرده است خانهٔ کعبه را صد طواف و آزاد کرده است صد بنده را و از جای خود برنخیزد تا نازل شود بر او هزار رحمت و مستجاب شود دعای او و رواکند خداوند تعالی حاجت او را در دنیا و آخرت و از برای او است به هر سجده ثواب هزار نماز مستحبی[۸۸]. راقم آثم گوید باید غنیمت شمرد این ثواب بسیار را در این عمل با اختصار و هو تفضّل جلیل ممّن یعطی الکثیر بالقلیل فکن من الشّاکرین والحمدلله

رَبّ العالمین وایضاً مستحب است آنکه بعد از نماز وتر بسجده رفته این دعـا را بخواند «یا الله یا رحمن یا حیّ یا قیّوم بک أستغیث یا الله» گویند بجهت مـطالب مهمّه مفید است.

شعشعة: از جمله أدعیه سامیه کافیه در مهمات طاریه این دعاء است که خوانده شود بعد از بلند شدن از رکوع نماز وتر: «هذا مقام من حسناته نعمة منک و سیّئاته بعمله و ذنبه عظیم و شکره قلیل و لیس لذلک إلاّ دفعک و رحمتک إلهی طموح الآمال قد خابت إلاّ لدیک و معاکف الهمم قد تعطّلت (تقطعت) إلاّ إلیک و مذاهب القول قد سمت الاّ إلیک فأنت الرّجاء و إلیک الملتجی و انت المعوّل فی الشدّة و الرّخاء یا أکرم مقصودٍ قصد و یا اجود مسئول سئل هربت إلیک بـنفسی یـا مـلجأ الهاربین باثقال الذنوب أحملها علی ظهری و لا أجد لی إلیک شافعاً سوی معرفتی انّک اقرب من رجاه الطالبون و لجأ إلیه المضطرّون و امّل ما لدیه الرّاغبون یا من فتق العقول بمعرفته و اطلق الألسن بحمده و جعل ما امتنّ به علی عباده کفاءً لتأدیة حقّه اللّهم صلّ علی محمّد و آل محمّد و لا تجعل للهموم علی عقلی سبیلاً و لا للباطل علی عملی دلیلاً و افتح لی بخیّر الدّنیا و الآخرة یا ولیّ الخیر اللّهم انّک قلت فی محکم کتابک المنزل علی نبیّک المرسل علیه و آله السلام کانوا قلیلاً من اللّیل ما یهجعون و بالأسحار هم یستغفرون طال هجوعي و قلّ قیامی و هذا السّحر و أنا أستغفرک لذنوبي استغفار من لا یملک لنفسه نفعاً و لا ضرّاً و لا موتاً و لا حیوةً و لا نشوراً»(۸۹) و این دعا از اول الهی طموح الآمال تا آخر یا ولیّ الخیر بنابر بعضی نسخ یا تا آخر علی عملی دلیلاً بنابر بعضی از نسخ دیگر مسمّی است بـدعاء فـرج و خواندن آن در هر حال بدون اختصاص بمحلّی یا وقتی در رفع فقر و همّ و ذلّت و

مرض و حصول عزّت و وسعت در ارزاق و فرج مأمول و نفوذ کلام او در سموات تا آنکه نوشته شود در لوح محفوظ و قضای حوائج مؤثر و مجرّب دانسته‌اند.

شعشعة: از حضرت صادق علیه‌السلام مروی است آنکه هرگاه کسی طلب عافیت از بلائی و مرضی کند باید بگوید در سجدهٔ ثانیه از دو رکعت اوّلتین از نماز شب: «یا علیّ یا عظیم یا رحمن یا رحیم یا سامع الدّعوات یا معطي الخیرات صـلّ عـلی محمّد و آل محمّد و اعطنی من خیر الدّنیا و الآخرة ما أنت اهله و اصرف عنّی من شرّ الدنیا و الآخرة ما أنت أهله و اذهب عنّی هذا الوجع (و اسم آن درد را ذکر نماید) فإنّه قد غاظنی و أحزننی»(۹۰) و الحاح نماید در دعا کردن پس بدرستیکه خداوند تعالی معجّلاً عافیت باو عطاء فرماید انشاءالله تعالی. و از جمله دعاهائیکه مستحبّ است خواندن آنها بعد از این دو رکعت این دعای مختصر است: «اللّهم أنت الحیّ القیّوم العلیّ العظیم الخالق الرّازق المحیي الممیت المعید لک الحمد و لک المنّ و لک الخلق و لک الأمر وحدک لا شریک لک أسالک أن تصلّی عـلی مـحمّد و آل محمّد و أن ترحم ذلّی بین یدیک و تضرّعی إلیک و وحشتی من النّاس و أُنسی بک یا کریم».

شعشعة: در کتاب قرب الاسناد از حضرت صادق علیه‌السلام روایت مـی‌کند کـه علی علیه‌السلام اطاقی در خانه خود قرار داده بودند که نه بزرگ بود و نه کوچک یعنی از برای عـبادت و هـرگاه اراده مـی‌فرمودند ایـنکه نـماز بـخوانـند در آخـر شب فـرا می‌گرفتند با خود صبیّی راکه احتشامی از او ملحوظ نبود یعنی محل اعتناء نبود تا اینکه آن صبیّ می‌آمد در خدمت آن حضرت در آن اطاق پس نماز می‌خواندند.

راقم آثم گوید از این خبر شریف چنانکه بعضی از علماء نیز فرموده‌اند سه مطلب

مستفاد می‌شود: اوّل آنکه مستحب است بجای آوردن نماز شب در اطاق خانهٔ خود، دویّم آنکه مستحب است اینکه با مصلّی صلوة لیل در آن اطاق کسی باشد که معتنیٰ‌به نباشد مثل طفل و شاید از حِکَم مکنونه استحباب این امور ثلثه این باشد که چون خداوند تعالی ایشان را ظلّ خود قرار داده و لازمهٔ این مقام آن است که منیر و صاحب انوار و اشعّه باشد و فیّاضیّت بر غیر را دارا بود و هر قدر دائرهٔ انوار و فیوضات او وسیع‌تر بود مقام کمال و ظلیّت او والاتر و بالاتر میشود تا برسد بمقام فیض اقدس و چنانکه خداوند تعالی هر چیزی را بجهت انسان خلق فرموده که باید بالاخره نفع آن چیز عاید باو گردد همچنین انسان را طوری خلق فرموده که باید نفع او عاید به همه چیز شود از جمادات و نباتات و حیوانات سفلیّه بل ارواح و اشباح علویّه و از جمله فیوضات و اشرافات انسان بر جمادات آن است که آن جماد را تعلّقی بعبادت خود اعطاء نماید مثل آنکه بر روی آن مثلا نماز یا سجده یا ذکری بجای آورد و در این صورت آن جماد نیز از اشعّه و انوار آن انسان خواهد بود بجهت جذبیّت و سنخیّت حاصله و این شعاع بودن یک نوع شهادتی است کونیه و آن این جهت است که در قیامت امکنه و ازمنه شهادت بر اعمال عباد می‌دهد کما اینکه این معنی نسبت بخود انسان شفاعتی است کونیّه از او برای اشیاء متجانسه و چون این مطلب معلوم شد می‌گوئیم نماز نافله خواندن در خانهٔ خود چند اثر بر آن مترتّب است که همهٔ آنها مطلوب و محبوب است. یکی محفوظ بودن از شوب ریاء، یکی سبب شدن از برای نزول برکات و خیرات در آن و درخشندگی از او برای اهل آسمانها چنانکه تصریح به آن شده در اخبار و یکی فیض یاب شدن آن بفیض معنوی عبادت و از شعاع واقع شدن از برای شخص عابد در آن و شاهد وجودی

بودن آن بر عبادت او و اختیار مکان معیّن را شاید جهت آن باشد که تکرار آثار موجب تراکم انوار خوهد بود و سبب شعاعیّت اقوی خوهد گردید و مسلّم اختیار فرد اکمل رجحان خواهد داشت و امّا جهت مصاحبت عینی غیر محتشم منه محتمل است اوّلاً همان تحصیل مصداقی از شعاعیّت مذکوره بمجاورت باشد و ثانیاً محفوظیّت از شرّ شیاطین باشد چه هرقدر شعاع شیئی منیر بیشتر باشد ظلمات از او دورتر خواهد بود و مؤمن هر قدر آثار نوریّهٔ او زیادتر باشد همان آثار حصاری خواهد بود از برای او از کید شیاطین و از این جهت در بعضی از اخبار نهی از تنهائی شده در مواضعی خاصه و وارد شده که الواحد شیطان. و امّا جهت بودن خصوص صبیّ موصوف بوصف مذکور ممکن است ایضاً همان محفوظیت از شوب ریاء باشد کمالایخفی. و این حکم مذکور اختصاص بصلوة نافله دارد اما در فرائض پس در استحباب اتیان بآنها در مساجد حکمتهای دیگری است که ذکر آنها با وضع این رساله مناسبتی ندارد و اغلب آنها به اندک تأمّلی روشن خواهد بود و الله العالم باسرار احکامه.

تتمّة: بعد از آنکه از نماز وتر فارغ شد شروع کند بنماز نافلهٔ فجر و وقت آن قبل از طلوع فجر و با طلوع فجر و بعد از طلوع فجر پیش از ظهور حمرهٔ مشرقیّه است چنانکه مفاد روایت است و مستحب است آنکه از رکعت اولی بعد از حمد سوهٔ «قل یا ایّها الکافرون» بخواند و در رکعت ثانیه بعد از حمد سورهٔ توحید و مستحب است به جهت زیادتی قوّهٔ حافظه آنکه بعد از اتیان بآن بکیفیت مذکوره در قنوت آن بخواند «ربّنا لا تُؤاخِذْنا اِنْ نَسینا اَوْ اَخْطَأنا رَبَّنا وَ لا تُحَمِّلْنا ما لا طاقَةَ لَنا بِهِ وَ اعْفُ عَنّا وَ اغْفِرلَنا وَ ارْحَمْنا اَنْتَ مَوْلٰنا فَانْصُرْنا عَلَی الْقَوْمِ الْکافِرینَ اَللّٰهُمَّ لا تُنْسِنی ما اَقْرَءُ فی

مستفاد می‌شود: اوّل آنکه مستحب است بجای آوردن نماز شب در اطاق خانهٔ خود، دویّم آنکه مستحب است اینکه با مصلّی صلوة لیل در آن اطاق کسی باشد که معتنی‌به نباشد مثل طفل و شاید از حِکَم مکنونه استحباب این امور ثلثه این باشد که چون خداوند تعالی ایشان را ظلّ خود قرار داده و لازمهٔ این مقام آن است که منیر و صاحب انوار و اشعّه باشد و فیّاضیّت بر غیر را دارا بود و هر قدر دائرهٔ انوار و فیوضات او وسیع‌تر بود مقام کمال و ظلیّت او والاتر و بالاتر میشود تا برسد بمقام فیض اقدس و چنانکه خداوند تعالی هر چیزی را بجهت انسان خلق فرموده که باید بالاخره نفع آن چیز عاید باو گردد همچنین انسان را طوری خلق فرموده که باید نفع او عاید به همه چیز شود از جمادات و نباتات و حیوانات سفلیّه بل ارواح و اشباح علویّه و از جمله فیوضات و اشراقات انسان بر جمادات آن است که آن جماد را تعلّقی بعبادت خود اعطاء نماید مثل آنکه بر روی آن مثلا نماز یا سجده یا ذکری بجای آورد و در این صورت آن جماد نیز از اشعّه و انوار آن انسان خواهد بود بجهت جذبیّت و سنخیّت حاصله و این شعاع بودن یک نوع شهادتی است کونیه و آن این جهت است که در قیامت امکنه و ازمنه شهادت بر اعمال عباد می‌دهد کما اینکه این معنی نسبت بخود انسان شفاعتی است کونیّه از او برای اشیاء متجانسه و چون این مطلب معلوم شد می‌گوئیم نماز نافله خواندن در خانهٔ خود چند اثر بر آن مترتّب است که همهٔ آنها مطلوب و محبوب است. یکی محفوظ بودن از شوب ریاء،یکی سبب شدن از برای نزول برکات و خیرات در آن و درخشندگی از او برای اهل آسمانها چنانکه تصریح به آن شده در اخبار و یکی فیض یاب شدن آن بفیض معنوی عبادت و از شعاع واقع شدن از برای شخص عابد در آن و شاهد وجودی

بودن آن بر عبادت او و اختیار مکان معیّن را شاید جهت آن باشد که تکرار آثار موجب تراکم انوار خوهد بود و سبب شعاعیّت اقوی خوهد گردید و مسلّم اختیار فرد اکمل رجحان خواهد داشت و امّا جهت مصاحبت عینی غیر محتشم منه محتمل است اوّلاً همان تحصیل مصداقی از شعاعیّت مذکوره بمجاورت باشد و ثانیاً محفوظیّت از شرّ شیاطین باشد چه هرقدر شعاع شیئی منیر بیشتر باشد ظلمات از او دورتر خواهد بود و مؤمن هر قدر آثار نوریّهٔ او زیادتر باشد همان آثار حصاری خواهد بود از برای او از کید شیاطین و از این جهت در بعضی از اخبار نهی از تنهائی شده در مواضعی خاصه و وارد شده که الواحد شیطان. و امّا جهت بودن خصوص صبیّ موصوف بوصف مذکور ممکن است ایضاً همان محفوظیت از شوب ریاء باشد کمالایخفی. و این حکم مذکور اختصاص بصلوة نافله دارد اما در فرائض پس در استحباب اتیان بآنها در مساجد حکمتهای دیگری است که ذکر آنها با وضع این رساله مناسبتی ندارد و اغلب آنها به اندک تأمّلی روشن خواهد بود و الله العالم باسرار احکامه.

تتمّة: بعد از آنکه از نماز وتر فارغ شد شروع کند بنماز نافلهٔ فجر و وقت آن قبل از طلوع فجر و با طلوع فجر و بعد از طلوع فجر پیش از ظهور حمرهٔ مشرقیّه است چنانکه مفاد روایت است و مستحب است آنکه از رکعت اولی بعد از حمد سوهٔ «قل یا ایّها الکافرون» بخواند و در رکعت ثانیه بعد از حمد سورهٔ توحید و مستحب است به جهت زیادتی قوّهٔ حافظه آنکه بعد از اتیان بآن بکیفیت مذکوره در قنوت آن بخواند «ربّنا لا تُؤاخِذْنا اِنْ نَسینا اَوْ اَخْطانا رَبَّنا وَ لا تُحَمِّلْنا ما لا طاقَةَ لَنا بِهِ وَ اعْفُ عَنّا وَ اغْفِرلَنا وَ ارْحَمْنا اَنْتَ مَوْلٰنا فَانْصُرْنا عَلَی الْقَومِ الْکافِرینَ اَللّٰهُمَّ لا تُنْسِنی ما اَقْرَءُ فی

يومى هذا فانّك قلتَ سَتُفَرِّجُكى فلا تنسىٰ» و مستحب است بجهت انشراح صدر و كفايت مهمّات خواندن «يا حَيُّ يا قَيُّوم» را چهل مرتبه بعد از اين دو ركعت و به جهت دفع فقر و پريشانى و حصول ثروت خواندن صد مرتبه «سبحانَ العَظيمِ وَ بِحَمْدِهِ اَسْتَغْفِرُاللهَ وَ اَسأَلُهُ مِنْ فَضْلِهِ» وَ در بحار روايت مى‌كند آنكه شخصى خدمت ابى الحسن عليه‌السلام عرض كرد كه بنى عمّ و اهل بيت من بر من ظلم مى‌كنند حضرت فرمودند بگو «ماشاءَ الله لا حَولَ وَ لا قُوَّةَ اِلاّ بِاللّهِ اَشْهَدُ وَ اَعْلَمُ اَنَّ اللهَ علىٰ كُلِّ شَيءٍ قدير» صد مرتبه بعد از طلوع صبح پس آن شخص خواند آن را و رفع شد ظلم آنها از او و بعديّت از طلوع صبح اگر چه اعم است از بعديّت از اين دو ركعت و لكن چون مروى است از حضرت صادق عليه‌السلام كه فرمودند «يستجابُ الدُّعاءِ فى اَربَعَة مواطن فى الوتر و بعد الفجر و بعد الظّهر و بعد المغرب»(۹۱) بهتر آن است كه بعد از اين دو ركعت خوانده شود و از حضرت رضا عليه‌السلام در كتاب مذكور روايت مى‌كند آنكه فرمودند بر پهلو بخواب بعد از نافله فجر بر دست راست خود رو بقبله و بگو «استَمْسَكْتُ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقىٰ الّتى لاَنفِصامَ لَها و بِحَبْلِ الله المَتينِ و أعوذ بالله مِن شَرِّ فَسَقَةِ الجِنِّ وَ الاِنس اللّٰهُمَّ رَبَّ الصباحِ وَ رَبَّ المَساءِ وَ فالِقِ الاِصباحِ سُبْحانَ رَبِّ الصّباحِ وَ فالِقِ الاِصباحِ وَ جاعِلِ اللَّيلِ سَكَناً بِسْمِ اللهِ حَسْبِیَ اللهُ وَ نِعْمَ الوكيل ولا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلاّ بِاللهِ الْعَلیِّ العَظيمِ» پس بدرستيكه بگويد آنرا كفايت مى‌شود امرمهمّ او و كسى كه بعد از نافلهٔ مذكوره بگويد صد مرتبه «سُبْحانَ رَبِّیَ العَظيمِ وَ بِحَمْدِهِ اَسْتَغْفِرُاللهَ رَبّي وَ اَتوبُ اِلَيْهِ» بنا مى‌كند خداوند تعالى از براى او بيتى را در بهشت و كسى كه صد مرتبه صلوات بفرستد خداوند تعالى روى او را از حرارت آتش نگاه دارد.

و بدانكه مستحب است طلب حوائج نمودن در نزد طلوع فجر و در نزد دو ركعت فجر كه اجابت خواهد شد انشاءالله تعالى چنانكه از حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام در حديثى از نعماة مروى است كه فرمودند: «مَنْ كانَتْ لَه اِلى اللهِ حاجَةٌ فليطلبها فى ثلث ساعاتٍ، ساعة فى يوْم الجُمعة و ساعة نزول الشَّمس و حينَ تهبّ الرِّياح وَ تفتح ابواب السَّماء وَ تنزل الرَّحمة وَ بصوت الطَّير وَ ساعَة فى آخر اللَّيل عندَ طلوع الفجْر فانّهُ مَلَكان يُناديان هَل مِنْ تائب يتاب عليْه هَلْ مَن سائل يعْطى هل من مستغفر يغفر له هل من طالب حاجَة فيقضى له فأجيبوا داعى الله و اطلب الرِّزق فيما بين طلوع الفجر الى طلوع الشّمس فإنّه أسْرع فى طَلَب الرِّزق من الضَّرب فى الأرض وَ هى السّاعة الّتى يقسم الله فيها الرِّزق بين عباده توكَّلوا عَلَى الله عِندَ ركعتى الفجر اذا صَلَّيتموها ففيها تعطوا الرَّغائب»(۹۲).

و بدان ايضاً آنكه هرگاه خواسته باشى كه سورهٔ مخصوصه‌اى كه در بعضى از صَلوات وارد شده نخوانى مى‌توانى اكتفاء كنى بسورهٔ توحيد و سورهٔ انّا انزلناه چه در اخبار اهلبيت عليهم‌السلام آمده آنكه از هر سوره‌اى كه عدول كنى بيكى از اين دو سوره ثواب آن سورهٔ معدول عنها خواهى داشت(۹۳) و در روايتى است كه حضرت رضا عليه‌السلام در سفر خراسان قرائت مى‌كردند در نمازهاى خود در يوم و و ليله در ركعت اولىٰ حمد را و در ركعت ثانيه «قل هو الله» و از حضرت صادق عليه‌السلام مروى است كه فرمودند: «إنّ اللهَ اَوْحى إلىٰ نبيّه عليه‌السلام ليلة الاسراء فى الرّكعة الاولىٰ أن اقرء قل هو الله احد فإنّها نسْبتى وَ نعتى ثمّ اوْحى اليه فى الثّانية بعْدَ ما قرء الحمدُ أنْ اقرءْ إنّا أنزلْناه فى ليلة القدر فإنّها نسبتك وَ نسْبة أهل بيتِكَ إلىٰ يَوْم القِيامة»(۹۴). و ايضاً از حضرت عليه‌السلام مروى است كه فرمودند: «من قرأ قل هُوَ الله احَد وَ انّا انزلْناهُ فى ليلة

القدْر و آية الكُرْسيّ فی كلّ ركعة من تطوّعهِ فقد فتح الله له اعظم اعمال الآدميّين الاّ من اشبه اوْ زادَ عَليْهِ»(۹۵) تا اينجا قلم توفيق و تقدير امداد تلفيق و تقرير در بيان آداب نوافل ليليّة مصاحبَت فعْليّه نمود ، و الآن جفّ القلم و خفّ الرّقم و الحَمْدلله علی ما أنعَم و أكرَم وَ صَلَّی الله عَلی رَسوُله الأكرَم وَ آله اولياء النّعم وَ لَعْنة الله عَلی كلّ مَنْ عائدهُم بالجنان و اللّسان او اليد و القدم و چون مثلی است معروف كه مَن صنّف فقد اسْتهدف يعنی كسيكه تصنيف كتابی كرد خود را هدف نظر ابرازارت و اعتراضات نموده لهذا راقِم آثم را لازم است كه چند سطر ديگر در ذيل تحرير نمايد تا آنكه از ظلمت اوهام محروس ماند پس عرض می‌كنم كه ايراد و اعتراضی كه محتمل است كسی وارد آورد بر اين رسالهٔ مستعجله از دو راه خواهد بود: يكی آنكه بعضی از مطالب آن دارای مدرک مستحكم متقنی نيست دويّم آنكه بعضی از وجوهات مذكوره در آن شباهت بتأويلات غير مرضيّه دارد. امّا جواب از ايراد اوّل آن است كه چون مطالب اين رساله از قبيل مستحبّات و سُنن مندوبات است تهوين خطب بطور سهل خواهد شد بنابر قاعدهٔ تسامح در ادلّهٔ سنن و مستحبّات و اين قاعدهٔ شريفهٔ مشهورهٔ ميان علماء ما بلكه ما بين علماء عامّه می‌باشد. و مبنای آن دليل عقلی و دليل نقلی هر دو است امّا اوّل پس بيان آن بطور اختصار آن است كه عقل حاكم است بآنكه اتيان به عملی كه رجاء محبوبيّت مؤلیٰ در آن باشد و بعنوان وَحيث تقرّب و اميد ثواب بجای آورده شود لامحالة چنين اتيانی استحسان خواهد داشت و قبحی در او متصوّر نخواهد بود و امّا ثانی پس اخبار كثيرهٔ مستفيضهٔ وارده از اهل بيت عصمت عليهم السلام است كه بعضی از آنها در نهايت صحّت است چنانكه سيّدنا الاستاذ الاجلّ الأعظم قدس سرّه الأفخم تصريح به آن فرموده‌اند از آن جمله

صحيحه هشام بن سالم است از حضرت صادق عليه السلام كه دركافی است اگر چه شيخ بهائی قدس سره او را از حسّان می‌شمارد و آن اين است كه فرمودند: «مَنْ سَمِعَ شيئاً مِنَ الثّواب علی شيئٍ فصَنعه كان له وَ ان لم يَكن عَلی مٰا بلغه » (۹۷) و از جملهٔ آن اخبار خبری است از جناب جابر بن عبدالله از حضرت رسول صلی الله عليه و آله كه فرمودند مَن بَلغه عَن اللهِ فضيلة فأخذ بهٰا وَ عملَ بِها ايمٰاناً بالله و رَجاء ثوابه أعْطاه الله ذالک وَ انْ لم يَكن كذلک»(۹۸) و همچنين اخبار ديگر در مقام است كه اين رساله مختصره گنجايش ذكر آنها را ندارد. و امّا جواب از ايراد ثانی آن است كه فرق است ما بين تأويل و تطبيق و انطباق ، تاويل آن است كه مثلاً آيه يا حديثی را بر خلاف معنای ظاهری آن توجيه كنی بر وجه جزم ، و اذعان بآن نمائی بدون برهان و دليل معتبری از عقل و نقل ، مثل تاويلات اهل باطل از فرق مبتدعة خَذَلَهُمُ الله تعالی.

و تطبيق آن است كه معنائی را از برای او بر وفق معنای ظاهری او به ملاحظهٔ قدر جامع و قدر مشترک مابين آن دو استخراج كنی و بطور مجاز حكمائی عنوان را بر او اطلاق نمائی و در او استعمال كنی .

و انطباق آن است كه معنائی را غير از معنای ظاهری آن از برای او و قرار دهی بر وجه حقيقت حكمائی بدليل عقلی يا نقلی معتبر و معنی راكلّی مشكک يا متواطی بدانی بواسطهٔ قدر جامع مشترک يا خود از دليل خارجی متقن و بعبارةٌ اخری معنای غير ظاهری را يكی از افراد كلّی بدانی بدليل معتبر، مثل تاويلاتی كه از ائمهٔ اطهار عليهم السلام در باب آيات قرآنيّه يا احاديث نبويّه بما رسيده و باين تقرير بحمدالله تعالی واضح شد آنكه در وجوهاتی كه در اين رساله ذكر شده شوب و شباهت تأويلی نيست بلكه يا تطبيق است يا انطباق و در هيچ يک از اين دو اشكالی نيست انشاءالله تعالی

چنانکه در محلّ خود بیان شده و الحال بذکر منظومهٔ موعوده با الحاق بعضی از طرائف از اوراد و دعوات و حکایات و علوم بطور اختصار خواهیم پرداخت بعون الله تعالی و حسن توفیقه و این است آن منظومهٔ موعودهٔ مرقومه .

تعلیقات گوهر شبچراغ

۱- خواب قبل از ظهر را قیلوله نامند و چون باعث اشتیاق و آماده شدن جهت نماز ظهر «که بنابر اقوی همان صلوة الوسطی است که در قرآن کریم نسبت به مواظبت بر آن سفارش شده» می‌باشد فضیلت خاصی دارد.

۲- بحار، ج ۸۶، ص ۵۰، ب ح ۵۴.

۳- چون مشکلات و ابتلائات سنگین بر مردان وارد شود موجب تمایل آنها از راه راست می‌گردد مگر آنکه بلطف و عنایت حقتعالی استقامت ورزند و خود را مستحکم نگه دارند.

۴- سوره عنکبوت آیه ۶۴

۵- بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۹۵، ح ۱۳

۶- کافی، ج ۲، ص ۵۲۲، ح ۲

۷- سوره قصص آیه ۱۵

۸- بحار ج ۸۷، ص ۹۶

۹- حضرت به علی علیه‌السلام فرمودند بر تو باد نماز شب ، چون روزی را زیاد، روی را حسن و نیکو و خلق را نیک می‌گرداند. بحار، ج ۶۲، ص ۲۶۸، ح ۵۰

۱۰- امام صادق علیه‌السلام به اصحاب خود فرمودند دروغ می‌گوید کسی که نماز شب می‌خواند و روز گرسنه است ، همانا خدای متعال ضمانت فرموده روزی روز را با نماز شب . بحار، ج ۸۷، ص ۱۵۳، ح ۳۱

۱۱- مصدر سابق

۱۲- بحار، ج ۷۲، ص ۲۰۶، ح ۲۹

۱۳- خدای متعال روزی بندگانش را بصورت حلال قسمت فرموده نه حرام، پس کسی که صبر

امید ثواب به آن عمل نماید خدای متعال همان ثواب را به او عطا فرماید گرچه در واقع آنطور نباشد (مشابه این روایت در بحار آمده باین گونه که: گرچه رسول‌الله صلی الله علیه و آله آنرا نفرموده باشد.

بحار ج ۲ ص ۲۵۶ ح ۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

عبقات الرجال فی احوال طبقات الرُّواة مِن الأبدال

یا منزلا فی وَحیه المطبّق ... لترکبنّ طبقا عن طبق
صَلّ علی محمّد و آله ... اطباق عرش العلم مَعَ جلاله
اعنی عَلیّا والبتول الطّاهرة ... وَالحسنین اَصلَیِ المفاخرَة
ثمّ عَلیاً وَابنه مُحَمَّداً ... وَجَعفراً صادق آل احمَدا
ثمّ ابنه مُوسی وَ نجله الرّضا ... ثمّ الجواد للّذی الجود اقتضیٰ
ثمّ عَلیاً ابنه کَد الحَسن ... والخلَف الصّالح حجّة الزّمن
یقول ذی منظومتی قد وسمت ... بالعبقات من رجال و سمت
ذکرت فیها طبقات من هم ... اصحاب اجماع بوَجه یعلم
احوالهم فیها تری مختصرَة ... اهدیتها الی نفوس مبصرَة
لیذکروهم فی صلوة اللّیل ... فیبلغوا الامال من ذاالذّیل
ویذکروا من بعدهم ذاالعبدا ... فایّد الله الّذی ذا ابدی
شرعت فیها فی رَبیع المولد ... سابعه بفضل من لم یلد
تاریخها قد وغروا ای سخنوا ... بنار حبّ الله حیث ایقنوا

عبق و شروع فی المرام من الکلام

قد اورد الکشّی فی رِجاله — قولا تری الاقوال فی احوالِه
لدی ثلث الطّبقات الات — کلّ تکون ستّة الرّواة
فقال فی تسمیة الّذین هُم — اسلاف صحب الصّادِقین بینهم
قد اجمعت عصابة الحقّ علی — تصحیح ما یصّح عنهم مرسلاً
فقد اقرّ الکلّ بالفِقاهَة — لهؤلاء من اولی النّباهة
قالوا لدی ذا افقه الآوائل — ستّة اعیان بلا تساهل

عبق فی الطبقة الاولی السّتّة

زرارةبن اعین و البختری — ابو بصیر اسمه لیثا دری
ثمّ برید آیَةٌ معویه — و صفة العجلّی فیه جاریة
ثمّ محمّد بن مسلم هو — اربعة بالنّجباء وسموا
ثمّ ابن خرّبوذای من وسما — بلفظة المعروف عند العلماء
کذا الفضیل بن یسار وافقها — زرارة فی هٰؤلآء افقها
و قد یری بالاسدّی تقترن — لفظ ابی بصیر الّذی زکن

عبق فی الطّبقة الثّانیة

و قال فی اصحاب فقه جعفر — امامنا الصّادق کالّذی دری
سبقا فقال انّهم ایضا دروا — ستّة اعلام علی ما یبهر
و هم جمیل نسل درّاج یری — اجمل فقها بین من قد ذکرا
و ابن بکیر و ابن مسکان هما — کلّ بعبد الله فیهم وسما
کذا بن عثمان بحمّاد وسم — ثمّ ابن عیسیٰ فیه ذا الوسم علم
کذا ابان نجل عثمان فهم — یدرون وسطی من ذکرنا وصفهم

عبق فی الطّبقة الثّالثة

و قال فی اصحاب فقه الکاظم — مع الرّضا الضّامن للمکارم
علیهما شرآئف التحیّة — من الإله خالق البریّة
مثل الّذی مرّ لمن تقدموا — و انّه کذاک ستّة هموا
و انّهم ادون منهم منزلة — فی الفقه والجلائل المکلّمة
و هؤلآء یونس ابن من دُعی — بعبد رحمٰن مع التّورّع
کذاک صفوان بن یحییٰ و هما — اکمل هؤلآء فقها علماً
و ابن ابی عمیر الّذی عدا — ما هو من اسمآءه محمّداً
و ابن مغیرة بعبد الله قد — سمّی و هو عند کلّهم سند
و حسن هو ابن محبوب حسن — لا ابن علیّ نجل فضّال حسن
و احمد ابن من یری محمّداً — و بعضهم فضالّة قد اوردا
و هو ابن ایّوب مکان الحسن — و لیس ذا الایراد بالمحسّن
والبعض من فضالة تاسیسا — جآء بعثمان سلیل عیسیٰ
فذاک ما قد ذکر الکشی فی — رجاله فی هٰؤلاء السّلف

عبق فی شرح احوال الطبقات المذکور

و نحن رمنا شرح بعض ما یریٰ — احوالهم علی اختصار بهرا
فمن هنا نقول فی السّتّة من — ذی الطّبقات ذکرهم تبعا زکن
انّ جمیع السّابقین الاربعة — من امنآءالله فیما شرعه
من الحلال والحرام و همو — بهم شریعات النّبیّ تحکم
لولا همو لانقطعت آثارها — و اندرست من الوری اطوراها

فیهم عن الصّادق نصّ بشّرا — المخبتین بالجنان قد دری
و ما من القدح بهم فی النّص جا — تقیّة او اتّقاءً خرجا

عبق فی احوال زرارة بن اعین (ره)

امّا زرارة الاجلّ فهو لا — یحتاج للشرح و فقهه انجلیٰ
ازرار اطوراته المنوّرة — بزّت بذیل عترة مطهّرة
فکم له فضائل صوریّة — و معنویّة تریٰ نوریّة
و کان ایضاً شاعرا ذاادب — و ذا تکلّم بأعلی الرّتب
و قاریاً و فیه معنی اتّکا — احبّ خلق الله لی قد ادرکا
عن صادق الال و انّ ذا یری — من سفن الأبحر من سرائرا

عبق فی احوال محمّد بن مُسْلِم (رض)

امّا محمّد سلیل مسلم — فهو عظیم الشّأن ذو التکرم
و ابن ابی یعفور قال قال هو — ای صادق الال علیٰ ما یفقه
ما هو من مفاده ما یمنعک — من ابن مسلم الّذی ما یسمعک
فإنّه قد سمع الاخبار من — ابی و عنده وجیها قد زکن

عبق فی احوال برید بن معویة

امّابرید فالنّجاشی لدیٰ — توصیفه وجه الوجوه اوردا
و انّه له محلّ عظما — لدی الائمّة الفخام العظما
و انّه قد مات فی الحیوة من — امامنا الصّادق من نقل زکن

عبق فی احوال فضیل بن سیار

امّا فضیل بن سیار فورد — فی حقّه انّ امامنا السّند

جعفر الصّادق حین النّظر — الیه مثلا یقول بشّر
المخبتین بالجنان و هو من — صحب ابی حبّ محبّیهم ضمن

عبق فی احوال معروف بن خربوذ

امّا ابن خربوذ فالکشی قد — روی له قدحا و مدحا یعتمد
لٰکن اقول حسب فی توثیقه — حکایة الاجماع فی تصدیقه
مع کونها خالیة عمّا یریٰ — معارضا فیها علیٰ ما ظهرا

عبق مصادیق ابی بصیر و من کنّی به

امّا ابو بصیر هم فالقول فی — تعیینه طال و نظمی لا یفی
فقیل انّ هٰذه الکنیة ما — بین نفوس اربع لها انتما
لیث و عبدالله،یحییٰ،یوسف — بهٰذه الکنیة کل یوصف
و قیل حمّاد بن عبدالله — مشترک فیها بلا اشتباه
و قیل عبدالله من غیر غلط — ابو نصیر هو بالنّون انضبط

فی المُنصَرف الیه

والحقّ انّ اثنین فیهم ینصرف — الیهم الاطلاق عند من یقف
و من سویٰ هٰذین لیس انصرفا — الیه اطلاق علی ما انکشفا
هما المرادی من الاعاظم — کذاک یحییٰ هو نسل قاسم

عبق فی احوال ابی بصیر لیث المرادی (ره)

والبحث فی الاوّل ان ذا المهتدی — کنّی ایضاً بأبامحمّد
و قد یکنّیٰ بأبی یحییٰ کما — یوصف بالأصغر عند العظما
و عدّه الشّیخ بلا تصادم — من صحب مولانا الامام الکاظم

بل ظاهر الكافى يفيد انه ... عاصر مولانا عليّا ابنه
فيما اتى فيه نصّ المولد ... من الامام الكاظم الممجّد
و بعضهم فى ذاک قد تأمّلا ... والسّير ينفى ان بدا تأمّلا
و فضله المشهور مثل النّور ... فى شامخ الطّور لدى الظّهور
يكفى له فى الفضل ما قد اثرا ... من صفة الاخبات فيه مبشرا
و ما اتى فى القدح فيه فهو ما ... عارض نصّا صحّ عند العلماَ

فى ما يظهر منه القدح فى ابى بصير المزبور

كقول حمّاد بن عثمان وقع ... لذاكر الدّنيا لنا فيما لمع
فحين ذا قال المرادى اما ... انّ الّذى صاحبكم قد علما
لو كان ظافرا بها لاشتارا ... فعند ذا له تعاش ظهرا
فجاء كلب و اراد أن شعر ... عليه من مقالة الّذى ظهر
و الّتى ذهبت حتّى اطرده ... فابن ابى يعفور طردى طرده
فجاءَ هٰذا الكلب حتّى شعرا ... فى اذن منه لقول ذكرا

فى الجواب عنه

و ذاک مردود بما قد وردا ... فى مدحه و ذا تواتر بدا
و قد يقال هٰهنا يريد هو ... من صاحب اضيف فيه نفسه
و فعل هٰذا الكلب ليس يقدح ... فكم على الاخيار شرّ يسنح

ايضاً فيما يوهم منه القدح المذكور

و مثل ذا ما عن شعيب و هو أن ... سئلت فسل جعفر ابا الحسن
عن رجل زوّج مرأة لها ... زوج و ذاک المرء ما تنبّها

فقال ذى المرأة فى التّرحم ... و ما على ذا المرء شىء يحتم
فقلت هذا لأبى بصير ... فجآء فى ذلک بالنّكير
فقال و الله لقال جعفر ... لى المرء ايضاً جلده مقرّر
و بعد ذا قال اظنّ مرسلاً ... صاحب اما علمه تكمّلا
و كان عند ذا بحكّ صدره ... اليه منه قد ابان امره

فى الجواب فى اختلاف فى المقام

و فيه ما مرّ و أن لا نصّ فى ... ليث لدى و النص من وجه يفى
و اختلفوا فى انّه ايهمّا ... كان هوالمكفوف بين العملاَ
فقيل ليث ليس مكفوفاً و ذا ... عن الشّهيدين و جلّ اخذا
والسّيّد الدّاماد ثم المجلسى ... بالكفّ قالا بالدّليل المونس

فى دليل النّافين

و شاهد النّافين انّ العلماء ... يحيى الى الكفّ لديهم انتمى
و يذكرون ان اعدّ قائدٌ ... له و ليث ما لذاک ناقد
و انّه قيدّ بالمكفوف ... ابو بصير فى حديث يوفى
و كان يحيىٰ عندهم مكفوفا ... على اتّفاق و بذا معروفا
فلا يرى نفع لهذا الحيث ... الّا لاخراج مسمّى الّيث

فى دليل آخر

و انّ ليثا قديرى محاكياً ... لما يفيد أن يكون رآئيا
كقوله فيما رواه فعلاً ... امامنا كذا و هٰذا مثلاً
من وضعه بدا او الرّفع لها ... او نكسه الرّاس لدى ما فقها

او كونه مخرجها اى جامعة   فهى بدت صفراء تدرى لامعة
و لا يصحّ أن يكون مبصراً   حينا و حينا لا يكون ابصرا
لأنّه لوكان ذا يحتمل   لنبّهوا عليه ثمّ ينقل

فى دليل المثبتين لكون ليث مكفوفاً

فى الدليل الاوّل

و شاهد المثبت نقل الكشّى   روايتين ليستا مع غشّ
احديهما ما عن ابى بصير   دلّ على الاثبات للبصير
من انه دخلت فى يوم علىٰ   صادق آل‌الله جلّ و علا
فقلت هل تقوى علىٰ ان تحيا   موتىٰ و ان تبرأ من قد عميا
او تبرء الابرص فى الخلائق   فقال لى ، لى ذا باذن خالقى
فقال ادن الان منّى فمسح   يدا علىٰ وجهى و عينى فوضح
لى السّمآء و البيوت و الثّرىٰ   فى الحال اذ صرت بذاك مبصراً
فقال هل تحبّ ان ترى كذا   و لک ما للنّاس ممّا اخذا
و هٰكذا عليک ما عليهم   او ان تعود للعمى فتعلم
لک النّعيم والجنان خالصه   قلت اعود اى بلا مناقصة
فعند هٰذا القول صار ماسحا   يدا علىٰ عينى فعدت فارحاً

فى دليل الثانى

و ما هو الثانى لما قد ذكرا   ما عن ابى بصير ايضاً اثرا
قال دخلت بعض ايّام علىٰ   مولاى جعفر الىٰ أن نقلا
قلت فداک مهجتى فماليا   ألست فى السّنّ كبيراً غالياً

منقطعاً اليكمو ضريرا   كذا ضعيفا فاقداً تدبيراً

فى الجواب عنهما

و فيه ان دين ممنا لم سنن   نصّ لديهما على ما قد زكن
اذ علّ فى دين ابابصير   يحيىٰ هو الأعمى بلا تنكير
والسّيد الدّاماد ايضاً اعترف   بانّ يحيىٰ معجز امر عرف

اشكال

و بعضهم فى ذا الجواب اشكلا   بأنّه ابو بصير نقلا
لابن ابى عمير القضيّة   فقال بالشهادة المرضيّة
اشهد انّ ذا هوالحقّ كما   لى النّهار كان حقّا محكماً
و ليس يحيىٰ مدركا لابن أبى   عمير المقصود فى ذا المطلب
و ذٰلک النّقل عن الكافى نقل   فكان ذا ليثا سواه ما احتمل

فى الجواب عنه

و فيه ان بعضهم ايضاً حكم   بنقل ذاک فى على بن الحكم
لابن ابى عمير المذكور   لا فى ابى بصير المزبور
و قيل فى جواب ذا المؤخر   انّ الضّرير من معانيه درى
ايضاً ضعيف و نفير مخوج   فليس فِى الاعمىٰ صريحاً يبلج

عبق فى ما يَعَيّنُ الشامى ابى بصير عند الارادة

ثمّ الّذى عيّن لخبير   مصداق ليث من ابى بصير
اربعة اشياء فمنها أن يرى   عنه ابن مسكان يكون مخبرا

والثّان منها ان يكون الرّاوى	عبدالكريم عنه فى المرادى

فى الثالث

ثالثها ان كان عنه ينقل	ابو جميلة اى المفضّل

فى الرّابع

رابعها ان قال فِى المناطق	ابو بصير عن امامِى الصّادق
و قديزاد اثنان للتّعيين	لصدق ليث منه باليقين
كان روى عن الإمام الكاظم	ابو بصير فهو لا ابن القاسم
او ابن مختار حسين كان عن	ابى‌بصير راوياً لما علن

عبق فى احوال ابى‌بصير يحيى الاسدى

والبحث فى ابى‌بصير يحيىٰ	كان طويلا عند اهل الفتيا
و نحن نأتى موجزا هنا بما	كان اصحّ عند جلّ العلما
فهٰهنا نقول انّ كنيته	ابوبصير و هى جزماً مثبتة
امّا اعتباره مُكنّى بابى	محمّد فمثبت فى الكتب
مشتهراً و بعضهم يستشكل	فيه و لكن ليس ممّا يقبل
و اسم ابيه قاسم و ربّما	قيل ابوالقاسم هذا محكما
و انّه اسحٰق اذ قد وردا	يحيى ابن اسحق بنصّ نقدا
و فيه انّ قاسماً ايضاً الىٰ	اسحق معرىّ بنقل انجلىٰ
فهو ابوه والّذى فى الخبر	من نسبة السّبط إلى جدّ سرىّ
وكونه المكفوف ممّا اتّفقا	عليه بل قيل على ذا خلقا
و قد راى فى مرّتين الّدنيا	مادام كان فى عوارى البقيا

و اختلفت من بعد ذا الازاء	فى انّه ابن القاسم الحذّآء
ام غيره و الحقّ ان ذا غيره	و يرتضى ذا من يفوق سيره
والشّيخ قال انّ هٰذا ادرىّ	و واقفىّ و هو كان الاسدىّ

قولٌ وَهْمىّ

و قيل انّ الاسدى واقفىّ	ايضاً و ما على الهدى بواقف
فإنّه قد قال انّ الكاظما	ما فات قطّ و هو يأتى قآئما
و انّه ينقل بالتّصريح عن	امامنا الباقر أن قد قال ان
قائمنا ابن ستة و امّه	خير الإماء كاظما يؤمّه

فى الجواب

ورّد ذا القول بان ذا الخبر	لم يک ممّا منه وقفه ظهر
لأنّه يمكن كون السّتّة	ابنآء باقر العلوم بتّة
و لو يقال انّ حين ما استقرّ	امامة القآئم اعنى المنتظر
مضت له خمس سنين فدخل	فى ستّة فذاک وجه محتمل

ايضاً قولٌ وهمى

و قيل ايضاً ليس ذا قدسيّاً	لأنّه قد كان ناووسيّاً
و واقفا على الإمام الصّادق	و انّه مخلّط المناطق
و كلّ هذا كان مردوداً بما	اثبت من توثيق هذا محكماً
و انّه روى احاديث اخر	نصّت علىٰ امامنا الثّانى عشر

توهّمٌ و دافعٌ

و قيل ذا اظهر سوء الأدب … الى الإمام الصّادق المهذّب
كما روى الحمّاد انّه قعد … ابو بصير عند باب مستند
لصادق الآل لأن يستاذنا … فما اتى اذن له مبيّنا
فقال لو كان لدنيا طبق … لجآء اذن ثابت محقّق
فعند هذا جآء كلب و شعر … فى وجهه فقال افٍ ما الأثر
قال له جليسه قد شعرا … عليک كلب فادر منه الأثرا
و فيه ان قد رام للبوّاب … ذا القول والشّعر لهذا الباب
و من معانى طبق قد علنا … جماعة فعلّة تلک هنا
او المراد منه غير يحيىٰ … كما مضى احتماله فى الفتيا

وَهْمٌ و مزيلٌ

و نجل مختار حسين قال انّ … أبابصير قال كنت فى زمن
معلّما لمرأة قراناً … فنزرة مازحتها عياناً
قال فجئت قادماً يوما على … امامنا الباقر فهو سئلا
عنّى فقال يا ابابصير … ایّ كلام قلت بالتّخميز
لمرأة مازحتها لمقصد … فقلت هٰكذا مشيراً بيدى
وكان غطّى وجهه فقال لا … تعد اليها فى زمان مرسلاً
و ذلک الحديث ايضاً ما قدح … فيه بتضعيف له كما وضح
و حاصل المقصود انّ ذا الرّجل … جلّ مقامه الجلّى عند جُلّ
تكفى له شهادة الاعاظم … بفضله والفقه والتّعاظم
كالسيّد الدّاماد طاب مضجعه … كذا ابن طاوس اطيب موقعه

و غير هذين من القمامة … و هى من الشّواهد القاومة

فى المؤيّدات

و هٰهنا ناتى بخمس اُخرا … من الامارات قويّة ترىٰ
منها حديث كون جنّة له … خالصة كما دريت نقلَه

فى الثانى

و ما هو الثّانى حديث وردا … انّ سليل مسلم محمّداً
قال لقد صلّى بنا فى سفر … ابوبصير لتمام الخبر
و اوثق النّاس اذا كان اقتدى … بواحد اوثق تعديل بدا
و ليس فى امامة الاعمى هنا … كراهة و الشيخ ذاک استحسنا

فى الثّالث

و ما هو الثّالث للمراتب … عدّ ابن شهر آشوب فى المناقب
ذا الاسدى افقه الاوائل … اصحاب اجماع اولى الفضائل

فى الرّابع

و ما هو الرّابع ان قد وثقة … قول النّجاشى وجيه و ثقة

فى الخامس

و ما هو الخامس كثيرة الخير … منه عن الائمّة الإثناعشر
قالوا اعرفوا منازل الرّجال … بقدر مايروون عنّا الآل

عبق فى انّه ایّ من الشّخصين اعظم ؟

واختلفوا من بعد ما تبيّنا … جلالة الفردين ممّا زكنا
ليث و يحيىٰ قاسم له الاب … فى انّه ایّ لديهم اصوب

شأنا و توثيقا و فرض الثّمرة ... فى صورة التّعارض المقدّرة
فقدّمت رواية للاوثق ... كما هو المعلوم بالتّحقق
فبعضهم قد قال ليث اوثق ... اذ فضله الأقدس كان يشرق
من افق الاثار عند المأثرة ... لا سيّما من خبر قد بشّره
والفرق فى هٰذى و فى عليكا ... بالأسدىّ منجلٍ عليكا
والسّيّد الدّاماد قال الاسدىّ ... احقّ باستصحاح ما منه بدى
من المرادىّ الّذى ما وثقا ... لدى النّجاشى و فيه وثّقا
بقوله هذا وجيه و ثقة ... و هو حوى سلامة محقّقة
من اثر الذّمّ لدى الاثار ... كما اتى فى اللّيث فى الأخبار

فى أوثقيّة ليث

و مقتضى شوارق الإنصاف ان ... ليثا يرى اوثق منه بالعلن
لانّه مدايح الاعظام ... فيه من الائمّة الأعلام
ككونه من امنآء الله ... و السّابقين فى فنآء الله
و كونه من المقرّبينا ... و المخبتين النّجبآء ديناً

عبق فى اختلاف فى المقام

إذا اتى لفظ ابى‌بصير ... و اشتبه المقصود فى التعبير
و انصرف الاطلاق فى اللّفظ الى ... ليث و يحيى و الجميع احتملا
ففيه اقوال يجىء الاوّل ... اخذ بما يرويه ذاك المجمل
و انّ كلّ ثقة و انّما ... يحيى يكون واحداً مسلّماً
والثّانى منها الاخذ والاكثار فى ... يحيى و حذّاء يكون الواقفى

و انّه موثّق و ان بدا ... مذهبه للوقف ممّا فسدا
ثالثها توقّف وكون ذا ... غير موثّق لديهم نبذا

قول بعض

و بعضم قال ليحيى ينصرف ... ابو بصير عند اطلاق عرف
لانّه ابو بصير جاء فى ... اخبارنا و القيد عنه قد نفى
فهو يكون عندهم مُعيّنا ... و الاشيع ابن قاسم قد علما

عبق فى احوال جميل بن درّاج (ره)

امّا الجميل نجل درّاج فقد ... وثّقه جماعة من العمد
كقولهم ذا الشيخ وجه الطّائفة ... اصل له او ثقة مناصفة
ابو الصّبيح كنية لوالده ... و هو ابو محمّد لناقده
و قد تلا الصّادق وكلّنا بها ... قوما مَع التّالى الّذى قد فقها
و هو لدى ذلك اهوى يده ... الى اناس حاضر من عندَه
و فيهم الجميل و هو قد بدا ... قاضى اهل كوفة ممجّداً

عبق فى احوال عبدالله بن مسكان

امّا ابن مسكان بضمّ الميم قد ... سمّى عبدالله فهو معتمد
وكان وَجهاً راوياً عن موسى ... امامنا و عنده مأنوساً
وَ صرّحَ الشيخ النّجاشىّ بأن ... لم يک سامعاً حديثا بالعلن
عن جعفر الاّ حديثا سمكا ... من ادرک المشعر فهو ادركا
الحجّ والبعض يقول ما دخل ... عليه تعظيماً له و من وجل
ان لا يكون موفياً اجلاله ... بما يرى مُناسبا جلاله

عبق فی احوال عبدالله بن بکیر (ره)

امّا الفقیه ابن بکیر و هو قد   سمّی عبدالله فهو مستند
وکان من اصحاب اجماع و هو   من فطحیین لدیهم یفقه
و صحّح العلاّمة الحلّی ما   رواه ایضاً مثل جلّ العلما

عبق فی احوال حمّاد بن عثمان (ره)

امّا ابن عثمان الّذی حمّادا   سمّی فهو قد بدا نقّادا
کان جلیل القدر عندهم ثقة   والنّاب من القابه المنمقه

عبق فی احوال ابان بن عثمان (ره)

امّا ابان نجل عثمان فهو   قد قیل انّ الوقف کان دینه
و قیل هذا فطحی وکذا   قیل بناوسیّة الدین لذا
کما عن الکشّیّ و هو ذا نقل   عن ابن فضّال ینقل اتّصل
و فیه اشکال بانّ من جرح   قد کان مجروحاً کمن قد انجرح
اذ ابن فضّال لدیهم فطحی   لیس له نور الهدی بملمح
و قیل قد صحّف قادسیّة   من جهة الرّسم بناوسیّة
و قیل قد کان امامیاً ثقة   اخباره مع صحّة محقّقة
و الحقّ انّ حاله تشتبه   لکنّما اخباره لا تجبه
لکونه من جملة الّذین هم   اصحاب اجماع صدوقا بینهم

فی قول العلامة الحلّی (رحمه الله)

واستقرب العلامة الحلیّ ان   اخباره ردّت لفسق منه عنّ
فی دینه و لیس فسق اعظما   من عدم الایمان عند العلما

دلیل ذا ان جاءکم و ما تلا   من فاسق بنبأ لمن تلا

فی ما قاله الشهید الثّانی (ره تعالی)

و من عجیبات الکلام ما حکی   عن الشهید الثّان فی المسالک
من انّ فسق الشّخص امر صدرا   عمّن لدیه ذاک عصیانا یری
امّا الّذی یراه احسانا فلا   یکون ذاک الأمر فسقا مرسلاً
و ردّ ذا بانّ ذاک یلزم   منه عتذار کلّ من لا یسلم
من فرق الکفّار و هو قافرا   ضرورة المذهب منّا ظاهراً
هذا علی ما قیل لکن امکنا   کون المراد انّ فسقا زکنا
مغایر للکفر فی المواضِعِ   فالفسق فی المسلم و المشایع
والکفر فی الکافر و هو یلزم   منه الخلود عند نار تولم
و الفسق فی المسلم یوجب الغضب   و القهر لا الخلود فی ذات لهب
فلیس مقصود الشهید ان یری   ذا العذر و الطّاعة من قد کفرا
بل المراد الفرق بین الفسق   و الکفر فی اللاّزم عند الصّدق

عبق فی احوال یونس بن عبدالرحمن (ره)

اما سلیل عبد الرحمن و هو   یونس فهو کامل منتبه
و ما اتی فی قدحه قد اوّلا   او کان تما للتّقیّة انجلی
و مع ذا لیس حوی اتّقاوما   لما اتی فی المدح منه سالما
و ابرز الشیخ النّجاشی له   عظائم المدح الّتی توجّه
منها مقال انّه قد زکنا   وجها لدی الاصحاب منّا معلنا
و انّه کان عظیم المنزله   کان له تقدّم فی الکلمة

و انّـه قـد كـان ممّن بـدلا   له لديـن الوقـف مـال جـزلا
و قـد بـدا مـمتنعا مـنه و لم   يقبل سوى الحقّ الّذى به التزم
و انّــــه له كـتابٌ صـنّفه   فى اليوم واللّيلة عالىّ الصّفة
وكـان داود بن قـاسم عرض   عـلى ابـى مـحمّد ذا لغـرض
فـقال من صنّف قال يـونس   للآل من يـقطين مولى اقـدس
فــــقال اعـطاه اله البشـر   نـورا بكلّ حرفه فى المحشر
و قـبل فـى رَدّ الخـصوم الّفا   الف كـتاب كـلّها قـدرصفا
و كـان مـولانا الرّضا اشارا   اليـه فـى فـتيا و عـلم فـارا
و قيل فى ثلث مرّات ضمن   له الرّضا الجنّة من نصّ قمن
و عـنه انّ يُـونس فـى عَصره   يـرى كـسلمان لأهل دهـره
و اورد الكشّـىّ فـى رجـاله   عشرين نصّا جاء فى اجلاله
و ما اتى فى قدحه من عشرة   من النّصوص لا ترىٰ معتبرة
و بعضها حاوى لفحش و سفه   و عـنهما سـاداتـنا مـنزّهة
و قد سهى الّذى دراه الفطحى   بل ابن يعقوب بذاك المطمح
و قـول بـعض انّ قـمّيّين   قـد ضـعّفوه لم يـفد تـوهيناً
فـقادس الاقـوال انّ يـونسا   هـذا يـرى مقدّساً بل اقدسا
عن كلّ عيب حسب فى توثيقه   حكاية الاجماع فى تصديقه

عبق فى احوال صفوان بن يحيى (رضى الله عنه)

امّا ابن يحيى و هو صَفوان فذا   مـن الثّقات كان عيناً جهبذا
و هوَ لدى اهل الحديث اوثق   اهـل زمـانه عـلى ما يشرق

و قـيل قـد كـان وكيلاً للرضا   لم يروا إلاّ عن ثقات ترتضى
و كـلّ نـصّ مرسل منه قبل   عـلى اتّفاق من كثيرين نقل
فضلا عن المسند كان اورعا   من اغلب النّاس على ما سطعا

فى وَرع منهُ (ره)

فـجاء فيه انّ شخصاً امّنه   بحمل دينارين خفًا من زنة
الى اهـاليه بكـوفان وَ هـو   لم يـقبل الحمل وكان يكره
فقال انّ الكلّ من جمالى   مكـريّة لا اذن لى فـى الحال
و عهده مع ابن نعمان و مع   سلسل جندب لدى البيت لمع
لدى اولى السّير بالاشتهار   كـالنّور من نار على المنار

عبق فى احوال محمّد بن ابى عمير (رضوان الله عليه)

امّا السّليل لابى عمير   محمّد فهو عماد الخير
و اورع النّاس عظيم الشّان فى   راى الفريقين و عن ريب نفى
و هو عن الرّضا و موسى والنقى   روى الاحاديث و ايّاهُم لقى
و انّـه فى اربع السّنينا   فـى حبس مَامُون غدا حزينا
و اخته قد دفنت ماكتبه   للخوف من اعدائه المُعذّبة
فباد منه كلّ علم اصطفى   او تركته غرفة من غرفٍ
فسار فيها مطرٌ فاهلَكَه   فهو روى بالحفظ ما قد ادركه
لذاك اصحاب الحديث غولوا   على المراسيل له وَ سجلوا

فى حكايت منه

وكـان من احواله ان ضربا   بالسوط اسواطا بضرب اتعبا

لاجل ان يعلمهم مكامناً ‌ ‌ ‌ من شيعة الحق و من قد آمنا

فشدّ بالضرب جوى الامه ‌ ‌ ‌ فكاد ان يقر من ايلامه

فسمع ابن يونس المذكور قد ‌ ‌ ‌ ناداه غيبا باتّق الله الصّمد

فهوبذاالصّوت الشريف قدصبر ‌ ‌ ‌ على الأذى حتّى له اليسر ظهر

عبق فى احوال عبدالله بن مغيرة (رضوان الله عليه)

اما الفقيه ابن مغيرة فهو ‌ ‌ ‌ شخص جليل ثقة منتبه

فى حقه عن النّجاشى ورد ‌ ‌ ‌ ان لا يرى معادلا به احد

فى الدّين وَالتّقوى و عن موسى نقل ‌ ‌ ‌ و قيل قد دان بوقف فعدل

و انّه قد قال كنت واقفاً ‌ ‌ ‌ فجئت بيت الله عاما طائفا

فعند ذا شىء بصدرى خلجا ‌ ‌ ‌ فرحت فى ملتزم مع الرجا

به تعلّقت فقلت ربّنا ‌ ‌ ‌ تعلم مطلوبى عيانا معلناً

ارشدنى اللّهم للدّين الّذى ‌ ‌ ‌ من خير اديان وكان منقذى

فبعد ذا الدّعاء فى نفسى وقع ‌ ‌ ‌ ان اتى المولى الرّضا لذا الفزع

فمن هنا جئت الى مدينة ‌ ‌ ‌ ببابه اطلب منه دينه

فقلت للغلام و البوّاب ‌ ‌ ‌ قل من عراق رجل بالباب

فعند ذا سمعته قال ادخل ‌ ‌ ‌ يا ابن مغيرة بقول منجل

فاذ دخلت قال بعد ان نظر ‌ ‌ ‌ الىّ قد اجيب ما منک ظهر

من الدّعاء و انلت دينكا ‌ ‌ ‌ فنلت بعد ذا المقال انّكا

امين ربّى حجة الله على ‌ ‌ ‌ مخلوقه جلّ و عزّ و علا

عبق فى اشتراک ابن مغيرة بين الاثنين

ثمّ من المشهور انّ من وسم ‌ ‌ ‌ بابن المغيرة اشتراكه علم

بين البجلى الّذى من كملا ‌ ‌ ‌ و بين خراز يكون مهملاً

و قيل انّ ذالبجلّى روى ‌ ‌ ‌ عن كاظم من النصوص ما نوى

و ادرک المولى الرضا لكنّه ‌ ‌ ‌ لم يرو شيئا عنه فيما عنّ هو

و قد روى عن الرضا الخزاز ‌ ‌ ‌ و ذاک عن هذا بذا يمتاز

امّا اذا اخبر عن موسى فلا ‌ ‌ ‌ ميز هناک لاشتراک حصلا

و الحقّ انّ من اليه ينصرف ‌ ‌ ‌ اطلاق ذا اللّفظ البجلّى عرف

عبق فى احوال الحسن بن محبوب (ره)

امّا الّذى هُو ابن محبوب حسن ‌ ‌ ‌ فهو من الثقات كوفى حسن

كان جليل القدر من اركان ‌ ‌ ‌ اربعة فى دهره الخوّان

و نقله النّص عَن الرّضا و عن ‌ ‌ ‌ ستّين من اصحاب جعفر علن

عبق فى احوال احمد بن محمد بن ابى‌نصر (ره)

امّا الّذى نجل محمد بدا ‌ ‌ ‌ سبط ابى نصر سمىّ احمدا

فهو من الثقات كوفى كفى ‌ ‌ ‌ امامنا الرضا و شبله التّقى

له اختصاص بهما و قدّره ‌ ‌ ‌ كان عظيما و جليل نسبه

عبق فى احوال الحسن بن على بن فِضال

و امّا الفقيه ابن على الحسن ‌ ‌ ‌ وجدّه الفضّال فهو مؤتمن

كان لدى المولى الرضّا خصّيصاً ‌ ‌ ‌ خصّصه بلطفه تخصيصا

و قيل فى المبدأ كان الفطحّى ‌ ‌ ‌ و تاب عنه عند موت منجح

و ان يكن ذا القول حقاً لم يكن ‌ ‌ ‌ نفع لمرويّاته الّتى تعنّ

اذ هی قبل توبة منه و قد   تاب قبیل موته کما ورد

عبق فی احوال فضّالة بن ایوب

امّا فضاله بن ایّوب فهو   قد استقام دینه و فقهه

قد سکن الاهواز عن موسیٰ روی   له کتاب فی الصّلوة و ...

عبوق فی احوال عثمان بن عیسیٰ

امّا ابن عیسیٰ و هو عثمان فقد   وکّله الکاظم فی مال لبد

و کان شیخ الواقفیّن کما   کان هو المشهور بین العلما

لکنّما الاخبار منه تعتبر   لاجل اجماع لدی السّبق ظهر

و قیل مولانا الرّضا قد سخطا   علیه من مال لدیه ضبطا

فتاب بالبعث بذا المال له   له کتاب فی المیاه جلّ هو

عبق فی احوال حمّاد بن عیسی الجهنی (ره)

امّا ابن عیسی الجهنی و هو قد   سمّی حمّادا فممنّ یعتمد

و کان من احواله ان قال ان   قلت لملجأ الوری ابی الحسن

جعلت مفدیاً لک ادع الله لی   یرزقنی دارا و زوجة قلی

و ولدا و خادماً والحجّ فی   کلّ سنین من دعائک الوفی

فقال ما معناه صلّ ربّنا   علی محمّد و آل آمنا

و ارزقه دارا ولدا و زوجة   و خادماً خمسین عاماً حجّة

فقال لما اشترط الخمسین   علمت نفی غیر ذی السّنین

قال حججت اربعین من سنة   مع الثّمانی تلک داری مسکنة

و زوجة هذی ورآء السّتر   و ابنی ذا و خادمی ذا یجری

فحجّ حجّتین منهما بلج   تمام خمسین فبعد قد خرج

للحجّ و هو زامل القصیرا   اعنی ابا العبّاس مستجیراً

فبینما فی ذا بمآء غرقا   بمآء فیض الله صار مغرقا

عبق فی الخاتمة و بیان المراد منَ العبارة

هٰذا تمام البحث فِی الاحوال من   اولاء من اصحاب اجماع زکن

ثمّ ادر انّ هٰذه العبارة   اعنی التی مضت لها الإشارة

ای قولهم اجمعت العصابة   و ما تلا فی اللّفظ والکتابة

هل اقتضت عدالة المجموع من   اولآء والوسائط التی تعنّ

ما بینهم و بین من قد عصما   ام لا ، خلاف فیه بین العلما

فقیل بالاوّل و هو قد ظهر   من غایة المراد فی بیع الثّمر

و قیل باقتضائها العدالة   فی هٰؤلآء حسب فی الدّلاله

و هی عن الوسائط المفصّلة   ساکتة دلالة و مجملة

و قیل لا اقتضآء فیها مرسلا   فیهم و فی الغیر بوجه انجلی

نعم تفید کون کلّ من خبر   منهم صحیحا لا صحیحا اشتهر

بل الصّحیح القدمآئی و ذا   هو الّذی موثّقا قد اخذا

و ذلک القول هوالمرضیّ لی   اذ لیس الّا ذاک منها منجلی

عبق فی اختلاف فی المراد من الموصول

و ایضا الخلاف فیهم ما الّذی   ارید من موصول هٰذا المأخذ

فقیل قد ارید منه الخبر   و قیل اخبار به ای مصدر

ای ذالک الاخبار منهم یصدق   فالحکم فی المروی فیه مطلق

و قيل تصحيحاتهم اى كلّ ما　　　صححه اولآء صدقاً علما

و قيل ذا أمارة التّعديل فى　　　اولآء اى كلّ عدول السّلف

و السّيّد الدّاماد طاب رمسه　　　قد آثر الاوّل و هو اوجه

عبق فى انّه هل هذا الإجماع حجّة ام لا

و هل يكون ذٰلک الاجماع فى　　　هٰذا المقام حجّة لنا تفى

ام لا ، خلاف فيه و الحجّيّة　　　اظهر بالدّلآئل النّهجيّة

منها دليلى الانسداد الجارى　　　فى ذا المقام باعتبار سارى

و ايضاً الثّابت بالمحجّة　　　انّ الظّنون فى الرّجال حجّة

عند الجميع بل نفى المخالفا　　　فى ذاک بعض العلماء وافقا

لذا علىٰ مرّجحات قد بدت　　　ظنّية يعتمدون للتّثبت

فما يرى فى منتهى المقال من　　　توهين ذا الاجماع فهو قد وهن

بذٰلک المذكور من سكوتُهم　　　كـلّا اليه فى مقامات تهِم

مثل اعتماد السّيّد الدّاماد　　　بل الكثيرين من الامجاد

و هكذا الشّيخ البهائى كما　　　بعض الاجلّاء اليه و انتمى

هٰذا هو الآخر من كلامنا　　　فى هؤلآء الكملاء هٰهنا

والختم فى ختم ربيع المولد　　　و ذا هوالشهر الّذى فيه بدى

والحمد لله عَلى المستحسن　　　من نعم على الّذى لم يحسن

قد ظهر الختم لختم النّظم علىٰ عزم ناظمه الجانى الدّانى محمّد حَسَن بن الحاج محمّد حسين النّائينىّ اَحْسَنَ الله تعالى اليهما فى سنة ١٣١٦.

بسم الله الرحمن الرحیم

طرائف الأوراد و الدّعوات وَ العوذاتِ و الحکایات و العلوم

طریفه : از جلائل نعم الهیّه دعائی است جامع عوائد دنیویّه و اخرویّه بتجربهٔ مجرّبین از مهذّبین که مرحوم اجلّ قدّوسی مجلسی اعلی الله مقامه القدسی در مقباس آورده و درکتب سائر علماء اکابر نیز دائر است در تعقیب بیست و ششم می‌فرماید: کفعمی از حضرت رسالت پناه ﷺ روایت کرده است که مردی به آن حضرت شکایت کرد بیماری و تنگدستی را فرمود: بعد از هر نماز فریضه بگو: «تَوَکَّلْتُ عَلَی الْحَیِّ الَّذی لا یَمُوتُ وَ الْحَمدُ لِلّهِ الّذي لَم یَتَّخِذ صاحبةً و لاٰ وَلَداً و لَم یَکُن لهُ شریکٌ فِی الْمُلکِ و لَمْ یَکُن لَهُ وَلیٌّ مِنَ الذُّلِّ وکَبِّرهُ تکبیراً». و ایضا در جای دیگر از آن کتاب می‌فرماید کفعمی (ره) روایت کرده که حضرت فرمود هر صبح و شام ده مرتبه این دعاء را بخواند ، او سه روز بر این مداومت کرد حال او بصحّت و توانگری و رفاهت برگشت و شیخ طوسی و دیگران در تعقیب نماز صبح ذکر کرده‌اند بعد از آن ذکر فرموده همان دعای مزبور را به زیادتی «لا حَوْلَ وَلاٰ قُوَّةَ إلاّ باللهِ» در اول آن و باسقاط لفظهٔ صٰاحِبَةً و لفظهَ وَ لاٰ و ایضاً آن مرحوم در بحار آورده که رسول خدا ﷺ مردی را مفقود دید،بعد از آمدن به خدمت آن حضرت ،

حضرت به او فرمودند چه باعث نیامدن تو بود عرض کرد ناخوشی و عیالباری حضرت به او فرمودند آگاه باش تو را تعلیم می‌کنم بکلماتی چند که هرگاه آنها را بخوانی میرود از تو ناخوشی و برطرف می‌شود از تو تنگدستی می‌گوئی : «لاٰ حَوْلَ وَلاٰ قُوَّةَ إلاّ بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِیمِ تَوَکَّلْتُ عَلَی الْحَیِّ الَّذي لاٰ یَمُوتُ الْحَمدُلِلّهِ الَّذي لَمْ یَتَّخِذْ وَلَداً وَلَمْ یَکُنْ لَهُ شَرِیکٌ فِی المُلکِ وَلَمْ یَکُن لَهُ وَلیٌّ مِنَ الذُّلِّ وَکَبِّرهُ تکبیراً»، و ایضاً در همان کتاب شریف از دعوات راوندی نقل می‌فرماید از حضرت صادق آل محمد علیه السلام که هرکس بگوید «لاٰ حَوْلَ وَلاٰ قُوَّةَ إلاّ بِاللهِ تَوَکَّلْتُ ...»الخ خداوند تعالی از او میبرد ناخوشی و فقر را و درکتاب مقباس می‌فرماید از مرحوم عیاشی از عبدالله بن سنان روایت کرده است که به خدمت حضرت صادق علیه السلام رفتم حضرت فرمود که می‌خواهی تو را دعایی تعلیم کنم که چون بخوانی حق تعالی قرض تو را اداء نماید و حال تو نیکو شود، گفتم چه بسیار محتاجم به چنین دعاء ، حضرت فرمود که بعد از نماز صبح بگو: «تَوَکَّلْتُ عَلَی الْحَیِّ الَّذي لاٰ یَمُوتُ وَالْحَمْدُلِلّهِ الَّذي لَمْ یَتَّخِذْ صٰاحِبَةً وَلاٰ وَلَداً وَلَمْ یَکُنْ لَهُ شَرِیکٌ فِی الْمُلْکِ وَلَمْ یَکُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ کَبِّرْهُ تَکْبِیراً اللّٰهُمَّ إنّي أعُوذُ بِکَ مِنَ الْبُؤسِ وَالْفَقْرِ وَمِنْ غَلَبَةِ الدَّیْنِ وَالسُّقْمِ وَأسْألُکَ أنْ تُعِینَني عَلیٰ أداءِ حَقِّکَ إلَیْکَ وَ إلَی النّاسِ» و بروایت شیخ طوسی قدس سره و دیگران چنین است «و مِنْ غَلَبَةِ الدَّیْنِ وَالسُّقْمِ، فَصَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأعِنّي عَلیٰ أداءِ حَقِّکَ إلَیْکَ وَإلَی النّاسِ» و هرگاه دعای مذکور به صورت آیهٔ قرآنیّه باشد به این که لفظ صٰاحِبَة قبل از لفظ وَلَداً را نداشته باشد ، مستحب است آن که بعد از فراغ از تلاوت آن سه مرتبه تکبیر گفته شود چنان که در روایتی وارد شده وکیف کان این دعای شریف از جملهٔ دعوات مجرّبهٔ قطعیه میباشد.

www.telasm.com

طریقة : در دعوات راوندی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمودند: کسی که او را همّی یا کربی یا بلائی یا حزنی رسیده باشد باید بگوید «اَللّهُ اَللّهُ رَبّي لاٰ اُشْرِکُ بِهِ شَیْئاً تَوَکَّلْتُ عَلَی الْحَیِّ الَّذي لاٰ یَمُوتُ»(۱).

راقم آثم عرض می‌کند آن‌که اگر چه در روایت مذکوره متعرض عدد دعای مذکور شده‌اند ولی هرگاه چهل مرتبه خوانده شود مُسَلّم اقرب به اجابت خواهد بود علی المام الهام حام حول خلدی فانهم.

طریقة : ممّا یقرء للأمر المهمّ و للأوجاع منقولاً عَن مولانا الصادق علیه السلام «اَللّهُ اَللّهُ رَبّي حَقّاً لاٰ اُشْرِکُ بِهِ اَحَداً اَللّٰهُمَّ اَنْتَ لَها وَلِکُلِّ عَظیمَةٍ فَفَرِّجْها عَنّي» یقولها ثلث مرّات وَ فی الوجع ضع یدک حال القراءة علی مکان الوجع.

طریقة : فی کتاب شفاء الصّدور روی عن النّبی صلی الله علیه و آله انّه قال من قرأ وقت النّوم هذه الآیات السّبع ثلث مرّات بقصد رُؤیتی فإنّه یرانی البتّه و من وقع فی بلاء و قرأها سبعین مرّة مخلصاً خلّص مِن ذلک البلاء وَمن أراد أن یصیر غنیاً فإنّه یقرؤها سبعین مرّة یصیر غنیّاً و من قرأها علی المریض سَبع مَرّات و نفخ علی المریض فإنّه یبرء وَ هیَ هٰذه : «وَکَفیٰ بِاللهِ وَکیلاً وَکَفیٰ بِاللهِ نَصیراً وَکَفیٰ بِاللهِ حَسیباً جلیّاً وَکَفیٰ بِاللهِ وَکیلاً وَکَفیٰ بِرَبِّکَ هٰادِیاً وَنَصیراً وَکَفَی اللهُ الْمُؤْمِنینَ الْقِتالَ وَکانَ اللهُ قَویّاً عَزیزاً».

طریقة : ایضاً فیه إذا أردت أن تری العجائب فی نومک أو حاجةٍ تطلبها فاقرء عند أخذ مضجعک سُورَة الزّلزلة سَبع مرّات ثمّ تقول «یا مَلٰئِکَةَ رَبّي بِحَقِّ هٰذِهِ السُّورَةِ وَمَنْ اَنْزَلَها وَمَن نُزِلَتْ عَلَیْهِ وَ بِحَقِّ اَسْماءِ اللهِ عَلَیْکُم وَآیاتِهِ التّامَّةِ کُلِّها اِلاّ ما اَخْبَرْتُمُوني في لَیْلَتي هٰذِهِ کَذٰا کَذٰا» وَاذکر حاجتک فإنّک تریٰ فی مَنامک ما سألت ولیکن ذلک لیلة الإثنین او لیلة الخمیس و أنت متطهّر.

طریقة : قبل هرگاه کسی در شب جمعه هفت بار این دعاء بخواند و هفتاد بار صلوات بفرستد خداوند تعالی او را غنیّ گرداند «الهی بحرمة طٰه و من تلاها و بحُرمة یٰس و مَنْ قرأها وَ بِحُرْمَةِ کَعْبَةَ وَمَنْ بَنا وَ بحُرمَةِ العَصْرِ وَمَنْ صَلاّها بَلِّغْ نَفْسي اِلیٰ مُناٰها» .

طریقة : قبل آن‌که هرکه این دعا را بعد از نماز عشاء بخواند خداوند تعالی او را تا پانزده سال زنده بدارد قطعاً و هو هذا «یا اَکْرَمَ مِنْ کُلِّ کریمٍ وَ یا اَعْظَمَ مِنْ کُلِّ عَظیمٍ وَیا اَعَزَّ من کُلِّ عَزیزٍ اَغْنِنا بِرَحْمَتِکَ و جُودِکَ وَکَرَمِکَ وَمُدَّ عُمرَنا مدَّةً في عٰافیَةٍ» و هکذا هرگاه در هر شب چنین کند.

طریقة من الکلم الطیّب اسماء جلیلة من واظب علیها کان الکون بیده و هی : «یا حکیمُ یا عَلیمُ یا عَلیُّ یا عَظیمُ یا حَيُّ یا قَیُّومُ بِرَحْمَتِکَ اَسْتَغیثُ فَاَغِثْني یا مُغیثُ یا مُغیثُ یا مُغیثُ لاٰ اِلٰهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنّي کُنْتُ مِنَ الظّالِمینَ فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَنَجَّیْناهُ مِنَ الْغَمِّ وَکَذٰلِکَ نُنْجِی الْمُؤْمِنینَ».

طریقة : حکی عن بعض اهل العلم انّه قرأ هذا الدّعاء فلمّا نام قال له قائل فی المنام یا هذا فتح الله علیک ، قال فوالله ما قرأته لشيء بعدُ إلاّ فتح الله عَلیَّ فیه بَرکاته ، هٰذه الکلمات الشّریفة و هی «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ یا مَنْ مَفاتیحُ الْخَیْرِ کُلُّها بِیَدِهِ وَاِلَیْهِ یرْجِعُ الاَمْرُ کُلُّهُ یا فَتّاحُ یا عَلیمُ یا فَتّاحُ یا عَلیمُ».

طریقة : در هر مجلسی یک مرتبه صَلوات فرستادن بر محمد و آل او علیهم السلام مستحب است چه اسم شریف آن حضرت ذکر شود یا نشود و بعضی واجب دانسته‌اند.

طریقة : هر وقت ذکر شود اسم خداوند تعالی مستحب است فرستادن صَلوات

به استحباب خاص چنان که صاحب وسائل و صاحب کشف الغطاء فرموده‌اند و این به لحاظ خبر معتبر است که در بیان مراد از آیهٔ شریفه «وَ ذَكَرَ اسمَ رَبِّهِ فَصَلّی»(۲) آن را به صلوات بر محمّد و آل محمّد صلّی الله عَلیهم تعبیر نموده و صاحب جواهر در منع این استحباب مبالغه دارند و حدیث مذکور را به نحو دیگر توجیه نموده‌اند وَاللهُ الْعالِمُ.

طریقة: مستحب است نوشتن صلوات بعد از نوشتن اسم مبارک رسول خدا ﷺ چنان که شهید ثانی در کتاب منیة المرید تصریح به آن نموده‌اند بلکه فرموده‌اند مستحب است در حین نوشتن به زبان هم بگوید و بهتر آن است که صلوات را از جهت اختصار برمز ننویسد چنان که معمول است و شهید ثانی هم منع فرموده‌اند از آن و حدیثی را نقل می‌فرمایند از آن حضرت که فرمودند هر که صلوات را بر من نویسد در کتابی همیشه فرشتگان از برای او استغفار مینمایند تا اثری از اسم من در آن کتاب میباشد و ایضاً فرمودند که اوّل کسی که برمز «صلعم» نوشت دست او قطع گردید و اقلّ آنچه در اخلال بصریح نوشتن صلوات میباشد تقویت ثواب عظیم است از خود پس از آن حدیث ثواب مذکور را نقل فرموده.

طریقة: قد استدَل العَلاَّمَةَ وَ الشَّهیدان قدّس اللّه اسرارهما للتّفصیل فی الضربة بین الوضوء و الغسل بحدیث محمد بن مسلم عن ابیجعفر علیه السلام انّ التیمم من الوضوء مرّةً واحدة و من الجنابة مَرّتان اقولُ لیس فی کتب الأخبار للخبر أثر وَ انّما هو عبارة الشیخ فی التهذیب کمالایخفی عَلیٰ مَنْ راجَعَه و راجع المنتهی للشیخ حسن (ره).

طریقة: قبل از دعاهای معروف این حرز است که بعضی خواص او را به شعر در

آورده و گفته:

چنین گفت آن حیدر نامدار — که من هدیه‌ای دارم از کردگار
دعائیست بسته به بازوی من — کز آن است در جنگ نیروی من
که اسناد این نامهٔ با وفا — شنیدم من از حضرت مصطفی ﷺ
اگر خواند این اسم راکس بشب — ز مار و ز عقرب نبیند تعب
اگر خواند این حرز اندر سفر — ز جور حرامی نبیند خطر
اگر خواند این حرز اندر نماز — برآید ز حق آنچه خواهد نیاز
دعائی که کرده وصیّت علی علیه السلام — نگه دار ای بنده گر عاقلی

«تَحَصَّنْتُ بِذِی الْمُلْکِ وَالْمَلَکُوتِ وَاعْتَصَمْتُ بِذِی الْعِزَّةِ وَالْعَظَمَةِ وَالْکِبْرِیاءِ وَالْجَبَرُوتِ وَتَوَکَّلْتُ عَلَی الْحَیِّ الَّذِی لا یَنامُ وَلا یَمُوتُ دَخَلْتُ فی حِرْزِ اللهِ وَ فی حِفْظِ اللهِ وَ فی اَمانِ اللهِ مِنْ شَرِّ الْبَرِیَّةِ اَجْمَعِینَ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ بِحَقِّ کهیعص و حمعسق وَ بِحَقِّ اِیّاکَ نَعْبُدُ وَ اِیّاکَ نَسْتَعِینُ فَسَیَکْفِیکَهُم اللهُ وَهُوَ السَّمیعُ الْعَلیمِ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلاّ بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظیمِ».

طریقة: قبل از جملهٔ احراز معروفه بجهت شفاء أسقام وَ امراض صَعبه و دفع سحر و بلاء از حامل آنها حروفی است مرویّه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و آنها عبارت است از پنج لفظِ هاء و دو خط که یکی فوق دیگری باشد و یک صَلیب که چلیپا باشد که در اطراف او چهار نقطه باشد و هفت همزه و یک واو و یک هاء و یک صاد که در میان او یک میم باشد و یک شکل صلیب دیگر که به هر دو طرف تحتانی او شبیه دائرهٔ صغیره متّصل باشد چنانکه تفصیل آنها با خواص آنها در اشعاری است که منسوبهٔ بان حضرت علیه السلام است باین شکل:

ههههه // ✳ ءءءءءءء و هصم

طریفة : قیل از شهید ثانی قدّس الله تعالی سِرَّهُ نقل است به جهت دفع جمیع بلاها و حفظ بدن و مال و عیال هر روز بخواند بعد از بسم الله الرحمن الرحیم «اَوْدَعْتُ نَفْسی وَ اَهْلی وَ ولدی و مالی فی اَرض الله سَقْفُها وَ محَمَّدٌ صَلّی الله علیه و آلِه حیطانُها وَ علیٌّ بابُها وَ الحسن وَ الْحُسَیْنُ اَرْکانُها وَ الْملائکَةُ حرّاسُها وَ الله محیطٌ بها» و در بعضی از نسخ «و اللهُ مِنْ ورائِهِم محیطٌ بَل هوَ قُرآنٌ مجیدٌ فی لوحِ مَحفوظٍ».

طریفة : در کتاب اثنی عشری سید بن قاسم (ره) آورده علی التّرجمة آنکه در بعضی از اخبار مذکور است اینکه خداوند تعالی چونکه خلق فرمود آدم علیه‌السلام و اولاد او را ودیعه گذارد در قلب او چهار چیز را که آنها اعداء و دشمنان اویند که ابلیس و هوی و نفس و دنیا باشند و ابلیس ملعون بر عُهدهٔ اصحاب خود قرار داد وصول و دست رسی به آنها را چنانکه خداوند تعالی در قرآن میفرماید «ثُمَّ لَآتینَّهُم مِنْ بین أیدیهم و مِنْ خَلْفِهُم و عن أیمانهم و عن شمائلهم ...» [۶] و چون خداوند تعالی ضعف ابن آدم وکمی توانائی او را در مدافعه آنها می‌دانست تعلیم فرمود باو چهار اسم از اسماء خود را که بواسطهٔ آنها خود را نگهداری نماید از ابلیس و لشکرهای او ، و آن اسامی مقدسّه : «یا اوّلُ یا آخِرُ یا ظاهِرُ یا باطِنُ» می‌باشد پس گویا خداوند تعالی می‌فرماید ای پسر آدم منم اوّل حفظ می‌کنم معرفت تو را به من از پیش روی تو ، و منم آخر حفظ می‌کنم عقل ترا از پشت سر تو ، و منم ظاهر که حفظ می‌کنم ایمان تو را از جانب راست تو ، و منم باطن حفظ می‌کنم نفس ترا از جانب چپ تو. راقم آثم گوید چونکه حقیقت قلب از عالم ارواح می‌باشد دشمن او نیز باید از آن عالم باشد و عالم ارواح از دو قسم خارج نیست یا شریره یا خیّره نظیر ملکوت اعلی و ملکوت اسفل و هر قلبی که از عالم ارواح یا خیّره باشد لابدّ باید دشمن او از عالم ارواح شریره باشد و بالعکس حال دشمنان شریرهٔ قلب خیّر از عالم انفس می‌باشند مادةً و صورةً و یا از عالم آفاق کذلک امّا دشمن آفاقی قلب اوّل ابلیس خبیث است و دویّم حبّ دنیا و دشمن أنفسی او اوّل هویٰ و دویّم نفس است ولی تصرّف دشمن آفاقی بسته بمعاونت و مدد دشمن أنفسی است و مدد دهنده بمنزلهٔ مادّه می‌باشد و مدد خواه بمنزلهٔ صورت ، دشمن أنفسی اوّل که هوی باشد مادّه و مدد دهندهٔ ابلیس است که صورت و مددخواه است و دشمن آفاقی اوّل است ، و دشمن انفسی دوم که نفس باشد مادّه است از برای دنیا که دشمن دویّمی آفاقی است و صورت است و خداوند تعالی به مقتضای رحمت رحیمیّهٔ خود رفع ابن دشمنان سجّینیّه بکف کفایت اسماء مقدسهٔ چهارگانهٔ خود قرار داده که در واقع حقایق آنها دوستان قلب می‌باشند و هر یک مُربّی و مثل رَبّ النّوعی است از برای اطوار قلبیّه چه در علم عرفان مقرّر است که هر وجودی از وجودات شهودیّه و غیبیّه در ظلّ اسمی از اسماءالله تعالی ترتیب یابنده است و از اسم مبارک مُربّی و ذی ظلّ اوست پس مقرّر فرمود که هر طوری از اطوار اربعهٔ قلب که به منزلهٔ چهار رکن می‌باشد از برای او رکن أیمن از اعلی و اسفل و رکن أیسر از اعلی و اسفل که چهار نورند نور أبیض و نور أصفر و نور أخضر و نور أحمر نظیر أرکان اربعهٔ عرش عظیم الهی بمقتضای «قلب المؤمن عرشُ الرّحمن» [۷] در ظلّ تربیت یکی از اسماء مقدّسهٔ مزبوره محروس باشد از شرّ دشمن همعنان خود و می‌توان تطبیق

نمود حقایق این چهار اسم شریف را بر چهار رکن عرش الهی بنابر مصطلح اهل عرفان که عوالم اربعه أعنی عالم عقل و عالم روح و عالم روح و عالم نفس و عالم طبیعت باشد از جهت انطباق عوالم پس حراست رکن ایمن اعلای ابیض عرش قلبی را که معرفت است و در عالم قلبی اوست اوّل ما خلق الله مُفوّض داشت به رکن ایمن اعلای بیض عرش ربّی که باطن اسم مقدّس یا اوّل باشد و مظهر وجودی او عقل اوّل است که اوّل ما خلق الله عالم کبیر است در قوس نزولی، و او را حراست می‌کند از شرّ دشمن خود که هوی است و در عرشهٔ عالم سجّینی هوی رکن اعلای ایمن اسود می‌باشد و حراست رکن ایسر اعلای اصفر آن را که عقل مستفاد او باشد در قوس صعودی و آخر مراتب کمالیّهٔ قلبیّه او است لاغیر پس هر چه در وجود مقدّم است در ظهور مؤخر است و او به منزلهٔ صورت است از برای معرفت که به منزلهٔ مادّه بود مفوّض داشت بباطن اسم مبارک یا آخر و باو محروس می‌شود از شرّ دشمن خود ابلیس لعین که مظهر جهل و رکن ایسر اعلای أکدر عرشهٔ عالم سجّینی است ، و حراست رکن اسفل احمر را که روح الایمان است و جنبهٔ عالیة و یمنای قلب است و غالب است بر جنبهٔ سافله و در مقام روحی مرتبهٔ ظهور و انجلاء را داراست مفوّض داشت بباطن اسم مبارک یا ظاهر که مطابق است با مقام نفس کلّیه و باو محروس می‌شود از شرّ دشمن خود که نفس شهوانیّه و طغیانیّه باشد و اوست رکن اسفل ازرق عرشهٔ عالم سجّینی و حراست رکن ایسر اسفل اخضر که روح الحیات و جنبهٔ سافله و یسرای قلب باشد و نسبت به مقام جسمانیّت باطن است را مفوّض داشت بباطن اسم مقدّس یا باطن و مطابق است با مقام طبیعت کلّیه و او را محروس می‌دارد از شرّ دشمن خود که دنیا باشد و او است رکن ایسر اسفل املح

عرشهٔ عالم سجّینی. محصّل مرام آنکه به توسّل وجودی غیبی و شهودی و قلبی بیواطن اسماء مقدسهٔ مزبوره قلب انسان از آفات شرّیّه و دشمنان قهریّهٔ مذکوره ایمن خواهد بود بجمیع اطوار اربعة. پس مقام معرفت او که فؤاد است به توسّل بباطن اسم مقدس یا اوّل ایمن می‌شود از شرور هوی از پیش رو که بمنزلهٔ تحت و سفلیّت است از برای عرشهٔ سجّینیّه و پشت سر از برای او بمنزلهٔ فوق و اعلی است همچنانکه در حیوانات منکوسة الرّؤس این لحاظ مرعی است و در این جا فوق که جهت اقبالیات سماویّات و تحت که مرکز خضوع و استکانات عبودیّات ثابت است منفی است و بجای آنها خلف و أمام ثابت شده و به توسّل به باطن اسم مبارک یا آخر عقل مستفاد او ایمن می‌شود از شرور ابلیس از پشت سر و هکذا در باقی مراتب مذکوره فتبصّر.

طریقة : از مناقب ابن شهر آشوب روی دارقطنی انّه اتی سارق إلی النّبي ﷺ فاقرّ بما بلغ النصاب فأمر النّبی ﷺ بقطع یده فقال قدمتها فی الاسلام و تأمر بقطعها فقال ﷺ و لوکان فاطمة علیها السّلم فحزنت فاطمة علیها السّلم فنزل «لئن اَشْرَکْتَ لَیَحْبَطَنَّ عَمَلُکَ» فحزن النّبی ﷺ فنزل «لوکانَ فیهِما اِلهَةٌ اِلاّ الله لَفَسَدَتا»[8] و فی بعض النّسخ فسرّا .

و الوجه انّ التعلیق علی المحال لیس بحال یوجبُ الملال فافهم.

طریقة : عن جامع الاخبار قالَ ﷺ من لا یحب اولادی فهو ملعون و عن الرّسول ﷺ من احتقر اولادی اذهب الله عنه السّمع و البصر[9].

طریقة : در روایتی است که زید بن ثابت از علماء عامّه دست ابن عبّاس را می‌بوسید به جهت قرابت او به رسول خدا ﷺ و می‌گفت ما مأموریم به این امر و

طریقة: در بحار آورده به نقل از دعوات راوندی آنکه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند کسی که بخواند صد آیه از قرآن را از هر جای او باشد و بعد از آن بگوید «یا الله» هفت مرتبه پس اگر نفرین کند بر سنگی هر آینه آن سنگ را از جای خود کنده می نماید(۱۲) و در خبر دیگر است که به جهت دفع بلا بعد از هفت مرتبه «یا الله» بگوید «اللّهمّ ادْفعْ عنّي الْبلاء» و راقم آثم در این عمل یک سورهٔ مبارکهٔ یٰس می‌خوانم و یک سورهٔ اعلی در مُهمّات مع تجرّبات و ایضاً در خبر دیگر است که معصوم علیه السلام فرمودند إذا خِفْتَ أمرًا فاقرءْ مأة آية من القرآن من حيث شئت ثمّ قل: «اللّهمّ اكْشِفْ عنّي الْبلاء» ثلث مرّات.(۱۳)

طریقة: ایضاً در خصوص آیهٔ شریفهٔ «لو انزلْنا هٰذا القُرآنَ علىٰ جَبَلٍ ...تا آخر سوره(۱۴) از ابن مسعود از حضرت امیر علیه السلام روایت می‌کند که فرمودند این آیهٔ رقیه و دوای صداع می‌باشد و ایضاً نقل می‌کند از جمعی که هر یک در حین قرائت آن دست خود را بر سر می‌گذارند حتّی رسول خدا صلی الله علیه و آله به امر جبرئیل، و اینکه این آیه شفاء از هر دردی است الاّ از مرگ.

طریقة: ایضاً از حضرت باقر علیه السلام مروی است که هرکه قرائت کند آیة الکرسی را یکمرتبه دور کرده می‌شود از او هزار مکروه و بدی از بدیهای دنیا و هزار مکروه و بدی از بدیهای و سهلتر مکروه دنیا فقر و سهلتر مکروه آخرت عذاب قبر است. و از رسول خدا صلی الله علیه و آله مروی است که کسی که آیة الکرسی را صد مرتبه بخواند مثل کسی است که در عمر خود عبادت خدا را نموده باشد.

طریقة و فیه ایضاً اذا ابتلیتَ ببلوی او اصابتک محنة او خفت أمراً أو اصابک غمّ فاستعن ببعض إخوانک و ادع بهذا الدّعاء و یؤمّن الأخ علیه فإنّه یروی عَن رَسُول الله رَسُول الله صلی الله علیه و آله انّه دعا و أمّنَ علیه علیّ ابن ابی طالب علیه السلام فی المهمّات و قال ما دَعا بهذا الدّعاءَ أحدٌ قطّ ثلث مرّات إلاّ اعطی ما سأل إلاّ أنْ یسأل مأثما أو قطیعة رَحِم و هُوَ أن یقول: «یا حَيُّ یا قَیُّومُ یا حَيُّ لا یَمُوتُ یا حَيُّ لا إلهَ إلاّ أنْتَ أسْألُکَ بِأنَّ لَکَ الْحَمْدُ لا إلهَ إلاّ أنْتَ الْمَنّانُ بَدیعُ السَّمٰواتِ وَالأرْضِ یا ذَالْجَلالِ وَالإکْرام» وَاذا کنت مجهُوداً فاسجد ثمّ اجْعل خدّک الأیمن عَلی الارض ثمّ خدّک الأیسر و قل في کلّ واحد «یا مُذِلَّ کُلّ جَبّارٍ عَنیدٍ یا مُعِزَّ کُلّ ذَلیلٍ قَدْ وَ حَقّکَ بَلغ مَجْهُودی فَصَلّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَفَرِّجْ عَنّي» و إذا کرهتَ أمراً فقل «حَسْبِيَ اللهُ وَ نِعْمَ الْوَکیلُ»(۱۵).

طریقة: گویند سورهٔ تکاثر را هرکس روز دوشنبه و چهارشنبه چهل نوبت بخواند مال عظیم یابد و بخیری رسد که در خطور او نباشد.

طریقة: قیل هذا الإسم الأعظم منقول من کتب الرّوم فإن کتبتَه لغایب لم یلبث و إن کتبته لعسرة و ذنب و إن کتبته علی مال لم یوجَد و إن کتبته عَلی نفسک و دارک و لم یقدر بملک احد مادام الکتاب معک و قد جرّب ذلک و هو:

بسم الله الرحمن الرحیم حسبی الله وحده حسبک اه اه اه اه اه اه [illegible]

[illegible]

[illegible]

طریقة: درکتاب تکملة اللّطائف آورده آن که اسم اعظم الله تعالی که حضرت عیسی علیه السلام مرده را به آن زنده می‌کرد این کلمات بود:

یا رَبَّ الأرْبابِ وَیا مُسَبِّبَ الأسْبابِ وَیا مُفَتِّحَ الأبوابِ وَ یا مُعْتِقَ الرِّقابِ إلٰهِي فِي السَّماءِ عَرشُک و فِي الأرْضِ قُدْرَتُکَ یا حَيُّ یا قَیُّومُ یا ذَالْجَلالِ وَالإکْرام».

طریقة: قیل آن که شش نام بزرگ است سه بزبان عبرانی و سه بزبان عربی در

كاغذ بنويسد و در ميان سجّاده نهد و دو ركعت نماز حاجت بگذارد و هر چه خواهد بخواند چون سلام باز دهد اين نامها را شفيع آورد و حاجت خواهد كه بى‌شك برآيد. سه عبرانى «يا بوذاخ يا هلال يا قلحط» و سه عربى «يا اَللهُ يا لَطيفُ يا خبيرُ».

طريقة: گويند هركه بعد از نماز صبح سجده كند و ۷ نوبت الوَهّاب بگويد توانگر گردد انشاءالله تعالى.

طريقة: در جواهر مكنونه آورده آن كه جهت حوائج سه روز متّصل هر روز صد بار بخواند البتّه مراد او حاصل شود «بِسْمِ اللهِ ما شآءَاللهُ لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إلاّ بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ يا وَفِيُّ يا خَفِيُّ يا قآئِمُ يا دآئِمُ يا فَرْدُ يا اَحَدُ يا صَمَدُ يا وِتْرُ يا حَيُّ يا قَيُّومُ بِرَحْمَتِكَ اَسْتَغِيْثُ».

طريقة: ايضاً هركس هرروز بعد از نماز عصر صد مرتبه بگويد «يا وَهّابُ» البته و يقيناً توسعه در امر معيشت او بهم رسد انشاءالله.

طريقة: فى كتاب ينابيع المودة عَن الامام عليه السلام «العِلْمُ نُقْطَةٌ كَثَّرَها الْجاهِلُونَ وَالأَلِفُ وَحْدَةٌ عَرَفها الرّاسِخُون».

طريقة: قيل كان عمر بن الخَطّاب يقول لابن عبّاس غُصّ يا غواص و يقول له ايضاً له قلب عَقول و لسان قوّول و ابن مسعود يقول نعم ترجمان القرآن ابن عباس.

طريقة: قيل كان جابر بن حيّان الصُّوفى تلميذ لمولانا الصادق عليه السلام و الّف كتاباً يشتمل على ألف ورقة يتضمّن رَسآئل وَ هيَ خمسمأة رسالة.

طريقة: نقل عن الشيخ ابو مدين المغربى ما رأيت شيئاً إلاّ رأيت مشكل الباء فيه فلذلک كان اوّل البسملة و هى آية من كلّ سُورة و قال ما من رسم برسم الاّ و له

خاصيّتة حتّى الحيّه إذا مشيت على التّراب.

طريقة: عن جمع الفوائد فى تفسيره فى تفسير قوله تعالى «و ما يَعلَمُهُمْ إلاّ قَليْلٌ» عن ابن عبّاس (رض) قال: «أنأ من اولئک القليل و هُم سَبْعَةُ رِجالٍ» يمليخا و هو المبعوث بالوَرَق إلى المدينة، مكسلينا، مرطولس، يتبولس، دردونس، كفاسطيطوس، منطيوسيسوس و هُو الرّاعى والكلب و اسمه قطير قال ابو عبد الرحمن قال ابى بلغنى انّه من كتب هذه الأسماء فى شىء و طرحه فى حريق سكن الحريق.

طريقة عن ابن عباس انّه قال لوضاع لأحَدكم عقال بَعير لوجده فى القرآن و قال على عليه السلام ما من شىء إلاّ و علمه فى القرآن ولكن عقول الرّجال تعجز عنه.

طريقة: نقل عن الشيخ عبدالرحمن البسطامى انه أنشد و انشأ هذه الأشعار فى مولانا المهدىّ عليه السلام:

فيظهر ميم المجد من آل اَحْمَد — و يظهر عَدل الله فى النّاس اوّلاً
كما قد رُوينا عن علىّ هُو الرّضا — و فى كنز علم الحرف اضحى محصّلاً
و تخرج حرف الميم من بعد شينه — بمكّة نحو البيت بالنّصر قد علا
فهذا هُو المهدى بالحقّ ظاهِر — سيأتى من الرّحمن للخلق مرسلاً
و يملأكلّ الأرض بالعدل رحمة — و يمحو ظلام الشّرک وَ الجور اولاً

طريقة: گويند از حضرت امير عليه السلام منقول است آن كه هرگاه مشكلى مرا پيش آمد اين كلمات را بر سه پارۀ كاغذ مينوشتم و به آب روان مياندا ختم آن مشكل حل ميشد و كلمات اين است «هُوَ الْحافِظُ وَالكافى وَحدَهُ».

طريقة: قيل روى عَنْ مَولانا اميرمؤمنين عليه السلام من كان عليه دينٌ فقرأه يعنى

www.telasm.com

الدّعاء المعروف بالسيفيّ على نيّة قضائه أداة الله تعالى عنه من خزائنه بكرمه و من كان فى سفر او حضر فقرأه لم يصبه آفة فإن حمله مَعَه أمن من كلّ عَدوّ وَ سارق و قاطع طريق وَ مفسد و من قرأه علىٰ غسل او سكر او ماء اخذ من نهر جار و شربه و اسقاهٗ احداً فتحت له السّعادة وَ الإقبال و تهيّئت له اسبابه على احسن مايكون و رزق القرين الصّالح و افلح فى الدّارين.

طريقة: گويند از حضرت امير عليه السلام منقول است كه فرمودند در اثناى خواندن دعاء سيفى ملهم باين كلمات شدم و هر خاصيّتى كه در سيفى است در اين كلمات است يعنى در دعاء معروف بطمطام و هركه اين كلمات را هر روز يكبار بخواند از سرّ توحيد او را چيزى معلوم شودكه «ما لا عينٌ رَأت وَ لا اذنٌ سمعت»[۱۸] و هركه صد بار بخواند صاحب كشف گردد و از اهل يقين شود و اين كلمات شريفه بالذّات و بالخاصيّة بجهت جميع مَقاصد تأثير دارد و اگر بعد از دُعاء سيفى خوانده شود در سرعت اجابت عظيم مُجرّب است «بِسمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحيمِ رَبِّ اَدْخِلْني في لُجَّة بَحْرِ اَحَديتِكَ وَطَمْطام يمّ وَحدانيّتِكَ وَ قَوِّني بِقُوَّةِ سَطْوة سُلْطانِ فَرْدانِيَّتِكَ حَتّىٰ اَخْرُجَ إلى فَضاءِ سعَةِ رَحْمَتِكَ وَ في وَجْهي لَمَعانُ بَرْقِ الْقُرْبِ مِنْ آثارِ حِمايَتِكَ مُهيباً بِهَيبتِكَ عَزيزاً بِعِنايَتِكَ مُتَجَلِّلاً مُكَرَّماً بِتَعْليمِكَ وَتَزْكِيَتِكِ وَأَلْبِسْني خلَعَ العِزَّة وَالقَبولِ وَ سَهِّلْ لى مَناهِجَ الوُصْلةِ وَ الْوُصُولِ وَ تَوِّجني بِتاجِ الْكَرامَةِ وَ الْوَقارِ وَ أَلِّفْ بَيْني وَ بَيْنَ اَحِبّائِكَ فِي دار الدُّنيا و دارِ الْقَرارِ وَارْزُقْني مِنْ نُورِاسْمِكَ هَيْبَةً وَسَطْوَةً تَنْقادُ لِيَ القلوبُ وَ الأرواحُ وَ تَخشعُ لَدَيَّ النُّفوسُ وَ الأشباحُ يا مَنْ ذَلَّت لَهٗ رقابُ الْجَبابِرَة وَ خَضَعَتْ لَدَيْهِ اَعْناقُ الأكاسِرَةِ لا مَلْجأ وَ لا مَنْجىٰ مِنْكَ اِلاّ اِلَيْكَ وَ لا اعانَةَ و لا اتّكاء اِلاّ عَلَيْكَ ادْفَعْ عَنّي كَيْدَ الْحاسدِينَ وَ ظُلُماتِ شَرِّ الْمعانِدين وَ ارحَمني تَحتَ

سُرادِقات عرشِكَ يا اَكْرَمَ الاَكْرَمِيْنَ وَ اَيِّدْ ظاهِرى في تَحصيلِ مَراضيكَ وَ نَوِّرْ قَلْبى و سِرّى بالإطِّلاعِ عَلى مَناهِجِ مَساعيكَ اِلٰهى كَيْفَ اَصْدُرُ عَنْ بابِكَ بخيبَةٍ مِنْكَ وَ قَدْ وَرَدْتُهُ عَلى ثِقَةٍ بِكَ فَكَيْفَ تُؤْيِسُنى مِنْ عَطاۤئِكَ وَ فَضْلِكَ وَ قَدْ اَمَرْتَني بِدُعائِكَ وَ ها اَنا مُقبلٌ عَلَيْكَ مُلْتَجِئٌ اِلَيْكَ باعِدْ بَيْني وَ بَيْنَ اَعْدائى كَما باعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ اخْطِفْ اَبْصارَهُمْ عَنّي بِنُورِ قُدْسِكَ وَ جَلالِ مَجدِكَ اِنَّكَ اَنْتَ اللهُ الْمُعطي جَلائِلَ النِّعَمِ الْمُكَرِّمِ لِمَنْ ناجاكَ بِلَطائِفِ رَأفتِكَ يا حَيُّ يا قَيُّوم يا ذَاالْجَلالِ وَ الإكْرامِ وَ صَلَّى اللهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ اَجْمَعينَ الطَّيِّبينَ الطّاهِرين.

طريقة: گويند حمد و معوّذتين را بنويسند با تربت مُقدّسه و زن و مرد از آب آن بخورند زن به پسر آبستن شود انشاءالله.

طريقة: گويند آيهٔ نور را بنويسند و بشويند و از آن آب در چشم كشند تاريكى و ضعف او را ببرد انشاءالله.

طريقة: فى كتاب ينابيع المودّه روىَ عَن النّبى ﷺ انه قالَ مدّة عُمر الدّنيا سَبْعة آلاف سنة و إنّى بُعثت فى الألف الأخير و فى رواية «الدّنيا جمْعة من جُمع الآخرة وَ هىَ سَبْعة آلاف سنة و انّ الله تبارك و تعالى يبعث فى كلّ الف سنة نبيّا بمعجزات واضحة و بَراهين قاطعة لرفع اعلام دينة القويم و ظهور صراط المُستقيم فكان فى اوّل الألف الاولى آدم عليه السلام و فى الألف الثّانية ادريس عليه السلام و فى الألف الثّالثة نوح عليه السلام و فى الألف الرّابعة ابراهيم عليه السلام وَ فى الألف الخامسة موسىٰ عليه السلام و فى الالف السّادسة عيسى عليه السلام و فى الالف السّابعة محمّد ﷺ الّذى ختمت به النّبوّة و تمّت به الف الدّنيا.

طريقة: گويند منقول است كه به جهت توانگرى هر روز بعد از نماز صبح دوازده

مرتبه بخواند این اسماء را «یا قَویُّ یا غَنیُّ یا مَلیُّ یا وَلیُّ یا وَفیُّ»

طریفة: قبل لقوة الجماع عن مولانا الصادق عليه السلام تسجد سجدة و تقول «اَللّهُمَّ اَدِم فیهِنَّ لَذَّتی وَکَثِر فیهِنَّ رَغْبَتِي وَ قَوِّ عَلَیْهِنَّ ضَعْفي حلالاً مِنْ عِندِکَ یا سَیِّدي.

طریفة: در جواهر مکنونة آورده آنکه مرحوم مجلسی اوّل اعلی الله تعالی مقامه در شرح مَنْ لاٰ یحْضره الفقیه حدیثی ایراد فرموده از هلبیت عصمت علیهم السلام که در شدائد و سختیها و در مهمّات عظیمة قرائت آیة الکرسیّ دوازده مرتبه دافع و رافع و منجی و منجح است و بعد جناب ایشان خود فرموده که مضمون حدیث شریف را بکرّات تجربه شده و نقلی چند بر طبق آن ایراد نمود و فرموده که مرا این معنٰی بسرحدّ یقین رسید و در موادّ و موارد بسیار و شدائد بیشمار آزمودم و تخلّف ندیدم.

طریفة: قبل رسم الخطّ کوفیّ منقول از حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام چنین است:

ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س ۷ ه ص ه ر س ت ث خ ک ص ط ۷

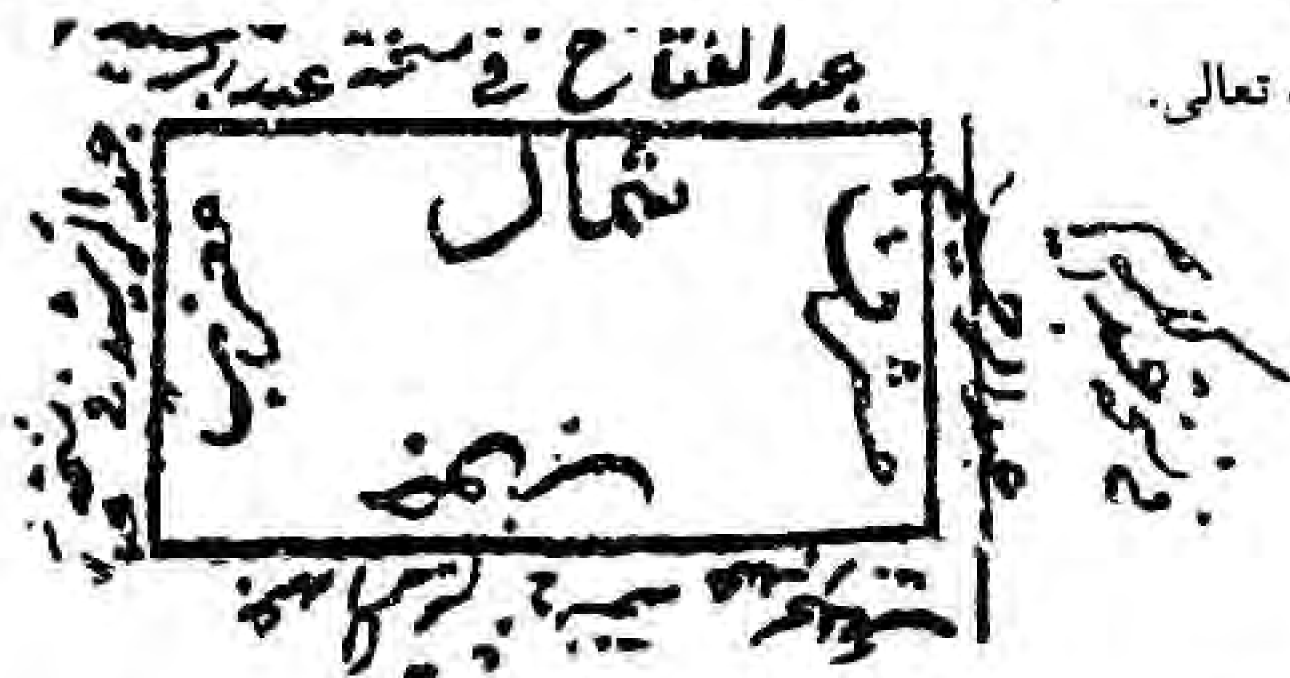
طریفة: فی البحار قال الصادق عليه السلام من قال سَبْعَین مرّة «یا اَسْمَعَ السّامِعینَ یا اَبْصَرَ الْمُبْصِرینَ وَ اَسْرَعَ الحاسِبینَ وَ یا اَحْکَمَ الْحاکِمینَ» فأناْ ضامن له فی دنیاه و آخرته و انّ یقاه‌الله تعالی ببشارة عند الموت و له بکلّ کلمة بیت فی الجنّة.

طریفة گویند معنای اهیًا شراهیًا کلمهٔ اولی و ثالثة وزن اضرب و کلمهٔ ثانیة بر وزن کتف علی قولٍ یا فرس علی ما فی القاموس در مادّه شره ازلی دائمی لایزال است چنانکه یکی از احبار یهود به این راقم گفت معنای آنها هستی و بودی و خواهی بود است و ادومای و اصْباوث وایل شدای که در بعضی از دعوات مأثوره وارد شده همهٔ آنها سریانی است کلمهٔ اولی بفتح همزه و ضمّ دال مهملة و سکون واو و فتح یا به معنای الله و کلمهٔ ثانیه اسمی است از اسمآءالله معنای او به فارسیّه سپهسالار است و کلمهٔ ثالثة بمعنای الله الکافی است و ایل به معنی خدا است.

طریفة: گویند از مرحوم شیخ بهائی اعلی الله مقامه نقل است آنکه این مثلّث را هرگاه کسی با خود نگاه دارد از همهٔ بلایا محفوظ ماند:

۴	۹	۲	
۳	۵	۷	
۸		۶	

طریفة: گویند هرگاه کسی درکار خود درماند باشد این چهار عظیم را شفیع اورد در چهار طرف عالم بدمد در حال کار بسته او بگشاید و پریشانی او برطرف گردد انشاءالله تعالی.



طریفة: گویند ملح القلی برگ درخت عرعر بالسّویّة سائیده با سرکه سرشته با آن هر چه خواهند بر عقیق بنویسند یا نقش کنند و بعد از خشکی آن زمانی در آتش نرم گذارند تا خوب گرم شود پس سرد کرده بدست جلا دهند آنچه نقش کرده باشند دیگر زایل نمی‌گردد.

طریفة: گویند اشنان سبز را یک شبانه روز در آب بخیسانند پس لک اضافه

نموده به آتش نرم بجوشانند تا درد وصاف او جدا شود و آب اشنان سرخی و درخشندگی به همرساند پس صاف لطیف او را با صمغ عربی جمع نموده استعمال کنند بدل شنجرف بلکه بهتر خواهد بود.

طریقة : قیل به جهت زیادتی حافظه آیهٔ «آمَنَ الرَّسولُ...» را تا آخر بنویسند و بشویند و در ناشتا بخورند مفید خواهد بود انشاءالله.[۱۹]

طریقة : گویند یکی از مواضعی که مظانّ بودن اسم اعظم خداوندی است آیهٔ «سَلامٌ قَولاً مِنْ رَبٍّ رحیمٍ»[۲۰] است خواندن آن در شب به جهت خلاصی از غموم و انجاح مطالب نافع است.

طریقة : گویند هر که سورهٔ فاتحه را روزی یک مرتبه به اینطریق بخواند به جمیع مرادات فائض گردد «بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیم اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ یا حَیُّ یا قَیُّومُ اَجِبْ یا رُوفیائیل وَ سَخِّر لی قُلوب جَمیعِ المخلوقات الرُّوحانیّات مِن العِلْوِیّاتِ وَ السُّفلیّاتِ سَمیعاً مُطیعاً بِحَقِّ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمینَ وَ بِحَقِّ الْحَیِّ الْقَیّومِ وَ بِحَقِّ الْمَلِک اَبْجَدِ الْمُوَکَّل بِالْقَوائِمِ الْعَرْشِیَّةِ الرَّحمٰنِ الرَّحیمِ یا رَحْمٰنُ یا رَحیمُ یا رَؤُفُ یا عَطُوفُ اَجِبْ یا جِبْرائیلُ وَ سَخِّرْلی قُلوب جَمیعِ الْمَخلوقاتِ الرّوحانیّاتِ مِنَ الْعِلْوِیّاتِ وَ السُّفْلیّاتِ سَمیعاً مُطیعاً بِحَقِّ الرَّحمٰنِ الرَّحیمِ وَ بِحَقِّ الْمَلِکِ هُورخ الْمُوَکَّلِ بِالْقَوائِمِ الْعَرشِیَّةِ اجب یا سملائیل و سخّر لي قلوب المخلوقات الروحانیّات من العلویّات و السفلیّات سمیعاً مطیعاً بحقّ مالک یوم الدّین و بحقّ مقلّب القلوب و بحقّ الملک طیکل الموکّل بالقوائم العرشیّه ایّاک نعبد و إیّاک نستعین و بحقّ السریع القریب المعبود المستعان و بحقّ الملک منسع الموکّل بالقوائم العرشیّه اهدنا الصِّراطَ الْمُسْتَقیمَ یا قادِرُ یا مُقْتَدِرُ اَجِبْ یا صرفیائیل و

سَخِّرلي قُلوب المَخلوقات الرُّوحانیّات مِنَ العِلْوِیّات وَ السُّفْلیّاتِ سَمیعاً مُطیعاً بِحقّ اِهدِنا الصِّراطَ الْمُستَقیمَ و بحقّ القادِرِ المُقْتَدِرِ و بحقّ المَلِک فصْقَر المُوَکَّلِ بِالْقَوائِمِ الْعَرْشیَّة صِراطَ الَّذینَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِم یا اللهُ یا حَکیمُ یا عَلیمُ اَجِبْ یا عَیناثیلَ وَ سَخِّرْلی قُلوبَ جَمیعِ الْمَخْلوقاتِ الرُّوحانیّاتِ مِنَ الْعِلْوِیّاتِ وَ السُّفْلِیّاتِ سَمیعاً مُطیعاً بِحَقِّ صِراطِ الَّذینَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِم وَ بِحَقِّ اللهِ الْحَکیمِ الْعَلیمِ وَ بِحَقِّ الْمَلِکِ شتتح الْمُوَکَّل بِالْقَوائِمِ الْعَرْشیَّةِ غَیْرِ الْمَغْضوبِ عَلیهِم وَ لاَ الضّالّینَ یا قائِمُ یا عَزیزُ اَجِبْ یا عزْرائیل وَ سَخِّر لي جَمیعَ الْمَخْلوقاتِ الرّوحانیّاتِ مِنَ العلویّاتِ و السُّفلیّاتِ سَمیعاً مُطیعاً بِحَقِّ غَیْرِ الْمَغْضوبِ عَلَیْهِمْ وَ لاَ الضّالّینَ وَ بِحَقِّ الْقائِمِ الْعزیزِ وَ بِحَقِّ الْمَلِکِ دضطغ الْمُوَکَّل بالْقَوائِمِ الْعَرْشیَّةِ اَللّهُمَّ اِنَّهُ لَیْسَ فِی السَّمٰواتِ دَوَراتٌ وَ لاٰ فِی الْاَرْضِ غَمَراتٌ وَ لاٰ فِی الْبِحارِ قَطَراتٌ وَ لاٰ فِی الْجِبالِ مَدَراتٌ وَ لاٰ فِی الاَشْجارِ وَرَقاتٌ وَ لاٰ فِی الْعِبادِ حَرَکاتٌ وَ لاٰ فِی الْعُیونِ لَحَظاتٌ وَ لاٰ فِی الاَنْفاسِ خَطَراتٌ اِلاّ وَ بِدَیْمومِیَّتِکَ عارِفاتٌ وَ لَکَ شاهِداتٌ وَ عَلَیْکَ دالّاتٌ وَ فی مُلْکِکَ مُسَخَّراتٌ فَبِالْقُدْرَةِ الَّتی سَخَّرْتَ بِها اَهْلَ الاَرْضِ وَ اَهْلَ السَّمٰواتِ سَخِّرْلي قُلوبَ جَمیعِ الْمَخْلوقاتِ الرّوحانیّاتِ مِنَ الْعِلْوِیّاتِ وَ السُّفْلیّاتِ سَمیعاً مُطیعاً بِحَقِّ مُحَمدٍ وَ آلِهِ اَجْمَعینَ یا رَبَّ الْعالَمینَ إنّکَ علی کلّشیء قدیر.

طریقة : گویند کبریت در ابتداء مثل آب از چشمه بیرون آید و پس از آن بسته می‌شود و کبریت احمر تا در معدن خود است روشنی می‌دهد اطراف و جوانب خود را و چون از آن دور شود بی نور شود و همین کبریت احمر است که او را اکسیر اعظم می‌دانند و در جائی است که مورهای عظیم الجثهٔ سلیمانی در آنجا است.

طریقة : گویند در اصطلاح اطباء زبیب عبارت است از هر میوه‌ای که خشک

منتظرین محسوب دارد.

طریفه : فی روایة إنّ قرائة سورة «انّاانزلناه» علٰی مایدّخر و یجبی حرزله[۲۲]

طریفة : فی روایة زهرالرّبیع کان لبعض الأولیاء فصّ فوقع منه یوماً فی الدّجلة و کان عنده دعاء مجرّب للّضالة إذا دعی به عادت ، فدعا به فوجدا الفصّ وسط اوراقه و صورة الدّعاء أن یقول «یا جامعَ النّاسِ لِیومٍ لاٰ رَیبَ فیهِ اِنّ اللهُ لاٰ یُخْلِفُ الْمیعاد اجْمَعْ بَیْنی وَ بَیْنَ کَذا و کذا» فانّ الله یجمع بینک و بین ذلک الشیء او بین ذلک الانسان.

طریفة : فی خبر إنّ الله تعالی ما بعث الیه نبیّا إلاّ زارعاً إلاّ إدریس علیه‌السلام فإنّه کان خیّاطا.

طریفة : در نسخهٔ عتیقه‌ای نوشته آنکه از شخصی راست‌گوی مغربی آمده است که او را میراث از پدر و پدر از جدّ رسیده : بگیر از کلس قشر البیض تازه آن مقدارکه خواهی و سحق کن و بوزن او نوشادر مصعد بغایت نیک پس او حلّ می‌شود در ساعتی ، پس از موی جوانان که سیاه باشد و تازه و شسته ، بوزن آن کلس قشر البیض و سحق کن با او در قاروره کرده در سرگین اسب دفن کن سه هفته و هر هفته سرگین را تازه کن پس بیرون آور او راکه پیداگشته باشد از حلّ آن آبی سرخ همچون خون پس بگیر آنرا و تقطیرکن بقرع و انبیق پس چون تقطیر یابد بگیر از زیبق آن قدر که خواهی و در مغرفهٔ آهنین بنه و فرو بر در این آب مقطّر بر سر آتش نرم پس او عقد گردد همچو سنگ سرخی آمیخته طرح کن از این درهمی از هر جسد که خواهی و اگر حلّ کنی او را باز عقد کنی پس طرح کن درهمی را بر صد درم و اگر هفت بار حلّ کنی و عقد کنی درهمی را بر هشتصد طرح کن که مجرّب است و صحیح است و

صحیح صحیح و این نسخه بما از شخص فقیری رسیده است که عمر او سیصد و نود و دو سال بوده است و این فقیر تجربه کرده و آنچه قلمی شده بیان واقع است انتهی، پس « ت و ج ا ر م ب د ه ک س ن».

طریفة : از ابن عبّاس مرویست که رسول خدا ﷺ دربین حکایتی ناگاه صوتی را شنیدند پس سر مبارک خود را به جانب آسمان بلند فرمودند ناگاه دری از آسمان گشوده شد و فرشته‌ای بر آن حضرت نزول نمود و عرض کرد که بدرستیکه خداوند تعالی بشارت می‌دهد تو را بدو نوری که عطا نکرده است آن دو را به پیغمبری پیش از تو و آن دو نور یکی فاتحة الکتاب است و یک خواتیم سورهٔ بقره یعنی اواخر السّورة و قرائت نمی‌کند آن دو را احدی مگر آنکه به او خواهم داد حاجت او را.

طریفة : عن ابی جمیل عن ابی عبدالله علیه‌السلام قال قال رجُل من اهل خراسان یخدمه جعلت فداک لم ارزق ولداً فقال له إذا رجعت إلی بلادک و أردتَ أن تأتی أهلک فاقرء إذا اردت ذلک «وَ ذَالنّون اِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً ...»[۲۳] إلی ثلث آیات فإنّک ستُرزق ولداً انشاءالله ، و روی فلنقرء ثلث مرّات وَ ذَالنّون اِذْ ذَهبَ ..الایة.

طریفة : در خبری وارد است آنکه کسی که قرائت کند حمَ المؤمن را تا إلَیْهِ المصیر و آیة الکرسی را در وقتی که صبح کند محفوظ می‌شود بواسطهٔ آن دو تا شب داخل شود وکسی که قرائت کند آن دو را در وقتی که داخل شب شود محفوظ می‌شود به سبب آنها تا داخل صبح شود.

www.telasm.com

طريقة : فى خبر من كتب آية الكرسىّ و دفنها فى المزارع امنت من آفة اللّصّ و النقصان و القى فيها البركة العظيمة و إنْ وضعه فى عتبة باب دار لم يدخل فيها لُصٌّ قَطُّ و إن وضعه فى عتبة حانوت روج متاعه و كثر نفعه قال صاحب الانوار النعمانيّة رحمه‌الله لقد جرّبنا آية الكرسىّ لدفع كلّ هول و خوف من الحاليّات و المستقبلات و فى خبر : «مَنْ قرأها فى دبر كلّ صلوة امن من الفقر و الفاقة و وسّع عليْه رزقه و اعطاه الله تعالى من فضله مالاً كثيراً» و زاد فى المنهج و حفظه الله تعالى من الخطرات النّفسانيّة والوساوس الشّيطانيّه و لم يحتج إلى الخلايق و يقرّر الله رزقه من محلّ لم يخيّل بمخيّله اصلاً و لم يخطر بباله ابدا و فى خبر آخر ما قرأت هذه الأية فى دار الاّ اهتجر بها الشّياطين ثلاثين يوماً و لا يدخلها ساحر و لا ساحرة أربعين ليلة و في خبر آخر من قرأها حينَ يرجع إلى بيته اذهب الله تعالى عنه الفقر و الفاقة.

طريقة : فى خبر آخر قال رَسُول الله ﷺ من حزنه أمرٌ يتعاطاه فقال بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحيم و هُو مُخلصٌ لله تعالى و يقبل بقلْبه إليه لم ينفكّ عن إحدى اثنتين ، إمّا بلوغ حاجته فى الدُّنيا و إمّا يعدّ له عند ربّه و يدّخر له لديْه و مٰا عِنْدَاللهِ خَيْرٌ وَ أبْقىٰ لِلْمُؤمنين.(۲۴)

طريقة : عن زهرالرّبيع من أخذ الحلبة و طحنها و خلطها بماء و يديفها بعَسل و عملها بنادق و أكل عند النّوم ثلث بندقات و عند الصّبح كذلك فلو كان عنده عشرة نسوة لقرون منه و فى الحديث لو يعْلم النّاس ما فى الحلبة لاشتروها بوزنها ذهباً و هى بالفارسيّة شنبليله.

طريقة : عن القانون:الحلبة مقوّية للباه خصوصاً إذا طبخ بعسل ثمّجفّف.

طريقة : فى وصايا النّبىّ ﷺ يا علّى لا يخدم العيال الاّ صدّيق او شهيد او رجل يريد الله تعالى به خير الدّنيا و الأخرة(۲۵) و ما انفق المؤمن من نفقة فعلى الله خلفها ضامنا الاّ ماكان فى بنيان او معصية.

طريقة : فى حديث إنّ الأيتين من آخر سورة البقرة كنزان من كنوز الجنّة كتبهما الله تعالى بيد قُدرته قبل أن خلق السّمٰوات والأرض بألفى عام و مَن قرأها كفاه الله تعالى جميع مهمّات دنياه و جميع مهمّات آخرته و لم يقرّبه الشّيطان.

طريقة : فى تفسير البرهان عن الصادق عليه‌السلام انه من كتب سورة يٰس بماء ورد و زعفران سَبْع مرّات و شربها سبْع مرّات متواليات كلّ يوْم مرّة حفظ كلّ ما سمعه و غلب على من ناظره و عظم في أعين النّاس . و فيه عن النّبىّ ﷺ انّه قال من كتبها و علّقها عليه كانت حرزه من كلّ آفة و مرض.

طريقة : فى خبر عن انس قال سأل النّبىّ ﷺ رجلاً من أصحابه فقال يا فلان هل تزوجت؟ قال لا ، و ليس عندى ما اتزوّج به ، قال ﷺ أليس معك قل هُو الله احد؟ قال بلى ، قال ربع القرآن ، قال أليس مَعَك قل يا ايّها الكافِرون؟ قال بلى ، قال ربع القرآن ، قال أليس معك إذا زلزلت؟ قال بلى قال ربع القرآن ، ثمّ قال: تزوّج تزوّج تزوّج.

طريقة : انّ رَجلا دخل على ابى عبدالله عليه‌السلام وكلّمه فلم يسمع كلام ابى عبدالله عليه‌السلام فشكا إليه ثقلاً فى أذُنه ، فقال عليه‌السلام ما يمنعک و اين أنت من تسبيح فاطمة عليهاالسلام .

طريقة : فى خبر قال الرّضا عليه‌السلام من ساهم بالعقيق كان سهمه الأوفر(۲۶)

طريقة : قال اميرالمؤمنين عليه‌السلام الطّيب فى الشّارب من أخلاق الأنبياءِ و كرامة للكاتبين.

طریفة : فی خبر إنّ الله تعالی لا یستحیی من عبده إذا صلّی فی جماعة ثمّ سأل ربّه أن ینصرف حتّی یقضیها[۲۷].

طریفة : فی حدیث من أحزن مؤمنا ثمّ أعطاه الدّنیا لم یکن ذلک کفارته و لم یوجر علیه[۲۸].

طریفة : فی روایة: إنّ رجلاً اشتری لحما من قصّاب ثمّ أتی به و ردّه علیه فاذا کان یوم القیمة حاسبهُ الله تعالی علی دسم لحمه الّذی بقی فی یده وَأخذه من حسناته و اعطی القصّاب .

طریفة : قال الصّادق علیه‌السلام ماجتمَعت عَشرة آلاف درهم من حلال قطّ.

طریفة : گویند چون این آیه را در وقت خواب بخوانند و از خدای در خواهند که در وقت معیّن از شب بیدار شود مطلوب حاصل گردد انشاءالله تعالی «وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَیْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْناً وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرٰهِیمَ مُصَلًّی وَعَهِدْنَا إِلَی إِبْرٰاهِیمَ وَإِسْمٰعِیلَ أَنْ طَهِّرَا بَیْتِیَ لِلطَّائِفِینَ وَالْقَائِمِینَ وَالرُّکَّعِ السُّجُودِ»[۲۹]

طریفة : گویند در حدیث سلمان فارسی(رَضِیَ اللهُ عَنْهُ)آمده است که : رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود که هرکس آیة الکرسی را به زعفران برکف دست راست خود نویسد و آن را بزبان خود بلیسد و هفت نوبت چنین کند هرگز چیزی فراموش نکند و فرشتگان او را آمرزش خواهند.

طریفة : گویند شیخ ابوالعباس بونی گفته که از جهت حفظ اولاد صغار از آفات بنویسند آیة الکرسی را و بر گردن ایشان بندند بسیار مفید است و کسی که تب داشته باشد بنویسند و بر او بندند و سلاطین و امراء بر کاغذ سرخ نویسند و با خود دارند.

طریفة : و نوشتن آن بزعفران بر شکم خود و شستن آن در قدحی و خوردن بجهت درد شکم چنانکه از عبدالله بن عباس مروی است نافع است.

طریفة : گویند اگر کسی آیهٔ «آمَنَ الرَّسُولُ ...» را در ظرف پاک نویسد و بآب چاه که شیرین باشد بشوید هرکس آن آب را بناشتا بخورد فوت حفظ او زیاد گردد باذن الله تعالی.

طریفة : گویند غزالی گوید هر که آیهٔ «قُلِ اللّٰهُمَّ مٰالِکَ الْمُلْکِ ... را تا بِغَیْرِ حِسابٍ» در سجده بخواند پس بگوید «یا اَللهُ یا اَللهُ یا اَللهُ أنْتَ اللهُ الّذی لاٰ إلٰهَ إلاّ أنْتَ وَحْدَکَ لا شَریکَ لَکَ تَجَبَّرْتَ أنْ یَکُونَ لَکَ وَلَد تَعالَیتَ أنْ یَکونَ لکَ مُشیرٌ وَ تَقَهَّرْتَ أنْ یَکُونَ لَکَ ضِدٌّ وَتَکَرَّمْتَ أنْ یَکُونَ لَکَ وَزیرٌ یا اَللهُ یا اَللهُ یا اَللهُ اقْضِ حاجاتی» بعد از آن حاجت خود را نام برد مقصودش بحصول انجامد .

طریفة : گویند از سورهٔ آل عمران آیهٔ «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمیعاً ...الی لَعَلَّکُم تَهْتَدُونَ» وَ آیهٔ «وَلْتَکُنْ مِنْکُمْ أُمَّةٌ ...الی هُمُ الْمُفْلِحُون» اگر درویشی یا واعظی بنویسد و با خود دارد سخن او را همه کس قبول کند و در حال خلایق أثر تمام کند.

طریفة : گویند از سورهٔ مائده آیهٔ «إذْ قالَ اللهُ یا عیسَی بْن مَرْیَمَ اذْکُرْ نِعْمَتی عَلَیْکَ ...الیٰ سِحْرٌ مُبینٌ» را و آیهٔ «وَإذْ أوْحَیْتُ إلَی الْحَوارِیّینَ ...الی بِأنَّنا مُسْلِمُونَ» را بر لوحی از ارزین سیاه نویسد در وقت غروب آفتاب روز جمعه اول ماه و با خود دارد بر تکلّم بمغیّبات قادرگردد و از علوم دقیقه و هندسه چیزها بر او ظاهرگردد که هرگز بخیال او نرسیده باشد انشاءالله تعالی.

طریفة : گویند از سورهٔ انعام آیهٔ «وَعِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَیْبِ ... الی کتابٍ مُبین» و آیهٔ

«و هوَ الَّذی یَتَوَفّیکُم بِاللَّیل ... الی بِما کنتم تعملون» و آیهٔ «و هُوَ القاهِرُ ...الی لاٰ یُفرطّون» و آیهٔ «ثمَّ رُدُّوا إلَی الله ...الی اَسْرَعُ الحاسَبین» را اگر کسی بنویسد با وضو بر بازوی خود بندد و در خواب رود در صباح هرکس او را بیند از خبر غریب او را إخبار کند. و شیخ ابُوالعبّاس بونی گفته که آیهٔ «و عِندَهُ مَفاتِحُ الْغَیْبِ را تا فی کتابٍ مبینٍ» بر صفحه‌ای از قلعی نویسد و در دکان یا منزل خود آویزد خیر و برکت او بسیار شود باذن الله تعالی.

طریقة: گویند چون باد یا غبار یا ظلمت هوا بسیار باشد آیهٔ «لاٰ تُدرکهُ الأبصار و هو یدرک الأبصار وَ هُوَ اللَّطیفُ الْخَبیر» را بسیار بخوانند زایل شود انشاءالله.

طریقة: گویند از حضرت امیرالمؤمنین (ع) مروی است که آیهٔ «و تَمَّت کَلِمَةُ رَبّکَ صدْقاً وَ عَدْلاً لاٰ مُبَدِّلَ لِکَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمیعُ العلیم» را خواص بسیار است از جمله آنکه چون آن را بحروف مقطّعه بر کاغذی نویسند و آن را دربپیچند چنانکه نوشته در بیرون باشد و سفیدی در اندرون و در موم گیرد و در دهان گیرد با هرکس سخن گوید از سخن او تجاوز نکند و مراد او حاصل آید انشاءالله تعالی.

طریقة: گویند اگرکسی آیهٔ «و مِنَ الأنعامِ حَمُولَةً وَ فَرْشاً کُلوُا مِمّا رَزَقَکُمُ الله وَ لاٰ تَتَّبِعوا خُطُواتِ الشَّیطانِ إنَّهُ لَکُم عَدُوٌّ مُبینٌ» را بر نان نویسد و زن آن نان را با روغن بخورد مطیع و منقاد شوهر گردد انشاءالله تعالی.

طریقة: گویند هرکه این آیهٔ «اِنَّ رَبّکُمُ اللهُ الَّذی خَلَقَ السَّمٰواتِ وَ الأَرضَ... تا ربّ العالمین» و «اُدْعُوا رَبَّکُم تَضَرُّعاً و خُفْیَةً إنّه لا یحبّ المعتدین و لا تفسدوا فی الأرض بعد اصلاحها و ادعوه خوفاً و طمعاً اِنَّ رحمة اللهِ قَریبٌ مِنَ الْمُحْسِنین» را بخواند و از خدای تعالی طلب کند که خواب اوکمتر شود مطلوب او حاصل گردد و بر قیام شب قادر شودانشاءالله.

طریقة: گویند اگر کسی در سحر با وضوء روی بر زمین نهد و صد و یازده بار بگوید «یا صَمَدُ» و معنی آن را بر دل نقش کند و بر آن مداومت نماید از اهل یقین گردد.

طریقة: گویند از حضرت امام رضا (ع) مروی است که هرکه در وقت وضو ساختن در وقت شستن هر عضوی سه بارگوید «یا قادر» بر خصمان غالب گردد.

طریقة: گویند نوشتن سورهٔ حمد را هفت مرتبه و به همراه خود داشتن موجب حفظ از بلیّات خواهد بود.

طریقة: گویند در هر هفته یک شب هلیلهٔ سیاه خوردن باعث حفظ از بلیّات است نیز گویند اگر کسی را اولاد نباشد کاسنی را در خانهٔ خودکشت کند صاحب اولاد شود انشاءالله تعالی.

طریقة: گویند اسم مبارک «المُغیث» را اگر هفت نوبت بر آب باران بخوانند و به طفل دهند خوشخوی و خوش ذهن گردد و هر چه بشنود یادگیرد انشاءالله.

طریقة: از بعضی از مغاربه منقول است که هرکه در سجده بیست و یکبار «یا ذَالجَلالِ وَالإکْرام» بگوید و حاجت بخواهد روا می‌شود انشاءالله.

طریقة: گویند از حضرت امام علیّ بن موسی الرّضا (ع) منقول است که به جهت آسانی هر دشواری باید که اسم مبارک «حلیم» را بسیار گوید و ایضاً از آن حضرت مروی است که هرکس در وقت دعاء هفتاد بار بگوید «البَدیع» آن دعاء مستجاب گردد انشاءالله تعالی.

طریقة: در خاصیّت اسم «حلیم» گفته‌اند که در وقت آب دادن درخت وکشت

این اسم را بر کاغذی نویسند و با آب بشویند از آب بر هر زمین که رسد محصول آن زیاده شود و از آفت سالم ماند و از حضرت امام رضا علیه‌السلام نقل است که هر که خواهد مظلومی را از دست ظالمی رهاند در برابر او بایستد و ده بار بگوید «رؤوف» آن ظالم شفاعت او را قبول کند.

طریقة: قیل عاصِم هو ابوبکر ابن ابی النّجود.

طریقة: قیل قال ابو عبدالله علیه‌السلام اصحاب العربیّة یُحَرّفونَ کَلامَ‌اللهِ عَزَّوجَل عَنْ مَواضعه قال بعض العلمآء (ره) و الظّاهر انّه علیه‌السلام أشار إلی التّغییرات الّتی وَقعت فی القرآن من جَهة تصرّفاتِ القرّآء و ارباب الأدبیّة فیه بما یقتضیه قواعدهم الغیر المنتهیةَ الی النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله و لا الی اهل اللّسان و کفی فی ذلک بعض اقسام الإدغام الواجب عند بعضهم المغیّر لهیئة الکلمة لسقوط حرف منها و تبدیله بآخر یقاربه فی المخرج و هکذا.

طریقة: بعضی از اهل باطن گفته که هرکس روزی صد مرتبه بگوید:
«هُوَ الله الّذی لا إلهَ الاّ هُوَ» خداوند تعالی او را از اهل یقین گرداند و به مقام اهل تحقیق و درجات ارباب توحیدش برساند.

طریقة: گویند مواظبت بر ذکر اسم مبارک «قویّ» موجب غلبه بر دشمن خواهد بود و اگر کسی را دشمنی قویّ باشد هزار گلوله از خمیر بسازد و بر هر یک از آنها یکدفعه «یا قَویّ» بخواند و بمرغ دهد شرّ آن دشمن از او بگردد انشاءالله.

طریقة: گویند چون نصاری شروع درکاری کنند می‌گویند بِسْمِ الله الآب والاِبْنِ وَ الرّوح القدس الرّحمن الرحیم.

طریقة: در کتاب عقاید الایمان آورده که جماعتی هستند از صوفیّه خَذَلَهُمُ الله

تعالی که می‌گویند قائم موعود همان کاملی است که در راس الف میاید چنانکه در راس هر ماهٔ مروّجی می‌آید و گویند

زهر اَلفی اَلِف قدّی بر آید   اَلِف قدّم که در اَلف آمدستم

و می‌گویند روز خدائی هزار سال است که اِنَّ یَوماً عِندَ رَبِّکَ کَاَلْفِ سَنَةٍ مِمّا تَعُدّون و او هر هزار سال کاملی را پدید می‌آورد و برای هدایت خلق تربیت می‌کند انتهی.

طریقة: گویند کسی از حضرت عیسی علیه‌السلام تعلیم آن اسم التماس کرد که چون بر مرده خواند زنده شد و شبری سیاه بود در خاک زنده‌کنندهٔ خود را هلاک کرد.

طریقة: از عرفاء قطب الدّین بن محیی الدّین خرقانی می‌گوید در یکی از مکاتیب خود محصّل آنکه همین اجسامی که در این عالم است تمام آنها در ابتداء ارواح بوده‌اند و بسیر نزولی تجسّم یافته‌اند و بعد از این هم بسیر صعودی ارواح می‌شوند چنانکه آب سیّال بأسباب طبیعیّه وجودیّه درخت میوه‌دار می‌شود و پس از آن همان میوهٔ بفشردن آب می‌شود.

طریقة: در کتاب کشف الحقّ مرحوم علاّمه اعلی الله مقامه از ابی بصیر روایت می‌کند که گفت حجّ کردم با حضرت صادق علیه‌السلام تا آنکه زیارت کرد قبر جدّ خود صلی‌الله‌علیه‌وآله را در مدینهٔ طیّبه پس مردی از قبیلهٔ بنی یقظان عرض کرد یابن‌رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله به درستی که مردم گمان می‌کنند که در این قبّه قبر ابی‌بکر و عمر را زیارت می‌کنند فرمودند صَهْ یا اخایقظان ساکت باش ای مرد یقظان بدرستی که دروغ گفتند، قسم به خدا که اگر این دو قبر شکافته شود می‌یابند در مکان ابی‌بکر و عمر سلمان و اباذر را، قسم بخدا که این دو سزاوارترند در این مکان از غیر خودشان. عرض کردم که یابن رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله چگونه می‌شود که میّت را بجای دیگر برند و دیگری را بجای او

بگذارند؟ فرمودند یا ابا محمّد بدرستی که خدای تعالی خلق فرموده است هفتاد هزار ملک را که گفته می‌شود برای آنها نقّاله که پهن می‌شوند در مشرق و مغرب زمین و می‌گیرند مردگان بندگان را و دفن می‌نمایند هر یک را در مکانی که مستحق آن باشند بدرستی که ایشان می‌ربایند جسد مرده را از تابوتش و مردهٔ دیگر را در جای او می‌گذارند و مردم نمی‌دانند و نمی‌فهمند و ما ذلک ببعیدٍ «وَ ما رَبُّکَ بِظَلّامٍ لِلْعَبید»(۳۰).

طریفة : در حدیثی است که میثم تمّار رضی‌الله‌عنه خدمت حیدر کرّار علیه‌السلام عرض کرد که فدایت شوم آیا اذن می‌دهید که مادرم را به سوی مدینهٔ طیّبه نقل نمایم فرمودند: لو کانَتْ صالِحَة لَنَقلتها الملائکة دونَکَ.

طریفة : در روایتی است که هرکس بخواهد از نکیر و منکر به سلامت باشد شهادتین را بگوید و اقرار به امامان نماید از روی یقین صادق و صفای خاطر پس بگوید «یا الله یا رحمنُ یا رحیم اَوْدَعْتُکَ هٰذا الاقرار بِکَ وَ بالنّبیِّ وَ الأَئِمَّةِ صَلَواتُ الله علَیهِم وَ اَنْتَ خَیرُ مُسْتَودَعٍ فَرُدَّهُ عَلیَّ فی القَبرِ عِنْدَ مُسائَلَةِ مُنکَرٍ وَ نکیرٍ.

طریفة : فی کتاب المحاسن عن جعفر عن أبیهِ عن عبدالله بن جعفر قال لی عنی علیّ بن ابی طالب علیه‌السلام اَلاٰ احبوک کلمات والله ماحدّثت بِها حسناً و لا حسَیْنا اذا کانت لک إلی الله تعالی حاجة تحبّ قضاها فقل:

«لا اِلٰه اِلاّ اللّهُ الْحَلیمُ الکَریمُ ، لا اِلٰهَ اِلاّ اللّهُ العَلیُّ العَظیم ، سبحانَ اللّهُ رَبُّ السَّمٰواتِ السَّبعِ و ما فیهِمَن وَ ما بَیْنَهُنَّ وَ رَبُّ العَرْشِ العَظیم وَ الْحمدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالمینَ اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْأَلُکَ بِاَنَّکَ ملیک مقتَدِرٌ وَ اَنْتَ علی کلّ شیىء قدیر ما تشآء من کلّ شیىء یکون» ثمّ تسأل حاجتک.

طریفة : فیه ایضاً از عبدالله بن سنان از پدر خود از حضرت صادق علیه‌السلام آنکه فرمودند یا سنان کسی که طعامی نزد او آورده شود و از آن بخورد و بگوید الحمدلله رَبِّ العالمینُ الّذی رزقنیه بلا حولٍ منّی و لا قوّةٍ خداوند تعالی مغفرت فرماید او را پیش از آنکه از جای خود برخیزد یا آنکه فرمودند پیش از آنکه طعام برداشته شود(۳۱).

طریفة در کتاب تهذیب از ابی اسامه روایت می‌کند که می‌گوید شنیدم از حضرت صادق علیه‌السلام که فرمودند کسی که قرائت کند سوره مبارکهٔ «قل هُوَ الله احد» را صد مرتبه در هنگامیکه در خوابگاه خود قرار گیرد خداوند تعالی مغفرت فرماید گناهان گذشتهٔ پنجاه سالهٔ او را ، یحیی می‌گوید سؤال کردم از سماعة از این حدیث گفت خبر داد مرا ابوبصیر که گفت شنیدم از حضرت صادق علیه‌السلام که این حدیث را بیان می‌فرمود و می‌فرمود یا ابامحمّد آگاه باش بدرستی که تو اگر تجربه کنی او را سدید و محکم خواهی یافت.

طریفة : در کتاب نجم الثاقب می‌فرماید که فاضل متبحّر محمّد بن محمّد الطّبیب از علماء دولت صفویّه در کتاب انیس العابدین که علّامهٔ مجلسی(ره) در بحار و فاضل خبیر میرزا عبدالله اصفهانی در صحیفهٔ ثالثه از آن نقل می‌کند نقل کرده از کتاب سعادات به این عبارت :

دعای توسّل از برای هر مهمّی و حاجتی

«بِسْمِ اللهِ الرَّحمن الرَّحیم تَوَسَّلْتُ إلیک یا أبا القاسم محمد بن الحسن بن علیّ بن محمّد بن علیّ بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علیّ بن الحسین بن علیّ بن ابی طالب النّبأ العظیم و الصّراط المستقیم و عصمة اللّاجین بامّک سیّدة نسآء العالمین و

بآبائک الطّاهرین وَ بامّهاتک الطّاهرات بیسّ والقرآن الحکیم و الجبروت العظیم و حقیقة الایمان و نور النّور و کتاب مسطور أن تکون سفیری إلی الله تعالی فی الحاجة لفلان او هلاک فلان بن فلان و این رقعه را درگل پاکی بگذار و در آب جاری یا چاهی بینداز و در آنحال بگو یا سعید بن عثمان و یا عثمان بن سعید اوصلا قصتّی إلی صاحب الزّمان صلوات الله تعالی علیه نسخه‌ای چنین بود و لکن بملاحظهٔ روایات و طریقهٔ بعضی از رقاع باید چنین باشد یا عثمان بن سعید و یا محمّد بن عثمان الخ والله العالم انتهی.

طریقة : از اعمال مختاره و به جهت مقاصد نمازی است که منسوب بحضرت سجّاد علیه السلام است و آن چهار رکعت است بعد از وضوی کامل و پوشیدن بهترین لباسها ببام خانه یا مکان مرتفع بگذارند به دو سلام ، در رکعت اول حمد و إذا زلزلَتْ و در ثانیه حمد و إذا جاءَ نَصرُ الله و در ثالثه حمد و قل یا ایها الکافرون و در رابعه حمد و قل هوَ الله احد و بعد از فراغ دستها بجانب آسمان بلند کند و بگوید «اللّهُمَّ إنّی اَسْأَلُکَ بِاَسْمآئِکَ الّتی إذا دُعیتَ بِها عَلی اَبْوابِ السَّماءِ لِلْفَتْحِ انْفَتَحَتْ وَ إذا دعیت بِها عَلی مَضایِقِ الأَرضینَ لِلْفَرجِ انْفَرجَتْ وَ اَسْأَلُکَ بِاَسْمائِکَ الَّتی إذا دُعیتَ بِها عَلی اَبْوابِ الْعُسْرِ لِلْیُسْرِ تَیَسَّرَتْ وَ اَسْأَلُکَ بِاَسْمآئِکَ الَّتی إذا دُعیت بِها عَلی الْقُبُورِ لِلْنُّشورِ انْتَشَرتْ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ وَ اقْلِبْنی بِقَضاءِ حاجَتی» و فرمود که وَالله قدم از جا برنداشته که مقصود حاصل گردد و گویند در وقت حزن خواندنش بجهت رفع آن مجرّب است.

طریقة : فی کتاب مشکوٰة الأنوار عن السّکونیّ قال قال ابوعبدالله علیه السلام اذا خِفْتَ حدیث النّفس فی الصّلوة فاطعن فخذک الیسری بیدک الیمنی ثمّ قل بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ

تَوَکَّلْتُ عَلَی اللهِ اَعُوذُ بِاللهِ السَّمیعِ الْعَلیمِ مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیم(۳۲)

طریقة : از جمله دعاهائیکه در شب جمعه خواندن آن مستحبّ است کما فی کتابِ البحار این دعاء است : «اللّهمّ اجْعَلْنی اَخْشاکَ حَتّی کَاَنّی اَراکَ وَ اَسْعِدْنی بِتَقْواکَ وَ لا تُشْقِنی بِمَعاصیکَ وَ خِرْ لی فی قَضائِکَ وَ بارِک لی فی قَدَرِکَ حَتّیٰ لا اُحِبَّ تعجیل ما اَخَّرْتَ و لا تأخیر ما عَجَّلْتَ و اجعل غنای فی نفسی و مَتِّعْنی بِسَمْعی وبَصَری وَ اجْعَلْهُمَا الْوارِثَیْنِ مِنّی وَ انْصُرْنی عَلیٰ مَنْ ظَلَمَنی وَ اَرِنی فیه قُدْرَتَکَ یا رَبِّ وَ اَقِرَّ بِذالکَ عَینی اَللّٰهُمَّ اَعِنّی علی هَوْلِ الْقِیٰمةِ وَ اَخرِجْنی مِنَ الدُّنیا سالِماً وَ اَدْخِلنی الجَنَّةَ اٰمِناً وَ زَوِّجْنی مِنَ الْحُورِالْعِینِ».(۳۳)

طریقة فی البحار صلوةٌ اُخریٰ لیوم الجمعة عنه صلی الله علیه و آله انّه قال من صَلّی یوم الجمعة رکعتین یقرء فی إحْدٰیهما فاتحة الکتاب مرّة وَ قل هُوَ الله احد مأة مرّة ثمّ یتشهدّ و یسلّم و یقول یا نُورَ النّورِ یا اللهُ یا رَحْمٰنُ یا رَحیمُ یا حَیُّ یا قَیُّومُ افْتَح لی اَبْوابَ رَحْمَتِکَ وَ مَغْفِرَتِکَ وَ مُنَّ عَلَیَّ بِدُخولِ جَنَّتِکَ وَ اعْتِقنی مِنَ النّارِ» یقولها سبع مرّات غفرالله تعالی له سبعین مرّة واحدة تصلح دنیاه و تسعة و ستّین له فی الجنّة درجات و لا یعلم ثوابه إلاّ اللهُ عزّوجلّ(۳۴)

طریقة : از آداب مرسومهٔ در نزد عرفاء در خلوت معموله ایشان آن است که چون به خلوت در خواهد آمد به اخلاص تمام پای راست پیش نهد و بگوید بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیم چون به خلوت درآید مصلّی بیندازد به ادب و ادب آن خلوة و جلوة آن است که اوّل هر دو طرف مصلّی را به هر دو دست بگیرد و پائین بر زمین گذارد و مصلّی را صورت قائمان دهد بعد از آن مصلّی پیش برد چنانکه صورت راکعان گیرد بعد از آن مصلّی را از آنجا سجده فرموده بر زمین اندازد و اگر مصلّی

بزرگ دوتاه کند چنانکه طرف راست او که تعلّق بنبوّت دارد بسته بود و طرف چپ که تعلّق بولایت دارد گشاده بود بعد از آن دو رکعت نماز در خلوت بگذارد برای حقّ مقام و بعد ازعرض نیاز پانصد بار یا فتّاح بگوید و در آخر بگوید اِفْتَحْ بابَ قَلْبی بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمین. راقم آثم گوید از برای این قواعد مذکوره مدرکی در شریعت محمّد و آل محمّد علیهم‌السلام بنظر نرسیده لهذا عامل باید بقصد ورود آنها را بجای بیاورد تا بی شبهه باشد و الله العالم.

طریفة : لا ادری :

انیسی هرّتی و ندیم نفسی   دفاترلی و معشوقی السّراج

طریفة : روی عن الصادق علیه‌السلام انّه من قرأ هذا الدّعاء کلّ یوم مأة مرّة شهرین متعاقبین رزقه‌الله کنزٌ من المال اوکنز من العلم و فی قولٍ کلّ یوم اربعمأة مرّة «اَسْتَغْفِرُاللهَ الّذي لا اِلٰه اِلاّ هُوَ الحَيُّ القَيّومُ بَدیعُ السَّمٰواتِ وَ الاَرضِ مِنْ جَمیعِ ظُلمي وَ اسْرافی عَلی نفسی وَ اَتوبُ اِلَیهِ»(۳۵).

طریفة : در جواهر مکنونه آورده آنکه هرکه در روز چهارشنبه هفتاد بار این آیه را بخواند براهالی علم و قلم فائق آید و فتوحات از برای او دست دهد و حوائج او بر آورده شود و غنیّ و مُکرّم گردد انشاءالله‌تعالی :

«هُوَ اللهُ الّذی لا اِلهَ اِلاّ هُوَ عالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهادةِ هُوَ الرَّحمن الرَّحیم».

طریفة : فی کتاب المخلاة العسل الجیّد ینبغی أن یؤکل نیّا فإنّه مع ما فیه من اللّذة یطول عمر من یأکله و المشایخ الّذین غذائهم العسل مع الخبز وحده تطول اعمارهم و تبقی جوارحهم لا تتغیّر.

طریفة : فی حدیث انّ اسم امیرالمؤمنین علیه‌السلام فی الزّبور «قاروطیّا» ای حبیبُ ربّه.

طریفة : قیل عن المکّیّ إنّ اصحّ القراءات سنداً نافع و عاصم و افصحها ابو عمرو الکسائیّ و ذلک الکسائی هو الّذی قیل فیه انّه کان یشرب النّبیذ و یأتی الغلمان وکان مؤدّبا لولد الرّشید لعنه‌الله و اخذ القرائة عن حمزة الزّیّات و الله عالم.

طریفة : قیل انّ الاهاند یتطیّرون بالعطاس فی جمیع الأمور اذا عطس العاطس مرّة و یتفألّون به إذا عطس مرّتین.

طریفة : قیل صاحب المرأة الواحدة امرأة تحیض بحیضها و تطهر بطهرها و تعتلّ بعلّتها.

طریفة : الکوکلاء بضمّ الکاف و سکون الواو وکسر الکاف الثّانیة و اللّام والألف هی طائر رقیق الصّوت مخصوصة بالهند مؤنّثه سماعیّة فی لسانه و الاهاند یستعملونها فی لسان العشق مقام الحمامة عند العرب.

طریفة : قیل انّ الأهاند یدّعون أنّ ابینا آدم علیه‌السلام هندیّ حیث اقام بعد هبوطه بأرض الهند و فی جبل سرندیب مقام اثر قدمه الشّریفة و هویتلألؤ تلألؤاً مشهودا علی النّاس.

طریفة : من مطاعن عثمان انّه زعم انّ فی المصحف لحنًا فقد حکی العلاّمه رحمه الله تعالی عن تفسیر الثّعلبیّ فی قوله تعالی «ان هذان لساحران» قال قال عثمان انّ فی المصحف لحناً فقیل له ألا تغیّره فقال دعوه فلا یحلّل حراما و لا یحرّم حلالاً عن البحار.

طریفة :گویند در میان نماز مغرب و عشاء دو رکعت نماز حاجت بجای آورد و در همان شب شروع باین ختم که منصوب بجناب ابی‌الفضل العبّاس علیه‌السلام است

نماید و تا چهل و یک شب بانجام رساند بدون تغییر وقت و لکن خواندن را در شب آخر بگرو نگاه دارد تا وقتی که حاجت روا شد. بعد از آن بخواند آن را. و ختم این است: «یا مَن یُجیبُ المُضْطَرَّ اِذا دَعٰاهُ وَ یَکْشِفُ السُّوء یا رَبِّ یا رَبِّ یا رَبِّ یا عبّاسَ بنَ علیّ بن ابی طالب علیه‌السلام الأمانَ الأمانَ الأمانَ اَدْرِکنی اَدْرِکنی اَدْرِکنی اَدْرِکنی » هر یک از الأمانَ و اَدْرِکنی را تکرار کند تا نفس قطع شود انشاءالله تعالی به مقصود رسد.

طریقة : گویند هرگاه در روز جمعه بیست مرتبه این کلمات را بخوانند موجب رفع فقر و پریشانی شود و در جمعهٔ دیگر اثر او ظاهر شود انشاءالله تعالی.

طریقة : گویند بجهت حصول غنی چهل مرتبه بخوانند «لَهُ ما فِی السَّمواتِ وَمٰا فِی الأَرْضِ وَ انَّ اللهَ لَهُوَ الغَنیُّ الْحَمید»(۳۶).

طریقة : گویند به جهت ناسازگاری زن و شوهر هزار و یک مرتبه اسم مبارک «ودود» را بخوانند رفع خواهد گردید انشاءالله تعالی.

طریقة : گویند نوشتن هزار غین و با خود داشتن آن با مداومت بر ذکر یا غنیّ موجب غنی خواهد بود.

طریقة : صاحب رسالهٔ مبدأ و معاد در باب عروج ارواح بمبادی علیّه خود در حال ممات و حال حیات خود باختیار چنانکه در بعضی از مرتاضین است می‌گویند روح بعضی یک روز در آسمانها طواف کند و آنگاه بقالب آید و بعضی دو روز و بعضی کس زیاده بماند تا ده روز و بیست روز ممکن است و شیخ ما سَلَّمَهُ‌الله تعالی و ابقاهُ می‌فرمود که روح من سیزده روز بماند آنگاه به قالب آمد و هر چه دیده بود حکایت می‌کرد و عزیزی دیگر می‌فرمود که روح من ده روز ماند و شیخ می‌فرمود که قالب من همچنان مرده بود سیزده روز افتاده بود و حسّ و حرکت

نداشت چون روح به قالب آمد و برخواست خبر نداشتم که چند روز بر من این چنین گذشت دیگران که حاضر بودند گفتند سیزده روز.

طریقة : قیل من الغرائب انّ طبیعة المغناطیس مائلة الی الجدی و هو کوکب قریب من القطب الشّمالی فانظر الی من جلّت قدرته کیف صنع المعامله بینهما فانّ الجدیّ علوّی و المغناطیس سفلّی ذلک جرم نورانّی و هذا جسم ظلمانیّ و بینهما فاصلة من الغبراء الی السّمآء فلا تدری ایّ نسبة بینهما خلقهماالله تعالی منشأً للمیلان و مصدر للهیمان و من ذلک ابدع قطب‌نما المعروف.

طریقة : قیل النّیلوفر معشوق لطائر أسود کالزّنبور یدخل فیه وقت غروب الشّمس حین یشرع فی الانضمام الی وقت الانفتاح و یسمّیٰ عند الهند هذا الطّائر الال بفتح الهمزة و سکون اللّام.

طریقة : نقل عن رشید بن ابی الفضل احمد بن ابی سعید المیبدیّ انّه قال فی تفسیره الکبیر المسمیٰ بکشف الأسرار انّ هارون الرّشید طلب من الشّافعی ان یجییء بآیة من کتاب الله تعالی تدلّ علی حجّیّة الاجماع فاَسْتمهله الشّافعیّ ثلاثة ایّام ثمّ جاء بآیة «و مَنْ یشاقِقِ الرّسُولَ مِن بَعد ما تَبَیَّنَ لَهُ الْهُدی و یَتَّبعْ غَیرَ سَبیلِ الْمُؤمنین نُوَلِّهِ ما تَوَلّیٰ وَ نُصْلِه جَهَنَّمَ وَ سَآءَتْ مصیرًا»(۳۷).

طریقة : گویند به جهت حصول غنیٰ و انجاح مطالب دو رکعت نماز بجای آورد و بعد از آن در سجده یک صد مرتبه اسم مبارک «لطیف» را بخواند مفید خواهد بود انشاءالله.

طریقة : گویند بعضی از بزرگان گویند که ما مداومت نمودیم بر خواندن این اسماء شریفه که «یا قویُّ یا غَنیُّ یا وَلِیُّ یا وَفیُّ» باشد هزار و سیصد و نود و هشت

مرتبه از برکت آنها دولت و ثروت بما روی داد.

طریفة: گویند هرگاه کسی در هر شب یک صد و یازده مرتبه بگوید:

«یا عليّ یا کافي» همهٔ امور او کفایت یابد انشاءالله تعالی.

طریفة: گویند به جهت حصول غنیٰ و دولت و ثروت در روز سه‌شنبه شروع نموده تا ده روز هر روز هزار مرتبه «یا قویُّ یا غَنیُّ یا وَلیُّ یا وَفیُّ» را بر مویز بخواند و بعد از فراغ آن مویز را بخورد و در روز دهم نان و حلوا بمستحقّان بدهد انشاءالله تعالی مؤثّر خواهد بود.

طریفة: قیل من نقش من سورة الجمعة آیة «ذلک فَضل اللهِ..الی العَظیم» علی قطعة صدف او خزف یوم الجمعة ثمّ طرح الصّدفة فی قنوة او حوض بورک فیه و حفظ من الآفات.

طریفة: قال الفضل بن عبدالله الطّبریّ فی تاریخ ورد السّیل علی الکعبة المعظّمة و سقوط البیت و هلاک خلق کثیر فی مکّة زادها الله شرَفاً:

سئلت عن سیل اتی　　　و البیت منه قد سقط
متی اتی قلت لهم　　　مجیئه کان غلط

طریفة: لبعضهم:

محت بانت معاد ذنوب کعب　　　و اعلی کعبه فی کلّ بادی

طریفة: قیل الرّوم و العجم یحکمون من الطّبایع و الهند یحکمون من الخواصّ و من عاداتهم فی الفکریّات انّهم یغمضون اعینهم ایّاماً لئلاً یشتغل الفکر و الوهم بالمحسوسات و من عاداتهم فی المهمّات أنْ یجتمع اربعون رجلاً من الهند المخلصین المتّفقین علی رای واحد فی الإصابة فینجلی بذا همّهم الّذی وهمهم.

طریفة: قیل العرب تضع الکنی بکلّ شیء حتّی الأطعمة فیطلقون علی الخبز ابا جابر.

طریفة: قیل للأهاند لغة اسمها «سنْس کرْت»(٣٨) بکلمتین اولهما کفَلس و الثّانیه کجبر مع سکون الآخر فیهما. دوّنوا علومهم کلّها فی هذه اللّغة و فیها التثنیة کالعربیّة.

طریفة: قیل من الاوزان الشّعریّة الهندیّة وزنٌ تجیء قافیته فی وسط المصراع و هو مع هذا مطبوع و لعلّ مثل هذه القافیة لیست فی الألسنة الاخیر.

طریفة: قیل لشُعراء الفرس الرّدیف و لا ردیف فی شعر العرب و إن تکلّف احد فیه فلا جلوة بعتریة کما فی هذا المطلع:

الفضل حصّله علاء الدّولة　　　و المجد اتّله علاء الدّوله

طریفة: قیل انواع البدیع بعد التّصرّفات المبتدعة تتجاوز الحال عن مأة و خمسین.

طریفة: قیل تزعم العرب انّ القمر إذا خسف دخل فی غلاف له یقال له السّاهور.

طریفة: قیل الزّهرة کهمزة نجم معروف و هی صباحیّة او مسائیّة لا تظهر لیلاً فی وسط السّماء.

طریفة: گویند هر که در بامداد این دعاء را نوشته بشوید و بیاشامد هر چه را بشنود فراموش نکند انشاءالله تعالی:

«اللّهم نَوِّر بِکتابِکَ قَلْبی و اشرح بِهِ صَدری و اطلق به لسانی بقوّتک و لا حول و لا قوّة إلاّ بالله العلیّ العظیم».

طریفة: گویند هر که در شب جمعه دو رکعت نماز کند و در هر رکعت بعد از حمد هفت مرتبه سورهٔ الم نشرح را بخواند و یازده مرتبه آیهٔ «ام عندَه خَزَآئِنُ رَحْمَةِ

رَبِّکَ الْعَزیزِ الْوَهّابِ اَمْ لَهُمْ مُلْکُ السَّمواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَینَهُما فَلیَرتَقُوا فِی الْأَسْبابِ»(۳۹) را بخوانند و چون سلام دهد هزار بار بگوید «یا وهّاب» خداوند تعالی به او عطاء کند گنجی از گنجهای کرم خود راکه از حساب او عاجز آید انشاءالله تعالی.

طریفة: قال السّیوطی اوّل شیىء أکله آدم ؑ حین اهبط إلی الأرض الکمثریٰ.

طریفة: قیل من خصائص الهند عدم قرب الطّوفان من ارْضه کأرض السّند کما انّ الاهاند غَیرَ قائِلینَ بالطّوفان کالمجوسیّ.

طریفة: قد یطلق الهند و یراد منه الأخصّ و هو مقابل السّند و قد تطلق ویراد منه الاعمّ.

طریفة: قال محیی الدّین اهل الکشف یرون نهر النّیل و الفرات و سیحان و جیهان نهر عسل و ماء و خمر و لبن کما هو فی الجنّة فانّ النّبیّ ﷺ اخبر انّ هذه الأنهار من الجنّة و من لم یکشف الله تعالی عن بصیرته فهو بقی فی عمی حجابه لایدرک ذلک.

طریفة: قال السّیوطیّ نقلا عن سعد بن مسجوح فی تفسیر قوله تعالی «طوبیٰ لَهُمْ و حُسْنُ مَآبٍ»(۴۰) انّ الطّوبیٰ الجنّة بالهندیّة کما انّ السّندسُ الدّیباج بالهندیّة ایضاً.

طریفة: و کذا قال فی قوله تعالی «یا اَرْضُ ابْلَعي مآءَکِ»(۴۱) یعنی اشربی بلغة الهند.

طریفة: حکی عن القاضی ابی البقاء فی منسکه انّه قال ابو عبدالله ابن مالک دخلت بلاد الهند فسرت الی مدینة یقال لها نمیلة فرایت شجرة کبیرة تحمل ثمرا کاللّوز، له قشر فاذا کسرت ثمرته خرج منها وَرقة خضراء مطویّة مکتوب علیها

بالحمرة لا اله الاّ الله محمّد رسول الله ﷺ و اهل الهند یتبرّکون بها و یستسقون بها إذا منعوا الغیث.

طریفة: قیل فی مدح النّبیّ ﷺ:

لو قدّم الله فی یونان حکمته   لما تکلّم افلاطون بالمثل

طریفة: قیل هاتین فی اللّغة الهندیّة تثنیة هات و هو بمعنی الید.

طریفة: قیل المرأةُ الّتی تعرض نفسها مع زوجها المیّت علی النّار فی ملّة الهند یسمّونها السّتی نسبة الی السّت بفتح السّین و تشدید التّاء و هو العفاف.

طریفة: قیل من انواع البدیع ما یقال له الاستبداد و هو ان یستبدّ المعلول بدون العلّة کقوله ﷺ من جعل قاضیا من النّاس فقد ذبح بغیر سکّین و من انواعه التّحوّل کما فی قول رجل دخل علی امیرالمؤمنین ؑ: و الله یا امیرالمؤمنین لقد زیّنت الخلافة و ما زیّنتک و رفّعتها و ما رفعتک و هی کانت أحوج إلیک منک إلیها. و من انواعه ابوقلمون و هوأن یکون لفظة مشترکة بین الأساتین کالطّوبیٰ و فردا فی قوله تعالی طوبیٰ لهم ... و مایتنافروا هندیّا و عربیّا و فُرسیّا و من انواعه التّلمیع و هو أن یأتی الشاعر بنظم مرکب من اللسان العربی و الفارسی و من انواع التعمیه و هو ان یأتی المتکلّم بکلام یخرج منه اسم بقواعد مقرّرة بین القوم کالتّصحیف و القلب و الحساب کاستخراج اسم هود من قوله تعالی «و ما مِنْ دابّةٍ إلاّ هُوَ آخِذٌ بناصیتها» و استخراج همام من قوله «یعْلَمُ ما بَیْنَ اَیْدیهِم» و استخراج اسم الهی من قوله «أدنیٰ من ثُلثی اللّیل و نصْفه و ثلثه» بیانه انّ ثلثی اللّیل اللّام وَالیاء و ادناهما ای اسفلهما الهمزه، و نصف اللّیل هو نصف اللامین و الیاء و هو اللام الواحد و الهاء و ثلاثه هو الیاء فیّصیر المجموع الٰهی بغیر الألف صورة و کتبا و الٰهی بالألف

تلفّظاً و استخراج تاريخ غلبة الامير تيمور عَلى الرّوم من كريمة «الٓمٓ غُلِبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ» فانّ ادنٰى كلمة الأرض «ض» و المراد اسمها و هو «ضـاد» و عـددها خمس و ثمانمأة.

طريفة: الصّلح يوافق النّزاع فى العدد كالصّباح مَعَ المسآء و السماعى مَعَ القياسى و القلعة مع البرج و العدس مع الباقلا و الأَلِف مع القطب و العالم مع الفانى.

طريفة: قيل انّه رعف رجل فى المدينة القاهرة فاتى رجلاً فـاتى بـزبل حـمار فعصره ثمّ سعط به فانقطع من حيّنه.

طريفة: قيل انّ الدّيک الابيض الافرق ميمون على صاحبه و انّه اذا صاح فى دار هرب منه العقارب و امثالها و اذا ذبح فى دار ثارفى ذلک اليوم نكد.

طريفة: قيل اذا دلكت بالذّباب لذعة الزّنبور و ورم الجفور بتر.

طريفة: قيل انّ الفيروزج إذا تختم به لم يلسع صاحبه و لم يفرق لكن من خواصّه انّ صاحبه لا يهاب لأنه يسقط الهيبة و لذا لا يستعمله الملوک و هذا الحجر اذا صفا الهواء صفا و اذا كدر كدر.

طريفه: گويند پوست سنگدان مرغ را سائيد در شير گرم ريزند پنير مى‌گردد.

طريفة: قيل سئل مولانا اميرالمؤمنين عليه‌السلام عن الصّنعة فقال هى الاسرب و الزّاج و الملح الاجاج و الزّيبق الرّجراج ثمّ سكت عن تاويل ذلک(۴۲).

طريفة: و فى رواية اخرى انّه عليه‌السلام فى هذا الباب قال انّ فى الزّجاج و فى نسخة الزّاج و الزّيبق الرّجراج و قشر بيض الدّجاج و الزّنجار الاخضر و الحديد الزّعفر و الكندر لاياتى على آخرها فقيل له زدنا يا اميرالمؤمنين عليه‌السلام فقال هو هواء راكد و ماء جامد و ارض سائلة و نار خامدة.

طريفة: قال ارباسج الهندىّ فى كتابه انّ من عمل من القصدير منطقة ثمّ تنطق بها و نقش على كلّ خرزة اسم من يريد ثمّ ينام فانّه يرى كلّ من يهواه فى منامه.

طريفة: قيل لاتأكل اللّبن و تمشى و لاتكثر الحركة ، أكل الالبان يضرّ الأسنان و يهيّج الباه و يزيد فى المنىّ و يظلم البصر و ينفع اللّسان و الفكر الفاسد و جمعه مع الخلّ يوجب النّقرس و هو مسمّن للبدن خصوصاًمع السّكّر.

طريفة: قيل اللّون الاخضر يزيل الهمّ و لكنّه يحدث الفكر الكثير.

طريفة: قال الحكماء ثلاثة اقداد لولاها لكانت الاجسام صحيحة قديد البحار و قديد الاشجار و قديد الابقار كالاسماک و التّمور و الاجبان.

طريفة: قيل من وصايا البقراط: عليک بشرب الامراق الدّسمة و ترک كلّ حامض و استعمال الفلفل و الزّنجبيل و السّكّر.

طريفة: گويند قمقام يک قسمتى از شپش است كه در بدن انسانى متكوّن مى‌شود چون قمّل و چون مرگ انسانى نزديک شود شپش از او فرار كند.

طريفة: گويند مضمضه كردن عسل با سركه بجهت استحكام دندان و بياض و رفع كثافات آن نافع خواهد بود خصوصاً هرگاه روزى دو سه مرتبه چنين كنند.

طريفة: فى كتاب فضائل السّادات عن رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله قال: من شرب من لبننا او رضع لنا ولداً فنحن آباؤه.

طريفة: عن ابى جعفر عليه‌السلام: الطّاعة لواحد منّا والمودّة للجميع(۴۳).

طريفة: فى الحديث: تعلّموا انسابكم تصلوا ارحامكم.

طريفة: لا ادرى:

غرق آبيم و آب مى‌جوئيم   در وصاليم و بيخبر ز وصال

طریقة : قیل ربّما یستنبط من الحدیث المنقول عن مولانا الصادق علیه السلام انّ بیوت الانبیاء و اولاد الانبیآء لا یدخلها الجنب عدم جواز دخول الجنب فی مقابر ذرّیّة الرّسول علیهم السلام .

طریقة : عن ابی عبدالله علیه السلام «انّ الله تبارک و تعالی جعل الشّهوة عشرة اجزاء تسعة منها فی النّسآء و واحدة فی الرّجال و لولا جعل الله تعالی فیهنّ من اجزاء الحیآء علی قدر اجزاء الشّهوة لکان لکلّ رجل تسع نسوة متعلّقت به»(۴۴). بعضی از علماء می‌فرمایند باید در ظاهر امر عکس مفاد حدیث متصوّر شود بجهت آنکه چون چون به هر زنی نُه شهوت عطا شده پس بایست یک زن به نُه مرد متعلّق شود و در حلّ این حدیث وجوهی گفته شده مثل فرض نمودن آنکه نه زن و نه مرد بوده باشند در مجلس خاصّ و هر یک از زنان خواهند خود را بنُه مرد برسانند تا تعلق هر یک به نه مرد تحقّق یابد و مثل خواندن تُسع بضمّ تاء و مثل حمل بر مبالغه و تشبیه حالت شهویّه واحدهٔ زن را در حین مقاربت به نُه حالت از شدّت شبق و شهوت و ظاهر آن است که مراد بیان حرص ایشان باشد بر تعلّق بمردان با فرض مشروعیّت آن تعلّق و این فرض در فرض عکس متصوّر نمی‌شود فافهم.

طریقة :گویند سورهٔ «اَلَم نَشْرَح» به جهت تسخیر ملوک سه بار بخوانند و از برای روشنائی چشم بیست و یکبار و مداومت بر سورهٔ کوثر از برای دفع دشمن انبوه که مخذول خواهد شد انشاء الله تعالی و خواندن سورة النّصر از برای ایمن بودن از بلاهای ناگهانی هر روز هفت بار و دفع دشمن و ظفر یافتن بر او و سر افرازی در میان خلق مفید است انشاءالله تعالی.

طریقة : گویند اگر سه بار آیةالکرسی بر آب خواند و روی خود را بشوید و دو رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت حمد یکبار و آیة الکرسی یکبار بخواند هر مراد داشته باشد حاصل گردد انشاءالله تعالی و اگر پیش بزرگی رود محترم گردد و هر که آیةالکرسی را بنویسد و بر بازوی خود بندد به هر جا رود عزیز و محترم باشد و اگر بأنار شیرین بدمد قبل از چهار ماه و بحامل دهد قبل از چهار ماه فرزندش پسر شود.

طریقة : منقول است از شیخ زین‌الدّین که هر که حروف بُدّوح را با انگشت سبّابه بر پیشانی خود نویسد بشرطیکه با وضو باشد و هفت مرتبه بخواند «یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَکونوا کَالَّذینَ آذَوْا موسی فَبَرَّأَهُ الله مِمّا قالوا وکان عندالله وجیهاً»(۴۵) لا یراه احد الاّ یجببه و یطیعه .

طریقة :گویند هرگاه خواسته باشی کسی را دوست خود گردانی باید اسم او را ملاحظه کنی که چند حرف است و در ازای هر حرفی از اسم او یک اسم از اسماءالله تعالی که اوّلش همان حرف باشد پیداکرده در یوم پنجشنبه یا چهارشنبه در مربّعی بنظم طبیعی ثبت کنی و با خود داری که بسیار مجرّب است. مثلاً احمد نامی را اگر بخواهی دوست شود چهار اسم که الله و حبیب و مقیم و دیّان باشد مناسب حروف اوست مثل این شکل.

الله	حبیب	مقیم	دیّان
مقیم	دیّان	الله	حبیب
دیّان	مقیم	حبیب	الله
حبیب	الله	دیّان	مقیم

طریقه : گویند هر که این نام را بر سفال آب ندیده بنام کسی که غائب باشد بنویسد حاضر شود (یامالیتوش) .

طریقة: قیل ربّما یستنبط من الحدیث المنقول عن مولانا الصادق علیه‌السلام انّ بیوت الانبیاء و اولاد الانبیآء لا یدخلها الجنب عدم جواز دخول الجنب فی مقابر ذرّیّة الرّسول علیهم‌السلام .

طریقة: عن ابی عبدالله علیه‌السلام «انّ الله تبارک و تعالی جعل الشّهوة عشرة اجزاء تسعة منها فی النّسآء و واحدة فی الرّجال و لولا جعل الله تعالی فیهنّ من اجزاء الحیآء علی قدر اجزاء الشّهوة لکان لکلّ رجل تسع نسوة متعلّقت به»[۴۴]. بعضی از علماء می‌فرمایند باید در ظاهر امر عکس مفاد حدیث متصوّر شود بجهت آنکه چون چون به هر زنی نُه شهوت عطا شده پس بایست یک زن به نُه مرد متعلّق شود و در حلّ این حدیث وجوهی گفته شده مثل فرض نمودن آنکه نه زن و نه مرد بوده باشند در مجلس خاصّ و هر یک از زنان خواهند خود را بنُه مرد برسانند تا تعلق هر یک به نه مرد تحقّق یابد و مثل خواندن تُسع بضمّ تاء و مثل حمل بر مبالغه و تشبیه حالت شهویّه واحدة زن را در حین مقاربت به نُه حالت از شدّت شبق و شهوت و ظاهر آن است که مراد بیان حرص ایشان باشد بر تعلّق بمردان با فرض مشروعیّت آن تعلّق و این فرض در فرض عکس متصوّر نمی‌شود فانهم.

طریقة: گویند سورهٔ «اَلَم نَشْرَح» به جهت تسخیر ملوک سه بار بخوانند و از برای روشنائی چشم بیست و یکبار و مداومت بر سورهٔ کوثر از برای دفع دشمن انبوه که مخذول خواهد شد انشاء الله تعالی و خواندن سورة النّصر از برای ایمن بودن از بلاهای ناگهانی هر روز هفت بار و دفع دشمن و ظفر یافتن بر او و سر افرازی در میان خلق مفید است انشاءالله تعالی.

طریقة: گویند اگر سه بار آیةالکرسی بر آب خواند و روی خود را بشوید و دو رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت حمد یکبار و آیة الکرسی یکبار بخواند هر مراد داشته باشد حاصل گردد انشاءالله تعالی و اگر پیش بزرگی رود محترم گردد و هر که آیةالکرسی را بنویسد و بر بازوی خود ببندد به هر جا رود عزیز و محترم باشد و اگر بأنار شیرین بدمد قبل از چهار ماه و بحامل دهد قبل از چهار ماه فرزندش پسر شود.

طریقة: منقول است از شیخ زین‌الدّین که هر که حروف بُدّوح را با انگشت سبّابه بر پیشانی خود نویسد بشرطیکه با وضو باشد و هفت مرتبه بخواند «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَکونوا کَالَّذینَ آذَوْا موسی فَبَرَّأَهُ الله مِمّا قالوا وکان عندالله وجیهاً»[۴۵] لا یراه احد الاّ یجببه و یطیعه .

طریقة: گویند هرگاه خواسته باشی کسی را دوست خود گردانی باید اسم او را ملاحظه کنی که چند حرف است و در ازای هر حرفی از اسم او یک اسم از اسماءالله تعالی که اوّلش همان حرف باشد پیداکرده در یوم پنجشنبه یا چهارشنبه در مربّعی بنظم طبیعی ثبت کنی و با خود داری که بسیار مجرّب است. مثلاً احمد نامی را اگر بخواهی دوست شود چهار اسم که الله و حبیب و مقیم و دیّان باشد مناسب حروف اوست مثل این شکل.

الله	حبیب	مقیم	دیّان
مقیم	دیّان	الله	حبیب
دیّان	مقیم	حبیب	الله
حبیب	الله	دیّان	مقیم

طریقه: گویند هر که این نام را بر سفال آب ندیده بنام کسی که غائب باشد بنویسد حاضر شود (یامالینوش) .

www.telasm.com

طریقة: گویند برای دفع کیک و پشه و مگس مقداری فلفل و صابون و خرما دود کند دفع شود انشاءالله تعالی.

طریقة: گویند هرگاه کسی باعتقاد درست متوجّه این ختم عظیم‌الشّأن بشود تا سه یوم و طریق او این است که یکبار آیة‌الکرسیّ مع أعوذ بالله و بِسْمِ الله و یکبار حمد مع سورة و پنج بار قل هوالله مع بسم‌الله و یازده بار سورهٔ کوثر و صد صلوات بفرستد تا سه روز انشاءالله تعالی مراد او حاصل شود و ثواب ختم را بروح چهار پیغمبر که آدم صفیّ‌الله و ابراهیم خلیل‌الله و موسیٰ کلیم‌الله و محمّد حبیب‌الله علیهم‌السّلام فرستد.

طریقة: گویند به جهت دزد برده دو رکعت نماز بنیّت برگشتن مال بجای آورد و بعد از آن بطرف یمین هفتاد بار و یسار هفتاد بار و عقب سر هفتاد بار ایستاده بگوید «یا مُعید» و بعد بگوید «رُدَّ عَلَیَّ ضالَّتي بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَمَ الرّاحمین» و مجرّب است انشاءالله تعالی.

طریقة:

أتـطلب أن تکـون کـثیر مـال | و یسمع منک قولک فی المقال
فـقل یـا حـیّ یـا قـیّوم ألفـا | تکـلّمه عـلی مـرّ اللّـیالی

طریقة: از شیخ شهاب‌الدّین سهروردی منقول است که هرکه هر صباح این دعاء را بخواند اگر عمر او بصد سال نرسد روز قیامت چنگ او در دامن من باشد: «اَللّهُمَّ اجْعَلْني مَحْبوبًا فی قُلوبِ الْمُؤْمنینَ وَ بَلِّغْني اِلی مِأة وَ عشرینَ سَنَة اَنْتَ الله خَیْرٌ حافِظاً وَ صَلَّی اللهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آله اَجْمَعینَ الطّاهرین».

طریقة: گویند هرکه هر صباح دوازده بار بخواند به مراد رسد: «یا صمدی مِنْ عِنْدِکَ مَدَدی وَ عَلَیْکَ مُعْتَمدی اِیّاکَ نَعْبُدُ وَ اِیّاکَ نَسْتَعین وَ صَلَّی اللهُ علی مُحَمَّدٍ وَ آلِه اَجْمَعینَ».

طریقة: گویند اگر خواهی ۱/۴ ۱/۵ ۳/۳ ۲/۶ ۱/۱ ۳/۴ ۱/۵ ۲/۷ ۲/۶ ۲/۷ ۲/۲ ۴/۱ ۱/۲ ۴/۴ ۳/۴ باید نگاه‌کنی که هر اسمی چند حرف دارد و هر حرفی اسم اعظمی دارد پس حروف اسم آن شخص را با اسم اعظم هر حرفی ملاحظه کن و بنام آن شخص آن اسمها را بخوان و تفصیل حروف و اسم اعظم هر یک باین نحو است:

«لا اله إلاّ الله (الف)»،«یا رحمٰن (ب)»،«یا رحیم (ج)»،«یا مالک (د)»،«یا قدّوس (ه)»،«یا سلام (و)»،«یا مؤمن (ز)»،«یا مهیمن (ح)»،«یا عزیز (ط)»،«یا جبّار (ی)»،«یا متکبّر (ک)»،«یا خالق (ل)»،«یا باریء (م)»،«یا صبور (ن)»،«یا غفّار (س)»،«یا قهّار (ع)»،«یا وهّاب (ف)»،«یا رزّاق (ص)»،«یا فتّاح (ق)»،«یا علیم (ر)»،«یا قابض (ش)»،«یا باسط (ت)»،«یا حافظ (ث)»،«یارافع (خ)» «یا معزّ (ذ)»،«یا مذلّ (ض)»،«یا سمیع (ظ)»،«یا بصیر (غ)».

مثلاً در مورد جعفرنامی میگوئی این چهاراسم را: «یارحیم یاقهّار یاوهّاب یاعلیم».

طریقة: قیل افیون مع مثله بورق ارمنی یحلّ فی مآء الکزبرة الرطبه و یطلی الید فلا تحترق من شییء حتّی الدّهن المغلیّ.

طریقة: گویند هزار اسفند و اسفند گوشواره هر یک را تر بکوبند و آب بگیرند و در شیشه کنند آب صافی اینها عقد فرارکند ثابتاً علَی النّار.

طریقة: گویند اگر سه عدد از بصل النّرجس را در شیر یک شبانه روز بخیسانند و سحق کنند و بر قضیب طلایه کنند بغیر از حشفه و مکرّر کنند اگر عنین باشند بحال صحّت آید و فعل عجیب بیند.

طریفة : عن ابی جعفر الجواد علیه‌السلام ما استوی رجلان فی حسب و دین الاّکان افضلهما عندالله عزّوجلّ آدَبَهُما،قیل قد علمت فضله علیه فی النّاس و المجالس فما فضله عندالله تعالی قال علیه‌السلام بقرائة القرآن کما اُنزِلَ و دعاؤه الله من حیث لا یُلَحِّن فإنّ الدُّعاء المَلحُون لا یصعد إلی الله تعالی [۴۶].

طریفة : قیل عن النّبیّ صلی‌الله‌علیه‌وآله من انهمک فی طلب النّحو سلب عنه الخشوع [۴۷].

طریفة : قیل فی قوله تعالی «و وجدک ضَالاً فَهَدیٰ» [۴۸] یعنی خود را گم کرده بودی پس ترا بتو نشان داد یعنی بمقتضای بشریّت ذات تو پوشیده است و خداوند تعالی نمایش ترا و ذات ترا در مقام روحانیّت آشکارا کرد که در آن مقام خود خود را می‌شناسی و مقام نورانیّت تو که حقیقت تست در آن مقام هویدا است. انتهی ماقیل و فیه انّه تاویل بلا دلیل و از حضرت امام رضا علیه‌السلام مروی است که فرمودند یتیم در این آیه بمعنای بی مانند است چنانکه می‌گویند دُرّهٔ یتیمه و مراد از ایواء جای دادن خلق است بسوی او و مراد از ضلالت مجهول القدر بودن آن بزرگوار است ابتداءاً در میان خلق پس مردم را هدایت فرمود بجلالت قدر آنحضرت و فطرت اوّلیّهٔ خلق در طلب تو و جویای وصال تو بودند پس خداوند تعالی مردم را هدایت فرمود بشناسائی تو و در اینجا هر دو مفعول هَدی محذوف شده و ممکن است گفته شود که لفظ مهدی نیز که ازالقاب مشهورهٔ حضرت حجة بن الحسن علیه‌السلام می‌باشد نیز همین معنی را افاده کند در مقام خاتم اوصیاء بودن چنانکه در خاتم انبیاء نیز این معنی بود و بنابر این معنای مهدیّ «المهدیّ اِلَیْهِ النّاس» خواهد بود بنابر آنکه هر دو مفعول او را محذوف دانیم بنابر تعدیهٔ به إلی در مفعول ثانی و ممکن است بنابر تعدیهٔ نفس در مفعول ثانی نیز آنکه مفعول ثانی او را ضمیر مقدّر که نائب فاعل

باشد قرار دهیم عَلی وَجْهٍ ضعیف بعضی گویند آنکه چون حضرت اوّل ما خلق الله بودند پس در مقام حقیقت پدر و مادری نداشتند پس یتیم مرتبهٔ فیض اقدس بودند و مقام شامخ او در جنان صافوره بود و زندانیان عالم ملک از او خبری نداشتند پس او را خداوند تعالی در عالم ناسوت نیز جلوه‌ای داد و بناسوتیان مقام او را اعلان داد و شناسانید و غرض از استفهام در این مقام اظهار منن خداوند منعام است.

طریفة : اورد فی مکارم الأخلاق هذه الابیات فی خواص البطیخ منسوبة الی مولانا الرّضا علیه‌السلام:

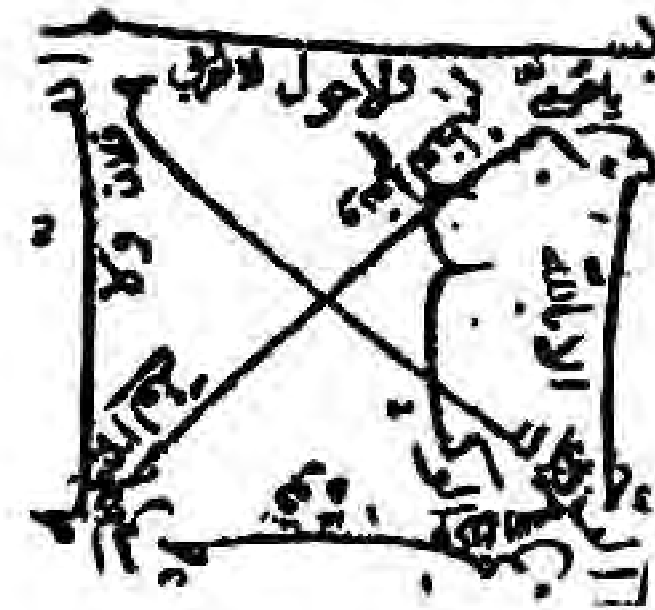
اهـدت لـنـا الایّـام بـطّیخة	من حلل الأرض و دار السّلام
تـجمع اوصـافا عـظاماً و قـد	عـددتها مـجموعة بـالنّظام
کذاک قال المصطفی المجتبیٰ	مـحمّد جـدّی عـلیه‌السّلم
مـــاء و حـــلوآء و ریـحانة	فـاکـهة حـرض طـعام إدام
تنقی المثانة و تصفی الوجوه	تطیّب النّکهة عشر تـمام

طریفة : در کتاب خواصّ القرآن از عمرو بن میمون نقل می‌کند که هرکس نماز بامداد بگذارد و بعد از آن مصحف بگشاید و صد آیه بخواند خدای تعالی فرماید مثل عمل جمیع اهل عالم در دیوان عمل او ثبت نمایند.

طریفة : بعضی نظر بظاهر آیهٔ شریفهٔ «فإذا قَرَأْتَ القرآنَ فَاسْتَعِذْ بِالله» [۴۹] قائل به آن است که استعاذه را باید بعد از قرائت قرآن بجای آورد به جهت حفظ از عجب و نحو آن و علماء حقّه معنای فإذا قرأت را إذا أَرَدْتَ القرائة را می‌دانند.

طریفة : گویند هر که بسم الله الرَّحمن الرَّحیم را به طریق تکثیر در مربّعی درج کند و آن را با خود نگاه دارد کارهای بستهٔ او فتح شود و از مکر غمّازان و وسوسهٔ

شیطان و جمیع بلاها ایمن گردد و اگر این مربّع را در شرف آفتاب نویسند بهتر باشد و آن را معطّر سازند و دائم باطهارت باشند و طریق تکثیر آن در مربّع بدین نوعست وگویند از خواصّ مجرّبهٔ بسمله دفع حمّیٰ است و طریقه‌اش آنکه بسم الله الرّحمن الرّحیم را بر صورت مربّعی نویسند و در داخل آن مربّع بنویسند «حَسْبُنَااللهُ وَ نِعْمَ الْوَكيلُ و لا حَوْلَ و لاٰ قُوَّةَ إلاّ بِاللهِ العَلیِّ العَظیمِ یا حمّیٰ لا تقربی فلان ابن فلان باذن الله عزّوجلّ» و آن را در زیر سر بالین بیمار نهد شفا یابد و این بکرّات تجربه افتاده است و صورت آن این است:



طریقة :گویند از صحابهٔ کبار منقول است که این چهارده حروف نوارنی را یعنی فواتح سور بر صنادیق و اقمشه و امتعه و درها و دیوارها و باغها نوشته‌اند که تا خداوند تعالی آنها را از دزد و آفات و بلیّات محفوظ می‌داشته و بعضی از مشایخ بوده‌اند که این حروف اوائل سور را باخود نگاه می‌داشته کسی سبب آن از وی پرسیده گفت برکات بسیار از این حروف بر من ظاهر شده از جمله خدای تعالی از برکت این حروف مرا از مشقّتها نگاه میدارد و روزی به من می‌رساند بآسانی ، و چون حاجتی پیش می‌آید طلب آن حاجت از خدای می‌کنم باین حروف حاجتم رواکند و باز می‌دارد از من شرّ دشمن و دزد و مار وکژدم و حشرات و سباع را و از شیخ شرف الدّین بونی منقول است که هرکه این چهارده حروف نوارنی را در شکل مدوّر از نقره نقش کند بطالع ثور و قمر و با خود نگاه دارد کیسهٔ او هرگز از نقره خالی نباشد و نیز از او منقول است که هر که این کلمات اوایل سور را غیر مکرّر در روز شنبه که بعد از نوروز بود بنویسد و بآب پاک بشوید و بخورد درآن سال از درد چشم ایمن باشد و حروف غیر مکرّر فواتح سور «صراط عَلی حَقّ نُمسِکُهُ» می‌باشد و هرگاه بخواهند در مقام دعاء قسم دهند خدا را به این حروف بهتر آن است که به این قسم باشد «اللّٰهُمَّ بحقّ الٓر وکهیعص و طٰسٓ و حٰمٓ و قٓ و نٓ که ترکیب مجموع چهارده حرف است و حروف متحابّه می‌باشد و موجب استجابت دعاء است انشاءالله‌تعالی.

طریقة :

یـــــا مــــولّه الاوّاه　　ان تـــرد عــلوّ الجــاه
بـــین زمـرة الاشـباه　　قــاتل سـبحة الولاه
لا اله الاّ اللّه
قـــال ربـــنا حـصنی　　ذا الأمــــان و الأمـــن
مـن عـذابـی الحـزن　　کـلمة التـقی اعـنی
لا اله الاّ اللّه

شعشعات نور عال   مع تلمّعات البال
عند عارف قد قال   فی سواطع الاحوال

لا اله الاّ اللّه

انّ صيقل الصدر   من صداء ما تدری
کی يصير کالبدر   عند ليلة القدر

لا اله الاّ اللّه

کلّ ما لدی الاکوان   من حقائق الايمان
من معان او اعيان   ذکره علی الاعلان

لا اله الاّ اللّه

ايّها الالهيّون   انتم الشهوديّون
فاسمعوا کما تدرون   بالعيان و المکنون

لا اله الاّ اللّه

هل دريت ما ينطق   عرقک الذی يقلق
فهو ناطق منطق   من فصاحة المنطق

لا اله الاّ اللّه

صار سرّنا جهرا   بعد ما اختفی دهرا
اختياراً او قهرا   اذ بدا لنا بهرا

لا اله الاّ اللّه

قد اتی لدی خبر   انّ کلّ مدّکر

من اناث او ذکر   قال خالص النظر

لا اله الاّ اللّه

واجب له الرضوان   فادر ذلک التبيان
انّ مهجة العنوان   للجنان و الغفران

لا اله الاّ اللّه

اذ مسبب الجنّات   ليس غير نفی الذات
عن سوی الوجود البات   و هو کان بالاثبات

لا اله الاّ اللّه

فالتقرّب الاعلی   و التدرّب الاجلی
و التحبّب الاحلی   ليس کلها الاّ

لا اله الاّ اللّه

من محبّة اللّه   اذ اليه اوّاه
فی الفؤاد يهواه   فادر انّ هذا هو

لا اله الاّ اللّه

فهو کان مصداقه   حيث جال آفاقه
لم يفارق اشراقه   من يکون اخلاقه

لا اله الاّ اللّه

ما تراه ميزانا   زنت منه ايمانا
کفّتاه عنوانا   لا و عکس لا کانا

لا اله الاّ اللّه

ان تشأ ذری الاثار   فی مجامع الاطوار

www.telasm.com

فاذکرنّ فی الاسحار — عدّ ما له المعیار

لا اله الاّ اللّه

لا اله الاّ اللّه — مرکز لحبّ اللّه

فاذکروا علی الافواه — فی المضیق و الارفاه

لا اله الاّ اللّه

یا مجاری الحسن — فی الفعال و السنن

جازه علی المنن — حیث قال فی زمن

لا اله الاّ اللّه

طریفة: گویند اگر کسی آب گندنا را معجون کند و بخورد شهوت را بیفزاید و گُرده را قوی کند.

طریفة: در نسخه‌ای نوشته بود آنکه جماعتی از اهل شعبده که شمشیر و حربه دیگر بر ایشان کارگر نمی‌گردد جهت این حال در ایشان آن است که مشروط بخلوت به یک مجلس چهل هزار بار اسم «یا علیّ الله» را می‌خوانند و بر آهن و فولاد می‌دمند و از آنها این خاصیّت بظهور می‌رسد قبل آنکه شاید بروز این اثر بجهت آن باشد که اسم علیّ یکی از اسمآءالله عظام است و هُوَ الْعَلِیُّ الکبیرُ و ترتّب آثار موقوف بر نفس الأمر و واقع اطوار باشد نه بر مقصود و نیّات و فیه ما فیه فتأمل.

طریفة: گویند اگر کسی خواهد فربه شود سه روز چند خایه بستاند و زرده‌اش را با دارچینی بیامیزد و بخورد بغایت فربه شود.

طریفة: گویند اگر کسی را قضیب سست باشد دو درم تخم ترب با روغن کنجد

بر سر قضیب مالد رفع شود و هرگاه جزّ را با عسل بجوشانند و بخورند موجب موجب زیادتی باه شود.

طریفة: گویند جالینوس گوید هر که ترخانی را بجاید بوی دهان را خوش کند و تشنگی را ببرد و اگر دندان عیب داشته باشد او را ببرد و خون بن آن را بنشاند و اگر کسی را کژدم گزیده باشد ترخانی را بجاید و بر او بندد درد ساکن گردد واکثار او موجب درد گلو و ضعف باه می‌شود.

طریفة: گویند اگر روغن تازه را بریحان بجوشانند و بر موی مالند موی را سیاه نماید.

طریفة: گویند هرگاه چند عدد زنبور با روغن بجوشانند و در شیشه کنند و سرش محکم کنند در وقت مجامعت پاره‌ای از روغن را بقضیب مالد چندان لذّت بیند که در وصف نگنجد و گویند آزموده شده است.

طریفة: مالیدن آب خطمی بر بدن موجب عدم گزیدن زنبور است.

طریفة: گویند اگر پوست انار ترش را بسایند و در حمّام بخود مالند موجب رفع شپش خواهد بود.

طریفة: گویند هرگاه کسی هریسه خورده باشد و بحمّام رود باد لقوه پیدا کند و جماع کردن از پهلو نیز باد لقوه آورد و جماع در حمّام موجب نزول آب سیاه چشم خواهد شد.

طریفة: گویند اگر در روز چهارشنبه یک صد و شصت مرتبه اسم بدّوح را کسی بخواند هر چه خواهد میسّر گردد انشاءالله تعالی.

طریقة: گویند اگر کسی سورهٔ مبارکهٔ یس را بنویسد و در موم گیرد و بر بازوی راست بندد عجایبها بیند انشاءالله تعالی.

طریقة: گویند اگر کسی صفحه‌ای از سرب را بر عانه یا کمر خود بندد مانع از احتلام او خواهد بود.

طریقة: گویند دود شکر یا قند را بدماغ رساندن به جهت نزله نافع خواهد بود.

طریقة: گویند سائیدن سکر العشر که شکر تیغالش گویند و در چشم کشیدن آن موجب قوّت و رفع سفیدی او خواهد بود.

طریقة: گویند سزاوار است آنکه در شب نیمهٔ شعبان سه مرتبه سورهٔ مبارکهٔ یٰس را بخوانند یکی بقصد حیات و یکی بقصد وسعت و یک بقصد صحّت.

طریقة: گویند مداومت بر کلمهٔ مبارکهٔ «یا حَیّ» بعد از هر نماز هجده مرتبه موجب طول عمر و دفع مرگ مفاجات و توسعهٔ در امر معاش خواهد بود.

طریقة: دعاء سَریع الاجابة عظیم الشأن مروی عَن مولانا الکاظِم علیه السلام «اللّهُمَّ إنّي اَطَعْتُکَ فی اَحَبِّ الأشیاءِ إلیک وَ هُو التَّوحِید وَلَم أعْصِکَ في أبغضِ الأشیاءِ إلیکَ وَ هُو الْکُفر فاغفِرلي ما بَیْنَهُما یا من إلیه مفرّي آمِنّي ممّا فَزِعتُ منه إلَیک اللّهمَّ اغْفرلي الکثیر من مَعاصِیک وَاقْبل منّی الیَسیر من طاعتک یا عدّتی دون العُدَد و یا رجائی والمُعتَمَد و یا کهفی و السَّند و یا واحدُ یا احدُ یا قل هُو الله احد اللّه الصّمد لم یلد و لم یولد و لم یکن له کُفُواً اَحَد أسألک بحقّ مَن اصطفیتَهُم من خلقک و لم تجعل فی خلقک مثلهم أحداً أن تصلّی عَلیٰ محمّد و آله و تفعل بی ما أنت أهله اللّهمّ إنّی أسألک بالوحدانیّة الکُبری و المحمّدیّة البیضاء و العلویّة العلیا و بجمیع ما

احتججت بهِ عَلی عبادک و بالإسم الّذی حجبته عن خلقک فلم یخرج منک إلاّ إلیک صلِّ عَلی محمَّد و آله و اجْعل لي من أمری فَرَجاً و مَخرجاً و ارزقنی من حیث اَحْتَسِب و من حیثُ لا اَحْتَسِب إنّک تَرزُقُ من تَشآءُ بِغَیرِ حِساب»(۵۰).

طریقة: در یکی از مسائلی که در ترجمهٔ کتابی است مسمّی به کامروا بیچارگان که او راکاماک هندیّه بنظم در آورده بزبان هندی در علم دم و ضمیر گویند او زنی بوده است از کاهنات روحانیّه نوشته که این علم دم را علم ضمیر گویند و از نیک و بد نشان دهد بعد از آن میگویند هرگاه دم از سوراخ راست بینی آید چنین دم از آفتاب می‌آید و هرگاه دم از سوراخ چپ بینی آید گویند از ماهتاب آید و این دو سوراخ بینی را بآفتاب و ماهتاب منسوب کرده‌اند و وقت باشد که دم او راست رود و وقت باشد که دم از چپ رود و وقت باشد که از هر دو آید و وقت باشد که از هر دو هیچ بیرون نیاید و ایضاً گوید هر ساعتی نهصد دم بر آید شبانه روزی بیست و یک هزار و ششصد دم برآید و نیز باشد که یک روز یا دو روز یا سه روز یاکم و بیش از یک سوراخ رود و بعد از چند سطر دیگر می‌گوید این است که دم چپ از برای حاجت خواستن از بزرگی نیک نیست و دم راست از برای خرید اسب و شتر و برده خوب است و دم چپ از برای پوشیدن جامهٔ نو خوب است و دم راست از برای معالجه و طلب گم شده و مجامعت خوب است و دم راست از برای عقد و عروسی و صحبت و اکل و شرب خوب است و عمارت زمین و خانه و باغ مناسب دم چپ است و بامداد چون از خواب برخیزد اگر دم از راست آید پای راست باید بر زمین

نهاد و برعکس در عکس و اگر کاری یا شغلی خواهد کند اگر روز جمعه یا یکشنبه و دوشنبه و پنجشنبه باشد بدم چپ باید کرد و اگر دم او از هر دو سوراخ بینی میرود آن کار برآید و اگر برکسی دم شوریده می‌رود هیچ کار نباید کرد الی آخر ما فی هٰذه الرّسالة راقم اثم گوید آنچه در اخبار اهل بیت علیهم‌السلام مناسب بعضی از مطالب این علم دم می‌باشد چیزی است که در کتاب مبارک وسائل در کتاب دیات آورده در باب حکم من نقص بعض نفسه و ما به عن رفاعة قال قلت لأبي عبدالله علیه‌السلام ما تقول فی رجل ضرب فنقص بعض نفسه بایّ شیيء یعرف ، قال بالسّاعات قلت و کیف بالسّاعات قال انّ النّفس یطلع الفجر و هو فی الشّقّ الأیمن من الأنف فإذا مضت السّاعة صار إلی الشّقّ الأیسر فتنظر ما بین نفسک و نفسه ثمّ یؤخذ بحساب ذلک منه(۵۱).

طریقة : گویند چنانکه در کتاب مفتاح الجنان بجهت جمیع مطالب در شب جمعه ثلث آخر شب با وضو رو به قبله سر را برهنه کند و بحالت تضرّع از جهت هر مطلبی شصت و شش مرتبه «یا الله» که عدد خود آن اسم شریف است بگوید مجرّب است انشاءالله تعالی.

طریقة : ایضاً گویند که چون دو هزار و پانصد و شصت اسم جلالة در قرآن است به جهت مطالب مشروعه در خلوت با وضو رو به قبله با حضور قلب اسم جلاله را که الله میباشد بعدد مذکور بخواند که اثر عظیم دارد و حاجت برآورده خواهد شد انشاءالله.

طریقة : ایضاً گویند کلمهٔ «اللّه الصّمَد» را در ثلث آخر شب جمعه با وضو رو بقبله با حضور قلب هزار مرتبه گفتن اثر عظیم دارد انشاءالله تعالی.

طریقة : گویند طریقهٔ ختم ذکر «یاباسِط» بدین گونه است که تا سه شب یک در میان یعنی از شش شب سه شب خوانده شود ثلث آخر شب با حضور قلب دست بردارد و هر شبی هزار و چهارصد و بیست و چهار (۱۴۲۴) مرتبه بگوید انشاءالله تعالی حاجت روامیشود خصوصاًبه جهت ضیق معشیت وگویندبسیارمجرّب‌است.

طریقة : از مرحوم سیّد بحرالعلوم اعلی الله مقامه منقول است که فرموده بودند بعد از تهذیب اخلاق چهل شبانه روز مشغول ختم «یا الله» بودم و شروط ختم را مراعات می‌نمودم شب‌چهلم شب‌عرفه بود در حرم مطهّر حضرت امام حسین علیه‌السلام نزدیک قبور شهداء شخصی سیبی بدست من داد و آن سیب را بوئیدم بوی آن شبیه ببوی مشک و عنبر بود نزدیک بود ببهوش شوم دانستم آنچه دانسته‌ام از آن است گویند این ختم بسیار مجرّب است در افاضهٔ علوم ربّانیّة والله العالم.

طریقة : فی المخلاة من اوراد الشّیخ عبدالله الیّافعی هذا الدّعاء و هو معروف فی الحاجات «یا مُفَتِّحُ فَتِّح یا مُفَرِّجُ فَرِّجْ یا مُسَبِّبُ سَبِّب یا مُیَسِّر یَسِّر الْفتح وَ الْفَرَجُ مِنْکَ یا فَتّاحُ یا عَلیمُ إیّاکَ نَعْبُدُ وَ إیّاکَ نَسْتَعین.

طریقة : فی کتاب المخلاة ایضاًکان ابوالحسن یعلّم اصحابه هذا الدّعاء للضیق و السّعة «یا واسع یا علیم یا ذاالفضل العظیم أنت ربّی و علیک حسبی إن تمسّنی بضرّ فلا کاشف له إلاّ أنت و إن تردّنی بخیر فلا رآدّ لفضلک تصیب به من تشآء من عبادک و أنت الغفور الرّحیم».

طریقة : قبل البرغوث یهرب من النّورة إذا فرشت فی ایّ موضع کان.

طریقة: فی کتاب مکارم الأخلاق عن الرّضا علیه‌السلام قال ماء المسخن إذا اغلیته سبع غلیات و قلبته من انآء إلی آخر فهو یذهب الحمّیٰ و ینزل القوّة فی السّاقین و القدمین و ایضاً فیه عنه علیه‌السلام الماء المغلیّ ینفع من کلّ شیء[۵۲].

طریقة: فیه ایضاً عن ابی عبدالله علیه‌السلام یقول مرّت برسول‌الله صلّی‌الله‌علیه‌وآله امرأة بذیّة و هو جالس یأکل فقالت یا محمد إنّک لتاکل أکل العبد و تجلس جلوسه فقال لها رسول‌الله صلّی‌الله‌علیه‌وآله ویحک و ایّ عبد أعبَدُ منّي قالت فناولنی لقمة من طعامک فناولها رسول‌الله صلّی‌الله‌علیه‌وآله لقمة من طعامه فقالت لاٰ و الله الاّ الّتی فی فیک قال فاخرج رسول‌الله صلّی‌الله‌علیه‌وآله لقمة من فیه فناولها فاکلتها قال ابو عبدالله علیه‌السلام فما اصابها بدآء حتّی فارقت الدّنیا[۵۳].

طریقة: فیه ایضاً من الفردوس عن النّبیّ صلّی‌الله‌علیه‌وآله علیکم بلباس الصّوف تجدون حلاوة الایمان و قلّة الأکل تعرفون فی الاخرة و انّ النّظر إلی الصّوف یورث التّفکّر والتّفکّر یورث الحکمة و الحکمة تجری فی اجوافکم مثل الدّم[۵۴].

طریقة: فیه ایضاً ما بعث الله نبیّا قطّ إلاّ و فی یدیه سفرجلة او بیده سفرجلة و قال ایضاً رائحة الأنبیآء رائحة السّفرجل و رائحة الحور العین الآس وَ رآئحة الملئکة الورد و ما بعث الله نبیّا إلاّ وجد منه ریح السّفرجل[۵۵] و فیه ایضاً عنه علیه‌السلام قال علیکم بالسّفرجل فإنّه یزید فی العقل[۵۶].

طریقة: فیه ایضاً صلوة الضّرّ و الفتر تصلّی رکعتین تحسنهما و تسجد و تقول: «یا ماجِد یا واحِدُ یا اَحَدُ یا کَریمُ اَتوَجَّهُ اِلَیکَ بِنَبیِّکَ صلّی‌الله‌علیه‌وآله نَبیِّ الرَّحْمَةِ یا رَسُولَ اللهِ اِنّی اَتَوَجَّهُ بِکَ إلَی اللهِ رَبّي وَ رَبِّکَ وَ رَبِّ کُلِّ شَیْءٍ اَسْأَلُکَ یا اَللهُ اَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اَسْأَلُکَ نَفْحَةً مِنْ نَفَحاتِکَ وَ فَتْحاً یَسیراً وَ رِزْقاً واسِعاً اَلُمُّ بِهِ شَعْثي وَ اَقْضي بِهِ دَیْني وَ اَسْتَعینُ بِهِ عَلی عِیالي»[۵۷].

طریقة: چهار فائدهٔ عظیمه در سرکه انگور خصوصاً سرکه‌ای که از شراب حاصل شده باشد بدون علاج و سبب می‌باشد چنانکه در اخبار اهل بیت علیهم‌السلام وارد است یکی آنکه قلب را حیات می‌بخشد دویّم آنکه عقل را زیاد میکند سیّم آنکه شهوت زنا را می‌برد و برطرف می‌کند چهارم آنکه بودن آن در هر خانه نفی فقر میکند و موجب برکات است راقم آثم گوید آنکه تحقّق و ظهور فوائد مذکوره و سائر خواصّ و آثاری که در اخبار معصومین علیهم‌السلام از برای اشیآء ذکر شده اختصاص دارد بمعصومین وکسانی که از جنس و سنخ و شعاع ایشان باشند و تخلّص در بعضی از موارد به جهت سلب موضوع حقیقةً یا حکماً می‌باشد فتأمل.

طریقة: هرگاه خواسته باشی آنکه قاعده‌ای را وضع کنی به جهت اخبار از اضمار حرفی از سورة یا بیت یا قصیده‌ای طریقهٔ انیقهٔ سهلهٔ ساتحه بخاطر راقم آثم در آن آنست که اوّلاً کلّ حروف غیر مکرّرهٔ آن سورة یا غیرها را بترتیب در سطری علیحدة بنگاری و در تحت هر حرفی عدد ترتیب آن حرف را از یک و بعد از دویّم و سیّم و هکذا ثبت کنی پس از آن از میان حروف مذکوره چند حرفی را سه یا چهار و هکذا پیدا کنی که هرگاه عدد مرقوم آنها را بتمامه جمع نمائی حاصل از اعداد مطابق با عدد حرف آخر سطر حروف مذکوره بوده باشد بعد از آن هر حرفی از این حروف پیدا شده جدا جدا بترتیب نزولی در محلّی علیحده می‌نویسی و بر بالای هر حرفی از این حروف همان عدد ترتیب او را ثبت می‌کنی بعد از آن در باقی حروف هر حرفی از آنها را ملاحظه می‌کنی و همان حرف را بر وفق عدد خود در پهلوی حرفی از حروف مرتّبهٔ نزولیّه و حرف دیگر از آنها که مجموع اعداد فوقیّهٔ آنها مطابق با عدد تحتانی آن حرف سطری باشد می‌گذاری تا آخر حروف سطریّه تاآنکه از ضمّ این حروف بهر یک از حروف نزولیّه سطری حاصل می‌شود پس هرگاه خواسته

باشی که آن سطر را بیتی یا نثری نمائی بترکیب و تألیف می‌توانی ولی شرط است که در هر سطری حرفی از سطر دیگر از حروف غیر متکرّرهٔ مذکوره نباشد ، بلی اگر از حروف غیر متکرّرهٔ مزبوره باشد جائز است مثال در این باب آنکه هرگاه خواسته باشیم حروف سورهٔ مبارکهٔ کوثر را بقاعدهٔ مذکوره موضوع اضمار و اخبار نمائیم اوّلاً حروف غیر متکرّرهٔ آن را جمع نمودیم هفده حرف شد بترتیب آنها را نوشتیم با ثبت اعداد ترتیبیّهٔ آنها در تحت آنها باین شکل :

«ا ن ع ط ی ک ل و ث ر ف ص ب ح ش ه ت»

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷

پس از آن از این حروف پنج حرف پیدا کردیم که جمیع اعداد تحتیّهٔ آنها مطابق با عدد حرف آخر حروف مذکوره اعنی هفده‌تا می‌باشد و آن پنج حرف چنین است:

«ا ن ع ی ک» «۱ ۲ ۳ ۵ ۶»

بعد از آن این حروف پنجگانه را بترتیب نزولی نگاشتیم با ثبت عدد آنها در فوق آنها باین شکل و بعد از انضمام حروف سطریّهٔ مذکوره به آنها با تألیف و ترکیب بطریق مسطور این اشعار رائقه گردیده فاغتنم و تبصّر.

پس هرگاه خواسته باشی اخبار کنی کسی را بحرف مضمر از سورهٔ مبارکهٔ مزبوره پس این اشعار را بر او تلاوت کن و از او سؤال کن که درکدام یک از این ابیات است حرف مضمر تو پس هرگاه در یک بیت فقط از آنها تعیین کرد ملاحظه کن حروف سطریّهٔ مذکوره را و هر حرفی از آنها که عدد آن مطابق با عدد فوق آن بیت است همان حرف مضمر خواهد بود و اگر در اکثر از بیت واحد معیّن کرد ملاحظه کن اعداد فوقیّهٔ آن چند بیت را و جمع نما و هر حرفی از حروف مذکوره که عدد تحتانی او مطابق با حاصل جمع مزبور باشد همان حرف مضمر خواهد بود

و اللهُ العالِم.

آ ۱ — صراط صمت عشر فوق صلق
۲ ن — نلث بر تد سا به القدس
۳ ع — وحطت سعدا وشهد ثوة
۵ ی — تبا لیه شهیه وصفوة
۶ ک — صبر حق شرف تکشه
ذی سورة الکوثر تضمنه

طریفة : عن معویة بن عمّار قال قلت لابی عبدالله علیه‌السلام انّ النّاس یروون عن النّبی صلی‌الله‌علیه‌وآله قال انّ العدس بارک عیه سبعون نبیّا فقال هوالّذی یسمونه عندکم الحمّص و نحن نسمیّة العدس (۵۸).

طریفة : عدد تامّ باصطلاح اهل حساب عددی را گویند که عدد جمیع کسور متصوّرهٔ در آن مطابق با خود آن عدد باشد بلا زیادة و نقصان مثل عدد ستّه قاعدهٔ سانحه بخاطر قاصر راقم آثم در این باب آن است که در مرتبهٔ آحاد فرد اوّل آن مرتبه را که واحد باشد بنابر آنکه واحد داخل در اعداد باشد کَما هُوَ الحقّ بنابر لحاظ (لابشرطی) او نه (بشرط لا) در عدد ستّة ضرب نمائی و در سائر مراتب از عشرات و مآت و اُلوف همان فرد اوّل آن مرتبه را بضمیمهٔ فرد اوّل مرتبهٔ آحاد نیز در عدد ستّه ضرب کنی حاصل ضرب همان عدد تامّ خواهد بود پس در مرتبهٔ آحاد عدد شش و در مرتبهٔ عشرات عدد شصت و شش و در مرتبهٔ مآت عدد ششصد و شش و

www.telasm.com

در مرتبهٔ الوف عدد شش هزار و شش عدد تامّ خواهد بود و در هر مرتبه‌ای جز یک عدد یافت نمی‌شود فاحفظها.

طریفة : بتجربه رسیده آنکه در هر روز خواندن آیهٔ مبارکهٔ «وَ مَنْ یَتَّقِ اللهَ الی لِکُلِّ شَیْئٍ قَدْراً»(۵۹) سه مرتبه با سه مرتبه خواندن صلوات مقدّماً و مؤخّراً موجب وسعت ارزاق وکفایت مهمّات و فتح اغلاق خواهد بود انشاءالله تعالی.

طریفة : صاحب مآثر المحمّدی صلی الله علیه و آله که از ذراری فتحعلی شاه بوده گوید چوبی در خزانهٔ صاحب قِران دیدم پرسیدم گفتند این همان چوبی است که حضرت عیسی علیه السلام را دار بود این نیازمند او را در آتش انداخت نسوخت و در آب انداخت بآب فرو رفت. راقم آثم نیزگوید در عصر ما چوبی را بقدر اخمص راحة دیدم که بسیار سبک و متخلخل بود و بدست خود او را در آتش انداختم با مکث زیاد و آتش در او مطلقاً تأثیری نکرد.

طریفة : ایضاً یکی از معاصرین درکتاب خود آورده که در سفری با سلطان ناصرالدّین شاه قاجار بودم در شبی در اردوی کیوان شکوه چوبی از صحراء آوردند که مثل چراغ یا پارهٔ اخگر روشنی می‌داد بالذّات.

طریفة : درکتاب تحفهٔ حکیم مؤمن رحمة‌الله تعالی در حرف الف در لفظ احبّا می‌فرماید احبّا بلغة هندیّ درختی است برگش از برگ چنار پهن‌تر و چوبش در آتش نسوزد.

طریفة : گویند به جهت محبّت هفت مرتبه آیهٔ «زُیِّنَ لِلنَّاسِ ..تا..الْمَآب» را بر نمک خواند دوستی عظیم در دل او بهم رساند و بزودی حاضر شود ومجرّب است.

طریفة : گویند به جهت حصول مطالب ازگفتهٔ ملاّ عبدالنّبیّ سورهٔ والضّحیٰ را چهل مرتبه بخواند و به جهت حصول مطالب عظیمة بعد از بامداد بیست و پنج

مرتبه سورهٔ إذا جآء نَصْرُالله را بخواند.

طریفة : به جهت خفاء بنویسد و بر بازوی راست بندد:

مَهْوامَهلَهامَهوَ مَهَرامَهلَهابِهابِهامَیهَم سُمَعهم دَلسَرعهم حَلیاکم

طریفة : گویند اگر خواهی جائی روی که ترا نبینند این دوازده اسم را بمشک و زعفران بر پوست آهو نوشته و در گوش چپ گذارد که مجرّب است و در نسخهٔ دیگر بر حریر سفید نویسد و درگوش گذارد و اگر برای محبّت خواهی بنویسد و در آب اندازد یا تَمخِینا یاکَتْعینا یا مَلَیثا یا طَلْمیثا یا رَهْمیثا یا هلاً یا بلا یا تَبْنا یا طُورْطا یا اهلیثْا یا هیثْا یا مَهاثاني.

طریفة :گویند اگر کسی را قضیب سست باشد ده درم تخم ترب با روغن تازه بجوشانند و در قضیب مالد سستی را ببرد انشاءالله تعالی .

طریفة :گویند به جهت حافظه بر تخم مرغ نوشته تناول نماید «وَ هُوَ الْقاهِرُ فَوْقَ عِبادِهِ وَ یُرْسِلُ عَلَیْکُمْ حَفَظَةً حَتّیٰ إذا جاءَ اَحَدَهُمُ المَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنا وَ هُمْ لا یُفَرِّطون»

طریفة : در نسخه‌ای نوشته بود آنکه از مجتهد زمان میرزا حسیب (طاب ثراه) نقل است که هرگاه امر عظیمی روی دهد این کلمات را نوشته در زیر زبان داشته باشند : ص و ا ط ع ل ی ح ف ن م س ک ه

طریفة : عن صالح بن عقبه قال سمعت ابا عبدالله علیه السلام یقول کلوا الرّمّان بشحمه فإنّه یدبغ المعدة و یزید فی الذّهن(۶۰).

www.telasm.com

طریقة : فی حدیث قال ابو عبدالله علیه‌السلام من سرّه أنْ یکثرماله و ولده الذکور فلیکثر من أکل الهندبآء[۶۱].

طریقة : عن محمّد بن اسمعیل قال سمعت الرّضا علیه‌السلام یقول فی الهندبآءِ شفآء من ألف دآء ما من داء فی جوف الانسان الاّ قمعهُ الهندبآء [۶۲].

طریقة : مصل کفرس قارا است که از دوغ درست می‌کنند .

طریقة : قیل روی سعید بن جبیر عن ابن عبّاس انّ الدّنیا جمعة من جمعات الآخرة بمعنی اسْبوعٌ من أسابیعِها (سَبْعَةُ الاف سَنة) و قد مضت ستّة آلاف وَ مأة و لیاتینّ علیها مئون.

طریقة : گویند از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام ماثور است آنکه بعد از رؤیت عطارد ایستاده این ابیات را خوانده سه قدم پیش نهاده باز این ابیات را تمام سه مرتبه خوانده سه قدم پس نهاده و چنین نماید تاهفت مرتبه ابیات تمامی خوانده و پیش و پس رود هرکه چنین کند البتّه در آن هفته صد مثقال طلا بدست او آید و ابیات این است

عطارد ایم الله طال ترقّبی

صباحاً مسآء کی اراک فاغنما

فها انا فامددلی (فامنحنی) قوی ابلغ المنی

و درک العلوم الغامرات (الغامضات) تکرّماً

یکفینی المحذور (المحظور) و الشّرّکله

بامر ملیک خالق الأرض و السّما

راقم آثم گوید در صورت صدق نسبت این ابیات بجناب امیرالمؤمنین علیه‌السلام وجه تاثیر این کوکب در مقام یا بجهت آن است که جمیع سماویّات صاحب حیات و

ادراک و شعور و مدبّر عالم عناصر می‌باشند و اینکه آنهارا امداد و ارفاد بعد از استمداد و استرفاد ممکن است چنانکه طریقة حکماء این است و گفته‌اند:

انّ السّمآء کلّها احیآء — و الشّمس قلب غیرها الاعضآء

و کلّ ما هناک حیّ ناطق — و لجمال الله دوماً عاشق

و بر این مذهب بزعم خود ادلّه و براهینی ملکوتیّه اقامه نموده‌اند که اوهن است از منسوجات عنکبوتیّه و بارع متشرّع ، مستمع به آنها نمی‌شود تا چه رسد به آنکه معتقد یا مقنع به آنها شود و این وجه باطل است چنانکه در مقام و محلّش بیان شده و یا مبنی است بر طریقهٔ بعضی از حکماء فرنگ و اهل هیئت جدیده که می‌گویند همهٔ کواکب کراتی می‌باشند متحرّکه در فضای غیر متناهی و اینکه هر کوکبی را مخلوقاتی است معلومه از جمادات و نباتات و سائر موالید مثل کرهٔ زمین و قائل به حرکت زمین می‌باشند مثل آنها و می‌گویند شمسها و قمرهای متعدده در این جو است که از کثرت بُعد بصورت ستارگان نمایان می‌شوند و همهٔ آنها دارای خلق کثیری هستند و چنانکه درکرهٔ زمین اهل ایمان و اهل کفر می‌باشند همچنین در آن کرات هم مؤمن و هم کافر می‌باشند و بعضی از علماء ما می‌گویند ممکن است استنباط این قول از احادیث معصومیّه مثل حدیثی که از جناب امیرالمؤمنین علیه‌السلام مروی است و درکتاب مجمع البحرین نقل فرموده إنّه قال هٰذهِ النّجومُ الّتی فی السّمآء مسیرة مأتین و خمسین سنة ، و عالم فاضل مؤید ربّانی معاصر صاحب فخر الاسلام درکتاب مبارک انیس الأعلام در مقام ردّ بر طبیعیّین می‌فرماید بعضی از علماء گفته‌اند که کواکب مرکوزند در نفس سماء و این قول جمهور مفسّرین است و بعضی دیگر گفته‌اند که ستاره‌ها در پائین تر از آسمانند که عبارت باشد از ما بین زمین و آسمان بعضی از اخبار نیز دلالت دارد به همین مطلب از جمله خبری است که در

www.telasm.com

مجلّد چهاردهم از بحار الانوار که مسمّی بالسماء و العالم می‌باشد در جزو سؤالات عبدالله بن سلام از حضرت خیر الأنام علیه و آله سلام الله الملک العلاّم به این نحو منظور گردیده است قال یا مُحمّد اخبرنی عن النّجوم کم جزء هی قال یا ابن سلام ثلثة اجزاء جزء منها بأرکان العرش یصل صورها إلی السّمآء السّابعة و الجزء الثّانی لسماء الدّنیا کالمثال القنادیل المعلّقة و هی تضیء لسکانها و ترمی الشّیاطین بشررها إذا استرقوا السّمع و الجُزء الثّالث معلّقة فی الهوآء و هی ضوء البحار و ما فیها و ما علیها   انتهی بعد از آن می‌فرماید مؤلف گوید از این خبر دو امر مستفاد می‌شود امر اوّل اینکه ستاره‌ها مرکوز در سماء نمی‌باشند بلکه مثل قندیلها آویزانند چنانکه شما میگوئید بقوّهٔ جاذبه معلقند . امر دوم آنکه جزو آن ستارگان در میان زمین و آسمانند چنانکه شما می‌گوئید که تاکنون هفت عدد از آنها را پیدا کرده‌ایم در میان زمین و آسمان و مخبر صادق هزار و سیصد سال بلکه زیادتر قبل از این بدون دوربین و ذرّه‌بین ما را خبر داده است از آنچه شما امروز می‌گوئید که ما با دوربین بزرگ دیده‌ایم و پیدا کرده‌ایم و در کنز الأسرار قاضی صناهاجی از مکّی در تفسیر سورة التّکویر نقل کرده است که ستاره‌ها فیما بین زمین و آسمانند و صاحب بهجة النّفس این قول را از وهب نقل کرده است آنکه می‌فرماید و امام فخر رازی در تفسیر سورة القدر خبری نقل نموده است ازکعب که صریحاً دلالت دارد بر اینکه آفتاب در پائین‌تر از سماء دنیا است الی آخر ما قال الفاضل المعاصر المذکور جزاهُ الله تعالی عن الاسلام خیر جزاء بمُحمّد و آله علیهم‌السلام چنانکه ممکن است اثبات شموس و اقمار متعدّدة بنابر زعم صاحب این قول از بعضی از دعوات واردة در عقب صلوة لیل چنانکه در کتاب مبارک بحار است مثل «فأنت ربّ اللّیل و النّهار و الفلک الدّوّار و الشّموس و الأقمار والبراری والقفار و الجداول والبحار و الغیوم و الأمطار و البادین

و الحضّار و کل ما یکمن لیلا و یظهر بنهار و کلّ شیء عندک بمقدار»(۶۳) و ممکن است اثبات حرکت زمین باینکه چون در نزد صاحب اینقول محقّق و قطعی است که در جوف کرهٔ زمین حرارت شدیدهٔ غریزیّه است که فرضاً هرگاه کوههای از آهن و فولاد گذارده فوراً گداخته میشود و گویند شراره‌هائیکه از کوههای آتشفشان بظهور می‌رسد از اثر آن حرارت است و هرگاه چنین حرارتی در دل زمین باشد لابدّ آن حرارت او را به حرکت در می‌آورد و همچنین در نزد صاحب این قول محقّق است که معطی شیء فاقد آن نخواهد بود و زمین که حیوانات متحرّکه از او متکوّن می‌شوند چگونه می‌شود که خود دارای حرکت نباشند هذا ما قبل أوْ یمکن أنْ یقال عن جانب صاحب هذا القول و بنابر فرض صحّت این قول در کلّ ستاره‌ها مخلوقات کثیره خواهد بود و در آنها نفوس مقدّسه روحانیّه و ارواح طیّبهٔ سبحانیّه نیز خواهد بود و ممکن است که ایشان به جهت قوّت روحانیّتی که در ایشان است اطّلاع از احوال مخاطبین باایشان پیدا کنند و بتوجّهات و دعوات الهیّه إغاثت و اعانت کنند و بدانکه آن قول مستلزم قول بانکار آسمانها نیست اگر چه زعم فرنگیها که قائلین به این قولند عدم آسمانها است و مستند آنها آن است که ما دوربین و ذرّه‌بین گذاشتیم و آسمانی نیافتیم و جواب ایشان آن است که آسمانها چون خود بنفسها نوری ندارد و اجسام آنها از عنصر خامس و از غیر جنس اجسام مرکبّه و بسیطهٔ این عالم می‌باشند و به این چشمها دیده نمی‌شوند تا اینکه به مدد دوربین و تلسکوپ مشاهده شوند به خلاف کواکب که چون اجسام منیره می‌باشند و انوار آنها را می‌شود و مشاهده کرد به آن چشمها لهذا ممکن است که با وجود قول بکرات بودن کواکب قول به وجود آسمانها و محسوس شدن آنها به این ابصار به جهت فقدان ذاتی آنها از اصل انوار حسیّه این کلمات مذکوره بر فرض صحّت این

قول بود و چون این قول هم مدرک درستی ندارد مبتنی بر آن نیز مثل او خواهد بود و ممکن است گفته شود بنابر قول اهل شرع انور آنکه بمقتضای بعضی از اخبار همهٔ کواکب را ملئکهٔ موکّله می‌باشند و بنابر این خطاب به این کوکب عطارد خطاب به آن ملک موکّل بر آن باشد و آن احتمال هم ضعیف است کمالایخفی و محتمل است گفته شود آنکه مراد از کوکب عطارد یکی از ائمهٔ انام صلوات الله علیهم باشد چنانکه در اخبار وارد شده که مراد از شمس رسول خدا ﷺ و مراد از قمر مثلاً امیرالمؤمنین علیه‌السلام است و مراد از نجوم اهل بیت علیهم‌السلام و این وجه هم دلیلی بر آن نیست و عَلی ایّ حالٍ سند مسدّد و مدرک معتمدی در این باب من حیث الانتساب و الاستقراب تا به حال به دست نیامده والله الموفّق و احتیاط آن است که در مقام عمل نیّت ورود نکنند بلکه رجاءاً بجا آورند.

طریفة : در کتاب مبارک وسائل از حضرت صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمودند کسی که در هر روز بگوید سی مرتبه «لا اله اِلاّ اللهُ المَلِکُ الحَقُّ المُبین» رو بغنیٰ آورده باشد و پشت به فقر کرده باشد و درِ بهشت را کوبیده باشد(۶۴).

طریفة : ایضاً در آن کتاب روایت می‌کند از داود رقّی از حضرت صادق علیه‌السلام که آن حضرت فرمودند وانگذار اینکه بخوانی سه مرتبه هرگاه صبح کنی و سه مرتبه هرگاه شب کنی «اللّهُمَّ اجْعَلْنی فی دِرْعِکَ الْحصینَةِ الّتی تَجْعَلُ فیها مَنْ تُریدُ» پس بدرستی که پدر من می‌فرمودند که این دعاء از دعاهای مخزون است(۶۵).

طریفة : ایضاً در کتاب مذکور است آنکه روایت شده از حضرت صادق علیه‌السلام کسی که بگوید «سبحانَ الله و بِحَمدِهِ سُبحانَ الله الْعَظیمِ وَ بِحَمْدِه» مکتوب می‌فرماید خداوند تعالی از برای او سه هزار حسنة و محو می‌فرماید از او سه هزار سیّئه و بلند می‌فرماید از برای او سه هزار درجه را و خلق می‌فرماید از آن

مرغی در بهشت که تسبیح نماید و اجر تسبیح از برای او خواهد بود.

طریفة : در کتاب جنّات النّعیم حدیثی نقل می‌کند باین مضمون که هرکس بخواهد از ابدال شمرده شود هر روز ده مرتبه بگوید :

«اللّهُمَّ اَصْلِح اُمَّةَ مُحَمَّدٍ اللّهُمَّ فَرِّج عَنْ اُمَّةِ مُحَمّدٍ اللّهُمَّ ارحَمْ اُمَّةَ مُحَمَّدٍ صَلَواتُ الله علیه و آله.

طریفة : در کتاب جنّات النّعیم از مصباح کفعمی نقل می‌فرماید برای کشف حجاب از قلب بعد از نماز صبح دست به سینه بگذارد هفتاد مرتبه «یا فتّاح» بخواند.

طریفة : گویند هرکس خداوند تعالی را به این نحو سه مرتبه قسم دهد «انشدک بِدَمِ المَظلومِ» بالقطع اجابت خواهد شد بالتّجربة. **راقم آثم** گوید اَنْشُدُکَ بفتح همزه و ضمّ شین است و متعدّی بدو مفعول می‌باشد وگاهی در یک مفعول بباء متعدّی می‌شود و معنای او این است که قسم میدهم ترا بدم مظلوم و آنچه صاحب مجمع البحرین در معنای او فرموده خلاف ظاهر است و بهتر آن است که این دعاء را در سجده بخوانند سیّما بعد از نماز ظهر.

طریفة : در خبری است که هرگاه کسی هر روز سی مرتبه بگوید «لا حول و لا قُوّة اِلاّ بالله» خداوند او را غنیّ فرماید.

طریفة : در بحار از حضرت صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمودند کسی که بگوید «سبحانَ اللهِ وَ بِحَمْدِهِ سُبحانَ اللهِ العَظیم» سی مرتبه رو بغنیٰ آورده و پشت بفقر نموده باشد(۶۶).

طریفة :مالیخولیا خلل دماغی و سودا است و صحیح آن بنون ساکن وکسر لام اوّل است و لغة یونانی است و ترجمهٔ او خلط سیاه است.

طریفة : گویند لفظ لیلی در معشوقهٔ مجنون اصل او لیلاء که صفت مؤنّث است چون حمراء بوده چون سیاه چهره بوده اسم او را از لیل مشتق شده.

طریفة : گویند ماه نخشب ماهی است که حکیم بن عطاء مشهور بابن مقنّع به سحر و شعبده از سیماب و دیگر اشیاء ساخته بود آن ماه تا مدّت دو ماه هر شب از چاهی که در پائین کوه سیام بود بر می‌آمد تا چهار فرسنگ نورش می‌رسید و نخشب به فتح نون و سکون خاء و باء موحّدة نام شهری است در ماوراءالنّهر و مقنّع مثل مجلّد است وزناً.

طریفة : گویند لفظ مأیوس در لغت عرب نیامده است صحیح آن آیس است .

طریفة : گویند لفظ مبهیٰ در کلمات اهل طبّ بر وزن مقنیٰ از اغلاط است ، صحیح آن مبیّه چون مسبّب است زیراکه از باه است و اجوف است بلی مبیهیٰ بیاء نسبت از لحاظی می‌توان گفت و اصحّ از همه باهیٰ است بیاء نسبت.

طریفة : گویند مَثَل که صفت مشبّهة است به معنای مساوی در جمیع صفات است بر خلاف مثال که تساوی در آن شرط نیست.

طریفة : گویند لفظ مجمر که به معنای کانون است به کسر میم اوّل است نه به فتح آن.

طریفة : گویند لفظ مخروش که به معنای خراشیده شده است و در آن توافق لسانین اعنی عربی و فارسی است .

طریفة : لفظ مَدْرِس که جای درس خواندن باشد بکسر راء است نه به فتح آن.

طریفة : مدهوش در لغت عرب به معنای متحیّر است و در فارسی که به معنای ببهوش می‌گیرند از باب تفریس است.

طریفة : عن عمّار رضی الله تعالی عنه إنّه قال أتیت مولای یوماً فرایٔ فی وجهی

کآبة فقال مابک فَقُلتُ دَیْنٌ أنا مطالب به ، فأشار علیه‌السلام إلی حجر ملقی و قال خذ هذا فاقض منه دَیْنک فقلت إنّه لحجرٌ فقال علیه‌السلام ادْعُ الله تعالی بی یتحوّله لک ذهباً فدعوت فصار الحجر ذهباً فقال علیه‌السلام خذ منه حاجتک فقلت کیف لی یلین فقال لی یا ضعیف الیقین ادْعُ الله تعالی بی حتّیٰ یُلَیِّن فَإنّ باسمی اَلَان الله الحدید لداود علیه‌السلام فدعوت باسمه فلان فأخذت منه حاجتی ثم قال ادع الله باسمی حتی یصیر باقیه حجراً کماکان .

طریفة : گویند در اصطلاح اهل انشاء نثر بر سه قسم است نثر مرجّز نثر مسجّع و نثر عاری اوّل نثری باشد که کلمات فقرتین اکثر جاها همه هم وزن باشند در تقابل یکدیگر بدون رعایت سجع مثال آن :

صرف اوقات بی فکر واهب کارساز و خرج انفاس بی ذکر قادر کردگار مضرّت تمام و خسر کمال دارد .

و این قسم نثر قلیل الاستعمال است و دویّم نثری باشد که کلمات فقرتین یک دو جا یا زیادة در مقابله چنان واقع شوند که قافیه می‌تواند شد و سیّم آن است که از شرایط مرجّز و مسجّع عاری باشد لیکن با سلاست آن متانت هم باشد.

طریفة : گویند لفظ مرسول که مشهور شده غلط است صحیح آن مُرسَل به فتح سین است .

طریفة : گویند لفظ مرتهن به فتح هاء صحیح نیست بلکه به کسر هاء است مگر از باب حذف و ایصال باشد.

طریفة : گویند مرجان به معنای مروارید خورد خورد است و به معنای جوهر سرخ رنگ معروف در لغت عرب یافت نشده و بعضی مدّعی ثبوت آنند در لغت عرب نیز والله العالم.

طریقة: گویند لفظ مرثیه که به معنای صفت مرده است به فتح میم و کسر ثاء مثلّثه و فتح یاء مخفّفه است و به تشدید یاء از اغلاط است.

طریقة: گویند مزجاة که در اغلب صفت بضاعت آورند اسم مفعول از إزْجاء به معنی چیزی را به سهولت از جائی به جائی بردن است چنانکه در بضاعت قلیلة این معنی تحقّق دارد.

طریقة: گویند مسیحا که اسم حضرت عیسیٰ علیه‌السلام است مُعَرّب از مشیخا به شین و خاء معجمه است و در زبان سریانی به معنای مبارک آمده و در عربی الف را اسقاط کنند بر خلاف فارسی.

طریقة: گویند مِساحَت که به معنای پیمودن زمین است به کسر میم است نه به فتح آن.

طریقة: گویند مسقِط الرّأس از باب نَصَرَ یَنْصُرُ به کسر قاف است عَلیٰ خلاف القیاس نه به فتح آن.

طریقة: مشایخ جمع مشیخة است و مشیخة جمع شیخ است.

طریقة: لفظ میشوم از اغلاط است، صحیح آن مشئوم یا مشوم است.

طریقة: مصطکی به معنای صمغ معروف، به ضمّ میم و فتح کاف با الف آخر که به صورت یاء نوشته می‌شود می‌باشد و به فتح میم مع الیاء از اغلاط است.

طریقة: مرتضوی و مصطفوی بثبوت واو ازاغلاط است صحیح آن به سقوط واو است چنانکه در نسبت خماسی الف را باید ساقط نمود.

طریقة: گویند زغال معروف صحیح آن زکال به کاف است.

طریقة: گویند سجده را که اسم یکی از سور قرآنی باشد به فتح باید خواند نه کسر.

طریقة: گویند سمّاق معروف به ضمّ سین و تشدید میم است لاغیر.

طریقة: گویند گوهر شبچراغ گوهری است قیمتی که به شب مانند چراغ روشنی دهد و گویند که گاو دریائی هنگام شب به جهت چریدن از آب بیرون می‌آید و این گوهر را از دهن برآورده بر زمین می‌نهد و به روشنی آن می‌چرد و باز بدهن گذارده به دریا می‌رود و مردم به کمین آن نشسته آن گوهر را میربایند و الله العالم.

طریقة: شَجاعت به فتح است و به ضمّ از اغلاط است و همچنین شحنه به فتح غلط است بکسر شین است.

طریقة: گویند اوّل کسی که از عرب شعر گفت یعرب بن قحطان بود که اوّل شعر او این است:

النّـــاس مـــن آبٍ و اُمّ   خلیف جهل وطیف علم

طریقة: گویند جو را شعیر گویند به جهت آنکه بن سر او مو دارد به خلاف گندم.

طریقة: شعبده به فتح است نه به ضمّ.

طریقة: در این شعر به صنعت ایهام چهار میوه درج است:

ز بـاغ حسـن خـوبانی   کـه بی آبی مباد آنرا

به جز شفتالوی شیرین   بـهی دیگـر نـمیدارد

طریقة: شمّه که به معنای بوی اندک یا یکبار بوئیدن است به فتح است نه به کسر.

طریقة: طرفة العین به فتح طاء است و به ضمّ غلط است و همچنین رجولیّت و طفولیّت که از مصادر جعلیّه است.

طریقة: گویند طلا که به معنی زر باشد بتاء منقوط بوده و به اختلاط عرب و عجم بطاء مطبّقه خوانند و مطلّا هم گویند.

طریقة: عجوزه گفتن به هاء ازاغلاط است و عجوز مذکّر و مؤنّث دراو یکسان است

طریقة : گویند یکی از اسماء مکّهٔ شریفه عروض است و خلیل بن احمد واضع علم عروض در مکّهٔ مبارکه تیمناً آن علم را به این اسم نامیده.

طریقة : لفظ علاوة به کسر اوّل است نه به فتح.

طریقة : منصب به کسر صاد است و به فتح آن غلط است.

طریقة : مضافٌ الیه قصب السّبق بفتحتین سین و باء است لا غیر.

طریقة : گویند کلمهٔ لاهوت در اصل لا هو الاّ هو بوده است و بعضی گویند مصدر است از لاه مثل حموت و رغبوت.

طریقة : لثّه که گوشت بن دندان باشد بتشدید ثاء مثلثه است نه به تخفیف.

طریقة : در حدیثی مروی در کافی است انکه در ازاء یک درهم حقّ النّاس ششصد نماز از شخص می‌گیرند و بِمَن لَهُ الْحَقّ می‌دهند.

طریقة : قیلَ من القلب الی القلب روزنةٌ وَ إنْ تَباعَدَت الأمکِنَة.

طریقة : یکی از الفاظ دائره درالسنهٔ عرفاء طامات و شطحیّات است و گویند طامات سر آمدن آب و پر شدن آن است و اصطلاحاً امری راگویند که باید پوشیده باشد و شطح سرودی راگویند که در حین چرانیدن بزغاله سرآیند.

طریقة : گویند علماء ظاهر چون چراغند و علماء باطن چون ستاره و علماء ظاهر و باطن چون آفتاب.

طریقة : گویند چون بچهٔ شیر به دنیا آید از هر آوازی ترسد مادر او پیش او آید و آوازی درگوش او میکند چون رعد پس از آن دیگر از هیچ آوازی اندیشه نکند و سالکین این مثل را در سلوک اجراء کنند.

طریقة : مصافّ جمع مصفّ به تشدید فاء است و به تخفیف آن غلط است یعنی جای صفّ زدن.

طریقة : معاف به ضمّ میم در استعمال مشهور مخفّف معافی است و سقوط الف در آن مثل سقوط لفظ یاء صافی است.

طریقة : گویند مغیلان به ضمّ میم که درخت معروف باشد در اصل امّ غیلان بوده و غیلان جمع غول.

طریقة : فی العیون عَنْ مَولانا امیرالمؤمنین علیه‌السلام انّه مرّ فی طریق فسایر خیبریّ فمرّا بولد قد سال و رکب الخیبری مرطه و عبر علی المآء ثمّ نادی الی امیرالمؤمنین علیه‌السلام یا هذا لو عرفت کما عرفت لخبرت کما خبرت ، قال علیه‌السلام مکانک ثمّ أومی بیده إلی المآء فجمد و مرّ علیه فلمّا رای الخیبریّ اکبّ علی قدمیه و قال یافتی ما قلتَ حتّی حوّلت المآء حجراً فقال له امیرالمؤمنین علیه‌السلام فما قلت أنت حتّی عبرت علی المآء فقال دعوت الله باسمه الأعظم فقال علیه‌السلام و ما هو قال سألته باسم وصیّ محمّد صلّی‌الله‌علیه‌وآله فقال أنا وَصیّ محمّد صلّی‌الله‌علیه‌وآله فقال الخیبریّ انّه لحقّ ثمّ اسْلم.

طریقة : گویند کور مادرزاد هرگز در خواب خود را بینا نمی‌بیند بر خلاف آنکه بعد از تولّد نابینا شده باشد که درخواب خود را همیشه بینا بیند.

طریقة : گویند لفظ ملاً ملاء به همزه بوده مثل کبّار که صیغهٔ مبالغه می‌باشد.

طریقة : گویند ملاّح مشتقّ است از ملح به فتح که پروبال طلبیدن است.

طریقة : در جواهر مکنونة آورده آنکه منقول است که هرکه در ورطه و بلیّه‌ای گرفتار شود و راه نجات بسته شود نوزده مرتبه از روی اخلاص بگوید «النَّجاةُ مِنْکَ یا سَیِّدیَ الْکَریم نَجِّنی وَ خَلِّصْنی بِحَقِّ بِسْمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیم» و در جای دیگر از آن کتاب بعد از اشراط وضو و رو به قبله و خلوت می‌گوید هفتاد و سه مرتبه بگوید نَجاةُ مِنکَ یا سَیِّدیَ الْکَریمَ نَجِّنی وَ خَلِّصْنی بِحَقِّ بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیم و بعد از اتمام نیز سه دفعه صلوات بفرستد و ناقل ادّعای تجربه می‌کند در آن در شفاء

مرضی و حصول مهمّات ضروریّة.

طریقة : فیه ایضاً نماز به جهت قضای حوائج دو رکعت نماز است در رکعت اوّل و دویّم بعد از فاتحة سورهٔ اخلاص یک دفعه و بعد از سلام هزار دفعه بگوید «یا رَبِّ» و بعد حاجت بخواهد که انشاءالله تعالی حاجت روا است.

طریقة : ایضاً از برای قضاء حاجت دو رکعت نماز است که در کتاب اعمال از حضرت صادق علیه‌السلام مروی است که هرکه را بوده باشد به سوی جناب اقدس الهی حاجتی ضروریّ و بخواهد که برآورده شود بر بالای بام آید و دو رکعت نماز کند و بعد از سلام به سجده رود و خدا را ثناء گوید و حمد و ثنای او را بجا آورد و صد مرتبه بگوید «یا جبرئیل یا محمّد أنْتُما کافِیایَ فاکْفِیانی و أنْتُما حافِظائی فاحْفَظانی وَ أنْتُما کالِئایَ فاکلئانی» بر خدا واجب و حقّ است اینکه کفایت کند مهمّ او را.

طریقة : فی حدیث «إذا زالت الشّمس فتحت ابواب السّمآء و ابواب الجنان و استجیب الدّعاء فطوبی لمن رفع له عمل صالح» (۶۷) و فی روایة إنّها السّاعة الّتی توتی فیها بجهنّم یوم القیمة فما من مؤمن یوفق تلک أن یکون ساجداً او راکعاً او قائما الاّ حرّم الله تعالی جَسَده علی النّار.

طریقة : گویند ... در اجسام مثل روحند در ابدان که اگر بدن پاک باشد از آلایش هر آینه مثل آنکه نور در جسم صیقلی اثرکند و جلوه نماید روح هم در بدن چنین اثرکند و او را صافی دارد.

طریقة : گویند اصوات از تموّج هوا است و تموّج هواء چون تموّج آبی است که سنگی در آن انداخته باشند. دایره‌ای حادث شود از آن موج و هی فراخ شود ناتمام شود الاّ آنکه در هوا شش جهت موج خورد و آب سطح ظاهر او و موج نیک مانند فراخ شدن آبگینهٔ گداخته از دمیدن آبگینه .

طریقة : فی حدیث عن مولانا الرّضا علیه‌السلام ما معناه لا یجوز أن یکون خلق الأشیاء بالقدرة لأنّک اذا قلت خلق الاشیآء بالقدرة فکانّک قد جعلت القدرة شیئا غیره و جعلته آلة له بها خلق الاشیآء و هذا شرک بل هو سبحانه قادر بذاته لا بالقدرة(۶۸).

طریقة : عن الشّیخ البرسی(ره) من ذکر الحیّ علی مریض او مد تسع عشرة مرّة شفی و ذکر الحیّ القیّوم فی آخر اللّیل له فی الزیادة اثر عظیم انشاءالله و من ذکر المُهیمن مأة و خمسة و عشرین مرّة یورث له صفاء الباطن علی اسرار الحقایق.

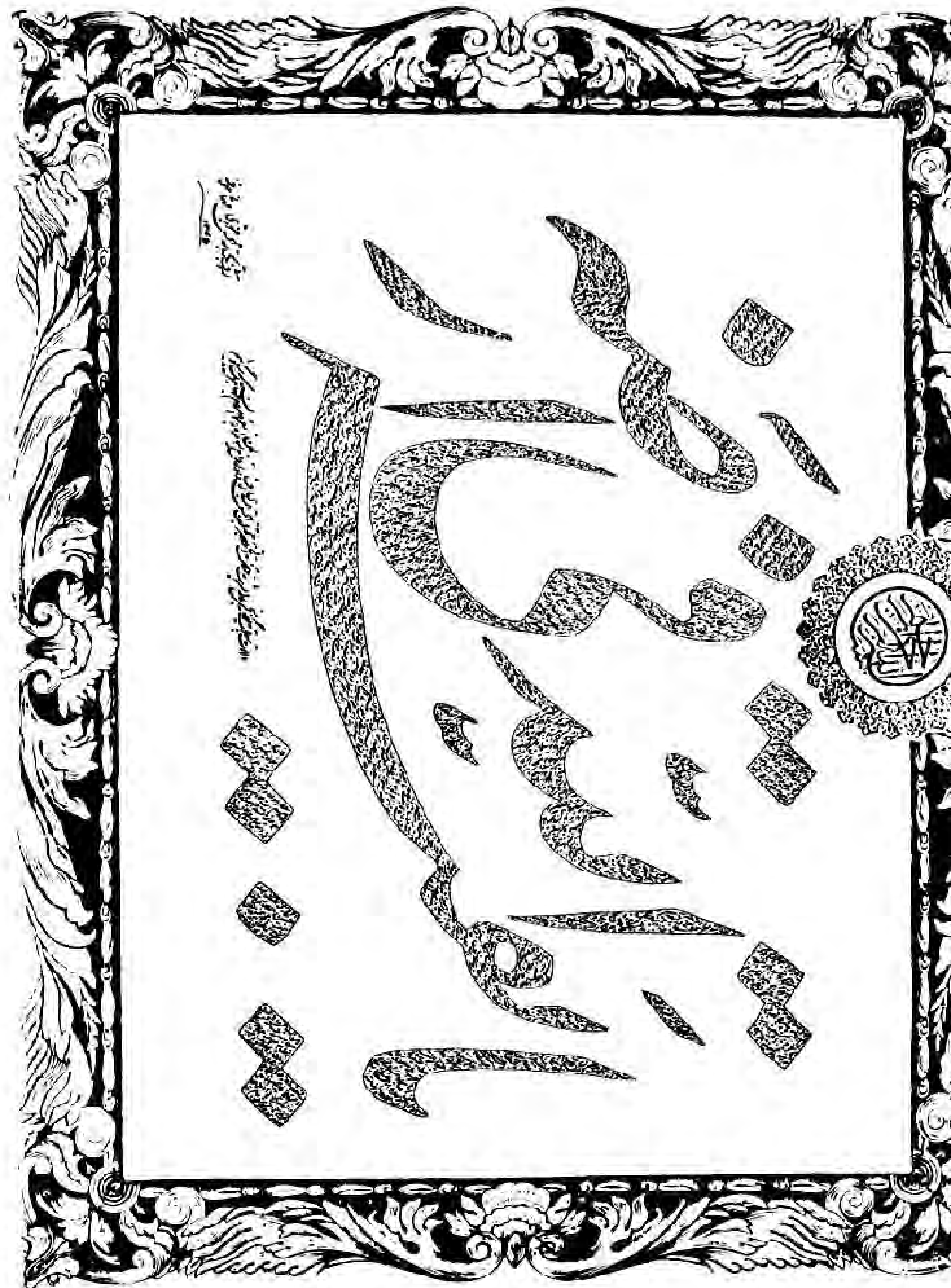
طریقة : گویند گفتن «یا فتّاح» را بعد از نماز صبح بلافاصله در حالتیکه هر دو دست را بر سینه گذارد هفتاد مرتبه به جهت نورانیت دل وگشایش امور وکفایت مهمّات بسیار مفید خواهد بود وگویند هرکه شب جمعه بعد از دو رکعت نماز در سجده صد و پنجاه بار بگوید «یا فتّاح» حقایق امورکما هِیَ از برای او ظاهرگردد.

طریقة : گویند هرکه میانهٔ نماز شام و خفتن هزار و شصت بار بگوید یا غنیُّ صاحب ثروت و غنی شود و در آن ادّعای تجربه نموده‌اند.

طریقة : گویند گفتن یا وهّاب یک صد مرتبه در نصف آخر شب در حالتیکه سر برهنه و آستین بالازده رو به قبله باشد به جهت حصول توانگری مفید است و بعضی گویند اگر در زیر آسمان باشد و همچنین صدو سی مرتبه بگوید قویتر در اثر خواهد بود انشاءالله تعالی.

طریقة : در کتاب عیون از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله حدیثی را روایت می‌کند در مکالمهٔ جناب موسی علیه‌السلام با حضرت خداوندی تعالی و اذعان او را باکرام سبحانی او را به کرامتی که احدی از سابقین با او شرکت نخواهد داشت و انکار حضرت الهی تعالی این اذعان را و بیان افضلیّت آل محمّد صلّی الله علیهم بر او و بر آل او تا آنکه عرض می‌کند موسی یا ربِّ کاش من ایشان را می‌دیدم پس وحی شد به سوی او که

ای موسیٰ نخواهی دید تو ایشان را و هنوز وقت ظهور ایشان نیست و لکن ایشان را خواهی دید در جنان و فردوس در حضور محمّد صلی الله علیه و آله در حالتی که در نعمتهای آنها درگردش احوال باشند ودر خیرات آنها خوشحال ، آیا دوست می داری که بشنوانم کلام ایشان را ، عرض کرد بلی الهی ، فرمود برخیز و بایست در پیش روی من و محکم ببند مئزر خود را ایستادن عبد ذلیل پیش روی پادشاه جلیل پس موسیٰ علیه السلام بجای آورد فرمودهٔ حق را پس نداء فرمود پروردگار ما عزوجلّ و فرمود یا اُمَّةَ مُحَمَّدٍ صَلَّی الله علیهِ و آلِه پس جواب دادند همهٔ ایشان خداوند را و حال آنکه در اصلاب آباء و ارحام امّهات خود بودند بلَبَّیکَ اللّهُمَّ لَبَّیکَ لا شریک لَکَ لَبَّیکَ اِنَّ الحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ وَالْمُلْکَ لَکَ لاٰ شَریکَ لَکَ حضرت رَسول صلی الله علیه و آله فرمودند پس خداوند عزّوجلّ قرارداد این اجابت را شعار حاجیان پس نداکرد پرودگار ما عزّوجلّ یا امّة محمّد صَلَّی الله عَلَیْهِ وَ آلِه بدرستیکه قضای من بر شما این است که رحمت من سبقت گرفته بر غضب من و عفو من بیش از عقاب من است پس به تحقیق که استجابت کردم از برای شما پیش از اینکه مرا بخوانید و عطاکردم شما را پیش از آنکه سؤال کنید مرا کسی که ملاقات کند مرا به شهادت أن لاٰ اِلَهَ اِلاّ اللهُ وَحْدَهُ لاٰ شَریکَ لَهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً عبدهُ وَ رَسوُلُهُ صادِقٌ في اَقْوالِهِ مُحِقٌّ في اَفْعالِهِ وَ اَنَّ عَلیَّ ابْنَ اَبی طالِبٍ اخوهُ و وَصیُّهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ وَلیُّهُ وَ یَلْتَزِمُ طاعَتَهُ کَما یَلْتَزِم طاعة مُحَمَّد صلی الله علیه و آله وَ اَن اَوْلیاءَهُ الْمُصْطَفَینَ الطّاهِرینَ المُطَهَّرینَ المُبانینَ بِعَجایبِ آیاتِ اللهِ و دلائل حُجَجِ اللهِ مِنْ بَعْدِهِما اَوْلیاؤُهُ، داخل خواهم کرد او را در بهشت خود و اگر چه گناهان او مثل کف دریا باشد پس فرمود پس خداوند تعالی مبعوث فرمود محمّد صلی الله علیه و آله را فرمود یا مُحَمَّد و ماکُنتَ بِجانِبِ الطّور یعنی نبودی تو در جانب طور وقتیکه ندا کردیم امّت ترا به این کرامت پس خداوند عزّوجلّ فرمود به محمّد صلی الله علیه و آله



توانگری یابد و هر حاجتی که دارد روا شود انشاءالله تعالی.

طریقة : قال صاحب کتاب نتیجة المقال فی علم الرّجال قدس سره فی بیان اسباب المدح و منها قولهم ثقة ثقة و عن التّعلیقة انّ الظّنّ و المشهور انّه تکریر اللّفظ تاکیداً و ربما قیل الثانی بالنّون موضع التّاء انتهی و ذکر بعض الأجلاّء المتأخرین انّه لم اقف علی هذه اللّفظة بالنّون فیما عندی من کتب اللّغة إلاّ القاموس حیث قال فی نفی و ثقة نقة اتباع و لکن لا یخفی انّ جعلها فی کلام اهل الرّجال من التّوابع کشیطان حیطان بعید جدّا کما انّ جعل التابع و المتبوع من المترادفین کما عن بعض بعید ایضاً بل قیل خطأ ثمّ قال و الارث جعله بمعنی النّقیّ ای النّظیف او حسّ الباطن الی أن قال و ذکر الاستاذ قدس سره انّ لک ان تقول انّ اصلها نقو او نقی بالکسر فالسّکون فیها و الاوّل کلّ عظم ذی مخّ و الثّانی مخّ العظم کما فی الصحاح و زیدت التّاء کما قالوا فی غضة و سنة انّ اصلهما عضوة و صنوة او انّ اللاّم ابدلت تاء نظراً الی ما فی الصّحاح ایضاً حیث قال فی نقت نقت المخ انقتة لغة فی نقوته اذا استخرجته و کانّهم ابدلت الواو تاءا.

طریقة : گویند هر سؤالی که خواهی بنویس و ملاحظه نمای که از حروف ۲۸ گانهٔ ابجد چند حرف کم است آنها را اضافه نما بعد بدستور مذکور از حروف حجاتیه ابتث هر چند کم است اضافه نما بعد بدستور دائرهٔ ایقغ و دائرهٔ اهطم آنچه به آن ترتیب کم است اضافه نمای که تمام این چهار دائره بالتّمام داخل سؤال شده باشد یعنی هر حرف از حروف ۲۸ گانه در سؤال تمام شود پس تکسر کند که بزمام رسد جواب شافی ناطق شود در سطور تکسیر البتّه خواهد بود چون رسیدی از نااهل بپوش.

طریقة : قال الشیخ الرّئیس فی معرفة المنیّ المولّد و غیره انّ المولد یرسب فی

المآء و الّذی لا یولّد یتحلّل فیه و قال ایضاً الشّحم المسخن یمین قرون الفحل حتّی تمید تحت الید کیف شئت.

طریقة : در خزائن آورده بدانکه اهل عدد به جهت بسیاری از خواصّ اسمی یا کلامی را تکسیر کنند و تکسیر اسم یا کلام آن است که حروف آن را بر سبیل تقطیع نویسند در یک سطر، بعد از آن در اوّل سطر دوم حرف آخر سطر اول نویسند، پس حرف اول آن سطر را پس حرف ماقبل آخر را پس مابعد اول را و همچنین تا سطر اوّل تمام شود بعد از آن در اوّل سطر سیّم حرف آخر سطر دویّم را و بعد از آن حرف اوّل را پس ما قبل آخر را پس ما بعد اوّل را تا سطر سیّم تمام شود و بعد از آن به این نحو سطر چهارم را تا بسطری رسد که بعینه اصل اسم یا کلام عود نماید و همان عود را زمام گویند و مکسّر همان سطوری است که قبل از زمام است و عدد مجموع سطور قبل از زمام را عدد تکسیر آن اسم گویند تا آنکه بعد از اتیان به مثال می‌فرماید و این تکسیر که مذکور شد بدون صدر و مؤخّر است.

طریقة : ایضاً در آن کتاب است در خصوص دائرهٔ اهطم حروف بیست و هشتگانهٔ ابجد هفت ناری هستند و هفت هوائی و هفت مائی و هفت خاکی و ضابطهٔ آن آنست که حروف ابجد را به ترتیب چهار چهار گیرند اوّل آتشی دویّم هوائی سیّم مائی چهارم خاکی بترتیب عناصر اربعة.

طریقة : گویند ذوالنّون مصری گفته هر قدر معرفت بیشتر شود حیرت زیادتر گردد چنانکه هر قدر شخص بآفتاب نزدیکتر شود خیره شدن چشم و حواس او زیادتر گردد تا بجائی رسد که محو شود در آن.

طریقة : نسب الی افلاطون الإلهی انّه قال الفضآئل تستحیل فی النّفوس الرّذلة الی الرّذائل کما تستحیل انعذار الصّالح فی البدن الفاسدالی الفساد.

طريقة : قال بعض الاطبّاء من بات و فى بطنه شىء من التّمر فقد عرض نفسه لأنواع البلآء و من تناول عند النّوم قليلاً من الجوز فقد حصن نفسه من الأذى و من تناول اللّبن و الحوامض اسرعت اليه الأمراض و من لم يرتض بالمشى و نحوه قبل أكله فليستهدف للمزمنات و من القوانين الكلّية لساير الامزجة الرّياضية قبل الأكل والدخوال بالمشى و نحوه إلى الخلاء و عدم شرب المآء إلى حين الهضم فمن لم يستطع فليأخذ القليل من المآء البارد مضامن ضيق بعد مزجه بنحو الخلّ.

طريقة : دركتاب نفايس الفنون از شيخ سعد الدّين حمویّ (ره) دركتاب زبدة آورده است كه هر كه در شب چهاردم ماه در آن وقت كه ماه به ميان آسمان برسد وضوء بسازد و دو ركعت نماز بگذارد و هر چه خواهد از قرآن و ورد بخواند و بعد از سلام اين دو آيه از يٓس را بخواند كه «وَالْقَمر قَدَّرناهُ مَنازِلَ حَتّیٰ عـادَ كَـالْعُرجُـونِ الْقَديمِ لاَ الشَّمسُ يَنْبغى لها اَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ و لاَ الّيلُ سابِقُ النَّهارِ وَ كُلٌّ في فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» پس سجده كند و بگويد «اُقْسِمُ بِالله عَلَيكَ بِالاِسمِ الأَخْضَرِ وَ الاَقْمَرِ وَ السِّرِّ الْمَكْنونِ الْمَخْزونُ فيهِ» هر حاجتى كه بخواهد در ماه اوّل يا سيّم يا پنجم يا هفتم رواشودانشاءالله تعالى.

طريقة : عبدالله بن عبّاس (رض) از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روايت مى‌كند كه فرمود من اِستَعاذَ بِالله فِى الْيَومِ عشر مَرّات وكّل الله تعالى به ملكا يذود عنه الشّيطان. و أعوذ از عوذ است و عوذ التجا يا التصاق است. و از حضرت صادق علیه السلام نقل است

كه فرمودند: التّعوّذ تطهير الفم عن الكذب و الغيبة و البهتان تعظيما لقرائة القرآن و الاستيذان لمكالمة الرّحمن بالفرقان

طريقة : بعضى از علماء گويند در خصوص بعضى از از اطوار علم دم آنكه چون ازكارها و حاجتى پرسند اگر حروف نام سائل طاق بود و دم از جانب راست رود آن كار تمام شود و حاجت برآيد و اگر حروف نام او جفت باشد و دم از جانب چپ رود آنكار بر نيايد و اگر از بيمار پرسند و حروف نام بيمار طاق باشد و دم سائل و مسئول از جانب راست آيد بيمار نيك شود و اگراز هر دو جفت و دم هر دو از چپ آن بيمار را خطر باشد و اگر پرسند از دو خصم كدام يك غالب باشد اگر سائل از اين جانب آمده باشد كه دم زياده رود هر نام كه پيشتر گويد آن شخص غالب آيد و اگر سائل از آن جانب آمده باشد كه دم كمتر رود هر نام كه آخر گويد آن غالب بود و اگر از زن حامله پرسند اگر سائل از جانب چپ آمده باشد و دم از آن طرف بيشتر آن حمل دختر باشد و اگر دم از جانب راست باشد و دم از آن طرف بيشتر رود پسر باشد و اگر از لشگر بيگانه پرسند و سائل از جانب چپ آمده باشد و دم از آن جانب رود آن لشگر نيايد و اگر دم از آن طرف نرود يا خود كمتر باشد آن لشگر نيايد و اگر از غايبى پرسند كه زنده است يا مرده اگر سائل از جانبى آمده باشد كه دم از آنجانب كمتر بود در آن جانب نشيند كه دم زيادت بود زنده است و الاّ مرده است و اگر از

دزدیده و گریخته پرسند و سائل از آن جانب آمده باشد که دم بیشتر رود باز یابد و اگر از آن جانب آمده باشد که دم کمتر رود دیر باز آید و بیمار همین حکم دارد و اگر در وقت دم راست با زن صحبت دارد فرزند پسر شود و الاّ دختر.

طریقه: از علمای حروف منقول است که هرکس بوقت طلوع آفتاب در وقت گرما هر اسمی را از اسمآء حق که اوّل او حاء باشد همچو «یا حیُّ یا حکیمُ یا حنّان یا حلیمُ» را بخواند گرما در او اثر نکند.

طریقه: ایضاً هر که حرف قاف را صد بار بر ورقه‌ای نویسد و در زیر نگین خاتم نهد و با خود دارد هرگز چیزی بر او پوشیده نشود و خاطر او تیز گردد امّا باید که لباس بسیار نپوشد چه در او حرارت بسیار است و اگر آن انگشتری را در آب نهد و بکسی دهد که او را حمّی مطبقه باشد باذن‌الله تعالی آن کس شفاء یابد و اگر در وقتی که ماه در زیادت بود صد بار بنویسد و در آب بشوید و بیاشامد از رطوبات عارضه ایمن گردد و فهم و قوّت حافظهٔ او قوی باشد امّا باید که بسیار بر این مداومت نکند تا حرارت بر او غالب نشود.

طریقه: ایضاً هرکه لفظ خبیر را بیست و پنج بار بنویسد و در آب بشوید برابر دل خود بیاویزد بر اکثر امور جلیله واقف شود.

طریقه: ایضاً هرکس چهاربار این آیه رابنویسد که «اِنَّ اللهَ عَزیزٌ ذُوانْتِقامٍ» و با خود نگاه دارد شیطان گرد او نگردد و مضرّتی بدو عاید نگردد.

طریقه: نقل است که وقتی حضرت امام حسن علیه‌السلام پدر خود را گفت أَتُحِبُّنِي يا أَبَتِ؟ علی علیه‌السلام فرمود: نعم، حسین علیه‌السلام گفت کیف تَجْتَمِعُ مَحَبَّتانِ فی قَلْبٍ واحِدٍ؟ علیّ علیه‌السلام خواست او را بیازماید که در حقیقت تا چه پایه است فرمود: ما قَولُکَ فیه؟ حسین علیه‌السلام گفت: لَوْ خُیِّرْتَ بَیْنَ قَتْلی وَ تَرْکِ الایمانِ ماذا تَختارُ؟

علیّ علیه‌السلام فرمود: اَخْتارُ الْقَتْلَ، حُسین علیه‌السلام گفت: فلک اِذَنْ شَفَقَةٌ لا مَحَبَّةٌ، علیّ علیه‌السلام او را تحسین فرمود و دعاء کرد.

طریقه: فی الرّسالة المهذبه من أراد أن لا یصیبه ریح فی بدنه فلیأکل الثّوم کلّ سبعة ایّام مرّة و ایضاً من أراد أن لا تنشقّ شفتاه و لا یخرج فیها ناسور فلیدهن حاجبه من دهن راسه و ایضاً من أراد أن یزید فی عقله یتناول کلّ یوم ثلث هلیلجات بسکّر ابلوج و فی بعض النسخ و من اراد أن یزید فی عقله فلا یخرج کلّ یوم بالغداة حتّی یلوک ثلث هلیلجات سود مع سکّر طبرزد. قیل لعلّ المراد من ابلوج هنا ما یسمّی بالفارسیّة النّبات.

طریقه: فی حدیث قال ابو جعفر علیه‌السلام انّ فی الملح شفآء من سبعین داء او قال سبعین نوعاً من الأوجاع (۶۹) یعنی حضرت باقر علیه‌السلام فرمودند: بدرستیکه در نمک شفاء از هفتاد درد می‌باشد و فرمودند اگر مردم بدانند آنچه را در نمک است یعنی از فوائد هر آینه مداوا نمی‌نمودند مگر بآن و در خبر دیگر است که طلب نمی‌کردند با وجود او هیچ تریاقی را و در خبر دیگر است که از جملهٔ هفتاد درد یا بلاء جنون و برص و جذام و درد دندان می‌باشد و بجهت گزیدن عقرب نیز نافع است کما فی الخبر و از اخبار چنین مستفاد می‌شود هر مرضی را هرگاه بنیّت خالصه و امتثال بحدیث معصومی بنمک خصوصاً نمک جریش یعنی خوب نسائیده چنانکه در خبری است مداوا نمایند لابدّ شفاء خواهند دید و راقم آثم بجهت درد دندان باو مداوا نموده مراراً و هرگز تخلّف ندیده و بهتر آن است چنانکه متداول است آنکه آردگندم را با بسیاری از نمک با آتش بجوشانند و بآن مضمضه نمایند.

طریقه: نقل عن کتاب تحفة الملوک قال لا تصنع علی الخبز شیئا مِن المأکوکات.

طریقه: فی حدیث قال علیه‌السلام کلوا ما یسقط من الخوان فإنّه شفآء من کلّ دآء و

يتفى الفقر و يكثر الولد و يذهب بذات الجنب و فى خبر آخر بعد فانّهٌ شفاء من كلّ دآء باذن‌الله تعالى فمن أراد أن يستشفى به. راقم آثم گويد بايد مؤمن در مقام استشفاء غافل از اين قسم اخبار كه تعميم در حصول شفاء از دردها را مى‌رساند نباشد و غنيمت داند اين رحمت موجزه موهوبة را در معالجات مطلوبة .

طريفة : فى البحار فى الحديث انّ التفّاح يورث النسيان و ذلک لانّه يولد فى المعدة لزوجة(۷۰).

طريفة : قيل ان طلى نوى السّفرجل فى الموضع المحترق بالنّار او الشّمس نافع غاية النّفع.

طريفة : فى حديث قال ابوالحسن الثّالث عليه‌السلام لبعض قهارمته استكثر لنا من الباذنجان فانّه حارٌّ فى وقت الحرارة و بارد فى وقت البرودة معتدل فى الأوقات كلّها جيّد على كلّ حال(۷۱).

طريفة : قيل من خواصّ العسل ان طلاه على اللحم و الشحم و جسد الميّت مانع من فسادها.

طريفة : فى حديث انّ القوم ليكونون فجرة و لا يكونون بررة فيصلون ارحامهم فتنمى اموالهم و تطول اعمارهم فكيف إذا كانوا ابراراً بررة(۷۲).

طريفة : قيل عن عايشة انه كان بين يديها عنب قدمته إلى نسوة تحضرها فجآء سائل فأمرت له بحبّة من ذلک ، فضحک بعض من عندها فقالت إنّ فى ماترون مثاقيل كثيرة و تلت «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَيراً يَرَه».

طريفة : قيل قال عيسىٰ عليه‌السلام من ردّ سائلاً خائبا لم تدخل الملٰئكة ذلک البيت سبعة ايّام.

طريفة : فى حديث قال عليه‌السلام اوحى الله تعالى الى داود عليه‌السلام انّ العبد من عبادى

ليأتينى بالجنّة فادخله الجنّة قال يا ربّ ما تلک الجنّة ؟ قال يفرّج عن المؤمن كربه و لو بتمرة .

طريفة : فى حديث قال النّبىّ صلى‌الله‌عليه‌وآله اصطنع الخير الى من هو اهله و الى من ليس هو اهله فإن لم تصب من هو اهله فأنت اهله(۷۳).

طريفة : فى ارشاد القلوب للديلمى عن الحسن بن على العسكرىّ عليهما‌السلام انّ ابادلف الّذى كان من اعاظم الأُمراء و كان مشهوراً بالجود تصدّق يوماً بجلّة من التّمر و كان عدد ما فيها ثلثة آلاف و ستّين تمرة فعوّضه الله تعالى و أعطاه ثلثة آلاف و ستّينَ قرية بكلّ تمرة قرية(۷۴).

طريفة : فى حديث إذا أردت أن تأخذ فى حاجة فكل كسر بملح فإنّه اعزّ لک و أقضى للحاجة(۷۵).

طريفة : فى مفاد حديث: لو أنّ رجلاً أحبّ رجلا لله لأثابه الله على حُبّه ايّاه و ان كان المحبوب فى علم‌الله من أهل النّار و هكذا بالعكس فى العكس(۷۶).

طريفة : فى حديث: لقاء الاخوان مغنم جسيم و إنْ قلّوا(۷۷).

طريفة : فى حديث قال ابو عبدالله عليه‌السلام إن احببت ان يزيد الله فى عمرک فسرّ اباک (۷۸) اقول لعلّ لفظ آباکَ يشمل الحىَّ و الميّت جميعاً كما هو الظّاهر.

طريفة : از حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله مرويست كسى كه حاضر شود در نكاح زن مؤمنه‌اى فرو رونده خواهد بود در رحمت خداوند تعالى و از براى او خواهد بود ثواب هزار شهيد و خواهد بود از براى او بهر گامى كه بر مى‌دارد ثواب پيغمبرى و مى‌نويسند از براى او بهر كلمه‌اى كه تكلّم مى‌كند باز ثواب عبادت يک سال و بر نمى‌گردد إلاّ آمرزيده.

طريفة : عن ابى جعفر عليه‌السلام انه قال لرجل لا تجالس الأغنياء فإنّ العبد يجالسهم و

هو یری انّ لله علیه فما یقوم حتّی یری أن لَیْس لِلّه تعالی علیه نعمة(۷۹).

طریفة: قیل ممّا یورث القساوة کثرة أکل اللّحم و مداومته یوجب ضعف الباصرة و البلادة و عروض الصّفات البهیمة.

طریفة: در کتاب غیاث اللّغة نقل می‌کند مفاد اینکه شخصی از اهل کتاب خدمت حضرت امیرمؤمنان علیه‌السلام رسید و عرض کرد که آنچه در کتب ما در خصوص مکث اصحاب کهف در کهف یافت می‌شود آن است که ایشان سیصد سال بدون زیاده و نقصان در کهف مکث نمودند و در کتاب شما نه سال علاوه ذکر شده که می‌فرماید «وَ لَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلثمأة سِنِينَ وَ ازْدَادُوا تِسعاً»(۸۰) حضرت فرمودند سالی که در کتاب شما ذکر شده مطابق است با اصطلاح اهل یونان و سالی که در کتاب ما است با اصطلاح عرب مطابق است و تفاوت ما بین سال عرب با یک صد سال یونانیان به سه سال است لهذا بحسب سال عرب در سیصد سال نه علاوه می‌شود پس در واقع اختلافی در ما بین کتاب ما و شما نیست شخص کتابی اذعان نمود.

طریفة: عن الشّیخ المفید (ره) انّ الموجود فی مصحَف امیرالمؤمنین علیه‌السلام تقدیم السور المکیّة علی السّور المدنیة و الآیات المنسوخة علی الآیات النّاسخة.

طریفة: قیل الإنجیل معرّب انگلیون لفظ یونانی الأصل بمعنی البشارة والتّعلیم.

طریفة: عن جامع السّیوطی عن الوسیط للطّبرانی عن ابن عمر عن النّبیّ صلّی‌الله‌علیه‌وآله انّه قال مااختلفت امّة بعد نبیّها الاّ ظهر اهل باطلها علی اهل حقّها(۸۱)

طریفة: قیل من خصال قوم لوط قصّ اللّحیة و طول الشّارب و نمی هذا القول الی النّبیّ صلّی‌الله‌علیه‌وآله.

طریفة: فی البصائر عن ابی جعفر علیه‌السلام قال: کانت فی علیّ علیه‌السلام سُنَّةُ ألفِ نَبِیٍّ.

طریفة: فی کتاب الصّراط المستقیم حذف ای عمر البسملة منها و زاد آمین فیها و هی کلمة سریانیة.

طریفة: ذکر الرّاغب فی المحاضرات انّ عثمان احرق مصحف ابن مسعود و انّ ابن مسعود یقول لو ملکت کما ملکوا لصنعت بمصحفهم مثل الّذی صنعوا بمصحفي.

طریفة: قیل ابن مسعود اسمه عبدالله و کنیته ابوعبدالرّحمن اسند عن النّبیّ صلّی‌الله‌علیه‌وآله نیفا و ثلثمأة حدیث علی ما ضبطه المخالفون و کان رجلاً نحیفا قصیرا یکاد الجلوس یواریه من قصره و هو من السّابقین و صاحب الهجرتین و مصلّی القبلتین و کان علی قضاء الکوفة علی زمن عمر ثمّ رجع الی المدینة الی أن ضربه عثمان فی خلافته.

طریفة: قیل قالت عایشة کان لسلمان رحمه‌الله مجلس من رسول الله صلّی‌الله‌علیه‌وآله ینفرد به باللّیل حتّی کاد یغلبنا علی رَسول‌الله صلّی‌الله‌علیه‌وآله(۸۳).

طریفة: عن الشّیخ الفقیه شاذان بن جبرئیل القمیّ رحمه‌الله فی کتاب الرّوضة و الفضایل قال بالاسناد یرفعه الی الثّقات الّذین کتبوا الأخبار إنّهم وضحوا ما وجدوا او بان لهم من اسمآء امیرالمؤمنین ثلثمأة اسم فی القرآن(۸۴).

طریفة: در عدّة‌الدّاعی از حضرت صادق علیه‌السلام روایت می‌کند آنکه کسی که بر سلطانی وارد شود که خوف از او داشته باشد و قرائت کند در وقت مقابلهٔ او کهیٰعص را و ضمّ کند دست راست خود را در نزد قرائت هر حرفی ضمّ نماید

انگشتی را پس از آن قرائت نماید خمعسق را و ضمّ نماید بر انگشتان دست چپ خود را بهمان طور مذکور بعد از آن بخواند «وَ عَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَ قَدْخابَ مَنْ حمل ظُلماً»(۸۵) و بگشاید انگشتان در دست خود را در روی او محفوظ می‌شود از شرّ آن سلطان.

طریقة : مرحوم شیخ بهائی قدس سره در کتاب مخلاة می‌فرماید که بجهت زیادتی قوّهٔ حافظهٔ این دعاء را باید خواند «اَللّهُمَّ ارْزُقنی فَهمَ النَّبِیّینَ وَ حِفْظَ المُرسَلینَ وَ اِلْهامَ الْمَلٰئکةِ الْمُقَرَّبین آمین یا رَبَّ الْعالَمین».

طریقة : در بعضی از اخبار وارد شده آنکه بعد از نماز صبح پیش از تکلّم خواندن سورهٔ جحد و توحید و معوّذتین و این دعاء «یا مالِکَ الرِّقابِ وَ یا هازِمَ الْأَحْزابِ وَ یا مُفَتِّحَ الْأَبوابِ و یا مُسَبِّبَ الْاَسْبابِ سَبِّبْ لَنا سَبَباً لا نَسْتَطیع لَهُ طَلَباً بِحَقِّ لا اِلٰهَ اِلاّ الله مُحَمَّدٌ رَسولُ اللهِ صلی الله علیه و آله علیاً وَلِیّ الله علیه السلام و در خاطر گذرانیدن مطلب را در حین گفتن سَبِّب لنا سبباً لا تَستَطیعُ لِهُ طَلَباً و خواندن تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام بعد از آن موجب فتوحات و ثروات و قضاء حاجات خواهد بود. **راقم** آثم گوید خواندن سورهٔ حمد را نیز بعضی در این باب علاوه کرده‌اند و چون در تشخیص تسبیح حضرت فاطمة علیها السلام بمقتضای اخبار اختلاف شده که آیا همان تسبیحات مشهورهٔ متعارفة است یا اینکه این تسبیحات نیز می‌باشد «سُبحانَ ذِی الْجَلالِ الباذِخِ الْعَظیمِ سُبحانَ ذی العِزِّ الشّامِخِ المنیف سُبحانَ ذی الْمُلْکِ الْفاخِرِ الْقَدیم سُبحانَ ذِی البَهْجَةِ وَالْجَمالِ سُبْحانَ مَنْ تَرَدّیٰ بالنّورِ وَالْوَقارِ سُبحانَ مَنْ یَریٰ اَثَرَ النَّمْلِ فِی الصَّفا وَ وَقْعَ الطَّیْرِ فِی الْهَوآء» چنانکه از میر محمّد باقر داماد قدس سره منقول است بهتر آن است که این تسبیحات را نیز بعد از تسبیحات مشهوره بخوانند تا عمل بمتیقن باشد و الله المتیقن.

طریقة :گویند بمقتضای خوابی که ابوالوقار شیرازی دیده باشد در امورات دنیویّه زیاد باید متوسّل بجناب رسول خدا صلی الله علیه و آله و حسنین علیهما السلام شد و در استنزال ارزاق باید متوسّل بحضرت جواد علیه السلام شد و در طلب عافیت باید متوسّل بحضرت امام موسیٰ کاظم علیه السلام شد و هکذا و طریق توسّل باین نحو است که بگوید «اَللّهُمَّ اِنّی اَسْأَلُکَ بِحَقِّ وَلِیِّکَ فُلانٍ و اسم امام متوسّلٌ به را ببرد اِلاّ جُدْتَ عَلَیّ» مثلا و هکذا و مطلب را بگوید و تفصیل خواب مذکور در بحار مسطور است.

طریقة : در شرح علیّ بن میثم (ابن میثم) بر نهج البلاغه در خصوص کلمات متلاقات آدمیّه علیه السلام می‌فرماید بعد از بیان اقوال ثلاثه وارده در تعیین آنها: الرّابع قال سعید بن جبیر انّها قول لا اِلٰهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَکَ وَ بِحَمْدِکَ عَمِلْتُ سُوءاً وَ ظَلَمْتُ نَفسي فاغْفِرلی لا اِلٰهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَکَ وَ بِحَمْدِکَ عَمِلتُ سُوءاً وَ ظَلَمتُ نَفسی فَارْحَمْنی اِنَّکَ اَنْتَ ارْحَم الرّاحمین لا اِلٰهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَکَ وَ بِحَمْدِکَ عَمِلتُ سُوءاً وَ ظَلَمْتُ نَفسي فَتُبْ عَلَیَّ اِنَّکَ اَنْتَ التَّوّابُ الرَّحیم. الخامسُ : قول عایشة لمّا ارادالله تعالی أن یتوب علیٰ آدمَ علیه السلام طاف بالبیت سبعاً و البیت حینئذ ربوة حمراء فلمّا صلّی رکعتین اسْتَقْبَلَ القبلة و قال اَللّهُمَّ اِنَّکَ تعلَمُ سِرّي وَ عَلانِیَتی فَاقْبَلْ مَعْذِرَتی وَ تعلمُ حاجَتی فَاَعْطِنی سُؤْلی و تَعْلَمُ ما فی نَفسی فَاغفِرها ذُنُوبی اَللّهُمَّ اِنی اَسْأَلُکَ ایماناً تُباشِرُ بِهِ قَلْبی وَ یقیناً صادِقاً حتّیٰ اَعْلَم اَنَّهُ لَنْ یُصیبنی اِلاّ ماکَتَبْتَ لی وَ رَضِّني بِما قَسَمْتَ لی» فَاَوْحَی الله تعالی اِلَیْهِ یا آدم قد غفرت لک ذنبک ولن یاتینی احد من ذرّیّتِکَ فَیَدعُونی بمثل ما دَعَوتَنی بِهِ اِلاّ قد غَفَرتُ ذُنُوبَه وَ کَشَفتُ هُمُومَه وَ نَزَعتُ الفقرَ مِن بَینِ عَینَیهِ وَ جاءَتْهُ الدّنیا و هُوَ لاٰ یُریدُها

طریقة :گویند روایت شده از ائمهٔ هدیٰ علیهم السلام آنکه اذان و اقامة را بنویسند و بر صاحب صداع ببندند نفع خواهد بخشید انشاء الله تعالی.

طریفة :گویند سورهٔ اَلَمْ نَشْرَحْ را بر سینهٔ دردناک بخوانی و بجهت درد دل شفا یابد کما نقل عن مصباح الکفعمی

طریفة : در مسطور است وقتیکه لفظ سوء مضاف باشد بالضّمّ خوانند چنانکه در سوء الحساب و سوء الدّار است و هنگامی که مضافٌ إلیه باشد بالفتح خوانند چنانکه در ظنَّ السّوء و دآئرةَ السّوء است.

طریفة : درکتاب غیاث اللّغة گوید صخرهٔ صمّاء سنگی است در بیت المقدس که در هواء معلّق مانده چون یکبار زنی حامله در زیر آن وضع حمل شده بود لهذا دیواری بزیر آن سنگ کشیده‌اند و گویند که دیوار بآن سنگ وصول نیافته هنوز در هواء معلّق است.

طریفة : لفظ اقرباء بفتح راء غلط است صحیح بکسر راء است چون انبیاء.

طریفة : همزه درکلمهٔ افلاس از برای سلب است یعنی فلس نداشتن.

طریفة : اکلة که اسم مرضی است بمدّ همزة غلط است صحیح آنْ بفتح همزة بدون مدّ مع کسر کاف است.

طریفة :گویند اوج معرّب اوچ است که لفظی است هندی بمعنی طرف بالای هر چیزی.

طریفة :گویند خجلت بفتحات است و خجالت بالف از اغلاط مشهورة است .

طریفة : خزانه بفتح از اغلاط مشهوره است بلکه بکسر است چنانکه گفته‌اند الخزانة لا تفتح.

طریفة : خلعت بفتح از اغلاط است صحیح آن بکسر خاء است.

طریفة :گویند چون افلاطون به سنّ پیری رسید در خم بزرگی نشست شاگردان بموجب وصیّت او سرخم را محکم بستند و در غار کوهی گذاردند و شهرت او به

خُم از این راه است.

طریفة :گویند لفظ خواجه و چاوش ترکی است.

طریفة :گویند دستور بفتح دال فارسی است و مرکّب است از دست که بمعنی مسند و قدرت است و ورکه بمعنای صاحب است و واو را تخفیف داده‌اند بسکون چنانکه درگنجور و رنجور و عربی آن بضمّ دال است مثل زنبور زیراکه در عربی و فعلول بفتح نیامده است.

طریفة :گویند دفّ بفتح مع تشدید الفاء بمعنی تار معروف فارسی است و بضمّ آن بدین معنی عربی است.

طریفة :گویند یکی از اهل مکاشفات این ابیات را در اشاره بزمان ظهور حضرت بقیّةالله علیه‌السلام گفته است :

إذا دارَ الزّمانُ عَلی حُرُوفٍ	بِبِسْمِ اللهِ فَالمَهدیّ قاما
فان دار الحروف عقیب صوم	فاقرأ الفاطمیّ منّا السّلاما

وگویند خواجهٔ طوسی قدّس‌سرّه دراین باب فرموده:

در دور زحل خروج مهدیست	جرم دجل و دجال ... آنست
در آخر واو و اوّل راء	چون نیک نظرکنی همان است

طریفة : درکتاب غیاث اللّغة گوید از زمان حضرت آدم علیه‌السلام تا این زمان همه دور قمر است و در هرکوکب ستاره هفت هزار سال می‌باشد و دور قمر دور آخر است از جملهٔ ادوار هفت ستارگان و آدم علیه‌السلام در ابتدای دور قمر پیدا شده. بعد از آن می‌گوید مؤلّف گوید که چون از دریافته می‌شود که تا امسال که سنهٔ یک هزار و دوصد و چهل و دو هجری است آدم علیه‌السلام را هفت هزار و یکصد و هفتاد سال شمسی گذشته از این معلوم میشود که بالفعل دور قمر نیست بلکه دور زحل

باشد و از آن تا حال یک صد و هفتاد سال شمسی گذشته.

طریقة: ایضاًفیه رشتهٔ مریم علیهاالسلام چنان باریک بود که بدون تا کردن یافته نمی‌شود.

طریقة: ایضاً فیه مقرّر است که سالک بمراتب علیا و معرفت واصل نمی‌گردد تا این شش لطیفه او را روشن نگردد. اوّل لطیفهٔ نفس است محلّ آن ناف باشد دوئم لطیفهٔ قلب است محلّ آن دل باشد که جانب یسار باشد سیّم لطیفهٔ روح است که محلّ آن سینهٔ جانب یمین باشد چهارم لطیفهٔ سرّ است محلّ آن فم معده که ما بین یمین و یسار سینه است پنجم لطیفهٔ خفی است که محلّ آن در پیشانی باشد ششم لطیفهٔ أخفی است محلّ آن تحت سر است اینها را اطوار ستّه نیز گویند انتهی.

طریقة: قیل فی الحدیث القدسیّ انّ فی جوف ابن آدم لمضغة و فی المضغة قلبا و فی القلب فؤاداً و فی الفؤاد سرّا و فی السّرّ خفی و فی الخفیٰ أخفیٰ و أنا أخفی.

طریقة: قیل المؤمن لا یخلو من ذلة او قلّة او علّة.

طریقة: قیل فی الإنسان الطّین و النّار فلیس له القرار بالنّار و لیس له الحرکة بالطّین و الشّیطان فی المضمار.

طریقة: قیل الصّبر علی اقسام: لله و بالله و علی الله و فی الله و مع الله و عن الله.

طریقة: قیل اللّقمة علی اقسام خمسة: لقمة حرام و لقمة شبهة و لقمة حلال و لقمة شهوة و لقمة عادة و مقتضیات الاولیٰ واضحة و امّا لقمة الشّبهة فتورث الوسوسة و الشّکّ و لقمة الشّهوة تورث الآمال و الأمانی و لقمة العادة تورث القناعة وکلام الحکماء و لقمة الحلال تورث رضا الرّبّ.

طریقة: گویند موصل که نام شهری است بفتح میم و کسر صاد است لاغیر.

طریقة: گویند لفظ نزاکت از مستعملات عجمیّة است و مشتقّ است از نازک.

طریقة: گویند در دعای داود علیه‌السلام وارد شده «یا رازق النّعاب فی عشره» نعاب

بفتح و تشدید عین و در آخر موحّده بمعنای بچه زاغ است و گویند بچهٔ زاغ را دهن سرخ می‌باشد مادر و پدرش آن را آتش پنداشته می‌گیرند بحکم الهی پشه‌ها آن را آتش پنداشته پروانه‌وار در دهان بچه می‌افتند و قوت او از همان میشود.

طریقة: ورق الخیال بمعنی بنک است.

طریقة: گویند هَذَیان که بمعنای بیهوده گفتن است بفتحتین است نه بسکون ذال.

طریقة: فی بعض الأحادیث سأل المامون عن مولینا علیّ بن موسی الرّضا علیه‌السلام ما الدلیل علیٰ خلافة جدک؟ قال علیه‌السلام آیة أنفُسَنا قال مامون لولا نِسائَنا قال علیه‌السلام لَوْلا أبْنائَنا. قیل مقصود الامام علیه‌السلام انّ المراد من «انفسنا» هو جدّنا امیرالمؤمنین علیه‌السلام و مراد المامون من قوله لَولا نسائنا انّ النّساء فی مقابل الرّجال فمراد الرّسول صلی‌الله‌علیه‌وآله من أنفسنا الرّجال لا علیّ علیه‌السلام فلا دلالة فیها علی خلافة جدّک، فأجاب الامام علیه‌السلام بانّ المراد من أنفسنا لو کان الرّجال لما کان معنی حینئذ لقوله أبنائنا لانّ الأبناء ایضاً رجال فتدخل فی معنی الأنفس بهذا المعنی فلا حاجة بعده إلی ذکر الأبناء فعلم أنّ المراد من النّفسیة الاتحاد فی مقام النّورانیّة القدسیّة و لیس مصداقه فی الفرض و المضمار الاّ العلیّ الوصیّ له فی کلّ الاطوار علیه‌السلام و یحتمل أن یکون مراد المأمون من قوله لولا نسائنا ابداء احتمال أن یکون المراد من صیغة الجمع اعنی الأنفس الواحد و عنی به الرّسول صلی‌الله‌علیه‌وآله وحده کما ارید من نسائنا کذلک فاورد علیه‌السلام بالنّقص بصیغة ابنائنا فتأمل.

طریقة: گویند بعضی لفظ حوریّه بر حسب قاعدهٔ درست نمی‌آید بلکه صحیح آن در مفرد حوراء و در جمع حور است مگر آنکه مثلاً انثای از انسان را نسبت دهیم بحور بهشتی در جمال و غمض عین از جمعیّت آن بنمائیم و بگییم حوریّة فتأمل.

طریقة: فی احتجاج الصّدوق قدس‌سره انّه روی عن ابی عبدالله علیه‌السلام قال انّ المؤمن یخشع له کلّ شیء و یهابه کلّ شیء ثمّ قال إذاکان مخلصاً لله تعالی أخاف الله منه

كلّ شيء حتّىٰ هوامّ الأرض و سباعها و طير السّماء.(۸۶)

طريفة: فى خبر من ترتسق شهرا تمحق دهرا يعنى كسى كه رستاق نشين شد يک ماه نابود و محو ميشود اسم و شأن او در روزگارى يا آنكه احمق مى‌گردد بنابر آنكه نسخهٔ تحمق بتقديم حاء بر ميم باشد.

طريفة: روى عن سديد الدين محمود الحمصى انّه قال فى البلد شيئان و فى الرّساتيق كذلک امّا اللّذان فى البلد العلم و الظّلم و امّا اللّذان فى الرّساتيق الجهل و الدّخل امّا الظّلم فقد يَسرى إلى الرّساتيق و الدّخل قد يذهب إلى البلد فيبقى فى البلد العلم و الدّخل و يبقى فى الرّساتيق الجهل و الظّلم.

طريفة: قيل روى عن مولانا اميرالمؤمنين عليه‌السلام انّه من كتب «اللهُ اَكْبَر» خمسين مرّة و البسملة عشر مرّات و آية الكرسىّ و الاخلاص و المعوّذتين و ربطها على عضده فهو طلسم عظيم القدر لا يسأل الله تعالى شيئا الاّ اعطاء انشاءالله تعالى.

طريفة: سدير كه اسم يكى از روات اخبار است بفتح سين است بر وزن امير نه بضمّ آن چنانكه مشهور است.

طريفة: رشيد هجرى بضم راء و فتح شين است مثل زبير نه بفتح آن.

طريفة: فاضل متبحّر جليل مرحوم حاجى فرهاد ميرزا ره تعالى در يكى از مصنّفات خود نوشته آنكه كلمهٔ ايساغوجى دائر بر السنه اهل منطق در زبان يونانيان بمعنى المقدّمة است چه ايس در لغت ايشان حرف تعريف است و غوجى معرّب كوژى است يعنى در آمدن و دخول در چيزى چون منطق مقدّمهٔ حكمت است بايد ابتداء در آن داخل شوند پس از آن در حكمت و مى‌گويند تفسير اين كلمه بكليّات خمس توجيه بما لايرضى صاحبه است.

طريفة: الوراق بمعنى المصلح لخراب الكتب المعبّر عنه بالصّحاف.

طريفة: فى العيون قال الرّاوى سمعت الرّضا عليه‌السلام يقول ما قال فينا مؤمن شعراً يمدحنا به الاّ بنى‌الله له مدينة فى الجنّة اوسع من الدّنيا سبع مرّات يزورة فيها كلّ ملک مقرّب و كلّ نبىّ مرسل(۸۷).

طريفة: قيل ماسان من قرى اصفهان و قاشان فى جوار قم و فاشان بالفاء من قرىٰ هرات و ربّما يقال باشان بالباء المُوحّدة.

طريفة: لفظ روح كه پدر حسين يكى از نوّاب اربعه است بفتح راء است نه بضمّ چنانكه مشهور است.

طريفة: در كتاب جواهر مكنونه آورده آنكه پيش از برآمدن آفتاب بعد از نماز صبح حمد را بخواند و هفت مرتبه آية الكرسى بخواند باين ترتيب اوّل دست راست دويّم دست چپ سيّم پيش رو چهارم پشت سر پنجم بطرف آسمان ششم بر تحت قدمها هفتم بر كف دست خود بدمد و بر اعضاى خود بمالد و از خانه بيرون آيد در نظر همه‌كس عزيز و محترم باشد و در نظرها محبوب القلوب مى‌شود و دلها بر او مشفق و مهربان گردد و اگر در ساعت زهره و مشترى بنويسد و با خود دارد محبوب دلها شود و امّا بايد بجهت عمل حرام نكند و اگر خواهد كثير العلم و الفهم باشد بايد آيهٔ شريفه را بمشک و زعفران وگلاب بنويسد و بآب قند بخورد امّاكتابت بطريق ده وقف و ده عقد باشد و همچنين در خواندن باطراف بايد بطريق ده وقف بخواند و ده وقف باين طريق است: ۱)الله لا إله إلاّ هو ۲)الحىّ القيّوم ۳) لا تأخذه سنة و لا نوم ۴)له ما فى السموات و ما فى الأرض ۵)من ذاالّذى يشفع عنده الاّ بإذنه ۶)يعلم ما بين أيديهم و ما خلفهم ۷) و لا يحيطون بشيىءٍ من علمه الاّ بماشآء ۸)وَسِعَ كُرسيّه السّموات و الأرض ۹)و لا يؤده حفظهما ۱۰)و هو العلىّ العظيم.

و طريق ده عقد آن است كه ابتداء از انگشت كوچک يُمنىٰ نموده كه هر وقفى عقد

انگشتی نماید تا ختم بابهام یُسری شود و از امیرالمؤمنین علیه السلام مروی است که هر که را مهمّی پیش آید که در آن عاجز باشد باید غسل کند بنیّت آن مهمّ و آیة الکرسی را بخواند بطریق ده وقف و در میان «یشفع عنده» آن مهمّ را بخاطر گذارند انشاء تعالی آن مهمّ بموجب دلخواه او بر آید و هر دعائیکه کند و در آن وقت مستجاب شود و ایضاً بعضی از علماء حقّه و پارهٔ از بزرگان دین فرموده‌اند که از جملهٔ ختمهای معتبر و مجرّب ختم آیة الکرسی است بعدد لفظ کرسیّ یعنی دویست و نود مرتبه و اکابر و بزرگان شرط کرده‌اند که باید از و هُوَ العَلیُّ العظیم تجاوز نشود و اگر احیاناً از روی سهو تجاوز شود آیة را از سر گیرد و ایضاً گفته‌اند اگر کسی بعدد نام خود بخواند ابواب فتوحات بر روی اوگشوده شود و سعادت باو روی آورد و فقر و فاقه از او دور میشود و اگر از برای تحبیب شرعی بعدد اسم طالب و مطلوب خوانده شود اثری عجیب مشاهده می‌شود و غیر از این خواصّ بسیار و منافع بیشمار دارد انتهیٰ کلامه رَحمَهُ‌اللهُ تعالی.

طریقة : قیل از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که در وقت قلم تراشیدن سه مرتبه صلوات بفرستد و پنج مرتبه نادعلیّ را بخواند و بعد کارد بر قلم گذارد و در وقت قط زدن بگوید یا مُستَعانِ اقْضِ حاجَتی بعد از آن قط بزند و چون تمام کند بر پشت ناخن ابهام یا برکف دست نویسد انَّهُ قَریبٌ مُجیبٌ و شروع در نوشتن کند آنچه بآن قلم نویسد بظهور برسد انشاءالله تعالی.

طریقة : بعضی از بزرگان حروف مقطّعه آیة مبارکهٔ «سلامٌ قَوْلاً مِنْ رَبٍّ رَحیمٍ» را بعد از حذف مُکرّر حروف اسم اعظم دانسته‌اند و در خواندن آن اطوار و آثاری گفته‌اند و گویند صورت آن بعد از ترکیب قرس یلمن ابوح می‌باشد.

طریقة : قیل کلّ اسم فیه القاف عدده ۱۸۱ یقرء عند غروب الشمس لحصول

العزّ والإقبال و الجاه والدّولة مثل «یا قَیّومُ ، یا قادِرُ ، یا مُقْتَدِرُ».

طریقة : قیل فی الرّسالة المنسوبة الی امیرالمؤمنین علیه السلام من کتب ستّةعشر نونا لیلة الثّلثاء و حمله معه صار سالماً من جمیع الامراض و تسهّل علیه تعلّم الامور و صار عند الأکابر ذا وقار و هیبة و اتّسع ذات یده وانشرح صدره و انفتح علیه باب النّعم و لم یخف علیه شیء و لیکن ذاکراً لهذین الإسمین عند الکتابة و هی :

و قیل کلّ اسم فیه النون مثل یا نور یا نافع عدده ماة و ستّة مرّة و قیل ماة و ستّة و اربعون مرّة ان قرأه رجع الغائب سریعاً سالماً و ان کتب بالعدد الاول و حمله معه سکن المه.

طریقة : فی الدرّ النّظیم عَن الغزالی إنّ فی القرآن العظیم اربع آیات فی اربع سور متوالیات فی کلّ آیة عشر قافات من کتبها فی ورقة و جعلها علی رأسه و دخل علی أرباب الجاه عظم شأنه و هابوه هیبة عظیمة . الاولیٰ فی البقرة و هی أَلَم تَر إلی الملأ من بنی اسرائیل ..الیٰ وَ الله علیمٌ بِالظّالمین[۸۸] والثانیه فی آل عمران و هی: لَقَد سَمِعَ الله قَولَ الّذین قالوا اِنَّ الله فَقیرٌ ..الی عذابَ الحریقِ[۸۹] والثّالثة فی النّساء و هی: اَلَم تَرَ اِلَی الّذینَ قیلَ لَهُمْ کُفُّوا ..الی و لا تُظلَمون فتیلا[۹۰] و الرابعة فی المائدة و هی : و اتل عَلَیهِم نَبَأَ اِبْنَی آدَمَ ...الیٰ مِن المُتَّقین[۹۱].

طریقة : ایضاً فیه انّ من کتب هٰذه الآیة فی ورقة و علّق علی انسان معطّل او یرید الخطبة فی عضده الأیمن فإنّه ینصرف و یجاب للخطبة باذن الله تعالی «قُل إنَّ الفَضْلَ بِیَدِالله یُؤتیهِ مَنْ یَشاءُ وَ الله واسِعٌ علیم یَختَصُّ برحمته من یشاء و اللّه ذو الفضل العظیم»[۹۲]

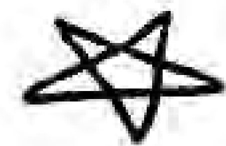
طریقة : فی حرز الامان مذکور انّ من کتب حرف المیم و کتب معه «لا اِلهَ اِلاّ الله» ثمانین مرّة و شدَّهُ علی العضد الأیمن او خاطه فی القلنسوه او الثوب و لبسه القی الله

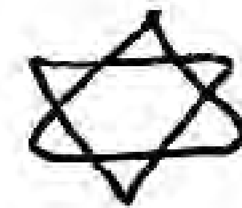
تعالی مهابته و محبته فی القلوب و لوکان مجهولا و غیر معروف و لو کتبه بشرائطه وامسکه معه مع طهارة الأعضاء و اللباس یطلّع علیٰ عالم الجن.

طریقة : ایضاً فیه منقول عن اغنیاء الصّحابة انّهم یکتبون هٰذه الحروف النّورانیّة و هی اربعة عشر حرفا و یوضعونها فی رحالهم و متاعهم للحفظ و هی هٰذه:

«ا ل م ص ر ک ه ی ع ط س ح ق ن».

طریقة : قیل مّما جرّب و صحّ انّ من کان له حاجة الی احد ذکراً کان او انثی صغیراً او کبیراً ینبغي أن یکتب علیٰ کفّه الأیمٰن سورة النّصر مع هذا الشکل و قبض یده فإذا توجّه المطلوب فتح یده عنده بحیث لا یفهم هذا المعنی المطلوب.





طریقة : در بعضی از کتب نوشته‌اند که حمل این شکل که تکسیر آیهٔ «ثمّ انزّل» است شاید بجهت حصول مفرطه مفید و مؤثر است و قصّهٔ عجیبه‌ای از آن نقل‌کرده‌اند و شکل این است.

۵۰۳۲	۵۰۳۶	۵۰۴۳	۵۰۳۹
۵۰٤٤	۵۰۳۸	۵۰۳۳	۵۰۳۵
۵۰۳۷	۵۰۴۱	۵۰۳۸	۵۰۳۴
۵۰۴۷	۵۰۳۵	۵۰۳۶	۵۰۳۲

طریقة : یکی از علماء خراسان باین راقم فرمود که این کلمه را در خواب بمن تعلیم نمودند بجهت بلیّه‌ای که گرفتار شدم و از برکت مداومت بر آن از آن بلیّه نجات یافتم «عبدَالله اَباالفَضل دخیلک».

طریقة : در مکارم‌الاخلاق از حضرت امام حسن مجتبیٰ علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمودند هرگاه ترا مهمّی بوده‌باشد پس چهار رکعت نماز بجای‌آور و قنوت و رکعات آنها را خوب بجای اور و قراءت کن در رکعت اولیٰ سورهٔ حمد را یک مرتبه و هفت

مرتبه «ما شاءالله لاٰ قُوَّةَ اِلاّ بِاللّٰهِ اِنْ تَرَنِ اَنَا اَقَلَّ مالاً وَ وَلَداً» (۹۳) و در رکعت ثانیة حمد یک مرتبه و هفت مرتبه «لاٰ اِلٰهَ اِلاّ اَنْتَ سُبحانَکَ اِنّي کُنْتُ مِنَ الظّالِمین» (۹۴) و در رابعة حمد یک مرتبه و هفت مرتبه «وَ اُفَوِّضُ اَمْرِي اِلَی الله اِنَّ اللهَ بَصیرٌ بِالعِبادِ» (۹۵) پس سؤال کن حاجت خود را.

طریقة : درکتاب وسائل فرموده نماز حضرت حجّت علیه‌السلام دو رکعت است در هر رکعت حمد را می‌خوانی تا «اِیّاکَ نَعْبُدُ وَ اِیّاکَ نَسْتَعینُ» بعد از آن حمد را تمام می‌کنی و یک مرتبه سورهٔ اخلاص را می‌خوانی پس از آن این دعاء را می‌خوانی «اللّهُمَّ عَظُمَ الْبَلاءُ وَ بَرِحَ الْخِفاءُ وَانْکَشَفَ الغِطاءُ وَ ضاقَتِ الأَرْضُ وَ مَنَعَتِ السَّماءُ وَ اِلَیْکَ یا رَبِ الْمُشْتکیٰ وَ عَلَیکَ الْمُعَوَّلُ فِی الشِدَّة وَالرَّخاءِ اللّهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الَّذینَ اَمَرْتَنا طاعتهم وَ عَجِّل اللّهُمَّ فَرَجَهُم» (۹۶).

طریقة : از جمله عوذات نافذات و طلسمات عظیمات بجهت کلیّهٔ مهمّات که از مجرّبات محرّر این ورقات مرتّبات است و به خواست خداوندی از اسرار مهتوکة الاسرار شده این عوذه و رقیه می‌باشد که در اشعار منسوبهٔ بجناب ابن عبّاس نقلاً از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام اشارة بترتیب و طریقهٔ ترقیم آن شده فاحفظها و خذها بقوّة و اشعار مذکوره چنین است :



ثــلٰث عـصی صـفّفت بـعد خـاتم ‏ عـلیٰ راسـها مـثل السّهام تـقومت

و مــیم طــمیس ابــتر ثــم سُــلَّم ‏ و فــی وسـطها کـالحربتین تشـبّکت

و اربــعة تــحکی الانــامل بــعدها ‏ تشـیر الی الخـیرات و الرّزق جـمّعت

و هــاء شــقیق ثــمّ واو مــقوّس ‏ کـانبوب حـجّام مـن السـرّ انـوت

و آخــرها مــثل الأوائــل خــاتم ‏ خـماسیّ ارکـان وللسّرّ قـد حـوت

فــهٰذا هُــو اسـم الله جَـلّ جـلاله ‏ و اسـماؤه عـند البـریّة قـد سـمت

www.telasm.com

فهذا هو اسم الله يا جاهل اعتقد — و لا تشككن كى تتلف الرّوح و انخبت
فخذ هذه الاسمآء الشّريفة و اخفها — ففيها من الأسرار مالا بهالوت
بها العقد و الميثاق و الوعد و اللّقاء — و بالمسك وَ الكافور حقّابه اختمت
و من كان حاملها من الخوف آبق — فاقبل و لا تخش الملوك لما حوت
و ان كان مضروعاً من الجن واقع — فصبّ حميم جنّة الغول قطّعت
فمن آخر التورية فيهن اربع — و اربع من انجيل عيسى بن مريمت
و خمس من القرآن هن تمامها — الى كل مخلوق فصيح وابكمت
فلا حيّة تخشى و لا عقربا ترى — و لا اسداً يأتى اليك بهمهمت
و لا تخش من سيف و لا تخش خنجرا — و لا تخش من رمح و لاَ الشّرّ اسهمت
فيا حافظ الاسم الّذى جلّ قدرة — توقّ به كلّ المكاره والعنت
وَ صَلّ الهى بكرة وَ عشيّة — علىٰ الآل و الأصحاب من ذكرهم نمت
توسّلت يا رَبّ إليك بجاههم — وَ اسمآئك الحُسنىٰ اذا هى جمّعت

قوله طميس اى ذهب البصر ، قوله انخبت من الانخبآء بمعنى الانطفاء ، قوله لابها جمع اللّوبة بمعنى الحرّة قوله بهمهة الهمهمة الصوت الخفىّ و من اسامى الاسد الهمهيم كبرطيل و بعضى بفارسى كيفيت ترقيم آن را بشعر در آورده‌اند باين گونه :

هست منقول از امام امم — شاه مردان و بحر علم و كرم
خبر معتبركه هست در او — صورت اسم اكبر اعظم
كفعمى ذكر كرده در مصباح — ليك بر حاشيه نموده رقم
ابن عبّاس نظم كرده ورا — آن پسر عمّ سيّد عالم
عربى بود لفظ آن ابيات — ترجمه كردمش بلفظ عجم
اوّلين خاتمى همى بايد — كه بود پنج گوشه آن خاتم

ليك شرط نوشتنش آنست — كه نراند بر آن دوباره قلم
بنويسد عقيب آن سه الف — كه بود جملگى برابر هم
بر سر هر سه چون سنان مدّى — بكشد ليك سازد آن را خم
بعد از آن ميم بى‌دمى بايد — كه بود كور و چشم آن برهم
بعد از آن نردبان سه پايه — كه نباشد از اين زياد و نه كم
بعد از آن چار الف بود هم سر — چون انامل ستاده پهلوى هم
هست آنگاه هاء و پس واوى — كه بود كج سرش چو شاخ حجم
سيزده حرف باشد اين صورت — هر يكى در صفا چو باغ ارم
چار حرف وى است از تورية — چار ز انجيل عيسى مريم
پنج حرف دگر ز قرآن است — اسم اعظم همين بود فافهم
ايكه تو حامل چنين اسمى — ايمنى از همه بلا و سقم
از وباء و علل تو آزادى — وز تب و درد و غصّه‌ها و ألم
نگزد مار و عقرب هرگز — نشوى تا بوى غمين و دژم

مؤلّف گويد آنكه مفاد اين اشعار فارسيّه با مفاد آن اشعار عربيّهٔ سابقه در اين باب ، در دو امر مخالفت دارد يكى در عدد پايه‌هاى صورت نردبان كه در اين اشعاربه سه تعيين نموده و در اشعار سابقة به دو و يكى در لزوم خاتمى ديگر كه همه بايد نوشته شود چنانكه در اشعار سابقه تصريح به آن شده و در اين اشعار اصلاً متعرّض آن نشده و طريق حزم برسم هر دو قسم كه موجب جزم است متصوّر مى‌شود وهو هكذا:

و **مؤلّف** بطريق رمز تسهيلا اين بيت را در اين باب گفته:

آخْ جع وآس وامْ سلّم   دَعْ آهْ واو واخ هی اسم اعظم

حروف اوایل اشارة بعدد و حروف اواخر اشارة باصل صور است و از ظاهر اشعار عربیّهٔ مزبوره مستفاد می‌شود آنکه باید شکل چهار الف بشکل چهار انگشت بوده باشد از جهت پهلوی یکدیگر بودن و از جهت تفاوت در مقدار نیز والله العالم.

طریقة : در کتاب شفاء الصدور از شیخ بهائی (ره) نقل کرده آنکه هفت عدد جو برمیداری و می‌خوانی بر هریک از آنها هنتصد و نود مرتبه فتّاح و رزّاق و بعد از اکمال عدد قرائت می‌گذاری آنها را در کیسی که مهیّا نموده از برای نفقه، بعد از آن بر روی آنها بریز چند درهم که عدد آن مجهول باشد پس هرگاه محتاج ببرداشتن آنها شدی بِسْمِ الله بگو و بردار و همچنین هرگاه خواسته باشی دراهم دیگر بگذاری بگذار آنها را بلا عدد و هکذا والرّاقم الآثم یقول :

صُن السّرّ عن کلّ مستخبر   و حاذر فَما الحرم الاّ الحذر

اسیرک سرّک إن صنته   و أنت اسیرٌ له إن ظهر

و هذا منظوم کلام ناظم ملکوت الحقایق و العلوم مولانا امیرالمؤمنین علیه سلام الله الملک:«سِرّک اَسیرُکَ فَإِنْ تَکَلَّمْتَ بِهِ صِرتَ اَسیره» (۹۷).

طریقة : ایضاً در کتاب مذکور مذکور است آن که من قواعد الحمد انّه من کانت له الی الله تعالی حاجة قد عظمت علیه فلیقرأها بالتّرتیل و التّرتیب فی ایمان و تصدیق سبع مرّات و هو مستقبل القبلة علی وضوء کامل بحضور قلب بعد صلوة رکعتین تقرء فی کلّ رکعة بعد الفاتحة سورة الاخلاص ثلث مرّات و یسأل الله تعالی حاجته قضیت فی اسرع وقت انشاءالله تعالی ان کان الوقت لیلا فما یصبح الاّ و قد قضیت حاجته فی اسرع وقت و ان کان نهاراً فما یمسی الا و قد قضیت تلک الحاجة و ذلک بفضل الفاتحة و برکاتها و ذلک بفضل الله تعالی والله یرزق من یشآء بغیر حساب.

طریقة : ایضاً فیه ممّا جرّب و صحّ انّ من قرأ بین صلوة الصّبح و نافلتها احدی و اربعین مرّة و داوم علیٰ ذلک اربعین یوماً من غیر خلل قضی الله تعالی حاجته کائنة ماکانت حتّیٰ لوکان عقیماً رَزقه‌الله تعالی الذّریّة و من منافعها أنّها إذا قرئت علیٰ وجع الضّرس عوفی باذن‌الله تعالی.

طریقة : و فیه ایضاً من کتب حروف اسم الله تعالی تعالی اعنی الرّحمٰن و حروف اسم الجلالة فی إناء نظیف و محاها بماء ورد او ماء زمزم او ماء المطر و شربه علی الرّیق ثبت الایمان فی قلبه و نوّر قلبه حتّیٰ یری المغیبات فإن داوم علیٰ ذلک اربعین صباحاً یکن له شأن عظیم و یصیر من اهل الکشف ببرکة هٰذه الاسمآء.

طریقة : از رسالهٔ لیلیّهٔ شیخ صفّی الملّة و الدین نقل شده باین عبارت دعائیکه الحقّ منزلت سرّ مکتوم و مرتبة درع حصین دارد الی آخر ما ذکره من المبالغات الأکیدة فی تأثیره این دعاء است :

«الٰهی بِحَقِّ الحسینِ وَ اخیهِ وَ جَدِهِ وَ أبیهِ و اُمِّهِ و بَنیهِ وَ شیعَتِهِ وَ مَوالیهِ وَ قَبْرِه وَ ساکِنیه وَ زُوّارِهِ وَ مجاوِریهِ خَلِّصنی مِنَ الغَمِّ الّذی اَنَا فیهِ یا قاضِیَ الحاجات یا سَمیع الدَّعَواتِ یا مُنزِلَ الْبَرَکاتِ یا دافِعَ البَلیّاتِ بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمین»

طریقة : قیل یکی از اکامل مستعدّین بشرف و حضور باهر النّور حضرت بقیّة‌الله علیه السلام فیض یاب شده و این کلمات مفخّمات را از آن صقع اعظم اقدس فراگرفته و در آنها خواصّ و فوائد عجیبهٔ غریبه‌ای ذکر کرده که این رساله را مجال ذکر آنها نیست «حَسْبِیَ اللهُ رَبِّیَ الله تَوَکَّلْتُ عَلَی اللهِ اعْتَصَمْتُ بِالله فَوَّضْتُ اَمْری اِلَی اللهِ ماشآءَ اللهُ لاٰ حَوْلَ وَ لاٰ قُوَّةَ اِلاّ بِاللهِ العَلیِّ العَظیمِ اللّهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ یا حَیُّ یا قَیُّوم بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَم الرّاحمین».

طریقة :قیل إذا أردت أن تعلم انّ المال المنهوب و المسروق یعود ام لا فانظر الی

اليوم الّذی نهب فيه ثمّ عدّ من اوّل الشّهر إلیٰ ذٰلک اليوم عَلیٰ حسَب الشّهر العَربیّ فاوّل يوم منه آدم علیه‌السلام والثّانی حوّاء علیهاالسلام والثّالث ابليس لعنهُ‌الله تعالی و علیٰ هذا حکم الشّهر کلّه فاذا جآء آدم فهو يردٌّ لا محالة و ان جاء حوّاء فهو يردٌّ بعدَ مدّة وَ إنْ جاء ابليس فهو لا يُردُّ ابداً.

طريفة : از يکی از محدّثين علما منقول است که روزی شخصی بر سيّد کائنات ﷺ وارد شد و ديد که آن جناب در صدر مجلس نشسته‌اند و جناب سيّد اوصياء علیه‌السلام در آخر مجلس تشريف دارند پس آن شخص عرض کرد که يا رَسولَ الله ﷺ چگونه است که می‌فرمائی علیّ علیه‌السلام نفس من است و حال آنکه جناب شما مردی ميباشی و در صدر مجلس تشريف داری و جناب علیّ علیه‌السلام مردی ديگر است و در آخر مجلس نشسته است ؟

آن حضرت ﷺ فرمودند که بحکم خداوند و آيهٔ مبارکهٔ «اَنْفُسَنا»(۹۸) را از برای او تلاوت فرمودند آن مرد ساکت شد لکن دفع استبعاد او نشد. پس چون آن جناب سکوت و تحيّر او را ديدند خواستند رفع اين تحيّر از او بشود باو فرمودند ای مرد می‌خواهی مشاهده کنی تا ترا مقام عين اليقين حاصل گردد عرض کرد بلی ، پس آنحضرت جناب اميرالمؤمنين علیه‌السلام را پيش طلبيدند تا آنکه بر دامان خود نشانيدند پس دست در آغوش او در آورده و مثل کسی که خميازه کشد او را فشاری دادند و بجانب خود کشيدند آن مرد می‌گويد که چنان جسد آنحضرت در جان رسول الله مندرج شد که اثری از او نماند پس باز مرد فرمودند أينَ عَلیٌّ ؟ يعنی چه شد علیّ علیه‌السلام آن مرد می‌گويد هر چه نظر کردم جناب علیّ را نديدم پس تعجّب من زياد شد ناگاه ديدم که رسول خدا ﷺ بدست خود اشاره فرمود و بزبان خود فرمود اخرج يا علیّ پس ديدم دفعة حضرت امير علیه‌السلام ظاهر شدند و بقهقریٰ برگشتند بآخر

مجلس در حالتی که روی او بجانب رسول خدا ﷺ بود.

طريفة : در حديث است که راوی از حضرت صادق علیه‌السلام سؤال کرد که اين حديث شريف «لَوْ لا الْحُجَّةُ لَساخَتِ الأَرْضُ بِاَهْلِها» از شما و آباء شما است ؟ فرمودند بلی و لکن معنای آن چنان نيست که شما فهميده‌ايد راوی عرض کرد پس معنای آن چگونه است ؟ آن جناب فرمودند که «لَوْلاَ الْحُجَّة لم تبق الأَرْض حَتّیٰ تَکونَ ساختة» يعنی اگر نبوده باشد حجّت الهی نمی‌ماند زمينی تا آنکه منخسف شود با اهلش.

طريفة : در روضات الجنّات نقل کرده که سيّد داماد رحمه‌الله بشيخ بهائی قدّس سرّهُ الالهیّ اين رباعی را نوشت :

ای سرّ ره حقيقت ای کان سخا   در مشکل اين حرف جوابی فرما
گوئی که خدا بود و دگر هيچ نبود   چون هيچ نبود پس کجا بود خدا

شيخ مرحوم مرقوم در جواب او اين رباعی را نوشت :

ای صاحب مسئله تو بشنو از ما   تحقيق بدان که لامکانست خدا
خواهی که ترا کشف شود اين معنیٰ   جان در تن تو بگو کجا دارد جا

راقم آثم گويد بنظر اين حقير شيخ مرحوم در فهم رباعی سؤال سيّد مرحوم اشتباه فرموده و گمان کرده که مقصود از سؤال آن مکان خداست و حال آنکه اين سؤال با دانش و جلال امثال سيّد بزرگوار مفضال بی مثال کمال اسبعاد احتمال بل محال پنداشته می‌شود بلکه ظاهر آن است که مراد او اين است که هرگاه خالق باشد

بی خلق عنوان خالقیت و خدائیّت که صفت اضافیّه می‌باشد درست نمی‌آید و این حاوی جهالت در این مقالت این رباعی رباعی را محاولت داشته:

ای شیخ مراد سیّد از لفظ کجا — نبود طلب فهم در اینجا از جا
حاشا زو هش بلکه مراد آنکه اگر — جزاو نبدی نبد خدائیش بجا

طریقة: للشیخ المرقوم المرحوم :

فی یثرب و الغری والزّوراء — و الطّوس وکربلاء و سامرّاء
لی اربعة و عشرة هم — فی الحشر و هم حصنی من اعدآئی

طریقة : روی انّ رسول الله ﷺ قال : یحشر صاحب الغناء من قبره أعمی و أخرس و أبکم ، و یحشر صاحب المزمار و صاحب الدّف هکذا و نقل انّ امیرالمؤمنین (ع) سمع رجلا یضرب بالطّنبور فمنعه وکسر طنبوره ثمّ استتابه فتاب ثم قال أتعرف ما یقول الطّنبور حین یُضرب ؟ فقال وصیّ رسول الله ﷺ اعلم فقال انّه یقول: ستندم ستندم یا صاحبی — ستدخل جهنّم یا ضاربی

طریقة : فی البحار قال ابن ابی عمیر حدثنی هشام بن سالم عن ابی عبدالله (ع) قال لأ تترکوا رکعتین بعد العشآء الآخرة فإنّها مجلبة للرّزق تقرء فی الاولیٰ الحمد و آیة الکرسی و قل یا ایّها الکافرون و فی الثّالثه الحمد و ثلث عشر مرّة قل هُوَ الله احد فَإذا سَلّمت فَارْفع یَدیکَ و قل «اللّهمّ اِنّی اَسْأَلکَ یا مَن لا تَراهُ الْعُیُونَ وَ لا تخالطهُ الظنّون ولا یَصِفهُ الواصِفُونَ یا مَنْ لا تُغَیِّرُهُ الدُّهورُ و لا تبلیه الازمنه و لا تحلیه الامور و یا مَنْ لا یَذُوقُ الْمَوتَ وَ لا یَخافُ الفَوْتَ یا من لا تضرّه الذنوب و لا تنقصه المغفرة

صلّ علی محمد و اله و هب لی ما لا ینقصک و اغفرلی ما لا یضرّک وَ افْعَل بی کذا وَ کَذاو تسأل حاجتکَ و قال (ع) مَن صَلیها بنی الله تعالی له بیتا فی الجنّة(۹۹)

طریقة : در اغلب احادیث در خصوص ثواب بعضی از اعمال ثواب آزاد کردن بنده از اولاد اسمعیل (ع) ذکر شده و در تخصیص این ثواب در این باب یعنی اولاد آن جناب وجوهی ذکر کرده‌اند و لکن اوجّه وجوه جهتیت که در مجمع‌البحرین در مادهٔ مشا ذکر کرده این است. فی‌الحدیث: انّ اسمعیل اتیٰ اسحٰق (ع) فقال له الم نرث من ابینا مالاً و قد اثریت و امشیت فأف علیّ ممّا افاءالله علیک فقال الم ترض انّی لم استعبدک حتّی تجیئنی فتسألنی المال ثمّ قال قوله اثریت و امشیت ای کثر مالک وکثرت ماشیتک و قوله لم استعبدک ای لم اتّخذک عبدا قیل کانوا یستعبدون اولاد الانبیآء من الإماء وکانت امّ اسمٰعیل امة و هی هاجر و امّ اسحٰق حرّة و هی سارة. (و فیه:حضرت اسماعیل و حضرت اسحق (ع) هر دو پیامبر و معصوم از خطا بوده‌اند و لذا اینگونه روایات مجهول السند معلوم البطلان است چون انبیاء (ع) اینگونه با هم سخن نمی‌گویند).

طریقة : گویند مواظبت بر ذکر شریف یا حَیُّ یا قَیّوم موجب وسعت عیش و گشایش در امور خواهد بود.

طریقة : در جواهر مکنونة آورده آنکه از شیخ بهائی (ره) منقولست که هر که صد بار این دعاء را بخواند با شرایط تا ده روز هر روز ده بار و ابتداء از روز چهارشنبه کند اگر مطلب او روا نشد با منْ مخاصمة کند:

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیم یٰا مُفَتِّحَ الأَبْوابِ و یا مُقَلِّبَ الْقُلوبِ وَ الأَبْصارِ و یا دَلیلَ

الْمُتَحَیِّرِینَ وَ یا غِیاثَ الْمُسْتَغیثینَ تَوَکَّلْتُ عَلَیکَ یا رَبِّ واقْضِ حاجَتی وَاکْفِ مُهِمّی و لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إلاّ بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظیمِ وَ صَلَّی اللهُ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَجْمَعینَ».

طریقة : ایضاً در آن کتاب است که در روز چهارشنبه دو رکعت نماز حاجت کند بنیّت آنکه خداوند بی‌نیاز او را غنیّ و صاحب ثروت کند و چهل نوبت سورة الکوثر را بخواند که انشاءالله تعالی از برکت آن سورهٔ مبارکهٔ مال بسیار نصیب او می‌شود.

طریقة : ایضاً فیه اگر کسی را حاجتی باشد که از برای او امید فرجی هیچ جا نباشد در نصف شب یا ثلث آخر شب دو رکعت نماز حاجت کند بهر سوره که خواهد و بعد از فراغ از دعاء دست بردارد و بعد از نماز هفتاد بار بگوید : «یا أَبْصَرَ النّاظِرینَ یا أَسْرَعَ الْحاسِبینَ یا أَسْمَعَ السّامِعینَ یا أَکْرَمَ الأَکْرَمینَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمینَ یا أَحْکَمَ الْحاکِمینَ» و بعد از فراغ از دعاء دست بردارد و حاجت بطلبد و تأثیر این دعاء از برای حقیر تجربه شد و بعد از خواندن یک روز نگذشت که چشم من جهت فتح و فیروزی و نجح مطلب روشن شد و دلم شاد الحمدلله الف الف مرّة انتهی.

طریقة : منقول است از حضرت صادق علیه السلام آنکه بابن حمّاد فرمودند بنویس آیة‌الکرسی را در ظرفی و بجرعهٔ آب بشوی و بیاشام شفاء یابی از تب انشاءالله تعالی.

طریقة : در حلیة المتّقین حدیثی را نقل نموده که چیزی بجهت درد گلو بهتر از شیر نیست.

طریقة :گویند هرگاه ده نفر بجهت عزل و آوارگی حاکم جائری هر یک ده مرتبه آیة‌الکرسی بخوانند معزول گردد انشاءالله تعالی.

طریقة : فی خزائن النّراقی (ره) خواندن آیهٔ مبارکهٔ نور در وقت خواب شصت و

شش مرتبه منشاء حصول سیر در عالم رؤیا می‌شود انشاءالله تعالی مجرّباً.

طریقة : از حضرت صادق علیه السلام مروی است که هرکه سورهٔ قدر را بجهت زیادتی نور چشم بیست و یکبار بخواند خداوند تعالی بنماید به او آنچه بهتر از آن نباشد و نور چشم او را کرامت فرماید.

طریقة : طریقهٔ ختم آیهٔ مبارکهٔ نور بجهت کشف علوم غامضهٔ الٰهیّه و افاضات خاصّهٔ سبحانیّه و منامات صادقهٔ رحمانیّه خصوصاً شرفیاب شدن حضور موفور السّرور ائمّهٔ انام علیهم السلام بدین گونه است در اربعین اوّل چهارده مرتبه صلوات بفرستد بحضور قلب که گویا خدمت محمّد و آل محمّد صلوات الله علیهم نشسته است با کمال خضوع و خشوع سر برهنه نموده در زیر آسمان چهارده مرتبه آیهٔ مبارکه را تلاوت نماید و بعد از آن چهل و یک مرتبه صلوات بفرستد و اگر ممکن نباشد یا خوف ضرر داشته باشد از زیر آسمان بودن در حجره هم خوب است و در آن مکان قدری بخوابد و ابتدای شروع در روز یکشنبه باشد و قمر زائد النّور ، روز اوّل غسل کند و یا غسل مشغول تلاوت گردد و دانسته باشد که این طریق صعب است هرکه مشغول گردید در زمان اشتغال خوابهای غریبهٔ عجیبه خواهد دید و پروازها خواهد کرد و بدریاها خواهد افتاد و در دریاهای عظیمه غوطه‌ور خواهد شد و اصوات موحشه خواهد شنید و در ابتدای اشتغال قاری را خواهند ترسانید و اگر از ترس منزجر نگردد بعلوم چند مثل کیمیا و سیمیا و لیمیا نوید خواهند داد بلکه می‌گویند اگر خواسته باشی از عاقبت هرکه بخوبی مطّلع شوی خواهی شد ، قاری خالص و مرید مخلص باید دل از اینها برکند و بآنها دل نبندد تا مراد حاصل شود و بگوید که بجز رسیدن موالی خود داعی و اراده‌ای ندارم تا آنگاه او را داخل باغی خواهند

نمود و استادان فرموده‌اند بیش از این نباید گفت ، خلاصه مطلب آنکه در آن باغ قصری خواهد بود و طالب بحسب استعداد و قابلیّت و ریاضت بمطلوب خواهد رسید و هرکه طالب شد و سیر کرد آنچه را دید و باو گفتند بکسی نگوید و اگر خواهد او را ترقّی دهند در اربعین ثانیٔ آیهٔ مبارکه را ۴۸ مرتبه بخواند و صلوات مقدّمتین بخواند و در اربعین ثالث آیهٔ مبارکه را بعدد حروف مکتوبیٔ آیهٔ مبارکه و در اربعین رابع بعدد لفظ نور در عدد جمل (۲۵۶) بخواند و اوراد مختصّهٔ باین سلوک این است که در مابین العشائین این دو کلمهٔ مبارکه را کٓهیٰعٓصٓ (۱۹۵) و حٰمٓعٓسٓقٓ (۲۲۸) مرتبه بخواند و این طریقه را نسبت بمرحوم آخوند ملاّ محمد علی مشهور به آبی (ره) می‌دهند عملاً و تجربةً. راقم آثم گوید در این طریقه متعرّض صوم در اربعینات نشده‌اند و در بعضی از طرق ختمیّه این آیهٔ مبارکهٔ اشتراط صوم در اربعینات ذکر شده و ظاهر آن است که مطلق قرائت آیهٔ مبارکهٔ مزبورة در اربعین و لَوْ بدون صَوْم ذکر کلمتین مزبورتین هم باشد منشأ آثار قدسیّه و انوار الهیّه خواهد بود انشاءالله تعالی و لکن بشرط حفظ اطوار تهذیبیّهٔ قلبیّه.

طریقة : فی روایة قال ابوعبدالله علیه‌السلام ما سَدَّ علیٰ مؤمن باب رزْق الاّ فتح الله تعالی له ما هو خیر منه و عنه علیه‌السلام إنّ الله عزّوجلّ جعل أرزاق المؤمنین من حیث لایحتسبون و ذلک انّ العبد إذا لم یعرف وجه رزقه کثر دعاؤه (۱۰۰).

طریقة : از قصص راوندی و کتاب حیوة القلوب مرحوم قدسی مجلسی (ره) حکایت شده آنکه از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله مروی است که چون یهودان جمع شدند که حضرت عیسیٰ علیه‌السلام را بکشند جبرئیل علیه‌السلام آمد و آن حضرت را ببال خود گرفت چون عیسیٰ علیه‌السلام ببالا نظر کرد دید که بر بال جبرئیل علیه‌السلام نوشته است «اَللّهُمَّ اِنّی

اَدْعُوکَ بِاِسْمِکَ الْواحِدِ الاَعَزّ و اَدْعُوکَ اللّهُمَّ بِاِسْمِکَ الْکَبیرِ الْمُتعالِ الّذی هُوَ اَثْبَتَ اَرْکٰانَکَ کلّها اَنْ تَکْشِفَ عَنّی مٰا اَصبحت وَ اَمْسَیت فیه » و در بعضی از نسخ «الّذی ثبت اُرکانُکَ کُلّها» ثبت است بدل هو اَثْبَتَ پس عیسیٰ علیه‌السلام این دعاء را خواند خداوند تعالی وحی کرد بسوی جبرئیل علیه‌السلام که او را بلند کن بجانب محل کرامت من و بآسمان بالا بر پس حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند که ای فرزندان عبدالمطّلب سؤال کنید از پروردگار خود باین کلمات که سوگند می‌خورم بحقّ آن خداوند که جان من در دست قدرت او است که هر بنده‌ای که باین کلمات دعاء کند باخلاص عرش خدا بلرزه درآید از دعای او و حقّ تعالی بملائکه وحی فرستد که گواه باشید که دعای او را مستجاب کردم و حاجتهای او را در دنیا و آخرت به او دادم بسبب این کلمات. اقول چون فیّاضیّت مطلقهٔ کلیّه کم لازمهٔ مقام اجابت است توقّف دارد بر چهار مرتبه یکی مرتبهٔ واحدیّت که مقام بروز اسماء و صفات باشد دویّم مرتبهٔ عدم و تناهی که مقام مبدئیّت و قیّومیّت و فیوض جبروتیّه که مقام صَمدیّت است سیّم مرتبهٔ عدم تناهی در فیوض ملکوتیّه که مقام عظمت باشد چهارم مرتبهٔ عدم تناهی در فیوض ناسوتیّهٔ که مقام کبریائی است و این دعاء شریف لامع حاوی و جامع همهٔ این مراتب سواطع می‌باشد لهذا در تحقّق تأثیر او در اجابت بشرط نصوص و اصابت و تفریغ قلب که دعای وجودی و اسم اعظم شهودی است هیچ ریبی نخواهد بود فتصبّر بالبصَرّ الأنور.

طریقة : قیل انّ الذّرّة فی قوله تعالی فَمَنْ یَعمَل مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَیْراً یَرَهُ النّملة الصّغیرة الّتی لاٰ تکاد تریٰ و یقال انّ المأة منها زنة حبّة شعیرة و مثقال الشیء مثله فمعنیٰ مثقال الذَّرَّة مثل الذّرّة اقول لعلّ المراد من الذّرّة عَلیٰ هٰذا التّعبیر هُوَ الّذی

استکشف بالمکبّرات الفرنجیّة فی هذه الاعصار و یعبّر عنه فی اصطلاح الافرنجیین بالمیکروب فتبصّر(۱۰۱)

طریقة : از جمله اسبابهائیکه موجب مودّت مؤمنین می‌شود اقبال در صلوة است چنانکه از معصوم علیه‌السلام روایت شده و فرمودند لا تجتمع الرّغبة وَ الرّهبة فی قلب الاّ وجبت له الجنّة فإذا صَلّیت فاقبل بقلبک عَلی الله عزّوجلّ فانّه لیس من عبْد مؤمن یقبل بقلبه عَلی الله عزّوجلّ فی صلوته وَ دُعائه الاّ اقبل الله علیه بقلوبِ المؤمنین وَ ایّدهُ مَعَ مَودّتهم ایّاه بالجنّة(۱۰۲)

طریقة : ایضاً از جملهٔ موجبات جلب قلوب و محبّت آنها و هیبت در انظار چنانکه در اخبار آل اطهار علیهم‌السلام وارد شده خواندن این دعاء است در سجده ما بین اذان و اقامة : «ربِّ لک سَجَدْتُ خاضعاً خاشِعاً ذَلیلاً».

طریقة : ایضاً از اسباب محبوب القلوب شدن احتراز از غیبت مؤمنین و مؤمنات است.

طریقة : فی کتاب معتصم الشّیعة قد سئل رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله عن اسم الله الاعظم قال کلّ اسم من اسماءالله تعالی اعظم و فرّغ قلبک عن کلّ ما سواه و ادعه بایّ اسم شئت و لیس فِی الحقیقة لله اسم دون اسم بل هوالله الواحد القهّار[۱۰۳] اقول تفرغ قلب عبارت از غلبهٔ جنبهٔ یلی الرّبیّ است که در لسان عارفین بوجه‌الله تعبیر می‌شود فافهم.

طریقة : بجهت ضعف بدن و لاغری از حضرت صادق از حضرت باقر علیهماالسّلم روایت شده که فرمودند شکا نوحٌ اِلی رَبِّهِ عزّوجَلّ ضَعف بدنه فاوحَی الله تعالی الیه أن اطبخ اللّحم (و فی بعض الاخبار لحم الضأن) باللّبن فکلْها فإنّی

جعلت القوّة و البرکة فیهما و از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله مروی است که فرمودند: إن اردْت أن تزید فی لحمک فادْخل الحمّام علیٰ شبعک وَ ان أردت أن تنقص فی لحمک فادْخله عَلی الرّیق(۱۰۳)

طریقة : از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله مروی است که فرمودندبه سلمان (رض) : اشکمت درد ؟ قم فصلّ ، ایضاً مروی است که شکوه کرد مردی بحضرت امیر علیه‌السلام از درد شکم حضرت فرمودند او راکه آب گرم بیاشامد و بگوید یا اللهُ یا اللهُ یا اللهُ یا رَحمنُ یا رَحیمُ یا رَبَّ الأَربابِ یا اِلهَ الآلِهة یا مَلِکَ الْمُلوکِ یا سَیِّد السّاداتِ اشْفِنِی بِشِفآئِکَ مِنْ کلِّ داءٍ وَ سُقْمٍ فَإنّي عَبْدُکَ وَ ابْنُ عَبْدِکَ اَلْقَلْبُ فِي قَبْضَتِکَ(۱۰۴)

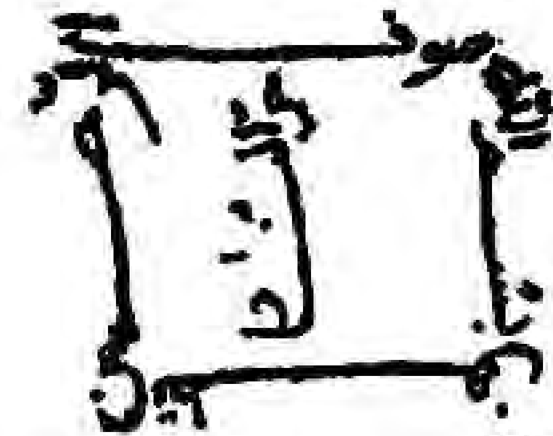
طریقة : فی الحدیث إذا توضّأت بعد الطّعام فَامسح عینک بفضْل ما فی یدیک فإنّه أمانٌ من الرّمَد(۱۰۵)

طریقة : فی کتاب مکارم الاخلاق روی انّ من دَعا بهٰذا الدُّعآء عقیب کلّ فریضة و واظب عَلیٰ ذلک عاش حتّی یحلّ الحیٰوة و یتشرّف بلقاء صاحب الامر علیه‌السلام :«اللّهمّ صَلِّ عَلیٰ مُحمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اللّهُمَ اِنَّ رَسوُلَکَ الصّادق المصدَّق صَلواتُکَ عَلَیهِ وَ آلِهِ قال إنَّکَ ما ترددت فی شیء انا فاعله کترددی فی قبض روح عبدی المؤمن یکره الموت و أکره مسائته صَلِّ علی مُحَمَّدٍ وَ آل محمّد وَ عَجِّلْ لأَولیائک و لنا الفرج و النصر و العافیّة و لا تسوئنی فی نفسی و لا فلان و تذکر ما شئت(۱۰۶)

طریقة :کفعمی بطریق ابن مسعود از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله که بگیر از هر یک از قرنفل و حرمل و کندر سفید و شکر سفید هر یک ده درهم و جمیع را بسایند مگر حرمل را که او را بدست بسایند و جمیع را مخلوط کند و به وقت خواب بقدر درهمی از آن تناول کنند که موجب قطع بول و قطع بلغم می‌شود.

طریقة : و از لقط الفوائد نقل شده که هرکه اراده داشته باشد که حفظ او بسیار و نسیانش کم شود باید هر روز یک مثقال زنجبیل مربی بخورد. (۱۰۸)

طریقة : ابی اسمامة از حضرت صادق علیه‌السلام روایت کرده برای دفع هر حرارتی که از جهت سر کسی را عارض شود شروع کن بنوشتن مربعی در حالی که در وسط آن لفظ حرّالنار نوشته باشی بر این صورت بعد از آن بگفتن بسم الله و صلی الله علی محمّد النّبی و نوشتن اذان و اقامه در رقعه و بستن از رقعه بر آن کس که حرارت و درد دارد در ساعت باذن الله عزّوجلّ ساکن خواهد شد و این نیک مجرّب است.



طریقة : از حضرت امیر علیه‌السلام مروی است که فرمودند العنّاب یذهب بالحمیّ(۱۰۹) .ایضاً از خبری منقول از حضرت علیه‌السلام مستفاد می‌شود آنکه هرگاه عنّاب را باهسته آن کوفته و در چشم کشند بجهت سفیدی چشم نافع خواهد بود.(۱۱۰)

طریقة : از حضرت امام رضا علیه‌السلام مروی است آنکه گفتن نود و چهار مرتبه «یا غَنیّ» بعد از نماز صبح هر روز موجب کشف اسرار کیمیا و سیمیا خواهد بود.

طریقة : در خزائن نراقی (ره) آورده از حضرت صادق علیه‌السلام مروی است آنکه هرگاه امری مشکل شد برتو پس در وقت زوال دو رکعت نماز بجای آور و بخوان در رکعت اولیٰ فاتحةالکتاب و قل هُوَالله و إنّا فَتَحْنا تا و ینصُرَکَ‌الله نَصْراً عزیزاً ، و در رکعت ثانیه بخوان فاتحةالکتاب و قل هُوالله احد و اَلَم نَشْرَح ، و مرحوم حجّة الاسلام حاجی ملاّ محمّد الشرقیّ قدّس الله سرّهُ الصّفیّ در کتاب خود می‌فرماید

بعد از بیان این نماز و حاجت بخواهد بعد از نماز و اگر در قنوت و در سجود آخر و بعد از فراغ از نماز بخوانَد انشاءالله تخلّف ندارد و در بعضی از کتب معتبرة در ذیل روایت دارد که عمل مذکور بتجربه رسیده و در نسخه‌ای دیده شده آنکه بعد از سورهٔ اَلَم نَشْرَحْ بقیّهٔ سورهٔ فتح را بخواند وَ اللهُ العالِمُ.

طریقة : قبل آنکه هرگاه کسی را مهمّی روی دهد و خواهد بزودی کفایت شود باید بصحرائی رود که در آن آدمی نباشد و خطّی در گرد خود بکشد و رو بقبله متواضع بنشیند و هفتاد مرتبه آیة الکرسی را تا وَ هُوَ العَلیُّ العَظیمِ بخواند بی‌شک در همان روز حاجت او بر آید و هٰذا مجربٌ و مؤثّر لا شکّ و لاٰ رَیبَ فیه وَ اللهُ العالم.

طریقة : یکی از علماء رضوان الله علیه نوشته آنکه در هر یک از چاشت و عصر و ثلث آخر شب گفتن شصت و شش بار کلمهٔ مبارکهٔ الله را بجهت رواشدن مطالب مجرّب است وَ اللهُ العالِمُ.

طریقة : فی الرسالة المنسوبة الیٰ امیرالمؤمنین علیه‌السلام من کتب مأة و عشرین سیناً یوم الجمعة و حَمله مَعَه لم یقدر احد عَلیٰ مقاومته و صارت افعالها مستحسنة عند الخَلائق و إن کان بعیدا عَن الأهل و الوطن رَجَعَ سالماً و هابة النّاس و انعقَد علیه لسانهم و لیَکُن عند الکتابة ذاکراً لهٰذین الإسمین وَ هُما «یٰا عَلیمٌ یا مُعیدٌ» و ایضاً قالوا کلّ اسم فیه سین مثل یٰا سَلام یٰا حَسیبُ فلیکتب و لیضع تحت وسادته فإنّه یری ما یرید فی المنام.

طریقة : و فیها ایضاً من کتب إحدی عشرة «ه» و حمله مَعَه اطّلع علیٰ اسرار الغیب و انکشف علیه العلوم الخفیّة و وصل إلی کلّ مطلوب و کل ما ذکر فی خواصّ الحروف فهو فی هٰذا الحرف وحده و لْیَکُن ذاکراً لهٰذین الاسمین وقت الکتابة و هُما

«يا ديّانُ يا علاّمُ».

طريفة: قيل كلّ اسم فيه الياء مثل «يا حَكيم يا عَظيمُ» يكتب عشرين مرّة و يغسل بماء و يفطر به فإنّه ينكشفُ به اسرار غريبه و شاهد عجائب كثيرة.

طريفة: قيل آنكه اهل معرفت علّت غائية خلقت مى‌باشند بجهت حديث «كنت كنزاً مخفياًفَاَحببت اَنْ اُعْرَف...» اخ (١١١)

طريفة: قيل روى عن مولانا اميرالمؤمنين عليه‌السلام القُلوبُ اربعة صدر و قلب و فؤاد و لُبّ، فالصّدر موضع الاسلام قال تعالى «فَمَن شَرَحَ صَدْرَهُ لِلاِسلامِ» (١١٢) وَالقَلْبُ مَوْضِع الايمان قال الله تعالى «اوُلئكَ كتب فى قُلوبِهم الايمانَ» (١١٣) و الفؤاد موضع المعرفة قال الله تعالى «ماكَذَبَ الْفُؤادُ ما رَاى» (١١٤) و اللّبّ مَوضِع الذّكر قال الله تعالى «و لِيَذَّكَّر اوُلوا الألباب» (١١٥).

طريفة: قيل روى عن مولانا الصادق عليه‌السلام الخشية ميزان العلم و العلم شعاع المعرفة و قلب الايمان و من حرم الخشية لايكون عالما و ان يشقّ الشعر لمتشابهات العلم.

طريفة: قيل ذكر عند مولاناالصادق عليه‌السلام قول النّبى صلى‌الله‌عليه‌وآله النّظر الى وَجْه العالِم عبادة فقال عليه‌السلام هوَ العالم الّذى إذا نظرت إليه ذكرك الآخرة و مَن كان علىٰ خلاف ذلك فالنّظر إليه فتنةٌ (١١٦).

طريفة: گويند هركه صبح از خواب برخيزد و نظر بر فيروزه اندازد در آن روز مكروهى بوى نرسد و در غايت فرح و نشاط باشد و نيز گفته‌اند كه در فيروزه نگريستن موجب درازى عمر باشد و روشنائى چشم را بيفزايد و حكماء چون ماه نو بينند نظر بر فيروزه كنند و هركه فيرروزه را با خود هارد خوابهاى پريشان نبيند و

دشمن بر وى ظفر نيابد و از هيچ آفريده‌اى نترسد و پيش سلاطين و حكّام و زمرهٔ خلايق عزيز و مكرّم باشد.

طريفة: قيل قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله و ليحرص كلّ مؤمن و مؤمنة أن لا يخرج من الدنيا حتّى تمتّع فى عمره و لو مرّة واحدة فإنّ ربّى جلّ جلاله آلىٰ علىٰ نفسه أن لا يعذب متمتعا او متمتعة بالنار فمن تمتع مرّة واحدة أمن من النار و من تمتّع مرّتين حشر مع الأبرار و من تمتّع ثلث مرّات زاحمنى فى الجنّة و من زاد زاده الله علوّاً و رفعة.

طريفة: فى كتاب احقاق الحقّ بعد ما نقل تصريح كثير من العلماء بتشيّع مأمون عليه الّلعنة و العذاب انه عبّر عن عمر بن الخطّاب ما يجعل عند الرّدّ عليه و الازراء عليه فى نهيه عن حلّ المتعة.

طريفة: در اخبار اهلبيت عليهم‌السلام وارد شده آنكه خداوند تعالى حرام كرد بر مؤمن مسكرات را و در عوض آن حلّيت متعه را قرار داد (١١٧)

طريفة: و در بعضى ازكتب منقول است كه هركه را مهمّى باشد براى كفايت آن و حصول مراد سورهٔ مباركهٔ حمد را باين نحو بخواند:

بِسمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحيم اَلْحَمْدُللهِ رَبِّ العالَمين الرَّحمٰنِ الرَّحيمِ مٰالِكِ يَوْمِ الدّينِ اِيّاكَ نَعْبُدُ وَ اِيّاكَ نَسْتَعين بعد از آن سه مرتبه سورهٔ شريفهٔ توحيد را بخواند و بعد بگويد «اللّهُمَّ كَما جَمَعْتَ بَيْنَ صِفاتِكَ وَ اَسْمائكَ وَ اَفعالِكَ فَاجمع بَيْني وَ بَينَ حاجَتى بِحَقِ مُحَمَّدٍ وَ آلِه اَجْمَعين» و بعد از آن اين دعاء سوره را از آنجا تمام كند البته حاجتش روا مى‌شود انشاءالله‌تعالى.

طريفة: قيل النّعمة نعمتٰان نعمة نفع و نعمة دفع كالاموال و الاوالاد و صرف

الحوادث هٰذا فی النّعمة الدّنیویّة و امّا النّعمة الاخرویّة فهی ایضاً ضربان نعمة التّوفیق و نعمة العصمة.

طریفة : گویند جاهائیکه کوه است هوای او سرد شود زیرا که هوای زمهریر متداخل می‌شود با هوای آن کوهها و بطور اتصال بپائین میرسد و مخلوط هوای سفل می‌شود.

طریفة :گویند شکل خاتم سلیمان علیه‌السلام که درکتب طلسمات خواصّ عدیده‌ای از برای او نوشته‌اند و خصوصاً از برای هفت عدد آن بدین گونه است : و بعضی گویند چنین است : و بعضی گویند بدین نحو است : و الله العالم.

طریفة : فی الدرّ النّظیم انّ من کتب اسم ذوالطّول سبع مرّات اوکتب آخر حرف منه ثلثینَ مَرَّة فی السّاعَة السّابعة من سابع الشّهر بنیّة ما یرومه علیٰ ذکر و طهارة یسّر الله تعالی له بلوغ ما یرومه انشاءالله تعالی.

طریفة : ایضاً فیه و فی حرز الأمان انّ اسم ذوالقوّة من کتب حروفه مقطّعة و هی ذ و ا ل ق و ة ستّ مرّات و کتب الحرف الثّانی وَ السّادس ستّ مرّات فی ورقة فی الساعة الثانیة من یَوم الجمعة و علّقه من به صداع من الیُبوسَة یُبرأ باذن الله تعالی و تزول عَن حامِله علّة النّسیان.

طریفة : ایضاً فیه انّه لوکتب اسم الودود خمسة و ثلثین مرّة وکتب معه محمَّد رَسُول الله صَلّی الله علیه و آله و ایضاً احمد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله بالعدد المذکور وکانت الکتابة بعد صلٰوة الجمعة یسّر الله تعالی لحاملها وَ وفّقه لأفعال الخیر و متابعة النّبیّ صلّی الله علیه و آله و سلّم من همزات الشّیاطین.

طریفة : بعضی معنی صلوات را تعظیم و تمجید گرفته‌اند و ابن اثیر در نهایه چنین گفته و سیّد ابن طاوس رحمه‌الله در جمال الاسبوع روایت فرموده از عبدالرّحمن بن کثیر که گفت سؤال کردم امام علیه‌السلام را از معنی صلوات ، آن حضرت فرمودند که: صلوات خداوند تزکیة نمودن است آن جناب را در آسمان ، عرض کردم معنی تزکیهٔ خداوند تعالی چه می‌باشد ؟ فرمودند دورکردن آن حضرت را از هر نقصی و آفتی که لازم مخلوقات است ،گفتم که معنی صلوات مؤمنین چیست ؟ فرمودند که او را دور گردانند از آفتها و نقصها و چنان بدانند که خداوند او را دور گردانیده است از آنچه در مخلوقات است از آفتهائیکه در خلقت ایشان بهم می‌رسد پس هر که او را وصف بنماید و بشناسد بغیر این نحو بر او صلوات فرستاده (۱۱۸).

طریفة : راقم آثم گوید صلوات بر آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله از خالق و خلق دو مصداق دارد یکی لفظی و وصفیّ و یک وجودی و عینیّ ، لفظی و وصفی آن واضح است ، امّا وجودی و عینیّ آن از خالق پس آن افاضهٔ کمالات علمیّة الهیّة است بر آن حضرت ابد الآبدین و عدم اتّفاق بر یک مرتبه از علم و عدم صعود که بلحاظی نقص است و از خلق آن است که شخص مسلم خود را از آفات جهلیّه و نقصیّه دور گرداند که فِی الواقع دورگردانیدن آنحضرت است از آنها بمتقضیات تبعیّت شعاعیّة و ظلّیّة فتأمل تفهم.

طریفة : از حضرت ابی الحَسن علیه‌السلام نقل است که فرمودند: «مَنْ تَغَیَّرَ علیه مآء ظهره ینفع له العَسَل باللّبن الحلیب» (۱۱۹).

طریفة : از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله مروی است که فرمودند مَنْ شَربَ العَسَل فی کل شهر مرّة یرید مٰا جٰاء به القرآن عوفی مِنْ سَبْع وَ سَبعین دآء (۱۲۰).

طریفة : از حضرت باقر علیه‌السلام مرویست که فرمودند: وَیحکَ یٰا زرارة مٰا اغفله

www.telasm.com

النّاس عَن فضل السّکّر الطّبرزد وَ هُو ينفع مِنْ سبعين داء وَ هُوَ يأكل البلغم أكلاً او يقلعه بأصله (۱۲۱) ، مراد از سکّر طبرزد قند یا نبات سفید است چه طبرزد بفارسی بمعنی سفید است.

طريقة : از حضرت صادق عليه السلام مروی است که فرمودند اربعة اشیاء تجلو البصر و ینفعن و لا یضررن ، فسئلّ عنهنّ ، فقال عليه السلام السعتر و الملح اذا اجتمعا و النّانخواه و الجوز إذا اجتمعا (۱۲۲).

طريقة : روی انّ الصادق عليه السلام قال: ماء زمزم شفاء من كلّ داء قال الرّاوی و اظنّه قال كائنا ما كان ، لانّ رسول الله صلّی الله علیه و آله قال ماء زمزم لما شرب له. (۱۲۳)

طريقة : در روایتی است که حضرت رضا عليه السلام به زکریّا ابن آدم رضی الله عنه فرمودند که بگو بر جمیع علل: «يا مُنْزِلَ الشّفاءِ وَ مُذْهِبَ الدّاءِ انزِل عَلىٰ وَجَعِي الشّفاءَ» (۱۲۴) و در روایت دیگر از حضرت صادق علیه‌السّلم مروی است که فرمودند: دعای مکروب در شب و روز این است «يا مُنْزِلَ الشّفاءِ بِاللّيْلِ وَ النّهارِ وَ مُذْهِبَ الدّاءِ انزِل عَلَيّ من شفائِكَ لِكُلِّ مٰابِي مِنَ الدّاءِ (۱۲۵)».

طريقة : حلبی از حضرت صادق عليه السلام روایت می‌کند که فرمودند: من اعجبه شیئ من اخیه المؤمن فلیمند عینه فإنّ العین حقّ یعنی هر که را بعجب در آورد چیزی از برادر مؤمنش باید که سرمه کشد چشم خود را زیرا که عین حقّ است بعضی از محقّقین فرموده‌اند که سرّ این معنیٰ آن است که تأثیر عین چنانکه مقرّر شده بواسطهٔ خباثت عریکهٔ عین و ردائت مزاج نور باصرة و انحراف او از مرتبهٔ اعتدال است و لهذا این اثر بر عیون مائله از اعتدال بزرقتی یا خضرتی یا صفرتی یا شدّت سوادی مثلاً ترتّب دارد چنانکه مشاهد و معاین است و چون سرمه معدّل

نور باصرة و مقویّ عین است می‌تواند بود که بماله من تلک الخاصيّة مضعف آن اثر یا مانع آن باشد.

طريقة : در بحار آورده در طريقهٔ نماز حاجت آنکه از حضرت رسول صلّی الله علیه و آله مروی است اینکه کسی که در روز پنجشنبه چهار رکعت نماز بجای آورد و قرائت کند در رکعت اولیٰ سورهٔ حمد را یک مرتبه و یازده مرتبه سورهٔ قل هو الله احد و در رکعت ثانیة یک مرتبه حمد و چهل و یک مرتبه قل هُوَ الله احد و در ثالثه حمد یک مرتبه و سی و یک مرتبه قل هُو الله احد و در رابعة حمد یک مرتبه و چهل و یک مرتبه قل هو الله احد و هر دو رکعتی بیک سلام باشد و چون از سلام رکعت چهارم فارغ گردید پنجاه و یک مرتبه سورهٔ قل هُوَ الله احد را بخواند و پنجاه و یک مرتبه بگوید «اللّهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّد» بعد از آن بسجده رود و در سجدة بگوید «يا الله يا الله يا الله» صد مرتبه و دعاء کند به آنچه خواسته باشد و آن حضرت فرمودند کسی که این نماز را بجا آورد و بگوید این قول را هرگاه از خدا بخواهد زوال کوه‌ها را هر آینه زائل خواهد شد یا نزول باران را هر آیه نازل خواهد گردید و اینکه حجابی میانهٔ او و میانهٔ خدا نخواهد بود و اینکه خداوند تعالی هر آینه البتّه غضب خواهد کرد بر کسیکه این نماز را بجا آورد و حاجت خود را سؤال نکند (۱۲۶).

طريقة : فی كتاب الكلم الطّيّب لقضاء الحاجات و دفع البليّات يقرء سورة الاخلاص احدىٰ و سبعين مرّة و لا يتكلّم بينهنّ فإنّه مجرّب.

طريقة : فی رسالة از جملهٔ دعاهای عظیم القدر مجرّب برای دفع شدائد و مکاره «اللّهُمَّ إنّي اَسْئَلُكَ بِكُلِّ حَرْفٍ اَنْزَلْتَهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ صلّی الله علیه و آله وَ بِكُلِّ حَرْفٍ اَنْزَلْتَهُ عَلىٰ مُوسىٰ عليه السلام وَ بِكُلِّ حَرْفٍ اَنْزَلْتَهُ عَلىٰ عيسىٰ عليه السلام وَ بِكُلِّ حَرْفٍ انزلته فی كتاب من

النّاس عَن فضل السّکّر الطّبرزد وَ هُو ینفع مِنْ سبعین داء وَ هُوَ یأکل البلغم أکلاً او یقلعه بأصله (۱۲۱) ، مراد از سکّر طبرزد قند یا نبات سفید است چه طبرزد بفارسی بمعنی سفید است.

طریقة : از حضرت صادق علیه‌السلام مروی است که فرمودند اربعة اشیاء تجلو البصر و ینفعن و لا یضررن ، فسئلّ عنهنّ ، فقال علیه‌السلام السعتر و الملح اذا اجتمعا و النّانخواه و الجوز إذا اجتمعا (۱۲۲) .

طریقة : روی انّ الصادق علیه‌السلام قال: ماء زمزم شفاء من کلّ داء قال الرّاوی و اظنّه قال کائنا ما کان ، لانّ رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله قال ماء زمزم لما شرب له. (۱۲۳)

طریقة : در روایتی است که حضرت رضا علیه‌السلام به زکریّا ابن آدم رضی الله عنه فرمودند که بگو بر جمیع علل: «یا مُنْزِلَ الشّفاءَ وَ مُذْهِبَ الدّاءِ انزل عَلیٰ وَجَعِی الشّفاءَ» (۱۲۴) و در روایت دیگر از حضرت صادق علیه‌السّلم مروی است که فرمودند: دعای مکروب در شب و روز این است «یا مُنْزِلَ الشّفاءِ بِاللّیْلِ وَ النّهارِ وَ مُذْهِبَ الدّاءِ انزل عَلیّ من شفائِکَ لِکُلِّ مابي مِنَ الدّاءِ (۱۲۵)».

طریقة : حلبی از حضرت صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمودند: من اعجبه شیئ من اخیه المؤمن فلیمند عینه فإنّ العین حقٌّ یعنی هر که را بعجب در آورد چیزی از برادر مؤمنش باید که سرمه کشد چشم خود را زیرا که عین حقّ است بعضی از محقّقین فرموده‌اند که سرّ این معنیٰ آن است که تأثیر عین چنانکه مقرّر شده بواسطهٔ خباثت عریکهٔ عین و ردائت مزاج نور باصرة و انحراف او از مرتبهٔ اعتدال است و لهذا این اثر بر عیون مائله از اعتدال بزرقتی یا خضرتی یا صفرتی یا شدّت سوادی مثلاً ترتّب دارد چنانکه مشاهد و معاین است و چون سرمه معدّل نور باصرة و مقویّ عین است می‌تواند بود که بماله من تلک الخاصیّة مضعف آن اثر یا مانع آن باشد.

طریقة : در بحار آورده در طریقهٔ نماز حاجت آنکه از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله مروی است اینکه کسی که در روز پنجشنبه چهار رکعت نماز بجای آورد و قرائت کند در رکعت اولیٰ سورهٔ حمد را یک مرتبه و یازده مرتبه سورهٔ قل هو الله احد و در رکعت ثانیة یک مرتبه حمد و چهل و یک مرتبه قل هُوَ الله احد و در ثالثه حمد یک مرتبه و سی و یک مرتبه قل هُو الله احد و در رابعة حمد یک مرتبه و چهل و یک مرتبه قل هو الله احد و هر دو رکعتی بیک سلام باشد و چون از سلام رکعت چهارم فارغ گردید پنجاه و یک مرتبه سورهٔ قل هُوَ الله احد را بخواند و پنجاه و یک مرتبه بگوید «اللّهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّد» بعد از آن بسجده رود و در سجدهٔ بگوید «یا الله یا الله یا الله» صد مرتبه و دعاء کند به آنچه خواسته باشد و آن حضرت فرمودند کسی که این نماز را بجا آورد و بگوید این قول را هرگاه از خدا بخواهد زوال کوه‌ها را هر آینه زائل خواهد شد یا نزول باران را هر آیه نازل خواهد گردید و اینکه حجابی میانهٔ او و میانهٔ خدا نخواهد بود و اینکه خداوند تعالی هر آینه البتّه غضب خواهد کرد بر کسیکه این نماز را بجا آورد و حاجت خود را سؤال نکند (۱۲۶) .

طریقة : فی کتاب الکلم الطّیّب لقضاء الحاجات و دفع البلیّات یقرء سورة الاخلاص احدیٰ و سبعین مرّة و لا یتکلّم بینهنّ فإنّه مجرّب.

طریقة : فی رسالة از جملهٔ دعاهای عظیم القدر مجرّب برای دفع شدائد و مکاره «اللّهُمَّ إنّي اَسْئَلُکَ بِکُلِّ حَرْفٍ اَنْزَلْتَهُ عَلیٰ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ بِکُلِّ حَرْفٍ اَنْزَلْتَهُ عَلیٰ مُوسیٰ علیه‌السلام وَ بِکُلِّ حَرْفٍ اَنْزَلْتَهُ عَلیٰ عیسیٰ علیه‌السلام وَ بِکُلِّ حَرْفٍ انزلته فی کتاب من

کتبک و بکلّ دعوة دعاک بها ملک من ملائکتک أن تصلّی علی محمد وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تفعلَ بی کَذا وَکَذا و مطلب را طلب نماید.

طریقة : قیل جهت هر حاجت در هر وقت از اوقات خمسه که باشد دو رکعت نماز حاجت بگذارد و بعد از سلام بلافاصله بحضور قلب روی راست را بر زانوی راست گذارد و صد مرتبه بگوید «یا عَلیُّ اَدْرِکْنی» تا دوازده روز بشرط آنکه وقت و مکان تغییر نکند پس هرکدام تغییر کرد عمل رااز سر گیرد.

طریقة : فی حَدیث: مَثَلُ المؤمِنِ کمثل خامة الزّرع تکفیها الرّیاح کذا و کذا و کذلک المؤمن تکفیه الأوجاع وَ الأمراض و مثل المنافق کمثل الارزة المستقیمة الّتی لا یصیبها شییء حتّیٰ یأتیها الموت فیقصفه قصفا(۱۲۷) فی االنهایه الارزه بسکون الرّاء و فتحها شجرة الأرزن و هو خشب معروف و عن ابی عبیدة الارزة بالتسکین شجر الصّنوبر و فی المجمع هی بالکسر مع التّثقیل عصاة کبیرة من حدید یتخذ لتکسیّر المدر.

طریقة : فی حدیث قال ابو جعفر علیه‌السلام إذا مات المؤمن خلّی عَلیٰ جیرانه من الشّیاطین عدد ربیعة و مُضَر کانوا مشتغلین به (۱۲۸)

طریقة : فی حدیث: قال الصادق علیه‌السلام انّ المؤمن لیبتلی بأهل بیته الخاصّة فإن لم یکن اهل بیته فجاره الأدنیٰ فالأدنیٰ (۱۲۹)

طریقة : قد حکی انّه کان لعالم تلمیذ فدخل علیه ذات یوم معصوب الرّای برقعة لحمّی او صداع فقال له مالک عصبت راسک قال حممت البارحة فقال سبحان الله انّک طول عمرک فی نعمة الله تعالی و عافیته لم تشدّ علیٰ راسک کتاب شکر فتحمّ یوما واحداً فتشدّ علیٰ راسک کتاب شکایة؟.

طریقة : فی حدیث کلّما ازداد العبد ایمانا ازداد ضیقا فی معیشته و فیه لولا إلحاح المؤمنین علی الله فی طلب الرّزق لنقلهم من الحالة الّتی هم فیها الی حال اضیق منها(۱۳۰)

طریقة : فی حدیث انّ الله تعالی وضع خمسة فی خمسة، العزّ فی الطّاعة و الذّلّ فی المعصیة و الحکمة فی خلوّ البطن و الهیبة فی صلوة اللّیل و الغنیٰ فی القناعة(۱۳۱)

طریقة : گویند دراین ورد هفت خاصیّت است اوّل عزّت دویّم رفعت سیّم فراخی چهارم نعمت و حشمت پنجم محبّت ششم قوّت هفتم قدرت عدد کبیر شصت و شش و عدد وسیط چهل و هشت عدد صغیر هشت عدد آیه این است:

«حَسْبِیَ اللهُ لا اِلٰهَ اِلاّ هُوَ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظیمِ»

طریقة : فی حدیث من نصایح الشّیطان لمُوسیٰ علیه‌السلام إذا استولیٰ علیک الغضب غیّر مکانک و إلاّ القینک فی الفتنة (۱۳۲)

طریقة : فی حدیث لولا وجود الحمّیٰ علی الأسد تعظم ضرره فِی الأرض.

طریقة : فی حدیث الحیاء و العفاف والعیّ اعنی عیّ اللّسان لا عیّ القلب من الایمان (۱۳۳)

طریقة : نقل عن ابن عبّاس انّه قال یولد فی کلّ سبعین سنة من یحفظ کلّ شییء.

طریقة : فی حدیث مٰا اکرم شابٌّ شیخا الاّ قضی الله تعالی له عند سنه من یکرمه و نقل عن بعض العلماء انّه کثیراً ما یقول من خَدَمَ خُدِمَ(۱۳۴)

طریقة : قال امیرالمؤمنین علیه‌السلام ذلّة العالم کانکسار السفینه تغرق و یغرق من فیها.

طريقة : فى البحار عن حيوة الحيوان ذكر بعض العلماء انّ من أكل كثيرا و خاف على نفسه التخمه فليمسح يده على بطنه و يقول اللّيلة ليلة عيدى و رضى الله عن سيّدى ابى‌عبدالله‌القرشى يفعل ذلک ثلثا فإنّه لايضرّه الأكل و هو عجيب مجرّب (١٣٥)

طريقة : فى حديث طعام اللّيل أنفع من طعام النّهار(١٣٦).

طريقة :

سائى اگر هليلۀ زرد و كشى بچشم   كم گردد آب رفتن چشم تو در زمان

طريقة : من مستطرفات السرائر ان ما يوجب الفقر كما ذكر بعض العلماء الكاملين ترک غسل اليدين عند الأكل و وضع القصاع والأوانى غير مغسولة والأكل على المشى و اكثار اليمين و لوكان صادقا و شراء الدّقيق والأكل على ظهر الجمل و جعل الخلق وسيلة للرّزق و كشف العورتين فِى المساجد و فى الماء و الاستنجاء فى الحوض و البئر والنّوم فى المقابر والحمّامات و النّظر الىٰ تارك الصّلٰوة و ترک امر الأهل بالصّلوة وَ وضع النّعل و السّراويل و الثّوب وَ العمامة تحت الرّأس والاشتغال بالأمور ساعة النّحس و عمل الصّياغة والذّباحة و النّقش والنّساجة وَ التّفكّر فى المعمّى و المشى بين الزّراعات والتّعجيل فى رفع الرّأس عن السّجدة و اللّعن عَلى النّاس و التّمشّط بمشط مكسور و الكتابة بقلم معقود قال الله تعالى يفتح على الفاعل بها سبعين بابا من الفقر.

طريقة : فى حديث قال الباقر عليه السلام اتى اعرابىّ إلى النّبىّ صلى الله عليه وآله فقال يا رَسول الله فإنّى كنت ذَكورا و انّى صرت نسيّا فقال كنت تقيل؟ قال نعم ، قال لعلک اعتدت قائله فتركتها قال نعم قال عد ، فعاد فرجع إليه ذهنه قيل ممّا يوجب النّسيان مباشرة النّساء المستّة و مجامعة النّساء من القفاء و ذكر اسم الله تعالى فى الجنابة و النّوم على المقابر.

طريقة : قيل النّظر الىٰ وجه العُلماء يوجب الحفظ والذّهن.

طريقة : ليس من احد الاّ معه ملک و شيطان فإذاكان فرحه كان دنوّ الملک منه وَ اذاكان حزنه كان دنوّ الشيطان منه و ذلک قول الله تعالى «الشّيطانُ يَعِدُكُمُ الفَقرَ»(١٣٧)الآية.

طريقة : قيل النّظر الىٰ العلماء و الى القرآن و غسل الوجه بالماء البارد و الاستنشاق بعد النّوم يزدن ضياء البصر.

طريقة : فى مفاد حديث «انّ غسل اليدين قبل الأكل و بعده يورث جلاء البصر و ينفى الهمّ واللّمم قيل اللّمم السّوداء الّتى تعرض الانسان.

طريقة : فى حديث قال ابوعبدالله عليه السلام ما من عبد كظم غيظا الاّ زاده الله تعالى عزّوجلّ عزّا فى الدّنيا والاخرة(١٣٨)

طريقة : قيل قال ابو يزيد لو غفرالله تعالى يوم القيٰمة و اذن لي فى الشّفاعة تشفّعت اوّلا لمن آذانى وَ جفانى ثمّ لمن برّنى و اكرمنى.

طريقة : عَن حَذيفة انّه قال لامرأته إنْ تريدي أن تكونَ فى زوجتى فى الجنّة فلا تزوّجى بعدى فإنّ المرأة لآخر أزواجها فلذلک حرّم الله تعالى على ازرواج النّبىّ صلى الله عليه وآله ان يزوّجن بعده.

طريقة : و قيل زوج ذات الزّوجين فى الآخرة من هو أحسن خلقا و قيل أشدّهما حبّاً بهما فى الدّنيا و قيل أفضلهمٰا مقاما فى الآخرة. كلّ ذلک فى الأحاديث ايضاً فتبصّر.

طريقة : فى البحار قال ابن هاشم قلت فى نفسى اشتهى ان اعلم ما يقول ابو محمّد عليه السلام فى القرآن اهو مخلوق او غير مخلوق فاقبل علىّ فقال اما بلغک ما روى

عن ابی عبدالله علیه السلام لمّانزلت قل هو الله احد خلق لها أربعة الف جناح فماكانت تمرّ بملأ من الملئكة الاّ خشعوا لها و قال هٰذه نسبة الرّب تبارک و تعالیٰ.

طريقة : فيه ايضاً قال ابو هريرة قال النّبیّ صلی الله علیه و آله من قرء قل هُوالله احد نظر الله إليه ألف نظرة بالآية الاولى وَ بالآية الثّانية استجاب الله تعالى له ألف دعوة و بالآية الثّالثة اعطا الله تعالى ألف مسأله و بالآية الرّابعة قضى الله تعالى له ألف حاجة كلّ حاجة خير من الدّنيا و الآخرة [۱۳۹] و عن ابی بصير عن ابی عبدالله علیه السلام قال من قرأ قل هو الله احد مرّة واحدة فكانّما قرأ ثلث القرآن و ثلث التّورية و ثلث الإنجيل و ثلث الزّبور [۱۴۰]

طريقة : ايضاً فيه على التّرجمة از حضرت صادق علیه السلام مروی است كه فرمودند نوری كه در پيش روی مؤمنين راه می‌رود در يوم قيامت نور إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ می‌باشد كسی كه قرائت كند آن سورهٔ مباركه را پس از آن دعاء كند بلند ميشود آن دعاء بسوی خداوند تعالی تا لوح محفوظ در حالتی كه مستجاب بوده باشد و كسی كه قرائت كند آن سورهٔ مباركه را محبوب خلايق می‌شود پس هرگاه طلب كند از مردی كه از مال خود دست بردارد بعد از آنكه قرائت كرده باشد آن سورة را در حينی كه روبروی او شده باشد هر آينه آن مرد بجای خواهد آورد آن را. [۱۴۱]

طريقة : ايضاً فيه كذلک كسی كه خوف از سلطانی داشته باشد هرگاه قرائت كند سورهٔ مباركهٔ مزبوره را در وقتی كه نظر بروی او می‌كند هر آينه غالب بر او خواهد شد و كسی كه ارادهٔ خصومت با كسی داشته باشد هرگاه قرائت كند آن را بر او ظفر خواهد يافت و كسی كه شفاعت كند به آن سورة بسوی خداوند تعالی خداوند تعالی قبول شفاعت او را خواهد كرد و عطا كند باو سؤال او را.

طريقة : فيه ايضاً عنه علیه السلام لكلّ شيیء ثمرة و ثمرة القرآن انّا انزلناه و لكل شيیء كنزٌ و كنز القرآن انّا انزلناه و لكلّ شيیء عون و عون الضّعفآء انّا انزلناه و لكلّ شيیء هدیً و هدی الصّالحين انّا انزلناه و لكلّ شيیءٍ زينةٌ و زينة القرآن انّا انزلناه و لكلّ شيیءٍ بشریٰ و بشری القرآن انّا انزلناه و لكلّ شيیء حجّة و الحجّة بعد النّبیّ انّا انزلناه فآمنوا بها ، قيل و ما الايمان بها قال انّها تكون في كل سنة و كلّ ما ينزل فيها حقّ و عنه علیه السلام هی نعم رفيق المرء بها يقضی دينه و يعظم دينه و يظهر فلجه و يطول عمره و يحسن حاله و من كانت اكثر كلامه لقی الله تعالی صديقا شهيدا [۱۴۲]

طريقة : در كتاب كاشف اللّئام آورده كه خواندن سورهٔ انّا انزلناه و مداومت بر آن در اسفار موجب حفظ از شدائد و سوء اقدار خواهد بود انشاءالله تعالی.

طريقة : فيه ايضاً علی التّرجمة رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: يا عَلیّ قرائت كن سورهٔ يسٓ را بدرستی كه در يسٓ ده بركت است قرائت نمی‌كند او را هيچ گرسنه‌ای مگر آنكه سير می‌شود و هيچ تشنه‌ای مگر آنكه سيراب می‌شود و نه برهنه‌ای مگر آنكه پوشيده می‌شود و نه عَزَبی مگر آنكه متزوّج می‌شود و نه خائفی مگر آنكه ايمن می‌شود و نه مريضی مگر آنكه بهبودی يابد و نه محبوسی مگر آنكه بيرون می‌آيد و نه مسافری مگر آنكه ياری كرده می‌شود در سفر خود و قرائت كرده نمی‌شود در نزد ميّتی مگر آنكه تخفيف داده ميشود و قرائت نمی‌كند او را مردی كه چيزی از او گم شده باشد مگر آنكه می‌يابد او را [۱۴۳]

طريقة : فيه ايضاً كذلک عن علیّ عن النّبیّ صَلّی الله عليهما و آلهما هر كس بنويسد اين سوره را و بياشامد آن را، داخل كند در جوف او هزار يقين و هزار نور و هزار بركت و هزار رحمت و هزار رزق و كنده شود از او هر كينه و دردی [۱۴۴]

طریقة: و در خبری وارد است که هرگاه کسی خوف از قلّت طعامی داشته باشد این سورهٔ مبارکه را به آن بخواند کثیر شود و بجهت عسر ولادت نافع است و کسی که آنرا قرائت کند مثل آن است که یازده مرتبه کلّ قران را تلاوت کرده باشد.

طریقة: قیل ان قیل مَا الحکمة فی انّ الولد إذا خرج من بطن امّه الی سنة لا تدمع عیناه؟ قلنا انّه لم یکن ذلک بکاء و انّما کان تسبیحاً لأنّه روی فی الاخبار انّه یقول فی اربعة اشهر اَشْهَد اَنْ لا اِلٰهَ اِلاّ الله وَ فی اربعة اشهر اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسولُ الله صلی الله علیه و آله وَ فی اربعة اشهر اللّهُمَّ اغفر لي وَ لِوالِدَيَّ، فإن قیل ما یقول ولد الکافر؟ قلنا إنّه یقول فی الأشهر الاولیٰ و الأشهر الثّانیة الشّهادتین و فی الأشهر الاخیرة یقول لعنةالله علیٰ وَالدَيَّ و اذا تمّت السّنة فصیامه بکاء فحینئذ تدمع عیناه فان قیل ما الحکمة فی انّ الام اشفق من الأب عَلیٰ الولد قلنا انّ الولد یخرج من المرأة من قدّامها بین ثدییها قریباً من القلب و موضع الحبّ القلب و ماء الرّجل من وراء ظهره و هو ابعد من القلب.

طریقة: گویند هرگاه غائبی را خواهی حاضر کنی سورهٔ وَالضُّحیٰ را یازده دفعة بخوان حاضر خواهد شد انشاءالله تعالی.

طریقة: قیل انّه روی انّ الوتیرة لتدارک الوتر و لذا ربما ترکها رسول‌الله صلی الله علیه و آله لانّه یعلم من طریق الوحی انّه یفعلها فلا یحتاج الی التّدارک.

طریقة: فی بعض الأخبار انّ المدینة حرم الله و حرم رسول الله صلی الله علیه و آله و حرم علیّ بن ابی طالب علیه السلام قیل فی وجه حرمیّتها لعلیّ علیه السلام انّه جاء فی بعض الاخبار انه نقله الله تعالی الیها و لذا استحبّ زیارة امیرالمؤمنین علیه السلام عند رسول الله صلی الله علیه و آله.

طریقة: عن ابی عبدالله علیه السلام انّه قال لبعض اصحابه اما تدخل السّوق اما تری

الفاکهة تباع و الشّیء ممّا تشتهیه قلت بلیٰ والله فقال اما انّ لک بکلّ ماتراه فلا تقْدر علیٰ شرائه و تصبر علیه حسنةً(۱۴۵). اقول یمکن أن یستنبط من هذا الحدیث جری هذا الثّواب لکلّ تَمَنٍّ فی کلّ باب إن لم یخالف الشّرع المستطاب سیّما إن کان متعلّقا بالآخرة و خیر مآب فتأمّل.

طریقة: فی البحار عن الحسین بن علیّ علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله انّ آیة الکرسیّ فی لوح من زمردة اخضر مکتوب بمداد مخصوص بالله تعالی لبس من یوم الجمعة الأصکّ ذلک اللّوح جبهة اسرافیل فإذا صکّ جبهته سبّح فقال سبحان من لا یَنْبَغِي التَّسبیح اِلاّ لَهُ وَ لاَ العِبادَةَ وَالخُضوعَ اِلاّ لِوَجْهِهِ ذٰلِکَ اللهُ القَدیرُ الی الواحِد العِزّیز فإذا سبّح سبّح جمیع مَنْ فِی السَّمٰوات مِنْ مَلک وَ هلّلوا فاذا سمعَ اهْل السّمآء الدّنیا تسبیحهم قدّسوا فلا یبقیٰ ملک مقرّب و لا نبیٌّ مرسل إلاّ دعا لقاریء آیة الکرسیّ علی التّنزیل قال جعفر بن محمّد علیه السلام کان سیّد العابدین علیّ بن الحسیْن علیه السلام إذا أصبح لا یقرء غیرها حتّی تزول الشّمس فإذا زالت الشّمس صلّی فاذا فرغ من صلوته ابتدأ فی سورة انّا انزلناه فی لیلة القدر، اللهُ لا اِلٰهَ اِلاّ هُوَ الْحَيُّ القَیّوم لا تأخُذُهُ سِنَةٌ وَ لا نومٌ لَهُ ما فِی السَّمٰواتِ وَ ما فِی الأرضِ وَ ما بَیْنَهُما وَ ما تَحْتَ الثَّریٰ عالِمِ الغَیبِ وَ الشَّهادةِ فَلاٰ یُظهِرُ عَلٰی غَیْبِهِ اَحَداً مَنْ ذَا الَّذي یَشْفَعُ عِنْدَهُ اِلاّ بِاِذْنِهِ یَعْلَمُ ما بَیْنَ اَیْدیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ لا یُحیطُونَ بِشَیْءٍ مِنْ عِلْمِهِ اِلاّ بِما شاءَ وَسِعَ کُرسِیُّهُ السَّمٰواتِ وَالأرض وَ لا یَؤُدُهُ حِفْظُهُما وَ هُوَ الْعَلِيُّ العَظیمُ لا اِکْراهَ فِی الدّینِ قَدْ تَبَیَّنَ ...الیٰ قولِهِ تعالی هُمْ فیها خٰالِدونَ وَ فی بعض النسخ ورد بعد خالدون وَ اَلْحَمْدُللهِ رَبِّ الْعالَمین(۱۴۶).

طــریقة: در کتاب لئالی الأخبار از کتاب خلاصة الأخبار آورده آنکه

رسول‌خدا ﷺ فرمودند باصحاب خود که برادر من جبرئیل علیه‌السلام از پروردگار من تحفه‌ای آورد مرا که از برای هیچ یک از انبیاء پیش از من نیاورده و آن تحفه متعهٔ زنهای مؤمنات است ، در روایت دیگر فرمودند کسی که سه مرتبه تمتّع کند خواهد بود با من در باغهای بهشت و فرمودند کسی که در عمر خود یک مرتبه متعه کند پس او از اهل بهشت خواهد بود.

طریقة : و در روایتی است که هرگاه تکلّم کنند با یکدیگر می‌باشد گفتگوی آنها ذکر تسبیح و هرگاه یکدیگر را ببوسند می‌نویسد خداوند تعالی از برای هر یک بهر بوسه‌ای یک حجّة و یک عمره و هرگاه خلوت کنند نوشته می‌شود از برای ایشان بهر لذّت و شهوتی حسنه‌ای که بقدر کوههای بسیار بلند باشد و بعد از بیان ثوابهای بسیار می‌فرماید کسی که ساعی و دلاّل میان ایشان نیز باشد نیز ثوابهای مذکورة از برای او خواهد بود.

طریقة : و در روایتی است که درهمی که در باب متعه صرف شود افضل است در نزد خدا از هزار درهم فی سبیل الله.

طریقة : و در روایتی آمده است که لیس فی المضاجعة (ای مع الزّوجة) وضوء و لعلّ معناه إنّ تلک المضاجعة لعظم ثوابها مجزیة عن الوضوء للنّوم.

طریقة : فی روایة قال الصادق علیه‌السلام العبد کلّما ازداد للنّساء حبّا ازداد فی الایمان فضلاً و قال علیه‌السلام کلّ من اشتدّ لنا حبّا اشتدّ للنّسآء حبّا [۱۴۷]

طریقة : فی المکارم عن بعض اصحاب ابی عبدالله علیه‌السلام قال له جعلت فداک انّی اشتری الجاریة فاحبّ أن تعلمنی شیئا أتقوّیٰ علیهنّ قال خذ بصلاً و قطّعه صغاراً واقله بالزّیت و خذ بیضاً فاعقصه فی صحفة و ذرّ علیه شیئا من الملح فاذرره عَلی

البصل و الزّیت واقله شیئا ثمّ کُلْ منه ، قال ففعلت فکنت لا ارید منهنّ شیئا إلاّ قدرت علیه . ــ و قال ابوالحسن علیه‌السلام من اکل البصل والبیض والزّیت زاد فی جماعه [۱۴۸]

طریقة : فی کتاب لئالی الأخبار انّ التّمر اذا وضع فی اللّبن الجدید و بقی حتّیٰ بلّ جوفه کأن یوضع یوما او لیلة فیه ثمّ اکل التّمر و شرب علیٰ اثره اللّبن صار لتقویة الباه بلا عدیل و انّ للهریسة مدخلاً عظیما فی ذلک و فی هذا الکتاب ایضاً انّ من خواصّ الحمّص انّه اذا وضع فی الماء و بقی حتّی بلّ جوفه ثمّ اکل من غیر ان یطبخ و شرب علیٰ اثره ماء منقوعه مع قلیل عسل صار لاعادة شهوة الجماع الیٰ یومین بلا عدیل.

طریقة : گویند بر متاع بنویس «بَرَکَةٌ لَنا» البته نفعی عظیم یابی ، ایضاً بر متاع کاسد بنویس و بخوان «قُلْ اِنَّ الْفَضْلَ بِیَدِاللهِ یُؤْتیهِ مَنْ یَشاءُ وَ اللهُ واسِعٌ عَلیمٌ یَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ یَشآءُ ... تا آخر[۱۴۹] و آیهٔ فَاسْتَبْشِروُا ... تا آخر[۱۵۰] بغایت مجرّب است. نقل کلّ ذا عن کتاب جَنّات الخلود .

طریقة : فی توسلات علویّة منسوبة الی علیّ بن الحسین علیهما‌السلام بسم الله الرّحمٰن الرّحیم الهی بصدق علیّ و صداقته و رفق علیّ و رفاقته و سلم علیّ و سلامته و علم علیّ و امامته و قوّة علیّ و خلافته و حلم علیّ و صلابته و کرم علی و کرامته و عزّ علیٰ و شجاعته و صبر علیّ و طاعَته و حکم علیّ و عدالته و زهْد علیّ وَ عبادته و عصْمة علیّ و طهارته و قرب علیّ و سیادته و هُدی عَلیّ و هدایته و حبّ علیّ و ولأیته و توکّل علیّ و کفایته و فتوّة عَلیّ و رعایته و مروّة علیّ و حمایته و فصاحة علیّ و بلاغته و صباحة علیّ و ملاحته و صفوة علیّ و صفائه و عفو علیّ و وفائه و تجرید علیّ و تفریده و تکبیر علیّ و تحمیده و تعظیم علیّ و تفضیله و تکریم علیّ و

تبجیله و ورع علیّ و تقویه و ملّة علیّ و فتواهٔ و خوف علیّ و رجاه و تنبیه علیّ و هجوعه و خضوع علیّ و خشوعه و قنوع علیّ و نجوعه و وَاسْتقامة علیّ و رجوعه و کشف علیّ و شهوده و عطف علیّ و جوده وَ وجد علیّ و وجوده و قیام علیّ و قعده و رکوع علیّ و سجوده و صلوات علیّ و صلاته و صیام علیّ و زکوته و فکر علّی و فراسته و ذکر علیّ و دراسته و حجّ علیّ و عمرته و فوج علیّ و زمرته و بسط علیّ و قبضته و نفل علیّ و فرضته و هیبة علیّ و سیاسته و کتاب علیّ و کراسته و عقل علیّ و کیاسته و جمال علیّ و جلاله و کمال علیّ و نواله و فضل علیّ و افضاله و اسماء علیّ و افعاله و آثار علیّ و شمائله و ذات علیّ و صفاته أنْ تجعلنی فی الدّین وَ الدّنیا و الاخرة عزیزا مهیباً فی اعین الخلائق اجمعین و ان تقضي حوآئجی و حوآئج جمیع المؤمنین و المؤمنات و اعصمنی من کلّ هلکة و نجّنی من کلّ بلیّة وآفة و عاهة و اهانة و کربة و ضیق و ذلّة و علّة و قلّة و مرض و برص و فقر و فاقه و بلاء و وباء و زلزلة و غرق و خوف و حرق و خرق و صرع و حرّ و برد و جوع و عطش و غیّ و ضلالة و غصّة و محنة و شدّة فی الدّارین إنّک لا تخلف المیعاد یا مالک یوم الدّین ایّاک نعبد و ایّاک نستعین و صلّی الله علیٰ خیر خلقِهِ محمّد و آله اجمعین یا ابا الغیث اغثنیّ یا علیّ ادرکنی و لا تهلکنی یا الله صمدی من عندک مددی و علیک معتمدی بحقّ مُحَمّد العربیّ و آله الطّیّبین الطّاهرین .

طریقة :گویند سه مثقال جیوه را با سه مثقال زحل ملغمه نموده و شش مثقال را سخت کوبیده بیاورند سه مثقال قمر و را سخت و جیوه را با سرب فرش و لحاف نموده بگذارند نقره اندک زرد شود یک مثقال با یک مثقال شمس اعلیٰ بگذارند خوب می‌شود.

طریقة : در حجر مرموز که او را اکسیر و کیمیا گویند اختلاف کثیری است و شعرها در خصوص ایماء و تلویح آن سروده‌اند مثل :

سبیکة اهل العلم ان کنت ذا علم   ثـلـثة الوان تـبین لذی الفـهم
فاوّلها سور من الصّخر منطبق   و بحر و فیه العین تسرح کالنجم
هوالحجر الموجود فی کلّ بلدة   مناسبة فی الجلد و الدّم و اللّحم

و گویند که این اُشعار إشعار به آن است که بیضهٔ مرغ باشد. و مثل:

ألا فاعْلموا ان الاوائل اجمعوا   علیٰ حجر ملقی علی الطّرف مزدری
مهان حقیر القدر یمنع رخصة   لکثرته من أن یباع و یشتری
خفی إذا ما طار عنه غرابه   بدا بیضة ابهیٰ من الشّمس منظرا
معاونه فینا و کیف تظنّه   قلیلا عوام النّاس مع کثرة الوری

و گویند در آنها تلویح بدم انسانی یا رجیع آن یا بیضهٔ مرغ است .

و مثل :

هو الحجر الموجود فی کلّ بلدة   بایسر مبذول بکلّ اوان
عجبت له یخفی علی المرء علمه   و لو لاه ما سارت به القدمان

که گویند اشارة بدم انسانی است ایضاً. راقم آثم گوید آنچه مرزوق این بنده شده از برکات متروکات طائفه خاصّه از اهل غیب بمدد نوعی از الهامات ربّانیّه و کشفیّات سبحانیّة اگر چه در اعمال این کمال و اجمال این افصال بجهت اشباهی از مناهی او را راهی و بسبب امواجی از دواجی او را منهاجی نیست آن است که حجر مرموز آن چیزی است که در این سطر بطور رمز مخصوص براقم آثم بیان می‌شود و رمزی است در نهایت سهولت هرکه را خداوند تعالی قابل داند لا محالة باو ملهم خواهد

فرمود و آنچه را از اشعار مذکورهٔ فهمیده‌اند درست نیست و خلاف واقع است و رمز مذکوراین است: «ا ع س ق ت ن خ م ا د ن» حجر مرموز را سحق نموده و فرش زیبق نمایند و بوتهٔ زیبق از آتش فرار نخواهد کرد و اصل الاصول کیمیا همین است و فروعات آن سهل است در نزد اهل آن والله المُوفّق و المعین و له الحمد علیٰ مٰا الهمنی علیٰ وجهِ حقّ الیقین.

طریقة : فی تدبیر العروس خذ خلّ خمر و قطره علیٰ ملح القلی فإنّه ینحل فیه من ساعته و یکون الملح مقدار ثلث الخلّ القاطر ثمّ یغلی به الکبریت المصعد علیة او غلیتین فإنّه یذوب و یجری ثابتا و هٰذا من اسرار الصّنعة.

طریقة :گویند شنجرف که جاری می‌شود آن است که ۲۰ قلع و ۴۰ عبد ملقمه و سحق کنی و با ۳۰کبریت سحق بلیغ تا مسود شود و با هم یک ذات گردد در شیشه سه ساعت آتش شعله بده شنجرف احمر حلبی شود که در همهٔ اعمال حمره بکار آید و هرگاه با میاه محمّره سحق و تشویة و با دهن صفره هفت بار تشویه کنی قراطی یک درهم فضّه را ذهب چهار دانگ عیّار کند که برنگ نارنجی باشد.

طریقة :گویند سفایج را در خلّ طبخ و زهره را خوب و هرج درآن کنند سفید شود.

طریقة :گویند ملقمهٔ قمر با دهن زوج ثامل طبخ نموده ثابت شود و قمر گردد و تجربه شده و طریقهٔ گرفتن آن است که دو سه روز در آب خیسانیده بعد در خرقهٔ پشم زیر کرده بمالد تا مقشّر شود و نم داده با... بآتش ملائم تنکیس کند.

طریقة :گویند عبد و عروس مدبّر سحق و طبخ با شحم گاو نمایند تا ثبوت یابد و طرح بر قمر نمایند وگویند آنچه نفس و روح ممزوج شده باشد با شحم طبخ کنند

بطور بلیغ و طرح کنند.

طریقة :گویند روح را جبّهٔ نازک از سمّ‌الفار و بیاض و تلحیف قشر البیض و روی همه زجاج اوّل بالایدم تا خوب بعد اسفل باز تجدید تا ۷ مرتبه و عشر قمر مایه خوب شود قدری قلیا با زجاج بکن.

طریقة :گویند در اشگنه عقاب قمر می‌رود همه را سحق نموده در دو پیاله شد و وصل نموده با آتش ملایم تا دهنی حاصل شود پس این دهن بر هر جسدی که خشک باشد نرم می‌شود و بر هر قمر مغشوشی که طرح کنند یک برده تفاوت کند از رنگ و قماش و الله العالم.

طریقة :گویند شکل بنی آدم در رحم مادر بشکل مکتوبی اسم محمّد ﷺ است به عبری و بعد از وجود آمدن بشکل این لفظ است بکوفی بدین نهج محمد

لهذا گفته‌اند هرکس را محمّد نام کنند اسم با مسمّیٰ که جسد اوست تطابق تامّ بهم می‌رساند.

طریقة : مروی است که حضرت رضا علیه السلام هنگامیکه در امور خیر مشغول می‌بودند «اَللّٰهُمَّ سَلِّم وَ تَمِّم» می‌گفت و می‌فرمود که چون درکار خیر مشغول باشید مغرور بآن مشوید و این کلمه را بگوئید چه بسیار ازکارهای خیر میباشد که منتهی ببدی و شرّ می‌گردد پس حسن عاقبتتان را به این کلمه بخواهید از خداوند[۲۶۷].

طریقة :گویند هرگاه فتیله را در سرکه خیسانیده خشک نمایند و با نفت روشن کنند در نهایت درخشندگی و لمعان بسوزد.

طریقة :گویند برگ زردالو بغرغره درد دندان را بنشاند و تازه ثمر او تب آرد و خشک او رفع تب نماید.

طریفة :گویند صورت ترکیب زرنیخ بدین گونه است زرنیخ ۲۰ مثقال نرم کرده و زردهٔ تخم مرغ را بر او ریخته و گذاشته تا خشک شود و بعد زرده تخم ریخته صلایه کرده و خشک نموده تا وقتی که دیگر زرده تخم بر ندارد و بعد آورده زرنیخ مزبور را در میان کاسهٔ گل محکم گرفته گذاشته و بر بالای کاسهٔ مزبور کاسه‌ای علیحده که بگل گرفته باشد گذاشته و شدّ و وصل محکم نموده در روی آتش تصعید کرده و تصعید شده را یکی را بر ده مس طرح نموده و مایه هم زده نقره خوب شود والله اعلم.

طریفة :گویند زیبق پنج مثقال «ک م ن ل د ا ش» یک مثقال اول آنکه بقدر نیم ماش تریاک را در دهن بینداز و آب آن را در زیبق بمال پس بعد از آن در بوته کن پس لحاف کن اوّل آن مرموز را پس بر روی آهن بار سرش را و بر روی بار سرش نمک طعام لحاف و بدم همین که نمک شکافت بردار که زیبق کشته شده است انشاءالله تعالی.

طریفة : مرحوم مجلسی قدّس سرّه در یکی از کتب دعوات خود می‌فرماید آن که سنّت است بعد از هر نماز فریضه این دعا را بخوانند «اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اَسْأَلُ اللهَ الْعَفْوَ و الْعافِيَةَ فِي الدُّنيا و الآخرة» که مرغوب است نزد شدائد و از ابن طاوس قدّس سرّه نقل است که آن از مستحبّات است که در او شکّ نیست پس مداومت نمائید باین دعا در جمیع شدائد و حبسها که مقرون بفرج است انشاءالله تعالی.

طریفة : ایضاً از حضرت صادق علیه السلام مروی است که هرکه بعد از نمازهای فریضة چهل نوبت تسبیحات اربع را بگوید پیش از آنکه پاهای خود را از حالت تشهّد تغییر دهد آنچه سؤال کند از حق تعالی باو علطا فرماید.

طریفة : مستحبّ است آنکه در حین شروع در نماز شب و تهجّد سابقا هفت مرتبه اللهُ اكْبَرُ بگویند و هفت مرتبه اَلْحَمْدُ لله.

طریفة :گویند بجهت علّت زحیر کشمش سبز قدری و سیر با یکدیگر بکوبند و سه روز ناشتا بخورند نافع است.

طریفة :گویند بجهت حفظ اولاد و غیرهم از آفات و حصول برکت در خزانه و اموال صورت تکسیر کلمهٔ بدوح مفید است و اگر هر روز ۲۰ بار بدوح بگوید و بچیزی بدمد در امان الهی باشد.

طریفة :گویند بجهت خارش بدن آدمی ماش را صلایه کنند و در ماست ریزند و بآفتاب نهند تا گرم شود و بربدن مالند نافع است البّته.

طریفة :گویند هرکس این شکل را نوشته در عمامهٔ خود نگاه دارد جلب قلوب امراء و سلاطین را مفید خواهد بود انشاءالله.

۹۵	۴۷۷	۷۹۹	۱۲۲
۸۵۵	یحبونهم ۱۲۱	تحبّ الله ۹۶	۴۷۶
۱۲۵	والذین ۷۹۷	آمنوا اشدّ حبّا ۴۷۶ لله	۹۷
۴۷۸	۹۸	۱۱۹	۷۹۸

طریفة :گویند نقل است که مردی را در بغداد هفت روز در پیش هفت شیر انداختند بقصد هلاک وکشتن او و هیچ آسیبی از شیران بدو نرسید و سبب آن بهمراه داشتن این اسم اعظم بود : «یا دائِم بِلا فَناء یا قائِم بِلا زَوال و یا مُشیر بِلا وَزیر».

طریفة :گویند هرکس این طلسم را بر پشت کتاب خود نویسد مشکلات آن کتاب بر او آسان گردد انشاءالله تعالی : صر ر و ح معا ه اا اا ه

www.telasm.com

طریقة: گویند اگر سه مرتبه آیهٔ «وَ جَعَلْنا مِنْ بَیْنِ اَیْدیهِمْ سَدّاً وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدّاً»[۱۵۱] را درگوش خوابیده خوانند از خواب بیدار شود.

طریقة: مزاحیّة للرّاقم:

انّ الاخانبد فی اکلالِهِم نَهَدوا   عَمائِم کُنْداً مِثْلُ الْکَنابیذ
وَ کَرَّدوا کَفْشَ زَرْدٍ فی پواهیهم   تشابهت بخرائیز الْقَوالیذ

طریقة: تولائیّة للرّاقم:

عالم همگی مجالی نور علی است   مستور قدر ملحظ دستور علی است
افتادهٔ خاک والهان افلاک   مخمور خمور فیض موفور علی است

صلوات الله و سلامه علیه و آله. **ایضاً:**

از حبّ علی پدید شد عشق و وداد   از عشق و وداد حبّ او گشته مراد
ایجاد و تجلّی ز تجلّی علی است   از بهر علیّ تجلّی است و ایجاد

ایضاً:

گر بود علی نبود بودی نبدی   ور جود علی نبود جودی نبدی
تقلیب قلوب عالم از قصد علیست   گر قصد علی نبد قصودی نبدی

ایضاً:

از لطف علی عقل و تولاّ شده خلق   وز قهر علی جهل و تبرّا شده خلق
از نار همین پدید آمد ابلیس   و زنور همان آدم و حوّا شده خلق

ایضاً:

یا من هو کان قبل آن و مکان   من نورک بان کلّ شیی‌ء قد کان
السّرمد و الدّهر سفیرا عصرک   المعصر من نداک بحر الامکان

ایضاً:

طوبیٰ طوبیٰ لحال من خاولکم   من خاولکم بنولکم ناوَلکم
المبدء و المعاد و الفیض بدت   منکم و الیکم و لدیکم و لکم

طریقة: حکیم فرزانه محمّد حکیم عماد (ره) که معاصر شاه صفیّ بود گوید وحدت وجود معنای صحیح آن این است که آنچه در ذهن آید غیر خدا است پس آنچه متصوّر شود وجه الله است که وجود منبسط باشد و او یکی است زیرا که در میان خالق و مخلوق در واقع معنای مشترکی نیست تا موجب تعدّد شود فافهم. ایضاً گوید در اصطلاح اهل تاریخ حرف مدغم یکی بحساب در میآید بناء علی هذا لام الله بحساب یکی آید و اگر در جائی ضرور شود جایز است هر دو را بحساب آورند بجهت آنکه هر دو مکتوب می‌شود و این خاصّهٔ الله است.

طریقة: قیل زهر مار را بعضی حارّ و بعضی بارد می‌دانند و دلیل بر حارّیّت آن است که هر چیزی که سرایت کننده و دونده است باید حارّ باشد و گویند اشیائی که آنها را بارد میگویند نسبت ببدن انسانی است زیرا که بدن انسانی را خداوند اندازه‌ای از حرارت داده لهذا اشیاء نسبت باو بعضی بارد و بعضی حارّ می‌شود.

طریقة: گویند در نعناع جزئی از کافوریّت می‌باشد کَمَا اسْتَنْبَطُوهُ بِالتَّصعید.

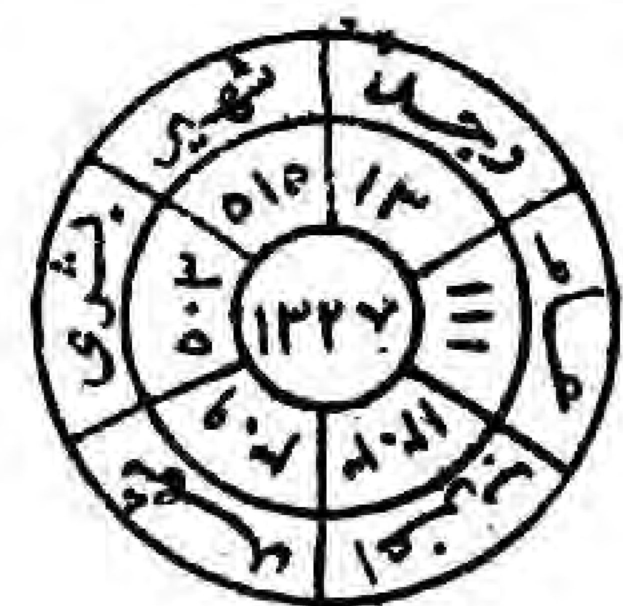
طریقة: گویند عرب چون ظهرة و بطنة گوید معنای آن زد پشت و زد بطن او را، و از این قبیل است زمنه یعنی آن ناخوشی مثلاً زمانها طول کشید و مزمن از این مادّه است اگر چه در لغت زَمَنَه آمده نا اَزمَنَه فافهم.

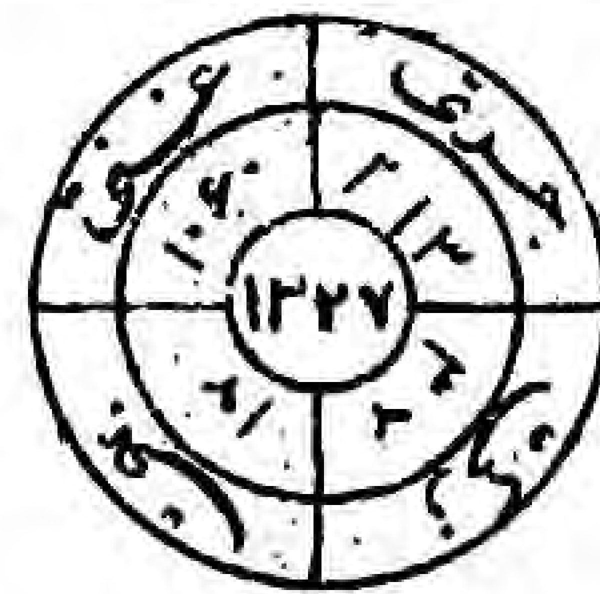
طریقة: گویند از اغلاط صاحب کتاب صحاح جوهری آن است که نوشته السّفر بالالف و اللاّم و حال آنکه لفظ سقر با لام استعمال نمی‌شود و ایضاً نوشته الجراضل

www.telasm.com

لجبل بالجیم و الضّاد و حال آنکه مراد آن است که جراضل جبل است یعنی بیخ کوه است.

طریقهٔ تاریخیّة: در مادّه تاریخ طبع رسالهٔ گوهر شب چراغ بطریق دائرهٔ مسدّسه و دائرهٔ مربعه در دائرهٔ اولیٰ هر سه خانهٔ آن از مادّهٔ تاریخ می‌باشد بطور تعیین در مبدأ و در دائرهٔ ثانیه هر چهار خانهٔ آن بدون تعیین در مبدأ عَلَی الدّور یک مادّه تاریخ می‌شود و در سه خانهٔ دائرهٔ اولی این مصرع است که توزیع بر سه خانه می‌شود که مجموع آنها یک مادّه تاریخ است شهیر بشری شهد و در سه خانهٔ دیگر آن این مصرع است اغربَ غامٍ وُجدَ و آنها هم مجموعاً یک مادّه تاریخ می‌شود و در چهار خانهٔ دائرهٔ ثانیة این یک مصرعست که توزیع بر آنها می‌شود غنیّ بهی زکی جری.





طریقة: فقهیّة نظمیّةٌ لِرّاقم الآثم:

یا ایّها الطّاهر فی الخصائل — عن دنس الأوهام فی المسائل
ازدد ظهوراً بانجلاء مسئلة — فی خبث الباطن و التطهیر له

المسئلة

و تلک انّ الخبث الّذی حدث — فیه کمافی الفم من دم خبث

لیس له حکم بفتوی الفقهاء — فجائز فعل الصّلوة معها
و هکذا الدّخول فی المساجد — و ان راینا المنع فی الموارد
عن اشتمال خبث لم ینزه — فی تلک او ادخاله فی هذه
دلّ علیٰ ذا بعد الإتّفاق — مٰا فی الرّوایات علی الاطلاق
ممّا یفید انّه لیس حتم — غسل سوٰی مٰا ظاهر الانف علم
امّا الّذی من خبث قد دخلا — من خارج الباطن فیه مرسلا
فان یکن فی مثل انف و فم — ممّا له امکان تطهیر نمی
دون نظیر الجوف ممّا قد بطن — فذا له حکم النّجاسات علن
فمن یکون آکلا للنّجس — او الّذی یوصفُ بالتّنجس
فبقیت اجزاؤه فی الفم لم — تجز له فیها الصّلوة حیث امّ
و هکذا دخوله فی المسجد — اذا منعناه کبعض العمد
من جهة العموم فیما قد منع — عن ذین الاُ باجماع سطع
او سیرة او بعض اخبار خرج — مثل الّذی فی حکم خوف اندرج
هٰذا و امّا حکم نفس الباطن — تاثّرا او مٰا به من کائن
مثل الرّطوبات له فالظّاهر — ان لیس اشکال هنا بظاهر
فی طهره و عدم التنجس — بخارج او داخل من نجس
لعدم الخلاف فیه ظاهرا — و لا نصراف النّص اذ تبادرا
منه سوی الباطنّ لو نصّ اتیٰ — فکیف وَالنّصّ هنا مٰا ثبتا
و انّما الدلیل فی التّاثر — من نجس خصوص اجماع دری
و لیس ذا الاجماع فی المقام — بل ادّعیٰ بعض من الاعلام

العکس بل فی الحیّز التصحیح عن   صفوان عن امامنا علیه السلام الحکم علن
فی رجل یشرب خمراً فبصق   و قد اصاب ثوبی الّذی بزق
فقال لاباس به فهیهنا   دخول ذاک لم ینجّس باطنا
کما بذا فالنّطق بالتّطهّر   فی کتب الفقه تسامحاً دری
الّا إذا اختبرنا هنا التّأثّرا   لضابط فیما یلاقی القذرا
مع ادّعاء نفی الانصراف   الی سوی ما کان کالاجواف
نهایة الأمر لدی الحراسة   انّ انتفاء الحکم بالنجاسة
بعد زوال العین من دلیل   یسلک فی مسالک السّبیل
ثمّ ادر انّ ضابطا قد ذکرا   لم یک فیما هو کالجوف جری

تنبیهٌ

ممّا یکون لیس یبدو اصلا   فی نظر اذ لا دلیل دلّا
فیه لدی الشّرع علی التّأثّر   لما مضیٰ من انصراف قد دری
الی سویٰ هذا و امّا ما ظهر   کعین او انف و اذن فی النّظر
فالحقّ انّ دعویٰ الانصراف   الی سواه من سوی الانصاف
فمقتضی الجمع هنا التّأثّر   و انّه بعد الزّوال یطهر

تشقیق

و هیهنا تصویر قسم آخرا   و هو بحکم ما یکون ظاهراً
کباطن السّرّة والآذان   و مطبق الاشفاه و الاجفان
و ذا من الظّاهر عدّ هیهنا   و عند باب الغسل عدّ باطنا
اذ ارتماس فیه شرعاً زکن   یوجب عدّ ذاک ممّا یبطن

لانّه فی اغلب الاحوال لم   یصل الیه الماء فی غسل یوم
و ایضاً العرف الصّحیح یحکم   بعدّه من باطن یسلّم
و انّما الحکم لدی المضمار   من جهة اتّفاق او اخبار
او سیرة او انصراف الخبر   و لیس یخلو ما هنا من نظر
رَجاء فی بعض النّصوص حصر ما   یکون شرعاً غسله قد لزما
عند الرّعاف فی الّذی یظهر من   انف و الاستنجاء هکذا زکن

تنبیهٌ

امّا الّذی یدخل فی البواطن   من خارج مثل الطّعام الکامن
فمقتضی القاعده التأثر   فیه بما فی تلک ممّا یقدر
فینجس الطعام بالدّمآء   فی الفم لایطهر بالنّقآء
کما به قال الشهید الثّانی   و صاحب الموجز بالعیانِ
قال بان ینجس مثل الدّرهم   ان کان لاقیٰ نجساً عند الفم
و الاظهر التّفصیل بین باطن   یظهر حسّا کالفم المعاین

تدقیق:

فذاک فیه ینجس الملاقی   من جهة الضّابط فی التّلاقی
لذاک فی انفس ذی البواطن   نحکم بالتّاثر المقارن
نعم بلمح مقتضی الدّلیل   نحکم بالطّهر لدی التّرتیل
و بین ما لیس کذا کانجوف   فهو بحم الانصراف العرفی
لم یتاثّر ما به بالقدر   لانّ ما فیه کمعدوم دری
و ما علی ما قد دریت فرّعا   طهارة المآء الّذی قد رجعا

مـن البطون بـاحتقان محدث　　ان لم یکـن مـلوثا بـالخبث

و مثل هٰذا المسهل الّذی شرب　　فـعاد إن لم یک اخباثا صحب

و انّ فـی الان اوان خـتمنا　　لطـاهرات مـن حسـان نـظمنا

فـالحمد لله مـع الصّـلوة　　عـلی النّـبیّ الطّـهر و الولاة

واللّـعنة الدّائـمة المـؤبدة　　عـلیٰ خـباث للـخباث عـبدة

فی ۱۳۲۲

طریقة : نقل عن النّبیّ صلی الله علیه و آله من قرأ هذا الدّعاء فی کلّ یوم ثلاث مرّات فی الغداة و ثلاث فی آخر النّهار لم یَرَ الفقر: «بسم الله الرّحمن الرّحیم یٰا الله (ثلثا) ، یٰا رَبِّ (ثلثا) یٰا ذَالجلالِ وَ الاکرام الی یٰا حَیُّ یٰا قَیّوم الی أسئلُکَ بِاِسْمِکَ الْعَظیمِ الأعْظَمِ اَنْ تَرْزُقَنی رزقاً واسعاً حَلالاً طَیِّباً بِرَحْمَتِکَ یٰا اَرْحَمَ الرّاحمینَ».

طریقة : قیل من اخذ هذا الوفق و تلا علیه سورة الاخلاص ستّا و ستّین مرّة لم یزل الوفق یرتفع من الارض حتّیٰ یقع عَلیٰ صدْرِه و عند ذٰلک یدعو بمٰا شاء یعجّل اجابته و هذا هوا الوفق المشار الیه ، و من خواصّه انّ من علّقه عَلیٰ شجرة لم تحمل حملت باذن الله تعالی او علی امرأة عاقر رزقت وَلداً ذکرا و إنْ وضعته لمن خاصمک او من اجلبت (احببت) جلبت قلبه و عمل فی التّالیف عملا جلیلاً و من خاصیّته وضع البرکة فی الطّعام اذا کتب بعسل و وضع علی الطّعام اطرح فیه البرکة و اکفی الجمع الکثیر و شرط کاتبه و واضعه فی الطّعام أن یکون علیٰ طهارة کاملة و یقرء آیة الکرسیّ خمسین مرّة و بعد ذلک یضعه فی الطّعام ، یطرح فیه البرکة باذن الله تعالی فتامّل فیه ظاهرا و باطناً.

طریقة : گویند بجهت درد دندان نیشهای شتر رابکوبند و باقلیان بکشند نافع بود.

طریقة : گویند بنویس و در سر نگاه دارکه چون چشم مدّعی بر تو افتد هر چه در دل دارد نتواند تلقّی نماید :

۶۵	۷۴	۶۴
	الله	۶۲
۶۸	۵۸	۷۲

مربوط به طریقهٔ سابق

بسم	الله	الرحمن	الرحیم
الرحمن	الرحیم	بسم	الله
الرحیم	الرحمن	الله	بسم
الله	بسم	الرحیم	الرحمن

طریقة : گویند بجهت درد دندان دو سر چوب گز شیرین را با پوست خشخاش بآن دخنه دهند مؤثّر خواهد بود انشاءالله تعالی.

طریقة : گویند بجهت زخم جذام نعوذ بالله منه ، شکر را داغ کرده در آن موضع ریزند و هفت باربسرکهٔ دو ساله بشویند هر روز سه مرتبه بعد از هفت روز رفع خواهد شد.

طریقة : گویند بجهت امساک منی این نقش را بنویسند و در موم گیرند و در زیر زبان نگاه دارند تا در زیر زبانست انزال نشود:

۴	۳	۸
	۵	۱
۲	۷	۶

طریقة : قیل بجهت کفایت هر مهمّ دو رکعت نماز هدیّة حضرت رسول صلی الله علیه و آله بگذارد در هر رکعتی حمد و سوره‌ای بخواند و بعد از آن ده مرتبه صلوات بفرستند و

سیصد نوبت أَسْتَغْفِرُ اللهَ الْعَظِیمَ وَ أَتُوبُ إِلَیهِ بگوید.

طریقة: گویند بجهت آشتی کردن این آیه را سه بار بخواند و بر روی آن کس دمد البتّه آشتی کند و عذر خواهد مجرّب است: «و تَمَّت کَلِمَة رَبِّکَ صِدْقاً وَ عَدْلاً لاٰ مُبَدِّلَ لِکَلِمٰاتِهِ وَ هُوَ السَّمیع الْعَلیمُ»(۱۵۲)

طریقة تاریخیّة: در ماده تاریخ زمان بروز بعضی از علائم ظهور حضرت حجّةالله علیه‌السلام بلکه ظهور آن بزرگوار عَلیٰ وَجه ظنّی کَمٰا اسْتَنبطه بعض العلماء الإلهیّین الکشفیّین فی مٰادّة (اغرق لدّا) و بدائرهٔ مربّعة این مصرع مادّهٔ آن تاریخ خواهد بود: سخيّ تقيّ عليّ وَليّ که مجموع این چهار کلمة در چهار خانه مادّهٔ تاریخ می‌شود بدون تعیین مبدأ فتبصّر.



طریقة: علمیّة اعلامیّة من الرّاقم الآثم: بدانکه بمشرب حکمة الهیّهٔ ایمانیّه یکی از مصادیق عظمای اسم اعظم الهی که دارای اثرهای غیر متناهی و مخفی از انظار و محجوب در استار و از مکتومات غیبیّة و مکنونات لا ریبیّة می‌باشد علم حقیقی بحقایق اشیاء است کمٰا هِیَ مَعَ العمل الرّحمانی و این علم بمنزلهٔ مادّه و عمل بمنزلهٔ صورت است و او است که اوّل مٰا خلق الله است چنانکه فرمود اوّل ما خَلَقَ الله العَقْلُ(۱۵۳) یانوری(۱۵۴) و هر کدام باشد راجع بعلم خواهد بود زیرا که حقیقت عقل یا نور نیست جز تعقّل و کشف و انکشاف که عبارت اخرای علم است و

فضائل و جلائل معصومین علیهم‌السلام بمقام علم بود و لاٰ غیر وَ سائر مراتب ایشان از اشعّات علم بود و از فروعات آن و هر یک از انبیاء و اوصیاء و اولیاء که سهمی را از اسم اعظم دارا بودند همان سهمی از مراتب علم بود و بواسطهٔ همان سهم تصرّفات در اشیاء داشتند از احیاء اموات و اماتهٔ احیاء و مادّهٔ جمیع خوارق عادات علم است لکن هرگاه با صورت عمل رحمانی ازدواج داشته باشد خوارق صادرة از آن رحمانیّات خواهد بود چنانکه در اولیاء بود و اگر با صورت عمل شیطانی جمع باشد آن خوارق شیطانیات خواهد بود چنانکه در ابلیس و بلعم باعور و امثال آنها بود و هر قدر مرتبهٔ علم مَعَ العَمل قوّة و اشداد پیدا کند احاطهٔ صاحب آن باشیاء بیشتر می‌گردد و جنبهٔ روحانیّت او غالب و جنبهٔ جسمانیّت او مغلوب تا بمقامی می‌رسد که مقام و مرتبهٔ جسم او در جنب روح اوکالمعدوم میشود و اثر او مضمحلّ و در این صورت اعمال سریعهٔ دفعیّة از جنان و ارکان او از طیّ الأرض و طیّ اللّسان و طیّ البنان و حضور در امکنهٔ متعدّدة در آن واحد عرفی و امثال آنها از او بظهور خواهد رسید زیراکه در این مقام جسم او مغلوب روح خواهد بود و بمحض اراده و تصوّر مکان بعید مثلاً روح، جسم را بهمراه خود میبرد بلا مهلتٍ چنانکه فرضاً خیال جائی کنیم اگر خیال ما قوّت داشته باشد بمحض خیال باید جسم ما در آنجا بتبعیّت روح فوراً حاضر شود و باین نکتهٔ متفرّدة براقم اثم رفع استبعاد حضور شخص واحد در آن واحد در امکنهٔ متعدّدهٔ خواهد گردید و این اسم اعظم الٰهی که حقیقت علم مذکور باشد در زمان غیبت هر قدر از آن بگذرد و نزدیکتر بقیامت شود مخفی‌تر و اقلّ و اندر خواهد گشت و ادعیهٔ اوکمیاب خواهد بود چنانکه می‌بینیم در این ازمنهٔ مرکز اعلیٰ و وعٰاء اسنیٰ و املایٰ اوکه امام زمان علیه‌السلام باشد از نظرها

www.telasm.com

غائب گشته و هر کسی را دسترسی بحضور باهر النّورش نیست تا بجائی خواهد رسید که «لا یَبْقیٰ مِنَ الْقُرْآنِ الاّ دَرْسُهُ» و مردم دنیا را بر بالای سرگذارند و علم را در زیر پا و بطور حقیقت نه مجاز طلاّب بگویند (ریح التّعطیل تفوح) و از اینجا باید استنباط نمود که حجّیّت مظنّهٔ اطمینانیّة که محلّ اذعان و محطّ اطمینان علماء حقّهٔ این زمان شده موافق با حکمت إلٰهیّه نیز می‌باشد چه وقتی که مرکز علوم از نظر ما مستور و سدّ باب وصول حضور ساحت مقدّسهٔ او از برای اکثر ناس شده باشد چه وقتی که مرکز علوم استعباد دارد که باب علوم سائر مردم که از اشّعه و فروع آن مرکز اقدس است مسدود باشد و مظنّهٔ معتبرة که از شعاع علم است باب آن مفتوح باشد و خداوند فراست مؤمن را قائم مقام یقین قرار دهد چنانکه فرمود: «اتّقوا فراسة المؤمن»(۱۵۵) و فرمود الظّنّ ظنّان یقینٌ و ظنٌّ شاید مراد از ظنٌّ شکٌ همان ظنّ غیر معتبر باشد از قبیل قیاسات و استحسانات وامثال آنها وعلیٰ ایّ حال چون دانستی که حقیقت علم حقیقت اسم اعظم الٰهی است پس بدانکه هر چه خواهی از خداوند بواسطهٔ علم بخواه و علم را شفیع قرار ده و خدا را بعلم قسم ده که او است اسم اعظم و او است حقیقت مراتب محمّد و آل او سلام الله علیهم اجمعین و در راه علم خدمت کن و جان و مال خود را در احوال او و ارسال کن که هر چه منسوب باو گشت محبوب شد و ثواب او مضاعف و اثر عظیم از هفتاد و هفتصد و صد هزار و هکذا چنانکه در اخبار است و هر چیز که اشراقی از علم بر او نباشد آن چیز ظلمانی خواهد بود اگر چه عبادت باشد و هر چیز تعلّق بعلم پیدا کرد اگر چه کوچک باشد در نزد خلق بزرگ خواهد بود در نزد خدا و آثار او عظیمة چنانکه از آثار غریبهٔ علمیّه که خود این راقم آثم مشاهده کردم اثری است در خصوص این رسالة که موصیهٔ

مؤسّسهٔ مرحومه مرقومه بواسطهٔ نذر اندک خدمتی در باب او بجهت انتساب او بعلم خداوند تعالی او را بحاجت خود رسانید و همچنین شخصی دیگر که از صلحاء و اخیار این ولا است و مسمّیٰ است بحاجی ملاّ حسن سلّمه الله تعالی ولد مرحوم حاجی محمّد جعفر (غفر له) بواسطهٔ نذر اندک خدمتی در این باب خداوند تعالی طفل مریض او را شفاء عنایت فرمود و حال آنکه مشرِف بموت بود و این جمله آثار مشهودهٔ محسوسهٔ علمّه آن است که هر که خدمتی در راه علم کرد محبوب القلوب خلایق و محروس از بلیّات و بوائق گردید چنانکه در این عصر در مادّهٔ شخصی شخیص از ارکان ملک و دولت بل ملّت ار متمسکین باین اسم اعظم وقادّ که مداد علماء امجاد بامداد آن وجود مسعود با اسعاد امتداد یافته اتّفاق افتاده و بر همه کس مکشوف شده و چون آن وجود مبارک افخم اکرم بجهت کرم اعمّ و لطف اتمّ نسبت بعموم علماء مرحمت خاصّه را دربارهٔ این راقم آثم دعاگو اظهار فرموده بودند و این است که در ضمن دستخطّ شریف شعشعانی مختوم بخاتم مبارک سلیمانی خود با موهبت کتابی ازکتب علمیّة وعدهٔ عنایتی در خصوص طبع و نشرکتب مؤلّفهٔ علیمّهٔ این داعی فرموده بودند لهذا بر راقم آثم لازم گردید که در ضمن طرایف این رسالهٔ ذکری از اسامی بعضی ازکتب مصنّفه و مؤلّفهٔ خود نماید تا آنکه هرگاه نظر صاحب نظریّ بر آنها افتد چه آن وجود اقدس اجلّ باشد یا غیری بمقتضای مفاد «المُؤْمِنُ إذا وَعَدَ وَفی» یا بملاحظهٔ مضمون «أنَا عِنْدَ الْمُنْكَسِرَة قُلُوبُهُمْ وَ الْمِنْدَرِسَةِ قُبُورُهم» وفایٰ بوعدهٔ غیرکذوبة یا جبران قلبی از قلوب منکسرهٔ مکروبة و تعمیر قبری از قبور علمیّهٔ مندرسهٔ مخروبة فرماید و معتقد این راقم آثم بر وفق حکمت شرعیّهٔ الٰهیّة آن است که یکی از افراد کاملهٔ قبور مندرسة که مجالی نظر

خداوندی است کتب علمیّهٔ مهجورهٔ غیر مشهورهٔ علماء خاملین غیر مشهورین است که در آنها ماوی گرفته ارواح طیّبه قدسیّهٔ از علوم الٰهیّه و بجهت عدم شهرت مردم از آنها هجرت کرده‌اند و اندراس و انطماس پیدا کرده. و قلوب منکسرهٔ قلوب صاحبان آن کتب است که بجهت متروکیّت و مهجوریّت آنها بعد از زحمات و صدمات مولمات برجاء استفاضهٔ از آنها بتعلیمات و تعلّمات دلهای ایشان شکسته و در امید بر رویشان بسته شده و هرکس ترویج کتب ایشان کند بایّ نحو کان خدا را خشنود ساخته و جلوه‌گاه نور الهی را دریافته و باسم اعظم رسیده و تعمیر مساجد بارادهٔ خداوندی نموده که از علائم ایمان و دلیل ایقان است چنانکه آیهٔ «إنّما یَعْمُرُ مَساجِدَ الله مَنْ آمَنَ بِالله و بِالْیَومِ الْآخر»[۱۵۶] دلالت بر آن دارد. مسجد حقیقی دل شکسته است که هر چه در او بوده از غیر خدا همه را ریخته و سرتاپا سجده و خضوع و خشوع شده:

نیست مسجد جز درون سروران

تا دل خرابی را تعمیر نکنی صاحب قلب سلیم و معمور و معمّر اقالیم نخواهی شد

بخرابات شو که یار آنجا است   چشمهٔ روشن و نگار آنجا است
حجّ آزادگان خرابات است   جای افتادگان خرابات است

تدبیر صواب در تعمیر خراب است نه تعمیر معمور و ترویج مشهور، که تحصیل حاصل و تیسیر میسور است خداوند تعالی را بحقّ باطن علم و آگاهی که حقیقت اسم اعظم اله است و بحقّ عیبة و اوعیهٔ صافیهٔ آن اعنی محمّد و آل طاهرین و شیعیان ایشان از اوّلین و آخرین سَلام الله و صلوٰته علیهم اجمعین قسم میدهم که تعمیر کنندگان قبور مندرسهٔ علمیّه وجبیره نمایندگان قلوب منکسرهٔ صاحبان آنها را

دلهای ایشان را باستحکام ایمان و درستی ایقان آباد و معمور و در صف صدّیقین و علماء مشرقین ایشان را در حشر محشور فرماید آمین یا ربّ العالمین.

و اسامی بعضی از کتب مذکورهٔ راقم آثم بدین گونه است:

منظومهٔ غریبهٔ روح و ریحان در عقائد حقّه بطرز جدیدی از حکمت الٰهیّهٔ شرعیّه با استدلال که تقریباً سه هزار بیت می‌باشد **منظومهٔ غریبهٔ** شمعات العلوم در حکمت الهیّه مشتملهٔ بر مطالب مستطرفة قریب بهزار بیت. **منظومهٔ غریبهٔ** شمسیّة القلائد در اصول قریب بدوهزار بیت با استدلال. **منظومهٔ غریبهٔ** مفتّح الأبواب در مباحث استصحاب بطور استدلال قریب بدو هزار بیت. **منظومهٔ غریبهٔ** عدل و احسان در تعادل و تراجیح با استدلال قریب بهزار بیت. **منظومهٔ غریبهٔ** قادسات النّکت در اصل برائت با استدلال قریب بسیصد بیت. **منظومهٔ غریبهٔ** زکیّات المسئلات در زکوة بطور استدلال قریب به هزار بیت. **منظومهٔ غریبهٔ** مغانم قدسیّه در مسائل خمسیّه با استدلال قریب به هزار بیت. **منظومهٔ غریبهٔ** طلعهٔ بدریّه در مسائل فطریّه با استدلال قریب بهزار بیت. **منظومهٔ غریبهٔ** شریطة الفقاهة در احکام شروط با استدلال قریب به پانصد بیت. **منظومهٔ غریبهٔ** منشورات رضاعیّة با استدلال قریب بهزار بیت. **منظومهٔ غریبهٔ** نسبیّه ربّیة در تفسیر سوره توحید بطور حکمت قریب بچهارصد بیت. **منظومهٔ** عضائل المسائل در نبذه‌ای از مسائل متفرّقه فقهیّه با استدلال متجاوز از هزار بیت. **منظومهٔ غریبه** ارجوزهٔ وجیزه در علم درایت قریب بچهارصد بیت. **منظومهٔ غریبهٔ** عظیم البرکات در شرح حدیث عرض دین حضرت عبد العظیم علیه‌السلام قریب بصدوپنجاه بیت. **منظومهٔ غریبهٔ** رزق حسن در طبّ قریب بدویست بیت. **منظومهٔ غریبهٔ** قول ثابت در علم اخلاق قریب بدویست بیت.

منظومهٔ غریبه طرائف الاصول قریب بصد بیت. **منظومهٔ** غریبه نثریّهٔ مختصره در اسرار رضاعیّة. **متفرّقات** مسمّاة بدکان العطّارین قریب ببیست و پنج هزار بیت **ملاحظ نوریّة** در مواعظ حضوریّة قریب بهشت هزار بیت بالفارسیّة و العرفانیّة **رسالهٔ** فارسیّة در شرح حدیث کمیل ﷺ بطور اختصار و طرز جدید **منظومهٔ** غریبهٔ در علم حساب قریب بصدوپنجاه بیت. **منظومهٔ** برکات سامکة مشتمل بر یک حدیث که چهل حدیث را دارا است قریب بهفتاد بیت. **بقیّهٔ طرائف** این رساله قریب ببیست هزار بیت که بجهت عدم همّت اهتمامی در اتمام طبع آن نشد.

رسالهٔ تولائیّة **ایضاً رسالهٔ** تبرائیّة **رسالهٔ** مختصره در ختوم مؤخرهٔ چهل گانه.

رساله‌ای در ادعیهٔ متفرّقه. **رساله‌ای** در علم صنعت در تلیین فلزّات غیر متطرّقه.

رساله‌ای در منتخبات معراج السّعادة مع تصرّفات یسیرة. **رسالة** در منتخبات زهر الرّبیع مَعَ تصرّفات یسیرة و **هکذا** من سائر الملفّقات التّحریریّة او التّقریریّة من العلمیّات وَ الغزلیّات و القصائد و المراثی و غیرها والله المُوَفّق والمعین.

پاورقی قسمت د وم کتاب (طرائف الاوراد ...)

۱- بحار ج ۹۵ ص ۱۹۵ ح ۲۹ بنقل از دعوات راوندی

۲- سورهٔ اعلی آیه ۱۵.　　۶- سورهٔ اعراف آیه ۱۷.

۷- بحار ج ۵۸ ص ۳۹ ح ۶۱.　　۸- بحار ج ۴۳ ص ۴۳ ح ۴۳.

۹- هر کس فرزندانم را دوست ندارد از رحمت خدا دور است و هرکس فرزندان مرا حقیروکوچک بشمارد خدا چشم و گوش او را می‌برد (کر وکور باطنی میشود).

۱۰- در روایت آمده بلّوا ارحامکم و لو بالسّلام یعنی حداقل صله رحم سلام کردن است اگر به بیش از آن قادر نباشد. بحار ج ۷۷ ص۱۶۶ ح ۲ و ممکن است اصل روایت صلوا ارحامکم ولو بالسلام باشد که در بحار ج ۱۰ ص۸۹ ح ۱ آمده و کلمه بلوا غلط املائی باشد.

۱۱- هر کس فرزندان مرا ببیند و با طوع و رغبت بر من صلوات بفرستد خدای متعال فهم و بصیرت او را افزون گرداند.　　۱۲- بحار ج ۹۲ ص ۱۷۶

۱۳- مصدر سابق　　۱۴- سوره حشر آیه ۲۱.

۱۵- فقه الرضا ص ۳۹۳.　　۱۸- نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده.

۱۹- سورهٔ بقره آیهٔ ۶-۲۸۵　　۲۰- سوره یس آیه ۵۸.

۲۱- روایت با اندک تفاوتی در بحار آورده شده. بحار ج ۲۶ ص ۲۶۴ ح ۵۰.

۲۲- بحار ج ۹۲ ص۳۲۹ ح۹.　　۲۳- سورهٔ انبیاء آیه ۷۶.

۲۴- هرکس از جهت مشکلی که باو روی آورده اندوهگین باشد،آنگاه با اخلاص بگوید «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» و بسوی او رود خدای متعال یکی از این دو امر را پیش روی او قرار میدهد ، یا اورا در دنیا به حاجتش میرساند و یا در نزد خویش معادلی برای او ذخیره میفرماید و آنچه نزد خیر است بهتر و بادوام‌تر است .

بحار ج ۹۲ ص ۲۳۲.

۲۵- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: به عیال خود خدمت نمی‌کند مگر صدّیق یا شهید یا مردی که خدا خیر دنیا و آخرت را برایش خواسته باشد.

بحار ج ۱۰۴ ص ۱۳۲ ح ۱. ۲۶- ثواب الاعمال ص ۲۰۹.

۲۷- ثواب الاعمال ص ۱۷۵.

۲۸- هر کس مؤمنی را محزون کند،سپس تمام دنیا را باو ببخشد کفارهٔ آن عمل نیست و بر آن نیز اجر و مزدی نمیبرد. بحار ج ۷۵ ص ۱۵۰.

۲۹- سوره بقره آیه ۱۲۵. ۳۰- سوره فصلت آیه ۴۶.

۳۱- بحار ج ۶۶ ص ۳۷۳ ح ۱۹. ۳۲- بحار ج ۸۸ ص ۲۳۶ ح ۳۸.

۳۳- و این دعا دنباله دارد. بحار ج ۸۹ ص ۲۹۶ ح ۸.

۳۴-بحار ج ۸۹ ص ۳۶۵ ح ۵۹ بنقل از جمال الاسبوع.

۳۵- در روایت به تعبیر کثیرا من علم او کثیر من مال آمده بحار ج ۸۷ ص ۲۰ ح ۲۱.

۳۶- سوره الحج آیه ۶۴. ۳۷- سورهٔ نساء آیه ۱۱۵.

۳۸- منظور همان لغت سانسکریت معروف است.

۳۹- سوره ص آیه ۱۰. ۴۰- سوره رعد آیه ۲۹.

۴۱- سوره هود آیه ۴۴. ۴۲- بحار ج ۴۰ ص ۱۶۵ ح ۵۴ با اندکی تفاوت و همینطور در کتاب المناقب ج ۲ ص ۵۲ و کتاب الصراط المستقیم ج ۱ ص ۲۲۳.

۴۳- بحار ج ۴۶ ص ۲۰۳ ح ۷۹. ۴۴- بحار ج ۱۰۳ ص ۲۴۴ ح ۲۰.

۴۵- سوره احزاب آیه ۶۹. ۴۶- عدة الداعی ص ۲۳.

۴۷- مستطرفات اسرائر ص ۶۷۲. ۴۸- سورة الضحی آیه ۷.

۴۹- سورة النحل آیه ۹۸. ۵۰- مصباح کفعمی ص ۲۹۱.

۵۱- بحار ج ۶۱ ص ۳۱۹ ۵۲- مکارم الاخلاق ص ۱۵۷.

۵۳- بحار ج ۱۶ ص ۲۲۵ ح ۳۱. ۵۴- مکارم الاخلاق ص ۱۱۵.

۵۵- مکارم الاخلاق ص ۱۷۲. ۵۶- محاسن برقی ص ۵۵۰.

۵۷- مکارم الاخلاق ص ۳۳۱. ۵۸- بحار ج ۶۰ ص ۱۶۱ ح ۲۸.

۵۹- سوره طلاق آیات ۲ و ۳.

۶۰- امام صادق علیه السلام فرمودند انار را با پیه آن (پرده‌های نازک میان انار) بخورید چون باعث دباغی معده و تیزی حافظه می‌گردد. بحار ج ۶۶ ص ۱۶۰ ح ۲۷.

۶۱- بحار ج ۶۶ ص ۲۰۸ ح ۱۳.

۶۲- امام رضا علیه السلام فرمودند در کاسنی شفاست از هزار بیماری،و دردی در درون انسان نیست مگر آنکه کاسنی آن را قلع و قمع می‌نماید. بحار ج ۶۲ ص ۲۱۵ ح ۴۴.

۶۳- بحار ج ۸۷ ص ۲۶۰ ح ۶۳.

۶۴- در روایات متعدد با عبارت مأه مرّة آمده یعنی صدبار باید آنرا بگوید نه سی مرتبه مثل بحار ج ۸۷ ص ۴ ح ۶.

۶۵- بحار ج ۸۶ ص ۲۹۶ ح ۵۷. ۶۶- بحار ج ۹۳ ص ۱۷۷ ح ۵.

۶۷- بحار ج ۸۳ ص ۲۶ ح ۱. ۶۸- بحار ج ۴ ص ۱۳۶ ح ۳.

۶۹- امام باقر علیه السلام فرمودند در نمک شفاست از هفتاد بیماری یا هفتاد نوع از بیماری

بحار ج ۶۶ ص ۳۹۴ ح ۲. ۷۰- بحار ج ۱۰ ص ۸۹ ح ۱.

۷۱- بحار ج ۶۶ ص ۱۷۷ ح ۳۷. ۷۲- بحار ج ۶۶ ص ۲۲۲ ح ۵.

۷۳- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: به همه خیر برسانید چه اهل باشد چه نباشد چون اگر او

اهل نباشد تو اهل خیر هستی. بحارج ۷۴ ص ۴۰۹ ح ۱۲.

۷۴- ارشاد القلوب ص ۱۱۰ باب ۲۹. ۷۵- محاسن برقی ص ۳۹۸.

۷۶- محاسن برقی باب الحب و البغض. ۷۷- مصادقة الاخوان ص ۳۴.

۷۸- بحارج ۷۴ ص ۸۱ ح ۸۵. ۷۹- بحارج ۷۴ ص ۱۹۴ ح ۲۱.

۸۰- سوره کهف آیه ۸۹. ۸۱- بحارج ۲۸ ص ۵۵ ح ۲۲.

۸۲- بحارج ۲۶ ص ۱۶۹ ح ۳۱.

۸۳- عایشه نقل می‌کند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شبها با سلمان(رض) خلوت می‌کرد حتی گاهی از ما هم بیشتر بخدمت آنحضرت میرسید. بحارج ۲۲ ص ۳۹۱ ح ۳۰.

۸۴- صاحب کتاب الانوار می‌گوید همانا برای امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در کتاب خدا سیصد نام است و امّا در اخبار عدد آنرا فقط خدا می‌داند.بحارج ۳۵ ص ۵۹ ح ۱۲.

۸۵- سورهٔ طه آیه ۱۱۱.

۸۶- امام صادق علیه‌السلام فرمودند: برای مؤمن همه چیز خاشع است و همه چیز از او حساب می‌برند سپس فرمودند اگر انسان مخلص باشد برای خدا، خدای متعال هیبت او را در دل همه می‌اندازد حتی جانوران و درندگان زمین و پرندگان آسمان. بحارج ۶۷ ص ۷۱ ح ۳۳.

۸۷- امام رضا علیه‌السلام فرمودند هرکس درباره ما شعری بسراید که ما را مدح کند خدای متعال شعری در بهشت برای او بنا فرماید که هفت بار بزرگتر از کل دنیاست و همهٔ ملائکه مقرب و همهٔ پیامبران مرسل آنرا زیارت می‌کنند. بحارج ۲۶ ص ۲۳۱ ح ۵.

۸۸- سوره بقره آیه ۲۴۶. ۸۹- سوره آل عمران آیه ۱۸۱.

۹۰- سوره نساء آیه ۷۷. ۹۱- سوره مائده آیه ۲۷.

۹۲- سوره آل عمران آیه ۷۳و ۷۴.

۹۳- سوره کهف آیه ۳۹. ۹۴- سوره انبیاء آیه ۸۷.

۹۵- سوره غافر آیه ۴۴. ۹۶- بحارج ۹۱ ص ۱۹۰ ح ۱۱.

۹۷- در غرر الحکم ص ۳۲۰ با این تفاوت آمده «فإن أفشیته صرت أسیره».

۹۸- «آیهٔ مباهله» سوره آل عمران آیه ۶۱. ۹۹- بحارج ۸۷ ص ۱۰۶ ح ۲.

۱۰۰- کتاب التوحید لشیخ الصدوق ص ۴۰۲. ۱۰۱- منظور میکرب است.

۱۰۲- روایت از امیرالمؤمنین علیه‌السلام است که فرمودند هر کس این عمل را بجای آورد خدای تعالی به ملائکه‌اش می‌فرماید که قسم به عزّت و جلالم که محبّت او را در قلوب مؤمنین جای دهم و هیبتش رادردل منافقین‌اندازم. بحارج ۸۴ ص۱۵۲ح ۴۸

۱۰۳- بحارج ۹۳ ص ۳۲۲ ح ۳۶.

۱۰۳- بحارج ۶۲ ص ۲۰۴ ح ۸. ۱۰۴- بحارج ۹۵ ص ۱۰۹ ح ۲.

۱۰۵- چون پس از طعام وضو گرفتی با باقیمانده آب وضو چشمانت را بمال زیرا این کار تو را از چشم درد در امان میدارد .بحارج ۶۶ ص ۳۶۳ ح ۳۸.

۱۰۶- مکارم الاخلاق ص ۲۸۲ (حتی یملّ الحیوة صحیح است)

۱۰۸- مصباح کفعمی ص ۲۰۰ ۱۰۹- مکارم الاخلاق ص ۱۷۵.

۱۱۰- مکارم الاخلاق ص ۱۷۶. ۱۱۱- بحارج ۸۷ ص ۳۴۴ ح ۱۹.

۱۱۲- در قرآن کریم آمده است «أفَمَن شَرَحَ اللّه صَدرَهُ لِلإسلام ..» سورهٔ زمر آیه ۲۲.

۱۱۳- سورهٔ مجادله آیه ۲۲.

۱۱۴- سورهٔ نجم آیه ۱۱. ۱۱۵- سورهٔ ابراهیم آیه ۵۲.

۱۱۶- عدة الداعی ص ۷۵ الباب الثامن فی اسباب الاجابة.

۱۱۷- بحارج ۱۰۳ ص ۳۰۶ ح ۲۰. ۱۱۸- جمال الاسبوع ص ۲۳۴.